



Acc 3738

~~Vol VI~~

1189

Acc. n. = 3738



















اِنْ يَدْرَا اِلَّا صَدَمَ السَّطَوْتِ بِرِيَالِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ

شده الحمد هر پنج که خاطر بخواست + آخر آمد ز پس پرده تقدیر پدید +  
اعنی

فضل حمانی و امد ویزدانی حصه اول از دفتر اول  
کتابی که بنام بیستم باشد  
بآئین نوی  
کتابخانه بیستم

# مکتوبات امام بانی

حضرت محمد و الف ثانی

الشیخ احمد سرهندي قدس سره

Preserves  
Property  
Kashmir.  
Custodian

بتصحیح خاکسار احمد رضا الله عنه پیشتر سپری مقیم ام تر سره

روز بازار الیکتریک کیش بازار السمره هاشم العزیز نند گد بند  
عبدل و محوطه







# پرست جدید کتاب کتابت ابواب ایمانی مجید الف ثانی حصه اول و فتراول

مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه
خطبه کتابت کتاب		این نفره آن	۱۳	مقام بی بی لیلیان شد کار راه نقشند و در آن	
مکتوب اول پیر بزرگوار خود در بیان احادیث		سبب سنت بودن ختم قرآن درین ماه		مقام دید خود را اول از مقام دور مقام آخر مناسب بود	
مناسبت با اسم الظاهر و باطن		سبب حکم با ولایت تعجب الظاهر و تاخیر تشریح		وصول این مقام از خارج واقع شده که حضرت میر	
ظهور حق تعالی بسم الظاهر و در هیچ شیای علی الخصوص		بیان قابلیت اولی و حقانیت جماعه محمدی المشرع		را دیده بود الخ	
در کسوت نسا و بلکه در بزار اینها الخ	۹	برزخیت قابلیت محمدی	۱۴	و اگر چنان ظاهر شود که خلق سیده ساعت بابت	
مشاهده لطافت و حسن در طعام لذیذ و ترکت		امثال این علوم که فشا آن جامعیت اصالت		می برانند	
عدم التفات باطن باین تجلیات		ظلیت است بسیار وارد میشوند		معروض ثانی و ثالث و رابع و خامس	
عدم مخالفت این تجلی با نسبت تنزیهی		مقام قطبیت نشان دادن علوم مقام ظلیت است	۱۵	مکتوب ششم نیز پیر بزرگوار خود در بیان	
رو بگذاشتن آن همه تجلیات		و مرتبه ذوقیت و وسط درود معارف و انوار اصل		احادیث که به بقا و صحت تعلق دارند	
رو دادن یک فنار خاص و ظهور آثار اسلام		را که که چویدان نموده بود تا نام آن بوقوع نیشود		مشرف ساختن بودت و جود و توابع آن	
و انهدام معالم شرک حقیقی	۱۰	مکتوب ششم نیز پیر بزرگوار خود در سفارش		منکشف شدن استطاعت مع الفع	
سودج خود محمد و یعنی عرض عظیم		خواجہ بران		درین مقام خود را بر قدم حضرت خواجہ نقشبند میا	
مرتبه اول و مرتبه دوم		روزه رساله سلسله الاحرار نظر در آمد الخ	۱۶	کار از عاجز گذشت است اکنون بزرگی و اجابت	
مشهود شدن مقامات مشایخ و انوار الهی و مقام		خواجہ بران درین مدت کار خوب کردند و از سیر		فضیلت پیوسته عبادت بپراختن و مجاهدت صوفیه	
خاصه آنحضرت و دیگر انبیاء و ائمه علیهم الصلوٰه و السلام		سیوم نصیب یافتند		الطهارت بطا و طه و علوم و مطالعات و تالیفات	
بیان مقدار عروج فوق محمد و یعنی عرض عظیم و بیان		مکتوب ششم نیز پیر بزرگوار خود در بیان حصول		حق سبحانه و تعالی درین علم میداند و متصل به منضبط الخ	
مقامات مشایخ و انبیاء علیهم السلام		جدید و نو و تربیت یافتن بهر دو صفت جمال و جلال		ذوات و افعال و صفات مخلوق را مخلوق حق میداند	
برگزار میخواستیم عروج واقع می شود		و بیان فدا و بقاء و بیان ذوقیت نسبت نقشبندی	۱۷	قدرت بندگی معنی است	
حاصل طافا حاصل و احوال یاران و دیگر	۱۱	محبت ذاتیه علامت خاست		مسئله فضا و قدر را بطور اجمال و اجمال	
مکتوب دوم نیز پیر بزرگوار خود در بیان حصول		بیان وقت تحقق فنا		قابلیت و استعداد را بهیچ دلیل نمیدانم که با محاجب یک	
ترقیات الهی		با وجود آن اگر علم است در خودت و اگر نشودت		مکتوب ششم نیز پیر بزرگوار خود در بیان احادیث	
امر با ستغفار و حصول غنایات خداوندی		هم در خودت		بمقام فرو آمدن مناسب دارند	
ابتداء عالم صحو و نقیاض و آخر ریح الاخرست		حضرت خواجہ بزرگ سیر ما این که لعل الله الخ		بیان دید قصود و انکار و تضرع و در اعمال	
ابدا از تجلی ذاتی حضرت شیخ محمد الدین قدس سره		تا زمانیکه ای ازین نشانه دیر وقت نشانه نداد	۱۸	شرایط است مرغی را	
علوم تجسید و غریبه و عروج و نزول	۱۲	برگاز کار کار این سلسله بعد از قرون بسیار الخ		محاجب کار و بار است این دم منج میاید کرده	
بهر چند بقا اکل صحو بیشتر و کمال صحو انبیا را بود و		این نسبت حضرت خواجہ عبدالحق محمد وانی است		مقام جدیدت فوق جمیع مقامات است	
معادات ایشان شریعت و عقاید است		مقدم و کل آن حضرت خواجہ بهاء الدین قدس سره است		الذات و بندگی خاصه محبوبان است	
معادات حضرت ایشان قدس سره و تفصیل معاد		عجب کاریست ظاهر بار و نصیبت که واقع میشد		انفس مجاهد بشایه محبوب است	
شرعیه حید است		باعث سرور و فرحت میشد حال که بعالم بسیار		سپهتوار میدان محبوبیت و بندگی آنسرور دین	
مکتوب سوم نیز پیر بزرگوار خود در بیان محبوب		خود آوردند الخ		و فیاضت علیه السلام و السلام	
شدن یاران بمقام خاص الخ		و همچنین اگر دعایم کرد مقصود نرفع طا بود حالا		مرا از کمال شرف و نقص علم ذوقی است باین اندک	
حال یکس از خورشید حضرت ایشان قدس سره		مقصود از دعا اینجاست بیه و مصائب است	۱۹	تا این قسم خود را بر زمین نرماند کمال مولا است خود	
میر سید شاه حسین در شرفی خود چنان دیدند الخ		دعائے انبیا و از چه قبیل بود		بسی نصیب است	
مکتوب چهارم نیز پیر بزرگوار خود در بیان ماه		مکتوب ششم نیز پیر بزرگوار خود در بیان حبس		در سجد و سجده از معنی محبوبیت است	
جناب القدر ماه رمضان و حقیقت محمدی الخ		احوال غریبه خود را بعبث استفسار آنکه خود		نه سر که جذب او بر سلوک مقدم است از محبوبین است	
این ماه را با قرآن مجید مناسب است تمام است و قیامت		مقامیکه فوق محمد بود روح خود را بطریق عروج		مکتوب پنجم نیز پیر بزرگوار خود در حصول	
اولی نخل قرآن است		در انجاسه یافت		قرب و بعد و فوق و اول بمعانی غیر متعارف	
سبب نزول قرآن در رمضان	۱۳	در آن مقام چنان تحمل گشت که این عالم تمام الخ		نهایت بعد و اقرب نامیده اند	
سبب بودن این ماه جامع جمیع خیرات و برکات		الغرض حالیکه گاه گاه دست پیدا و حال آن است	۲۰	مرا در نیز مرید میاید شد	
بر طریقه دیرگه که میرسد قطوایت انوار		مستمر است		آزاد و نیا دین و جوهر ولایت از مریدین گشت	
برکات این ماه		بعد از آن یک گوشه عالمی ظاهر شد		مکتوب یازدهم نیز پیر بزرگوار خود در بیان	
جمعیت این ماه جمعیت تمام سال است و تفرقه		گذاردن شمارش و عضو		بیت نبوت و وصول مقام دین قصور خود و	







نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب
۳۸	بعضی از احوال که متعلق بعرفن و نزول دارند	۵۶	اعلی ترین درجات ولایت و لایسته ست که بر قدم پیغمبر است صلی الله علیه و سلم	۵۶	راست و نفیست ثانیه را مکتوب بستم و سوم بخان فغان در منع نمودن از اخذ طریق از پیر ناقص و منع از القاب شبیه باقی کفر خداوند تعالی از اقل خالی از حال و علم معرا از اعمال نجات بخشا و
۳۹	مشت ساضن بخت یقین و نبودن علم و عین حجاب یکدیگر و فرقی در میان مقام ولایت و شهادت و صدقیت و تحقیق این امر که میان صدقیت و نبوت مقامیست که بنام قربت نامیده اند لایق است بر زحمت و دریا نه	۵۷	و اخرا حاصل است هر کس تا جان آن سرور را علیه الصلوٰه و السلام	۵۷	لے برود دنیا فرزند آفت است باید داشت که صانع نمودن خود و نوح است و کنه از دیگر است مضر تر است و نایابی نعم در خلی آن گرفتار طریق است از پیر ناقص بودن ناقص صاحب سولی و عدم تیز آن میان طرق بر صمد و غیر مصلود و مستعداوت مختلفه و میان جذبه و سلوک
۴۰	مقام صدقیت از مقام بقا است مقصود از سلوک چیست	۵۸	این تجلی ذاتی برقی است نزد اکثر مشایخ الهی بودن تجلی ذاتی حضور دائمی نزد مشایخ نقشبندی اندراج نهایت در بابیت نزد این بزرگواران اقتدار این بزرگواران نذرین امر بهجا کرامت چنانکه ولایت محمدی فوق ولایات جمیع انبیاء است همچنین ولایت این اکابر فوق ولایات اولیاست	۵۸	پس شیخ کمال محل وقت تربیت آن طلاب محتاج باشد اول با نادر پیر یک از پیر ناقص آن طلب رسید به پیر عیدان آن تخم یک کتاب استعدا دیش بریزد
۴۱	الطباع بر سر سلسله قضا و قدر و عدم مخالفت او باصول شریعت و ظهور آن مثل قریب الیه در بریدن علوم و معارف در رنگا بر میسان و بیان مقصود از اخلاص این علوم	۵۹	ولیکن باقیاس از ولایت صدقیت بیان عرض از اظهار بعضی کمالات این طریقه علیه مکتوب بستم و دوم شیخ عبد المجید در بیان نفس میان روح و نفس میان عروج و نزول و فنا و بقا روحی و جسمی و میان مقام دعوت و میان فرقی میان اولیا و مستبکین و مرجوعین بیان جمع کردن حق تعالی نور را با ظلمت و نامکانی را با ماکانی و پیدا کردن دوستی میان هر دو و نتیجه آن	۵۹	صحبت کامل کبریت احمر است و نظار و دو است و کله او شفا
۴۲	جبریت ذات و صفات مخلوقات	۶۰	نسیان آن نور مرقی خود را و نتیجه آن رجعت نمودن آن نور بسوئے مرقی خود و ثمره آن و تابع بحثش ظلمت آن نور را	۶۰	تمه از منع از لقب بودن بعلقب کفری و قرار نمودن از مثل آن
۴۳	جبریت افعال مخلوقات	۶۱	خاروشی آن نور جبر از استغراق بطول و حقیقتی متعلق لظلماتی خود را	۶۱	مسلمانان عبادت کفار را مورا نه
۴۴	سوال درباره ثواب و عقاب بر اعمال عباد و جواب آن	۶۲	بر تقدیر حصول بقا بعد از فنا و حجت الطلاق اسم ولایت استغراق تام است یا رجوع الی الخلق از برائے دعوت روح را نه بین است و نه مثال و لیکن بین بجای اولی است و انب	۶۲	آپخیز در عبارات بعضی مشایخ در غلبات سکر از مدح کفر و ترغیب بر شدة زار و واقع شده است از اظهار خود مصروف است
۴۵	مکتوب اول و دوم نیز به پیر بزرگوار خود در سفارش بعضی از ارباب حلاج	۶۳	بیان مراد از نور و ظلمت	۶۳	کفر حقیقت نقص است بنسبت اسلام حقیقت پوشیدار آن در نقیصه رستمان مذکور چینه بر چیزه را سوئے است خاص
۴۶	مکتوب بستم نیز در سفارش بعضی از ارباب حلاج نیز به پیر و مستبک خود	۶۴	سوال با وجود بقا و شوق و توجه و اختلاط با نوری خود را و اولیا و مستبکین را استسلاک چه معنی دارد و چه فرقی است میان شان و میان مرجوعین و جواب این سوال	۶۴	امر فرمودن به تبدیل لقب کفری بقب اسلامی امر فرمودن با جناب از مواضع تهمت
۴۷	مکتوب بستم و پنجم شیخ محمدی در بیان درجات ولایت خصوصا ولایت محمدی و در بیان علو نسبت نقشبندی و دوام حضور ایشان بدون تحقق فنا دعوت که قبل از دعوت است وصول بجناب قدس حق جل و علاست نسبت و نه نجات از عبادت الله باطله و نه حقیقت اسلام و نه کمال ایمان و این فنا مقام اول از ولایات	۶۵	بیان اینکه نفس مجمل است و حواس و اشغال آن تفصیل او	۶۵	مکتوب بستم و چهارم به محمد صالح خان در بیان آنکه صوفی کائنات است و باطن و در بیان آنکه دل بزرگوار یک چیز متعلق نیگیرد و آنکه ظهور محبت و اتیه استوار ایلام و انعام را میخا و در بیان فرقی در عبادت مقربین و ابرار آدمی با کسے است که دوست دشت او
۴۸	ولایت را در درجات اند و بر قدم بر نبی و لایست مخصوص بیان	۶۶	سوال با وجود بقا و شوق و توجه و اختلاط با نوری خود را و اولیا و مستبکین را استسلاک چه معنی دارد و چه فرقی است میان شان و میان مرجوعین و جواب این سوال	۶۶	حجاب میان بنده و نور نفس است و نفس بدون آمدن از مراد نفس کلیه پس ضروری است و این بدون تحقق قرار مطلق که منوط است بتجلی ذاتی متحقق نیست
۴۹	ولایت را در درجات اند و بر قدم بر نبی و لایست مخصوص بیان	۶۷	بیان اینکه نفس مجمل است و حواس و اشغال آن تفصیل او	۶۷	بر تقدیر تحقیق محبت ذاتیه اخام محبوب و ایلام او ستوی میگرد
۵۰	ولایت را در درجات اند و بر قدم بر نبی و لایست مخصوص بیان	۶۸	سوال با وجود بقا و شوق و توجه و اختلاط با نوری خود را و اولیا و مستبکین را استسلاک چه معنی دارد و چه فرقی است میان شان و میان مرجوعین و جواب این سوال	۶۸	ابرار عبادت حق تعالی و تقدیر از برائے خود عقاب و طمع و طاب می کنند



نمبر صفحہ	مضمون کتاب	نمبر صفحہ	مضمون کتاب	نمبر صفحہ	مضمون کتاب
۶۳	حسنات ابرار سیئات انہ نسبت مقررین	۴۵	مکتوب بہت و شیعہ نیز خواجہ عکرم	۴۵	مکتوب بہت و شیعہ نیز خواجہ عکرم
۶۴	بعضہ از مقررین نیز نکات و ملح جہادت میکنند	۴۶	علوطل اما بیارے کہ گویم قنزل و تجدید	۴۶	علوطل اما بیارے کہ گویم قنزل و تجدید
۶۵	و لیکن خوف و طمع شان پیش شان راجع نیست	۴۷	محول بودن بنجر نژاد و محمول و آدام گرفتار	۴۷	محول بودن بنجر نژاد و محمول و آدام گرفتار
۶۶	و همچنین طلب جنت و پناہ از دوزخ از برائے	۴۸	آن بہ بعد باین سبب کہ خود را شایان وصال	۴۸	آن بہ بعد باین سبب کہ خود را شایان وصال
۶۷	حظ نفسی و دفع انہ میکنند	۴۹	نیافت	۴۹	نیافت
۶۸	مکتوب بہت و شیعہ نیز خواجہ جہان در تحریرین	۵۰	مکتوب بہت و شیعہ نظام تھانیسری	۵۰	مکتوب بہت و شیعہ نظام تھانیسری
۶۹	بر مبالغت سرور آدمیان و متابعت خلفاء	۵۱	بیان ترغیب و رادائے خرافات در عایت	۵۱	بیان ترغیب و رادائے خرافات در عایت
۷۰	راشدین و علیہ و علیہم الصلوٰۃ و التسلیمات	۵۲	سفن و آداب و قلاعہ مہالہ در ادائے نافذ	۵۲	سفن و آداب و قلاعہ مہالہ در ادائے نافذ
۷۱	جمع کلمات روح و سرور و حقی و اخفی منوط اند	۵۳	در جنب خرافات و منع نمودن از ادائے نماز	۵۳	در جنب خرافات و منع نمودن از ادائے نماز
۷۲	بیتابعت سرور مسلمان علیہ و علیہم الصلوٰۃ و	۵۴	خفتن در نصف اخیر از شب و منع نمودن از	۵۴	خفتن در نصف اخیر از شب و منع نمودن از
۷۳	السلام پس متابعت اورا و متابعت خلفاء	۵۵	تجویز نمودن خوردن آب مسطح و وضو و منع کردن	۵۵	تجویز نمودن خوردن آب مسطح و وضو و منع کردن
۷۴	اورا علیہ الصلوٰۃ و السلام لازم باید گرفت	۵۶	از تجویز نمودن مردان کہ سجدہ کنند	۵۶	از تجویز نمودن مردان کہ سجدہ کنند
۷۵	سفارش در بارہ و بیرون شیخ سلطان	۵۷	نوافل را در جنب خرافات شیخ اعتبار نیست	۵۷	نوافل را در جنب خرافات شیخ اعتبار نیست
۷۶	مکتوب بہت و شیعہ نیز خواجہ محمد ناہوری	۵۸	ادائے فرضہ از خرافات در وقت از اوقات بہتر	۵۸	ادائے فرضہ از خرافات در وقت از اوقات بہتر
۷۷	در بیان آنکہ شوق بار بار باو نہ مقررین را	۵۹	ست از ادائے نوافل ہزار سالہ اگرچہ بہ نیست	۵۹	ست از ادائے نوافل ہزار سالہ اگرچہ بہ نیست
۷۸	با علوم مناسبہ این مقام	۶۰	خالص او اشود	۶۰	خالص او اشود
۷۹	بیان معنی حدیث قدسی یعنی اللہ طالع شوق	۶۱	رعایت سنت و تحب و رادائے خرافات از نوافل	۶۱	رعایت سنت و تحب و رادائے خرافات از نوافل
۸۰	الابرار انی لائقانی الخ و بیان مراد از ابرار	۶۲	ہزار سالہ بہتر است	۶۲	ہزار سالہ بہتر است
۸۱	بیان معنی قول حضرت صدیق اکبر علیہ السلام	۶۳	مستغول است کہ در فہم حضرت فاروق نماز باو	۶۳	مستغول است کہ در فہم حضرت فاروق نماز باو
۸۲	و تکت قست قبول بنا	۶۴	را بجا عت گذار و نہ شخصے را از اصحاب خود	۶۴	را بجا عت گذار و نہ شخصے را از اصحاب خود
۸۳	نقل قول شیخ خود قدس سرہ کہ اصل غنیی تحب	۶۵	در ان وقت نیافت نہ الخ	۶۵	در ان وقت نیافت نہ الخ
۸۴	حکما ہے معنی شوق کہ مشتہ سے نماید	۶۶	رعایت ادب و اجتناب از مکروہ اگرچہ تہریم	۶۶	رعایت ادب و اجتناب از مکروہ اگرچہ تہریم
۸۵	بیان مقام دیگر از برائے مرغ شوق کہ از اول	۶۷	باشد بہر بہت بہتر است از ذکر و فکر و مراقبہ	۶۷	باشد بہر بہت بہتر است از ذکر و فکر و مراقبہ
۸۶	کا مہر است	۶۸	و توجہ	۶۸	و توجہ
۸۷	سوال بر ہمد رجوع شوق مرا بخین و صل	۶۹	انصدق وائے در حساب کوہ چنانکہ تصدیق	۶۹	انصدق وائے در حساب کوہ چنانکہ تصدیق
۸۸	و جواب آن	۷۰	کوہ ہائے در بطریق نقل نہایت بہتر است	۷۰	کوہ ہائے در بطریق نقل نہایت بہتر است
۸۹	بیان عدم تصور نہایت و حق سائر بہتر	۷۱	ادبے از ادب در تصدیق آن وائے نیز از ان	۷۱	ادبے از ادب در تصدیق آن وائے نیز از ان
۹۰	تفصیلی	۷۲	بہتر است	۷۲	بہتر است
۹۱	بیان عدم تصور وقوع و حق منتہی واصل	۷۳	نماز خفتن را در نصف اخیر از شب گذاران و	۷۳	نماز خفتن را در نصف اخیر از شب گذاران و
۹۲	سائلین بہر تفصیلی وائے در تجلیات	۷۴	آزاد و سید نماز تجید ساختن بے مستحکم	۷۴	آزاد و سید نماز تجید ساختن بے مستحکم
۹۳	مخاصیہ بموجب سن اند	۷۵	نزد حنفیہ وائے نماز خفتن در نصف اخیر از	۷۵	نزد حنفیہ وائے نماز خفتن در نصف اخیر از
۹۴	چیت مراد از اشتاق بودن حق سبحانہ و تعالی	۷۶	شب مکروہ تحریمی است	۷۶	شب مکروہ تحریمی است
۹۵	جواب ہفتاد و نہ کہ بطریق علم و عدم تعرض بموجب	۷۷	نزد شافعیہ نماز خفتن در نصف اخیر از شب	۷۷	نزد شافعیہ نماز خفتن در نصف اخیر از شب
۹۶	بطریقہ صوفیہ کہ کہ نحوے از ذکر را بخواہد	۷۸	حائز نیست	۷۸	حائز نیست
۹۷	مکتوب بہت و شیعہ نیز خواجہ عکرم بیان	۷۹	نماز نائے خفتن را کہ نصف اخیر از شب ادا	۷۹	نماز نائے خفتن را کہ نصف اخیر از شب ادا
۹۸	عاجی طریقہ علیہ نقشبندیہ و بیان مراد از	۸۰	کرہ اند و قضا باید کرد	۸۰	کرہ اند و قضا باید کرد
۹۹	قول این کاکہ کہ نسبت ما فوق بہر بہت بہت	۸۱	امام عظیم کوئی بہر بہت ترک دے از ادب	۸۱	امام عظیم کوئی بہر بہت ترک دے از ادب
۱۰۰	بیان معنی یادداشت و بیان معنی تجلی ذاتی	۸۲	وضو نماز چہل سالہ قضا فرمود	۸۲	وضو نماز چہل سالہ قضا فرمود
۱۰۱	و بیان مراد از حضور بے غیبت	۸۳	آب مسطح و وضو نماز امام عظیم ہم نجس خلط است	۸۳	آب مسطح و وضو نماز امام عظیم ہم نجس خلط است
۱۰۲	این نسبت بر پنج عرابت پیدا کردہ است	۸۴	و قضا منع خوردن آن آب کہ روا نہ	۸۴	و قضا منع خوردن آن آب کہ روا نہ
۱۰۳	ابا باین سلسلہ ہم محکم کہ در مقام انکار آید	۸۵	بیتد آب وضو را خوردن شفا گفتہ اند و ادن	۸۵	بیتد آب وضو را خوردن شفا گفتہ اند و ادن
۱۰۴	بیان نیست کہ محال درین خانوادہ متعارف	۸۶	آن با نہر است	۸۶	آن با نہر است
۱۰۵	ست و بیان عدم علو آن بخلاف یادداشت	۸۷	بعضے از باران در واقعہ دیدہ بودند کہ آب مسطح	۸۷	بعضے از باران در واقعہ دیدہ بودند کہ آب مسطح
۱۰۶	بعضے سابق	۸۸	وضو حضرت ایشان بخوردہ و نہ ضرر عظیم لاحق شود	۸۸	وضو حضرت ایشان بخوردہ و نہ ضرر عظیم لاحق شود



مضمون کتاب	مضمون کتاب	مضمون کتاب	مضمون کتاب
و فوق آن مقامیست درین مقام خود را یا مولای خود هیچ مناسبت نمی یابد الا احاطه من جانب و استقامت از انتم من جانب المولای از اطلاق فلسفیت هم منزله نمایند معنی توحید فعلی که بخیر را در اثنای او راه دست میدهد	بناظر المولایت میداند بیان سکر وقت و غلبه حال درین توحید و بر ازبان آوردن بعضی از اشعار که بر سر سگرت این حال نامزد مدیکشید و از مشهور سیدین انجامیده ناگاه غایت حضرت حق جل و علا از در یحیی غیب در عرصه ظهور آمد بیان ربوبی و ال آوردن علوم سابقه که از اتحاد و وحدت وجودی بوده اند	۸۲ جواب خواجہ نقشبند ازین سوال که مقصود از سکون چیست بعضی امور زائد در اثنای راه پیدا میشوند و در نهایت کار آن زوائد چهار شیخ تیس گرد چنانکه شیخ علی الصلوٰۃ والسلام آن علوم را اند و حی اند میگردان برنگردان بطریق البیاض آن علوم را از اصل اخذ میکنند علم این علوم را از طریق اخذ کرد بطریق جمال آورد و آن زمان علوم چنانکه انبیا را تفصیلا کشف حاصل بود ایشان را نیز بجهان بیخ حاصل نشد و احوالات و تبعیت در بیان است	۸۳ باین قسم کمال بعضی را از اولیا و کمال بعد از آن تبعاعده الکتاب است فرمایند بناظر بود که یک سلسله احوالی است لای مفصل بنویسم اما کافه کوتاهی کرد حکمت خداوندی درین باشد مکتوب سی و یکم بشیخ صوفی در بیان حقیقت ظهور توحید وجودی و قرب و محبت ذاتی و گد شوق ازین مقام بایضه سوالات و جوابات
۸۴ مذکور ساختن بعضی از درویشان شیخ نظام تقصیری در حضرت مجدد قدس سره که ایشان انکار وحدت وجود مینمایند و تحقیق حق اندیش مسئله از حضرت ایشان قدس سره مخبر و ما معتقد فقیر از خوردهی بامشرب اهل توحید بود و والله فقیر هم برین مشرب بوده اند فقیر ازین مشرب توحید از وکس علم حظ وافر بود ولذت عظیم داشت رسیدن حضرت مجدد قدس سره بخدمت ارشاد پناهی خواجہ محمد الباقی قدس سره انکشاف توحید وجودی بر حضرت ایشان از روی حلال و ظهور علوم و معارف و دقائق این مقام ظاهر بودن و قیافه معارف شیخ محی الدین این اعلیٰ قدس سره و مشرف ساختن بجلی ذاتی که صاحب فصوص آنرا بنایت عروج میداند و در آن عدم محض گوید و علوم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص	۸۵ واضح ساختن این معجزات را بشایع تفصیل در بیان سبب قبول توحید وجودی بیان سبب اول و سبب ثانی و این مرد و معلول اند و ظل دائره علم بحال کاسه نازند بیان سبب ثالث این قسم ثالث از توحید اعلیٰ مست و در ظل دائره عالی خطائے کلفی حکم خطائے اجتهادی دارد یک درجه صواب در حق او تحقیق است مقلدان مجتهد حکم مجتهد دارند بر تقدیر خطایک درجه از صواب یا بینه و مقلدان اهل کشف معد و در سینه و بر تقدیر خطایک درجه صواب محروم اند الهام بر غیر محبت نیست و قول مجتهد بر غیر محبت است تقلید اهل کشف بر تقدیر احتمال خطا جائز ناباشد و تقلید مجتهد بر تقدیر احتمال خطا جائز ست بلکه واجب شهود بعضی از سالکان در مایه کونی	۸۶ این قسم ثالث از توحید اعلیٰ مست و در ظل دائره عالی خطائے کلفی حکم خطائے اجتهادی دارد یک درجه صواب در حق او تحقیق است مقلدان مجتهد حکم مجتهد دارند بر تقدیر خطایک درجه از صواب یا بینه و مقلدان اهل کشف معد و در سینه و بر تقدیر خطایک درجه صواب محروم اند الهام بر غیر محبت نیست و قول مجتهد بر غیر محبت است تقلید اهل کشف بر تقدیر احتمال خطا جائز ناباشد و تقلید مجتهد بر تقدیر احتمال خطا جائز ست بلکه واجب شهود بعضی از سالکان در مایه کونی	۸۷ در ابتدا ظهور این نسبت مخصوص بر کثرت صحبت سید الشیخ است اما تواند بود که از متابعان آن سرور نیز که باین مشرف سازند و صحبت او نیز در ابتدا سبب ظهور این نسبت گردد در گذر نمودن از زلات یاران عموما و شیخ الهدایه خصوصا علاقه محبت و نسبت هم پیرگی با مورخان گسته میگردد



صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب
۹۰	عضو بر تقدیر نیست که آن جامع آن اوصاف خود را بداند	۹۴	مکتوب سی و چهارم نیز ملا حاجی محمد در بیان جواهر خمسہ عالم اند بطریق بسط و تفصیل معاً	۹۵	مکتوب سی و چهارم نیز ملا حاجی محمد در بیان جواهر خمسہ عالم اند بطریق بسط و تفصیل معاً
۹۱	بیان سیر و خلقت و جانشینی حضرت ولی شیخ الہدای و تفصیل آن	۹۶	فلسفی که از طبیعت بے بهره است و حقیقت عالم امر را جیست بر تہ وجوب شعور ندارد نظر کوتاہ او مقصور بر عالم خلق است جواسر خمس کہ اثبات نموده اند در عالم خلق اند	۹۷	بیان حال نفس و عقل کہ نفسیان از مجرد شمرده اند
۹۲	مکتوب سی و پنجم ملا حاجی محمد در بیان مذمت علما و سوء و مروج علما و زیادہ از دنیا بے رغبت اند	۹۸	در علم صغیر یعنی انسان نمونہ است از انچه در علم کبیر است در عالم کبیر اصول این جواسر ثابت است	۹۹	عشر مجید مبدأ این جواسر عالم کبیر است در رنگ قلب انسان و با این مناسبت قلب عرش اند نیز گویند و باقی مراتب از جواسر پنجگانه فوق العرش اند
۹۳	عزیز خدا عزوجل را خواست و ذلیل او را سحانہ عزت دادن بنات مستحق است	۱۰۰	بودن عرش بر پنج میان عالم خلق و عالم امر در عالم کبیر	۱۰۱	بودن قلب بر پنج میان ہر دو عالم در عالم صغیر
۹۴	تذکرہ انداختہ فتنہ نافع آید کہ ظالم را بوجہ باشد و علامت این خلوبے رجعت بودن است از دنیا و ما فیہا	۱۰۲	امرا ند نصیب از حیوانی و حیوانی دارند	۱۰۳	اطلاعت بر حقیقت این جواسر خمسہ کسل اولیا و ائمہ را مسلم است
۹۵	عزیزے شیطان لعین را فارغ دیدہ تر آفتاب پر سید لعین گفت علما و سوار این وقت درین کار با من مدد عظیم کرده اند	۱۰۴	کسی را کہ نظر بصیرت بر تہ وجوب و کفایت حصول این جواسر را مطابقہ دران موطن نیز نماید و این جواسر صغیر و کبیرہ را در رنگ طلال آن جواسر حقیقیہ معلوم فرماید	۱۰۵	بیان نمودن سبب منع از اظهار حقایق علم
۹۶	و ہنہ انبیاء و بہترین خلایق اند	۱۰۶	بیان شمرہ از جواسر خمسہ مقدسہ علیا	۱۰۷	ایستہ لمر آن جواسر علیا از صفات اخلاقیہ است و قلب را باطن خلق است
۹۷	فردا سیاحتی ایشانرا بخون شہد اوزن خواہد کرد و سیاحتی خواہد چربید	۱۰۸	فوق کل صفات حقیقیہ اند کہ روح را از تعلیلات انہا نصیب است	۱۰۹	بقیہ انما کہ فوق صفات حقیقیہ اند و حمل ہوائہ ذات اند
۹۸	نوم العلماء عبادہ در شان علما آخرت است اگر دنیا عزیز است آخرت خوار است و اگر دنیا خوار است آخرت عزیز است	۱۱۰	تقریب تعلیلات ذاتیہ	۱۱۱	مکتوب سی و ششم نیز میان حاجی محمد لاجوردی در بیان محبت ذاتی و ایمان و ایمان در ان مقام بر برست
۹۹	جمع از مشرک بودہ بعضی نیات حقانیم صورت اصل دنیا بظاہر اختیار نموده اند	۱۱۲	مکتوب سی و ششم نیز میان حاجی محمد لاجوردی در بیان محبت ذاتی و ایمان و ایمان در ان مقام بر برست	۱۱۳	مکتوب سی و ششم نیز میان حاجی محمد لاجوردی در بیان محبت ذاتی و ایمان و ایمان در ان مقام بر برست
۱۰۰	دیدن حضرت خواہد بزرگ و دینار سنی تاجر را کہ بخواہد بزرگ را کہ بخواہد و فریاد و فریاد میگرد و یک لحظہ دل و از حق تعالی غافل	۱۱۴	مکتوب سی و ششم نیز میان حاجی محمد لاجوردی در بیان محبت ذاتی و ایمان و ایمان در ان مقام بر برست	۱۱۵	مکتوب سی و ششم نیز میان حاجی محمد لاجوردی در بیان محبت ذاتی و ایمان و ایمان در ان مقام بر برست



نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب		
۱۰۱	عاشق و رستگان درین امر فقیر است اختیار نیست بعد که سر مو تاخیر را و را را تا سر نماز گنجایش و دیگر بیشتر نیست	۱۰۲	کتاب سببی و ششم نیز شیخ محمد جبری در گرفتنی ذرات بخت خدای و تقدیر که مستور است از اعتبار اسما و صفات و شیون و اعتبارات و در ذرات جمیع ناسید گمان که چون را بچون تصور کرد آن گرفتار ماند اندر در تفاوت اقدام اهل فنا چیزند ما و ذرات بخت مست صبر نیست اگر چه اسما و صفات باشد معنی قول شکلیک لاجو و لا غیر اثان ذات جز به سبب تعبیر نمی توان کرد دران مرتب اثبات است الحاد است ترجمه قول حق تعالی پس کاشی زبان فارسی علم و شهود و معرفت را با و سبب راه نیست بر چه می بیند و می داند و می شناسد غیر اوست پس نمی آید لازم است الحاد بعضی از ابواب سلوک به نجات کار ناسید چون را از بچون تصور کرد اندر باب تعلیم بهرات از دنیا بهتر اند مقدس ایشان کشف غیر صریح است این جماعه فی الحقیقت منکر ذات اند	۱۰۳	بیان معنی قول امام عظیمه عابد ناک حق عباد و کن عرناک حق معرفت بیان فرق در میان عام و خاص و جمعی و تنهی که معنی است بر فرق در میان علم و معرفت بیان تفاوت قدم نیتیان در معرفت که معنی است بر تفاوت اقدام در فنا بخت بند نیکو دارد که بپایان سبب الحقات نماید اگر سبب و نیز سبب دیگر که شیخ نیکوید الخ شهود ذاتی که در عبارات بعضی اکابر واقع شد است ناسید که از فهم آن محال است بیان نه فهمیدن توحید و وجودی از مظاهر الباطل و موجودی که بعد از اندرین معنی آیند برین پس لازم است و آن منکلف اشتغال او امر را تنها از ظاهری اخلاص به فدا و بخت ناسید صورت نمی بند تحصیل مقامات عشره می باید کرد فنا و بهی است مقدمات و مبادی آن کتب تعلق دارد بعضی را به کتب مقدمات و ریاضات و مجاهدات به حقیقت فنا مشرف سازند الخ سوال علا و علما که بغنا مشرف نشد و اندر آن خلاص حاصلی باشند و دیگر کثیری و جواب آن	۱۰۴	کتاب سببی و ششم نیز شیخ محمد جبری در بیان آنکه مدار کار بر وقت از اعمال صورتی و عبادات رسمی کار نیست سلطنتی قلب اعمال صاحب هر دو در کارند احوال قلبی به اعمال صاحب برقی محال است طهران این وقت با این قسم او عاقتانید کتاب چهلیم نیز شیخ محمد جبری در بیان تحصیل مقام اخلاص الخ بعد از املی منازل سلوک و جذب معلوم شد که مقصود ازین سیر و سلوک تحصیل مقام اخلاص است شریعت را سه جزو است علم و عمل و اخلاص طریقت و حقیقت خادم شریعت اندر تکمیل جزو ثالث حقیقت کار این است فهم هر کس این امر اکثر عالم بجزاب و خیال آرمیده اند از کمالات شریعت چه داند بترتبات صوفیه مغزور اند و با حال و مقامات مفتون - وصلی الله تعالی علی سیدنا محمد و علی اله و صحبه اجمعین و و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

## هَذَا بَصَائِرُ النَّاسِ

بصیرت اول قال الله تعالى اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اَلَّذِينَ اٰمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ  
لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا يَتَدٰىلُ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْقُوْدُ الْعَظِيْمُ - وفي صحيح البخاري عن  
ابي هريرة رضي الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اِنَّ اللهَ سَارَكَ وَتَعَالٰى قَالَ مَنْ عَادَى لِيْ  
وَلِيًّا فَقَدْ اَدْبَتْنِيْ بِالْحَرْبِ وَمَا تَقَرَّبَ اِلَيَّ عَبْدِيْ يَتَّقِيْ حَبْرًا اِلَيَّ مِمَّا افْرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا زَالَ عَبْدِيْ يَتَقَرَّبُ  
اِلَيَّ بِالتَّوْفَلِ حَتّٰى اُحِبَّهُ فَاِذَا اُحِبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ  
بِهَا وَرِجْلَهُ الَّذِي يَمْشِيْ بِهَا وَكَانَ سَاكِنًا اَعْطَيْتُهُ وَلَٰكِنْ اَسْتَعَادَ فَيُكَلِّعُنِيْ -  
بصیرت دوم - باید دانست که کشف اهل شد راست و درست است و لیکن در بعض اوقات حقیقت الامر را بطریق اجمال در می یابند و  
در بعض اوقات تفصیل و در بعض اوقات بی شکی و در بعض اوقات بغیر حجاب و تمجیدان کلام صوفیه ناچار اند از دوستی اجمال و تفصیل و اغماض  
نظر از مخالفته که قائل را در میان کلام مجمل و کلام مفصل می باشد و نیز دانستی است که حقائق اجمالی که بر اهل شد ظاهر میشود و چون لغت  
عرف از تعبیر آن کوتاه است این طائفه لفظ از کتاب و سنت که بحسب فن اشاره و اعتبار بر آن حل توان کرد دیگرند و از اخوان آن حقائق اجمالی  
فانته بر قلب ایشان میگردانند و سخن را باین مروط میسازند و آن محاربت خامضه را در پرده آن لفظ او میفرمایند ملاحظه کنندگان متفرس  
را لازم که از خصوصیت این لفظ اغماض کنند و علم نظر خود بر حقیقت اجمالی و معرفت خامضه سازند چنانکه در صورت دایت است و نیز  
اغماض بقدر آفتاب افکار و قدیب اسد و صبح ندارد و و یا مشابهاست کلام ایشان را موافق حکلمات کلام شان تاویل کنند و یا بجامع السر



والعالمية واكتافهم وسدور داند چرا که این قوم را عذر مانع بسیار عارض میشوند گاه و غلبه حال عبارات ایشان بر ادوات ایشان مساعدت نمیکند و گاه اطلاع بر اصطلاح ایشان بیشتر نمی آید و گاه در معلومات بنابر غلط و بهم و خیال خطا واقع می شود و در این خطا مثل خطا اجتماعی معذور داند بلکه یک درجه صواب یا باند -

**بصیرت سوم** بدانکه بعد از ارسال از حجت نبوی علی صاحبها الف صلوة و سلام و تحية فتح دوره دیگری شده است که بعض اعتبار اجمال نبیوض مقدمه است و بعض اعتبارات تفصیل فیوض سابقه حضرت شیخ محمد قدس ستره از بانی این دوره اند بسیار محقق این دوره از زبان شیخ بطریق رمز و ایما سر زده و بسیار از علوم غیر متعارفه که در قرون اولی مشهوره و اخیر شیوع داشته بعد از قرون گذشته در پرده کون رفته از جناب ایشان بظهور پیوسته بجهت خصوصیت طینت مطهر حضرت ایشان که از بقیه طینت مقدسه حضرت رسالت تاب بوده و شیخ قطب ارشاد این دورست و در دست و پایی از گمراهان با دبی طبیعت و بدعت خلاص شده اند تعظیم حضرت شیخ محمد تعظیم حضرت مدبر و آوار و مکون کائنات و شکر نعمت حضرت شیخ شکر نعمت تعظیم اوست تعالی و تقدس -

**بصیرت چهارم** اگر بیشتر شود مجلدات ثلثه مکاتیب حضرت ایشان را قدس الله تعالی سرهم لاقدرس مطالعہ باید نمود که این از برای برفع توهمات فاسده و از ازاله خیالات باطله اقرب ترین طریقت -

**بصیرت پنجم** - **خواجہ محمد ششم** جامع مجلد ثالث مکتوبات شریف و خطبه از حضرت امام بانی نقل میفرمایند که دوش نماز و دادند و ظاهر ساختند که این همه علوم که نوشته بل هر چه در گفتگو می تو آمد همه مقبول مرضی است و اشارت بنوشته مانع من کرد و فرمودند این همه گفته ایم و بیان ماست و این وقت آن علوم را بنظر من داشتند و من بیک یک اجمالاً و تفصیلاً نظر میکردم و بنام علم و یک وقت را در دستار تو دس بود و همه را در آن حکم دخل یافتیم -

**بصیرت ششم** - جماعه و مکاتیب حصه اول جلد است منجمه از انساب است مکتوب اولین عرض داشت باست به پیر بزرگوار حضرت **خواجہ محمد الباقی قدس سره** و مکتوب است و یکم بنام شیخ محمد کی و مکتوب است دوم بنام شیخ عبد المجید و مکتوب است و سوم بنام شیخ عبد الرحیم الشهبان نجفیان و مکتوب است و چهارم بنام محمد سلج خان و مکتوب است و پنجم بنام **خواجہ جهان** و مکتوب است و ششم دسی سوم دسی و چهارم دسی و پنجم دسی و ششم بنام حاجی محمد لاجوی و مکتوب است و هفتم و ششم بنام **خواجہ محمد** و مکتوب است و هشتم دسی و نهم دسی و دهم بنام شیخ نظام تھانی سمری و مکتوب است و یکم بنام شیخ صوفی و مکتوب است دوم بنام **میرزا حسام الدین احمد** و مکتوب است سی و یکم دسی و ششم دسی و هفتم و هشتم بنام شیخ محمد حنری صدر ریافت -

**بصیرت هفتم** - حضرت امام ربانی قدس سره در آخر مکتوب مدو ششم از مجلد اول میفرمایند باید داشت که فضا تفاوت علوم و معارف در مکتوبات و رسائل که این در ویش بلکه از هر سالک که صادر شده است بین تفاوت حصول مقامات متفاوت است هر مقام را علوم و معارف جداست و حال را قال علیحدہ پس فی الحقیقه تلافی و توافقی و علوم نباشد و رنگ شیخ احکام شرمیه است فلاکمن من المتمرین انتهى -

**بصیرت هشتم** - حضرت محمد قدس سره در رساله مبدا و معاد فرموده اند منها و انبیت ربک فحدث این در ویش روزی در حلقه یاران خود نوشته بود و نظر بر خرابی های خود داشت و این نظر غالب بود بحدیکه خود را به مناسبت تمام باین وضع می یافت و درین اشیا بنا بر کمترین تواضع اندر رفته اند و این در و افاد او از خاک مذلت برداشتن و این نماز سرور و دادند که غفرت لک لمن توکل بکالی بود بطریق او بغیر واسطه الی یوم القیمه و بنکار باین حتی فواضله بعد که گنجایش به نامزد الله سبحانه و تعالی لک جدا کند و اطیب امیاد کافیه مبارک علیه کما یحب دنیا و دیر فضا و الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ سیدنا محمد و آله کما یجوزی بجلال بافتا که این واقعہ ما سر سختند اگر باو شده بر پیر زن باید تو لے **خواجہ سبکت مکن** - ان ذلک و اسع المغمفره -

**بصیرت نهم** - حضرت امام ربانی قدس سره در مکتوب دوم و سیم از مجلد اول فرموده اند و این در ویش بعضی از این علوم که محل شتیه دارند و گنجایش او را و توجیه در کتاب رسال خود نوشته بود و منتشر گشته خواست که فضا اطلاع آن علوم را که بعضی فضل خداوندی جل شانہ لک گشته است بنویسد و انتشار دهد که گناه مشتمل بر اشتباه تو به در کار است تا مردم از آن علوم خلاف شریعت فہم کنند و بتقلید در مذلت نیفتند یا بتعصب و تکلف تفصیل و تبہیل نوزند که در راه غیب الغیبین گنہا بسیار است گفتند جمعی را به هدایت میر و جمعی دیگر را بضلالت رهنمون میفرماید +

**خاکسار نور احمد غنی عنه پیروری شمس اری چوک فرید مسجد جامع شیخ بزرگوار محرم**  
حسب قانون بسم الله الرحمن الرحیم کما ینیدہ شد با اجازت محشی احد تھذیب طبع نفرماید و بر قدر شیخات که مکتوب باشد از نشان باطل فرمایند



مصحف فريدة فيها كتب قيمة



قصة اول از



مطبع دارالكتاب في دارالسنن في دارالكتاب  
دارالكتاب في دارالكتاب في دارالكتاب







# مکتوب اول

در بیان احوال که مناسبت با اسم الظاهر دارند و ظهور قسم خاص از توحید بیان عروجات که  
 بر فوق محدوده واقع شده است انگشتان درجات بهشت و ظهور مراتب بعضی از اهل البیت  
 بزرگوار خود نوشته اند و هو الشیخ الکامل المکمل الواصل الى درجات الولاية الهادی الى  
 طریق النجاة فی الیهاب النهایة فی الیدایة مؤید الذین الرضی شیخنا واما من الشیخ محمد  
 الباقر النقشبندی الاخری قدس الله تعالی سره الا قدس بلغه الله سبحانه الی الله تعالی  
 عرض داشت کمترین بندگان احمد برزوه عرض میرساند حسب الامر الشریف گستاخی نماید  
 و احوال پریشان معروض میدارد که در اشارت به آنقدر تجلی اسم الظاهر تجلی گشت که در هیچ  
 اشیا تجلی خاص علیحد ظاهر گشت علی الخصوص در کسوت نسیا بلکه در اجزای اینها جدا جدا  
 آنقدر متقاد این طائفه گشتم که چه عرض نمایم و درین انقیاد مضطرب بودم ظهور که درین کسوت  
 بوده در هیچ جای خود خصوصیات لطائف و مناسبات عجایب که درین لباس منور از هیچ مظهر  
 ظاهر نمیشد پیش ایشان تمام که اختراش میفرم و همچنین در هر طعمی و شرابی و کسوت جدا جدا  
 متجلی شد لطافت و حسنه که در طعام لذیذ و کثیف بود و در آب و آبن نبود و در آب شیرین تا آب غیر  
 شیرین بهمین تفاوت بود بلکه در هر لذیذ و شیرین یک خصوصیت کمال علی تفاوت درجات جدا جدا  
 بود خصوصیات این تجلی را بتجرب بر عرض نمیتواند رسانید اگر در ملازمت علیه بود شاید عرض  
 میداشت اما در اشارت این تجلیات آرزو فریق علی در شتم و باینها نمائمان ممکن نیست همیشه  
 اما مغلوب بودم چاره نداشتیم درین آشنا معلوم شد که این تجلی آن نسبت تشریف جنگ ندارد و  
 باطن همچنان گرفتار آن نسبت است بظاهر اصلا نفی نیست و ظاهر را که از آن نسبت خالی

بجلی صریح

در بیان احوال که مناسبت با اسم الظاهر دارند و ظهور قسم خاص از توحید بیان عروجات که  
 بر فوق محدوده واقع شده است انگشتان درجات بهشت و ظهور مراتب بعضی از اهل البیت  
 بزرگوار خود نوشته اند و هو الشیخ الکامل المکمل الواصل الى درجات الولاية الهادی الى  
 طریق النجاة فی الیهاب النهایة فی الیدایة مؤید الذین الرضی شیخنا واما من الشیخ محمد  
 الباقر النقشبندی الاخری قدس الله تعالی سره الا قدس بلغه الله سبحانه الی الله تعالی  
 عرض داشت کمترین بندگان احمد برزوه عرض میرساند حسب الامر الشریف گستاخی نماید  
 و احوال پریشان معروض میدارد که در اشارت به آنقدر تجلی اسم الظاهر تجلی گشت که در هیچ  
 اشیا تجلی خاص علیحد ظاهر گشت علی الخصوص در کسوت نسیا بلکه در اجزای اینها جدا جدا  
 آنقدر متقاد این طائفه گشتم که چه عرض نمایم و درین انقیاد مضطرب بودم ظهور که درین کسوت  
 بوده در هیچ جای خود خصوصیات لطائف و مناسبات عجایب که درین لباس منور از هیچ مظهر  
 ظاهر نمیشد پیش ایشان تمام که اختراش میفرم و همچنین در هر طعمی و شرابی و کسوت جدا جدا  
 متجلی شد لطافت و حسنه که در طعام لذیذ و کثیف بود و در آب و آبن نبود و در آب شیرین تا آب غیر  
 شیرین بهمین تفاوت بود بلکه در هر لذیذ و شیرین یک خصوصیت کمال علی تفاوت درجات جدا جدا  
 بود خصوصیات این تجلی را بتجرب بر عرض نمیتواند رسانید اگر در ملازمت علیه بود شاید عرض  
 میداشت اما در اشارت این تجلیات آرزو فریق علی در شتم و باینها نمائمان ممکن نیست همیشه  
 اما مغلوب بودم چاره نداشتیم درین آشنا معلوم شد که این تجلی آن نسبت تشریف جنگ ندارد و  
 باطن همچنان گرفتار آن نسبت است بظاهر اصلا نفی نیست و ظاهر را که از آن نسبت خالی

در بیان احوال که مناسبت با اسم الظاهر دارند و ظهور قسم خاص از توحید بیان عروجات که  
 بر فوق محدوده واقع شده است انگشتان درجات بهشت و ظهور مراتب بعضی از اهل البیت  
 بزرگوار خود نوشته اند و هو الشیخ الکامل المکمل الواصل الى درجات الولاية الهادی الى  
 طریق النجاة فی الیهاب النهایة فی الیدایة مؤید الذین الرضی شیخنا واما من الشیخ محمد  
 الباقر النقشبندی الاخری قدس الله تعالی سره الا قدس بلغه الله سبحانه الی الله تعالی  
 عرض داشت کمترین بندگان احمد برزوه عرض میرساند حسب الامر الشریف گستاخی نماید  
 و احوال پریشان معروض میدارد که در اشارت به آنقدر تجلی اسم الظاهر تجلی گشت که در هیچ  
 اشیا تجلی خاص علیحد ظاهر گشت علی الخصوص در کسوت نسیا بلکه در اجزای اینها جدا جدا  
 آنقدر متقاد این طائفه گشتم که چه عرض نمایم و درین انقیاد مضطرب بودم ظهور که درین کسوت  
 بوده در هیچ جای خود خصوصیات لطائف و مناسبات عجایب که درین لباس منور از هیچ مظهر  
 ظاهر نمیشد پیش ایشان تمام که اختراش میفرم و همچنین در هر طعمی و شرابی و کسوت جدا جدا  
 متجلی شد لطافت و حسنه که در طعام لذیذ و کثیف بود و در آب و آبن نبود و در آب شیرین تا آب غیر  
 شیرین بهمین تفاوت بود بلکه در هر لذیذ و شیرین یک خصوصیت کمال علی تفاوت درجات جدا جدا  
 بود خصوصیات این تجلی را بتجرب بر عرض نمیتواند رسانید اگر در ملازمت علیه بود شاید عرض  
 میداشت اما در اشارت این تجلیات آرزو فریق علی در شتم و باینها نمائمان ممکن نیست همیشه  
 اما مغلوب بودم چاره نداشتیم درین آشنا معلوم شد که این تجلی آن نسبت تشریف جنگ ندارد و  
 باطن همچنان گرفتار آن نسبت است بظاهر اصلا نفی نیست و ظاهر را که از آن نسبت خالی



و محط بود باین تجلی مشرق ساخته اند و الحق پنهان یافتیم که باطن اصلاً بیغیضه متعالیست  
و از جمیع معلومات و ظهورات معضیت و ظاهر که متوجه کثرت و اشقیاست بود باین کلیات  
گشته است بعد از چند گاه این تجلیات رو بخفا آوردند و همان نسبت حیرت ناوانی بحال خود  
و صارت تلك التجلیات كان يمكن شيئا مذكورا وبعد ازان يك فنار خاص و داد و دهانها  
که آن تعیین علمی که بعد از عروج تعیین پیدا شد بود درین قلم شد و اثری از مظان انانیت زدود  
وقت انتشار اسلام و علامات اهدام معالم شرک خفی بظهور آمدن گرفتند و همچنین دید قصور اعمال  
و شهم داشتن نیات و خواطر باجمله بعضی امارت عبودیت وستی ازان باز ظاهر شده اند  
حق سبحانه و تعالی برکت تو به حضرت ایشان بحقیقت بندگی سازد و غر و جابر فوق محدود بسیار  
یشود مرتبه اول کم عروج واقع شد بعد از طی مسافت چون فوق محدود رسید دار خلد را اینجا بجا  
مشهود گشت دران آثار بنحاط آمده که مقامات بعضی مردم را اینجا مشاهده نمایم چون متوجّه  
مقامات آنها و نظر آید و آن اشخاص نیز دران مجال فی علی تفاوت درجات مکنانا و مکانة و شوقا  
ذوقاً مرتبه دوم باز عروج واقع شد مقامات مشایخ عظام که اهل بیت خلفاء راشدین مقام  
خاصه حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و سلم و مبارک و همچنین مقامات سایر نبیا  
و رسل علی التفاوت و مقامات ملائکه علی فوق محد و مشهود گشت فوق محدود و آن مقدار عروج  
واقع شد که از مرکز خاک تا محدویانند که کمتر ازین تمام مقام حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی  
سرّ الاقدس منتهی شد و فوق آن مقام چند از مشایخ بودند بلکه در همان مقام با فوقیت قلبیه  
مثل شیخ معروف کرخی و شیخ ابوسعید خراسانی و باقی مشایخ بعضی در آن مقام مقامات داشتند  
و بعضی در همان مقام بودند اما در تحت مثل شیخ علاء الدله و شیخ نجم الدین کبری فوق آن مقام  
آنکه اهل بیت بودند و فوق آن خلفای راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین



[illegible]



على التوازي والتوالي فائض وواحدية عرض نماید.

من آن خاتم که ابرو نو بهاری کند از لطف برین قطره باری

اگر بر روید از تن جد ز باغم  
چو سبز شکر لطفش کے توانم

ہر چند اظہار این قسم احوال موہم حرات و گستاخیت و فتنہ افتخار و مہمات است

ولے چون شہر ابروشت از خاک سز و گریزند از نم سز از افلاک

آبشار عالم صحر و بقا از او آخر ماه ربیع الآخر است و ما حال بقای خاص در هر یک بد مشرق

میسازند ابتدا از تجلی ذاتی حضرت شیخ محی الدین است قدس سره در صحنه آند باز بسکری

پس برود و نزول و خروج علوم غریبه و معارف عجیبه افاضه میفرماید و با احسان شهود خاص

پہر مرتبہ کہ مناسب بقائے آن مقامت مشرف میسازند تا پنج ششم ماہ مبارک رمضان

بقائے مشرف ساختند و احسانے پیش شد کہ چه عرض نماید میدانند کہ نہایت استعدا و تال

انجا بود و وصله که مناسب حال بود هم اینجا میسر گشت و جهت جزمه اکنون تمام شد و شروع

سیر فی الله که مناسب مقام جذبه است واقع شد هر چند فائز باشد بقدر مرتب بران

محل خواهد بود و هر چند تا اتم باشد صحت بیشتر خواهد بود و هر چند صحت بیشتر باشد اخاضه علوم موافق

شَرِيعَتِ غَرَامَةِ قَدَرِ كَمَالِ صُحُبِ انْبِيَاءِ اَبُو عَلِيهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَمَعَارِفِكِ ازِشَانِ سر

رند و اندر شال است و همچنانکه در اوقات و صفات بیان نموده اند و مخالفت ظاهر آن از بقیه

سُكْرَتِ الْحَالِ مَخَارِفِكِ بَابِ كَيْفِيَّةٍ فَالْضَّمُّ نَدَاةٌ تَقْضِيصٌ مَعَارِفِ شَرْعِيَّةٍ هِيَ وَسَيَانِ أَهْلِهَا

و علم استدلالی کشفی و ضروری میکرد و محصل میشود - ع

کریکویم شرح این بے حد شود

[illegible]



# مکتوب شوم

در بیان مجبوس شدن یاران به مقام مخصوص و گذشتن بعضی از آن و رسیدن بقایا  
 تجلی ذاتی نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض داشت آنکه یارانیکه اینجا اند همچنین  
 یاران آنجائی هر کدام بمقام مجبوس اند طریق بر آوردن آنها از آن مقامات مستقیم است آنقدر  
 قدرت که مناسب آن مقام است و خود نمیدانند حق سبحانه به برکت توجّهات علیّه حضرت  
 ایشان ترقی بخشد یک کس از خویشان این کینه از آن مقام گذشت بقدره تجلیات ذاتی  
 رسید حالش بسیار خوب است قدم بر قدم حقیر دار و باره دیگران هم امیدوار است دیگر بعضی  
 از یاران آنجائی بطریق مقرّین مناسبت ندارند موافق حال آنها طریق آبراست فی الجمله  
 یقیناً که حاصل کرده اند هم غنیمت است بهمان طریق امر باید فرمود رخ هر کس را بهر کار  
 ساختند و تفصیل سامی آنها جرات ننمود که از ایشان مخفی نخواهد بود زیاد گستاخی  
 نمود روز تحریر عرض داشت میر سید شاه حسین در مشغولی خود چنان دیدند که گویا در وازه  
 کتان سیده است میگویند که در وازه حیرت است درون او که نظر میکنم حضرت ایشان را و  
 ترا میبینم هر چند سعی میکنم که خورادرون اندام پائے من یاری نمیکند

# مکتوب چهارم

در بیان فضائل شهر عظیم القدر شهر رمضان و بیان حقیقت محمدی علیه و علی اله الصلوٰه و  
 السلام نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض داشت آنکه خدای تعالی که از راه  
 مفاوضه شریفه از احوال خدمه آن عتبه علیّه اطلاع دارند و ندانند میباشند قدوم ماه مبارک

مکتوب چهارم به پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض داشت آنکه خدای تعالی که از راه مفاوضه شریفه از احوال خدمه آن عتبه علیّه اطلاع دارند و ندانند میباشند قدوم ماه مبارک

و الهی

در بیان فضائل شهر عظیم القدر شهر رمضان و بیان حقیقت محمدی علیه و علی اله الصلوٰه و السلام نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض داشت آنکه خدای تعالی که از راه مفاوضه شریفه از احوال خدمه آن عتبه علیّه اطلاع دارند و ندانند میباشند قدوم ماه مبارک















[illegible]











حضرت امیر کرم الله تعالی وجهه میفرماید که آمده ام تا ترا علم سنوات تعلیم کنم و چون نیک  
متوجه شد این مقام را مخصوص حضرت امیر در میان سایر خلفاء راشدین رضوا الله تعالی  
عنهم اجمعین یافت و الله سبحانه اعلم و دیگر چنان ظاهر میشود که اخلاق سبیه ساعت  
فصاحت می برآیند بعضی در رنگ شسته از وجود می برآیند و گاهی در رنگ و ویران  
می آیند در بعضی اوقات متخیل میشود که تمام برآمده اند و شانی الحال چیست و دیگر باز ظاهر  
میشود و می برآیند تا بیامعرض میگردد و اندک تو جبهه از برآی و دفع بعضی افاض و شدید یا مشروط  
یابست که اول مرضی حق سبحانه دانسته شود که در آن تو جبهه هست یا نه یا مشروط نیست  
آنچه ظاهر عبارت رجات است که از حضرت خواجه قدس الله تعالی سیرة الاولیاء نقل  
میکند مفهوم میشود که نیست درین باب هر چه حکم فرمایند یا آنکه خوش نمی آید تو جبهه کردن ثالثا  
بعضی میرساند که بعد از تحقق حضور مطالبان را آیا از ذکر بازداشتن و امر بنگاهداشت حضور  
کردن لازم است یا نه دیگر کدام مرتبه حضور است که در آن ذکر نگویند لیکن بعضی هستند  
که از اول تا آخر ذکر گفته اند و اصلا از ذکر منوع نشده اند و کار نزدیک به نهایت رسانیده اند  
حقیقت کاسیت بهر چه امر فرمایند را بیامعرض آنکه حضرت خواجه در فقرات میفرمایند  
آخر ذکر امر می کنند که بعضی مقاصد هستند که بآن میسر نمیشوند تعیین آن مقاصد فرمایند  
خامسا بعضی اقدس میرساند که بعضی طالبان انظار طلب سلیم طریقه میکنند لیکن در لغت  
احتیاط نمیتواند کرد و با وجود بے احتیاطی حضور و نحو استغراق پیدا میکنند و اگر تاکید در لغت  
کرده میشود استی طلب ترک کلی میکنند درین باب چه حکم است و بعضی دیگر هستند که  
مجرد اتصال بین سلسله شریفه بطریق اراده میخواهند بآنکه طلب تعلیم ذکر کنند این قسم اتصال  
هم مجوز هست یا نه و اگر مجوز است طریق آن چیست زیادت گستاخی بے ادبی تمام است +



# مکتوب هشتم

در بیان احوالیکه به بقا و تعلق دارند نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض داشت  
کمترین بندگان احمد آنکه از آن زمان که بصورت آورده اند و بقا بخشیده اند علوم غریبه و معارف  
نازده غیر متعارفه بتواتر و توالی فائز و وار دارند اکثر آنها به بیان قوم و صلاح مشاغل  
شان موافقت ندارند هر چه از مسئله وحدت وجود و تواتر آن گفته اند در احوال آن حال  
مشرف ساخته اند و شهود وحدت در کثرت میسر شد از آن مقام بدرجات بالا بروند و  
انواع علوم دین ضمن افاده فرمودند اما مصداق آن مقامات و معارف از کلام قوم  
صرحاً یافته نمیشود اشارات و رموز جمالیه در کلام شریف بعضی از بزرگان اینهاست  
لیکن گواه عدل صحت آنها موافقت ظاهر شریعت و اجماع علماء اهل سنت است  
در هیچ چهره مخالفت بظاهر شریعت ندارند و هیچ موافقت بحکما و اصول معقوله  
آنها ندارند بلکه از علماء اسلام جماعه که مخالفت با اهل سنت دارند با اصول آنها نیز موافق  
نیست استطاعت مع افعال منکشف شده است پیش از فعل قدرتی ندارد و قدرت  
بمقارنت فعل مجتهد و تکلیف بر سلامت آشیاب و اعضا میسرند کما قرده علماء  
اهل السنه و درین مقام خود را بر قدیم حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی سیره  
القدس میباید ایشان درین مقام بوده اند و حضرت خواجه علاء الدین را نیز ازین مقام نصیب  
هست و از بزرگان این سلسله عالیه حضرت خواجه عبدالخالق اند قدس الله تعالی سیره  
القدس و از مشایخ ما قدیم حضرت خواجه معروف کرخی و امام داود طائی و حسن بصری و  
جایی عجبی قدس الله تعالی آسار هم المقدسه حاصل این همه کمال بعد و بیگانگی است

در احوال  
مکتوب  
در بیان احوالیکه به بقا و تعلق دارند نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند  
کمترین بندگان احمد آنکه از آن زمان که بصورت آورده اند و بقا بخشیده اند  
نازده غیر متعارفه بتواتر و توالی فائز و وار دارند اکثر آنها به بیان قوم و  
شان موافقت ندارند هر چه از مسئله وحدت وجود و تواتر آن گفته اند در احوال  
مشرف ساخته اند و شهود وحدت در کثرت میسر شد از آن مقام بدرجات بالا  
انواع علوم دین ضمن افاده فرمودند اما مصداق آن مقامات و معارف از کلام  
صرحاً یافته نمیشود اشارات و رموز جمالیه در کلام شریف بعضی از بزرگان  
لیکن گواه عدل صحت آنها موافقت ظاهر شریعت و اجماع علماء اهل سنت است  
در هیچ چهره مخالفت بظاهر شریعت ندارند و هیچ موافقت بحکما و اصول  
آنها ندارند بلکه از علماء اسلام جماعه که مخالفت با اهل سنت دارند با اصول  
نیست استطاعت مع افعال منکشف شده است پیش از فعل قدرتی ندارد و قدرت  
بمقارنت فعل مجتهد و تکلیف بر سلامت آشیاب و اعضا میسرند کما قرده علماء  
اهل السنه و درین مقام خود را بر قدیم حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی  
القدس میباید ایشان درین مقام بوده اند و حضرت خواجه علاء الدین را نیز  
هست و از بزرگان این سلسله عالیه حضرت خواجه عبدالخالق اند قدس الله  
القدس و از مشایخ ما قدیم حضرت خواجه معروف کرخی و امام داود طائی و حسن  
جایی عجبی قدس الله تعالی آسار هم المقدسه حاصل این همه کمال بعد و بیگانگی  
است

در بیان احوالیکه به بقا و تعلق دارند نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند  
کمترین بندگان احمد آنکه از آن زمان که بصورت آورده اند و بقا بخشیده اند  
نازده غیر متعارفه بتواتر و توالی فائز و وار دارند اکثر آنها به بیان قوم و  
شان موافقت ندارند هر چه از مسئله وحدت وجود و تواتر آن گفته اند در احوال  
مشرف ساخته اند و شهود وحدت در کثرت میسر شد از آن مقام بدرجات بالا  
انواع علوم دین ضمن افاده فرمودند اما مصداق آن مقامات و معارف از کلام  
صرحاً یافته نمیشود اشارات و رموز جمالیه در کلام شریف بعضی از بزرگان  
لیکن گواه عدل صحت آنها موافقت ظاهر شریعت و اجماع علماء اهل سنت است  
در هیچ چهره مخالفت بظاهر شریعت ندارند و هیچ موافقت بحکما و اصول  
آنها ندارند بلکه از علماء اسلام جماعه که مخالفت با اهل سنت دارند با اصول  
نیست استطاعت مع افعال منکشف شده است پیش از فعل قدرتی ندارد و قدرت  
بمقارنت فعل مجتهد و تکلیف بر سلامت آشیاب و اعضا میسرند کما قرده علماء  
اهل السنه و درین مقام خود را بر قدیم حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی  
القدس میباید ایشان درین مقام بوده اند و حضرت خواجه علاء الدین را نیز  
هست و از بزرگان این سلسله عالیه حضرت خواجه عبدالخالق اند قدس الله  
القدس و از مشایخ ما قدیم حضرت خواجه معروف کرخی و امام داود طائی و حسن  
جایی عجبی قدس الله تعالی آسار هم المقدسه حاصل این همه کمال بعد و بیگانگی  
است







وقد قلت رابعي صحت فعل وترك محقق تصور مينايدنه بمعنى ان شاء فعل لازم كذا  
 لم يفعل كشرطية ثانی متمنع باشد كما قال الحكماء وبعض الصوفية زير که این سخن  
 با حجاب می کشد موافق اصول حکماست و سئله قضا و قدر را بطور علمائیه اند  
 فلما لان يتصرف في ملكه كيف يشاء وقابليت و استعداد و هیچ دخل نید که با حجاب  
 می کشد و هو سبحانه مختار فقال لما يريد على هذا القياس چون عرض حال از  
 جمله ضروریات است بنابر آن مجرات آن گستاخی نمود ع بنده باید که حد خود داند

## مکتوب نهم

و در بیان حالیکه بمقام فرو آمدن مناسبت دارند نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند  
 عرضداشت بد بر سیاه رو و مقصیر بد خو مغرور وقت و حال مفتون وصل و  
 کمال کارش همه نافرمانی داری مولی است و عملش همه بترک عزیت اولی است نظرگاه  
 خلق را آریسته و منظر حق تعالی و تقدس را خراب ساخته همش مقصور بر ظاهری است  
 پلش ازین بگذر همواره بر سوائی است قال و منافی حال و ست حال او مبنی بر خیال او  
 ازین خواب و خیال بچاید و ازین قال حال چه کشاید او مار و خنثی است نقد وقت  
 غیبت و ضلالت بر کف دست مبتدا فساد و شرارت است نشأ ظلم و تعصیت  
 با جملة عیوب محتمه است و ذنوب مجتمعه خیرات و لائق لغن و رده و حسنات و شایان  
 و طرودت قاری القرآن و القرآن یلعنه در حق او گواهی عدل است و کف من  
 صایم کس که من حیاه الا الظما و الجوع در شان او شاید صدق قول من کان  
 هذا حاله و منزله و کماله و درجته استغفاره ذنب کسائر الذنوب بل اشد

و در بیان حالیکه بمقام فرو آمدن مناسبت دارند نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند  
 عرضداشت بد بر سیاه رو و مقصیر بد خو مغرور وقت و حال مفتون وصل و  
 کمال کارش همه نافرمانی داری مولی است و عملش همه بترک عزیت اولی است نظرگاه  
 خلق را آریسته و منظر حق تعالی و تقدس را خراب ساخته همش مقصور بر ظاهری است  
 پلش ازین بگذر همواره بر سوائی است قال و منافی حال و ست حال او مبنی بر خیال او  
 ازین خواب و خیال بچاید و ازین قال حال چه کشاید او مار و خنثی است نقد وقت  
 غیبت و ضلالت بر کف دست مبتدا فساد و شرارت است نشأ ظلم و تعصیت  
 با جملة عیوب محتمه است و ذنوب مجتمعه خیرات و لائق لغن و رده و حسنات و شایان  
 و طرودت قاری القرآن و القرآن یلعنه در حق او گواهی عدل است و کف من  
 صایم کس که من حیاه الا الظما و الجوع در شان او شاید صدق قول من کان  
 هذا حاله و منزله و کماله و درجته استغفاره ذنب کسائر الذنوب بل اشد

و در بیان حالیکه بمقام فرو آمدن مناسبت دارند نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند  
 عرضداشت بد بر سیاه رو و مقصیر بد خو مغرور وقت و حال مفتون وصل و  
 کمال کارش همه نافرمانی داری مولی است و عملش همه بترک عزیت اولی است نظرگاه  
 خلق را آریسته و منظر حق تعالی و تقدس را خراب ساخته همش مقصور بر ظاهری است  
 پلش ازین بگذر همواره بر سوائی است قال و منافی حال و ست حال او مبنی بر خیال او  
 ازین خواب و خیال بچاید و ازین قال حال چه کشاید او مار و خنثی است نقد وقت  
 غیبت و ضلالت بر کف دست مبتدا فساد و شرارت است نشأ ظلم و تعصیت  
 با جملة عیوب محتمه است و ذنوب مجتمعه خیرات و لائق لغن و رده و حسنات و شایان  
 و طرودت قاری القرآن و القرآن یلعنه در حق او گواهی عدل است و کف من  
 صایم کس که من حیاه الا الظما و الجوع در شان او شاید صدق قول من کان  
 هذا حاله و منزله و کماله و درجته استغفاره ذنب کسائر الذنوب بل اشد



در معرفت  
کردن بکار  
فردا

و در معرفت  
کردن بکار  
فردا

و توبه معصیه کسائر المعاصی بل آنچه کل ما یفعله القیه فی مصادیق این سخن  
ع زگرم خور جو گندم نیاید مرض او ذاتی است علاج نمی پذیرد و آیه او صلی است قبول  
و اینک مآل ذات کاینکه عن الذات مصرع سیاهی از حبشی که رود که خود رنگ  
چه توان کرد و مآل کلام الله و لکن کانوا انفسهم یظلمون آیه خیر محض را شری  
محض میاید تا حقیقت خیرت بظهور آید و یصد هاتین الاشیاء خیر و کمال میاید  
بود شر و نقص در میبایست حسن و جمال آئینه در کار است و آئینه نمیباشد مگر در مقابل  
شے پس لاجرم خیر را شر و کمال را نقص آئینه اند پس در هر چه نقص و شرارت بیشتر نمایان  
خیر و کمال یاده تر عجاب کار و بار است این ذم معنی مدح پیدا کرد و این شرارت و نقصان  
محل خیر و کمال گشت پس لاجرم مقام عبودیت فوق جمیع مقامات باشد چه این معنی در  
مقام عبودیت آتم و اکمل است محبوب از باین مقام مشرف میسازند همچنان بدو ق شهود  
متکذذ اند التذاد و در بندگی و انس باین مخصوص محبوبان است انس همچنان بمشاهده  
محبوب است و انس محبوبان به بندگی محبوب درین انس ایشان باین دولت میرسانند  
و باین نعمت سرفراز میسازند شهنشواریکه تاز این میدان آن سرور و دنیا و دین و سید  
اولین و آخرین حبیب با العالمین است علیه من الصلوات اتمها و من التمجیلات  
اکملها و کس را که بحض فضل خواهند باین دولت رسانند او را بکمال متابعت آن  
سرور علیه الصلوة والسلام متحقق میسازند و بتوسل آن بان فرود علیا میسر  
ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم مرا و از کمال شر و  
نقص علم ذوقی است بآن نه آنکه بشرارت و نقص تصف شود صاحب این علم مخلوق  
با خلق است تعالی شأنه و تقدس آیین علم هم از جمله ثمرات آن مخلوق است

بواسطه خدای خود  
در این و در این  
فردا

در این و در این  
فردا

در این و در این  
فردا







[illegible]

پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض شد است احقر الخدیره آنکه نیست که از احوال خدمه  
آن عتبه علیه اطلاق ندارد و نگار است بخت عجب نیست اگر زنده شود جان عزیزه چون از آن  
یار جدا مانده پیل برسد میداند که شایان دولت حضور نیست غ این بسکه رسد ز دور بانگ  
خبر سمع و عجایب کار و بار است نهایت بعد راقب نایده اند و غایت فراق را وصل  
گفته اند گویا فی الحقیقت در ضمن این اشارت بخی قرب وصال کرده اند نشعر  
کیف الوصول الی سعاده و دونهها قلل الجبال و دونهن حیوٹ

پس حزن آمدی و فکر دانی لاجرم دانگیز آمد مراد را نیز آخر الامر بار آورده مرید مرید میاید  
و محبوب را محبت محب یباید گشت آن سرور دین و دنیا علیه من الصلوات الطاهره  
و من الخیات افضلها با وجود مقام مرادیت و محبوبیت از محبتین آمد و از مرید گشت  
لاجرم از حال و چنین خبر داده اند که کان رسول الله صلى الله عليه وسلم متواصل الحزن  
دائما افکروا و آن سرور فرموده علیه الصلوة والسلام ما اودى نبي مثل ما اوديت محمدان  
یا محبت تواند کشید محبوبان را تحمل این بار دشوار است این قصه پایانی ندارد <sup>قصه</sup>  
العشق لا انفصام لها حال عرض داشت شیخ النخشب خوب از جنب محبت وارو باز آمد چند کلمه  
بنیادمان ایشان نویسانیده الغرض که شوق لازمست ظاهر ساخته متوجه آن حدود شده  
است اول بعضی ارادها ظاهر ساخت چون در آن باب این حقیر تقاعد مفهوم کرده به محبت  
ملاقات رضی شده چند کلمه نویسانیده زیاده گستاخی از ادب دور است ۴

مکتوب پانزده

در بیان بعضی کثوف و حصول مقام دیدن قصور خود و شتم دشمن خود را در جمیع اعمال

[illegible]



و اقوال و ظهور و سر کلام شیخ ابو سعید ابوالخیر کہ گفته است عین نیما نذاثر کجا ماند و بیان  
 احوال بعضی یاران نیز پیر بزرگوار خود نوشتہ اند عرضہ و شہادت کترین زندگان  
 احمد آنکہ تمایک سابقا خود را در آن مہ بود چون حسب الامر العالی باز ملاحظہ نمود عبور خلقا  
 رِضْوَانُ اللہِ تَعَالٰی عَلَیْہِمْ در آن مقام و نظر آمد اما چون مقام و استقرار در اینجا داشت در وقت  
 اَوَّلٰی بظنہ در آمد چنانکہ از ائمہ اہل بیت غیر از امامین و امام زین العابدین رِضْوَانُ اللہِ  
 تَعَالٰی عَلَیْہِمْ اَجْمَعِیْنَ در آن مقام استقرار و شہادت ندارند لیکن عبور در آن واقع شدہ است  
 بر وقت نظر میتوان یافت و آنکہ اول خود را بآن مقام نامناسب میدید بے مناسبتی  
 و نوع است یکے آنکہ بواسطہ عدم ظہور طریقے از طرق بے مناسبتی طاری میشود  
 و چون را بے با و نمودن آن بے مناسبتی بر طرٹ میشود دیگر بے مناسبتی مطلق است  
 کہ هیچ وجہ قابل زوال نیست و راہ ہا کہ موکل آن مقام اند و آنکہ ثالث ندارند یعنی  
 در نظر و رائے آن دو طریق طریق دیگر ظاہر نمیشود یکے دید نقص و قصورست و نیات  
 خود را متہم داشتن است در خیرات با قوت جذب دیگر صحبت شیخ یکے مجذوبے  
 سلوک تمام کردہ حضرت حق سبحانہ و تعالی بطفیل عنایت حضرت ایشان طریق اول  
 بقدر استعداد عنایت فرمودہ است پس عمل از اعمال خیر بوقوع آید مگر آنکہ خود را  
 در آن عمل متہم میسازد بلکہ تا زمانیکہ بوجہ تہمت نہ نہد بقرار بے آرام میباشد و خود  
 چنان میداند کہ هیچ عملی از وی صادر نمیشود کہ قابل کتابت ملائکہ ہین باشد و میداند  
 کہ صحیفہ ہین از اعمال خیر خالی است و کتبہ آن معطل و بیکار اند خود شایان آنحضرت  
 جل و علائے بودہ باشد و ہر کہ در عالم است حتی کہ کافر و فاجر و مجذوب از خود بوجہ  
 بہتر میداند و بدترین ہمہ اینہا خود راے انگاد و جہت جذبہ ہر چند تمامی سیر الی اللہ

۳۱  
 و اَقوال و ظُهور سِر کلام شیخ ابوسعید الخیر که گفته است عین نیما نذر کجا ماند و بیان  
 احوال بعضی یاران نیز پیر بزرگوار خود نوشته اند عرضه داشت کترین زندگان  
 احمد آنکه متاسی که سابقا خود را در آن میوه بود چون حسب الامر العالی باز ملاحظه نمود عبور خلفا  
 رِضوانُ الله تعالی علیهم در آن مقام و نظر آمد اما چون مقام و استقرار را نخواست در وقت  
 اُولی نظر نداشتند چنانکه از انکه اهل بیت غیر از امین و امام زین العابدین رِضوا الله  
 تعالی عنهم اجمعین در آن مقام استقرار و ثبات ندارند لیکن عبور در آن واقع شده است  
 بدقت نظر میتوان یافت و آنکه اول خود را بان مقام نامناسب میدید به مناسبتی  
 و نوع است یک آنکه بواسطه عدم ظُهور طریق از طریق بے مناسبتی طاری میشود  
 و چون رابے با و نمودن آن بے مناسبتی بر طرف میشود و دیگر بے مناسبتی مطلق است  
 که هیچ وجه قابل زوال نیست و راهی که مشکل آن مقام اند و آنکه ثالث ندارند یعنی  
 در نظر و رائے آن دو طریق طریق دیگر ظاهر نمیشود یک و نقص و قصور است و نیت  
 خود را متهم داشتن است در خیرات با قوت جذب دیگر صحبت شیخ کلمه مجذوب  
 سلوک تمام کرده حضرت حق سبحانه و تعالی بفضیل عنایت حضرت ایشان طریق اول  
 بقدر استعداد عنایت فرموده است هیچ عمل از اعمال خیر بوقوع نیاید مگر آنکه خود را  
 در آن عمل متهم میسازد بلکه تا زمانیکه بوجه تهمت نه نهید بقرار بے آرام میباشد و خود  
 چنان میداند که هیچ عملی از وی صادر نمیشود که قابل کتابت ملائکه مین باشد و میداند  
 که صحیفه برین از اعمال خیر خالی است و کشته آن معطل و بیکار اند خود شایان آنحضرت  
 جل و علائقی بوده باشد و هر که در عالم است حتی که کافر فرنگ و مجذوب و ندیق از خود بوجه  
 بهتر میداند و بدترین همه اینها خود را آنکاد و جهت جذبه هر چند تمامی سیر الی الله







وَالْمَعْرِفَاتِ

و ثبات و بالائے آن مقام هیچ مقامی نمیشود و الا مقام حضرت رسالت خاتمیت  
 علیه من الصلوات انعمها و من الخیرات اکملها و محاذی مقام حضرت صدیق رضی اللہ  
 تعالی عنہ مقام دیگر نورانی بس شگرت که هرگز مثل آن در نظر نیامده بود و ظاهر شد و اندکے  
 از آن مقام ارتفاع داشت چنانکه حضور از روی زمین بلند میسازند و معلوم شد که آن  
 مقام مقام محبوبیت است و آن مقام رنگین و منقش بود و در اسم بانفکاس آن مقام رنگین  
 منقش یافت بعد از آن بهمان کیفیت خور الطیف یافت و در رنگ هوا یا قطعه ابر در آفتاب  
 مستقر دید بعضی اطراف را در گرفت و حضرت خواجه بزرگ در مقام صدیق اندر رضی اللہ تعالی  
 عنها خوراد مقام محاذی آن مییابد کیفیت که معروض داشت و دیگر ترک اشتغال باین  
 عمل مرنمی نماید کیف و حال آنکه عالم بگرداب ضلالت غرق میشود و کسی که در خود قوت  
 بر آوردن از آن گرداب مییابد چگونه خود را معاف دارد و هر چند کار دیگر در پیش داشته باشد  
 اشتغال باین عمل ضروری است و مرضی است اما بشرط آنکه از بعضی وسایوس و هواوس  
 که در آشنای این عمل و دین است تغافل لازم باید داشت بهمین شرط داخل صافی شود  
 بے ملاحظه این شرط داخل صافی نمیشود و در ته می ایستد اما در آده حضرت خواجه نقشبند  
 حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی اسرار کمالی آنکه این شرط را ملاحظه کرده شود  
 مرضی است و عمل این بهتر الحال بے ملاحظه آن شرط گای خلست و کلمه در ته می ایستد و دیگر  
 در نجات در سخنان حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر مذکور است که عین نیما اندر کجا ماند که لا شقی  
 و لا تدور این سخن در اول نظر مشکل نمود که حضرت شیخ محی الدین و تابیان ایشان برانند که  
 زوال عین که محسوس است از محسوسات الله سبحانه محال است و لا اقلب العیون بجهلا و چون عین  
 زائل نشود اثر کجاری رود و بهین طور در ذهن این سخن مشکوک شده بود سخن حضرت شیخ ابوسعید

[illegible][illegible]



[illegible]

هیچ خل نیست بعد از توحه تام حق سبحانه و تعالی بر این سخن را منکشف ساخت و محقق  
 گشت که نه عین میماند نه اثر و در خود نیز همین معنی را یافت و هیچ مشکل نماند و مقام این معرفت نیز  
 در نظر آید پس عالی است فوق مقامی که حضرت شیخ و متابعان ایشان فرمودند این دو بحث باید که  
 هیچ منازعت و جنگ نماند یکی از جائے است و دیگری از جائے دیگر به تفصیل عرض شد  
 موجب تطویل و طلال است و ایضا آنچه حضرت شیخ از دوام این حدیث فرموده اند نیز ظاهر است  
 که حدیث عبارت از چه چیز بود و دوام آن چه بود و در خود نیز این حدیث دالعی یافت اگر چه  
 از نوادرست دیگر کتابی بدین صلا خوش نمی آید مگر آنکه ذکر اقدام عالیها کار که در مقامات  
 واقع شده اند جائے نیست کرده باشند خوش می آید که این قسم حیرت وید شود و احوال مشایخ  
 متقدمین بیشتر مرغوب کتب حقائق و معارف علی الخصوص سخنان توحید و تشریفات مراب  
 را نمیتواند مطالعه کرد و خود را درین باب بکسر شیخ علاء الدین بسیار مناسب میاید و در ذوق و  
 حال درین سئله شیخ مشارالیه متفق است اما علم سابق تا با نکار و شیت آمن نماند  
 و دیگر چند مرتبه از برائے دفع بعضی امراض توحه کرده شد و اثر آن ظاهر گشت و همچنین احوال  
 بعضی موتی که از عالم برزخ است ظاهر شد بود نیز از برائے دفع آلام شدیدا آنها توحه کرده شد  
 اما حالا قدرت بر توحه نمانده است که بر هیچ چیز خود را جمیع نمیتوانم ساخت بعضی شدیدا از  
 مردم بر فیه گزشتند و ستمها نمودند و جمیع کثیر از متعلقان این جانب را ناحق ویران ساختند و جلالت  
 نمودند اصلا بخاطر غبار و کلفت راه نیافت چه جای آنکه بد آنها بخاطر گزند بعضی از یاران که  
 از مقام جذبه شهود معرفت پیدا کرده اند و قاعات قدمی در منازل سلوک نهاده اند شتم  
 از احوال آنها معروض میدارد و امید است که حق سبحانه و تعالی بعد از تمام جهته جذبه بدولت  
 سلوک مشرف گرداند شیخ نور در همان مقام بندت بنقطه فوق که در مقام جذبه است

[illegible][illegible]











چنان معلوم گشت که سابقاً آنچه از فناء صفات میدانستم فی الحقیقت فنائی  
خصوصیت صفات و بابه الامتیاز آنها بود که در ضمن وحدت مندرج شده بودند و خصوصاً  
زائلی گشته بودند بحال اصل صفات و لو کانت علی سبیل الاندماج و الاندراج  
نیز بر طوط شده و قهرمان احدیت هیچ چیز را نگذاشته و تمیز که از مرتبه علم  
جملی یا تفصیلی حاصل شده بودند و تمام نظر بر خارج آمده گان الله و لکن معاً  
شئی و هوایان گما گان این زمان مطابق حال گشته و سابقاً علم بمضمون این حد  
بودند حال امید میدار که بر صحت و سقم مسئله خوبند ساخت دیگر چنان بینماید که مولانا  
قاسم علی را از مقام تکمیل نصیب هست همچنین بعضی یاران این جای را نیز از ان  
مقام نصیب معلوم میشود و الله سبحانه اعلم بحقیقه الحال \*

مکتوب ۱۲ دوازدهم

در بیان حصول مقام فنا و بقا و حصول ظهور وجه خاص هر شیء و حقیقت سیر فی الله و تجلی  
فاتی ربی و جز آن نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند **عرض شد** کترین بندگان  
احمد بذروه عرض میرساند از تقصیرات خود چه عرض نماید ما شاء الله کان و ما لم یکن  
لَمْ یَكُنْ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ علومی که تعلق ب مقام فانی شد و  
البقاریم داشتند حق سبحانه بعثت خود منکشف ساخت و همچنین معلوم کرد که وجه خاص هر  
چیز است و سیر فی الله بمعنی است و تجلی فاتی ربی چه میباشد و محمدی المشرک است امثال  
آن در هر مقامی لازم و ضروریات آن را نمایند و میگزیرانند و کم چیزی مانده باشد که  
اولیاء الله آن را نشان داده اند و در راه فروگزارند و ننمایند قُلْ مَنْ قَبْلَ بِلَا عِلَّةٍ

ص ۱۰۰ طلبہ و اقام سیر احضرت مجدد علیہ الرحمہ و کتاب الجہد و جہل و جہار از امجد اول بیان فرمودہ اند کہ **ک** قولہ قبل من الم یغنی بے علت و

[illegible]







لے قدر در وسط راه  
یعنی در میان راه طریقت  
نموده است که در این حالت نظر  
تو را مستحق حقیقی نمی داند  
چون که خدا را خود می بیند  
باین راه نباید در این یکید  
توسط راه نظر آمد و بدقت  
مکروه ۱۳۳ و در میان  
الزهری که کلام دلیل را بدقت  
حالت این بزرگواران این  
طریقت یعنی تمام طریقت  
ایشان موافق کتاب و  
سنت و ظاهر شرعیست  
در صورتی که ظاهر شرعیست  
خالفند ۱۳۴  
یعنی صدق و کمالین  
مبتدایان و مقتدران  
و این در طریقت و کمال  
در حدیث و کمال و کمال  
الزهری یعنی در کمال و کمال  
در حدیث و کمال و کمال  
من و دهانی یا بزرگواران این  
۱۳۵  
لے قدر در وسط راه  
یعنی در میان راه طریقت  
نموده است که در این حالت نظر  
تو را مستحق حقیقی نمی داند  
چون که خدا را خود می بیند  
باین راه نباید در این یکید  
توسط راه نظر آمد و بدقت  
مکروه ۱۳۳ و در میان  
الزهری که کلام دلیل را بدقت  
حالت این بزرگواران این  
طریقت یعنی تمام طریقت  
ایشان موافق کتاب و  
سنت و ظاهر شرعیست  
در صورتی که ظاهر شرعیست  
خالفند ۱۳۴  
یعنی صدق و کمالین  
مبتدایان و مقتدران  
و این در طریقت و کمال  
در حدیث و کمال و کمال  
الزهری یعنی در کمال و کمال  
در حدیث و کمال و کمال

یا از سبک باطن از ظاهر هیچ مخالف نیست در توسط راه مخالفت در نظر می آید و محتاج  
توجیه و تبیین میشود اما انشبی حقیقی موافق ظاهر شرعیست باطن را می باید در میان علماء  
و این بزرگواران همین قدر تفاوت است که علماء استدلالات و علماء می دانند و ایشان کشف  
و دو قاعه می باشد و آتی دلیل علی صحته حالیم اذن من هذه المطابقة یضیق صدور  
و لا یطابق لسانی بقدر وقت است نیدانم چه عرض نمایم توضیح بر تسوید بعض احوال  
ندارد و در عرض داشت ها هم گنجایش تحریر نیست شاید حکمت درین بوده باشد این محرم  
بهمچو را از توجیه غریب پروری محروم ندارند و در راه نگذارند ۱۳۶  
این سخن را چون تو مبدا بوده گریزون گرد تو اش افزوده  
زیادت گستاخی نمود ع ۱۳۷ بنده باید که حد خود داند +

## مکتوب چهارم

در بیان حصول قلع که در آثار راه رواده بودند و بیان احوال بعضی شترشان نیز  
به پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض داشت کترین بندگان احمد آنکه تجلیاتیکه در  
مراتب اکوان ظاهر شده بودند پاره ازان در عرض داشت سابق معروض داشته بود و بعد  
از آن مرتبه و جوب که جامع صفات کلیه است ظاهر شد و بصورت زن غیر جمیله مسود اللو  
تمثیل گشت و پس از آن مرتبه احدیت بصورت مرد و از بالا که بر دیوار بار یک پهن  
استاده است تجلی گشت و این هر دو تجلی بعنوان حقانیه ظاهر شدند و خلقات تجلیات  
سابق که نه باین عنوان بودند و در همین آثار آرزو کس موت پیدا شد و چنان در  
نظر آمد که من گویا شخصی ام بر کنار دریا کس محیط استاده ام باراده آنکه خود را در دریا

فلسه که الله  
لے قدر در وسط راه  
یعنی در میان راه طریقت  
نموده است که در این حالت نظر  
تو را مستحق حقیقی نمی داند  
چون که خدا را خود می بیند  
باین راه نباید در این یکید  
توسط راه نظر آمد و بدقت  
مکروه ۱۳۳ و در میان  
الزهری که کلام دلیل را بدقت  
حالت این بزرگواران این  
طریقت یعنی تمام طریقت  
ایشان موافق کتاب و  
سنت و ظاهر شرعیست  
در صورتی که ظاهر شرعیست  
خالفند ۱۳۴  
یعنی صدق و کمالین  
مبتدایان و مقتدران  
و این در طریقت و کمال  
در حدیث و کمال و کمال  
الزهری یعنی در کمال و کمال  
در حدیث و کمال و کمال































[illegible]

در بیان بعضی از احوال که تعلق بعروج و نزول دارند و غیر آن نیز به پیر نزول گوار خود نوشته اند  
عرض داشت احقر الخدیره آنکه عزیز یکم چه گاه متوقف بودند روزی تحریر می چنان ظاهر  
شد که از آن مقام خودی از عروج نموده بپایان فرود آمدند لیکن تمام نزول نکرده اند و  
بقایای که در زیر آن مقام بودند نیز عروج نموده از راه همان مقام فوق رو بنزول آورد  
است بعد ازین هر چه کیفیت رو خواهد داد در معرض ظاهر خواهد آمد و معرض خواهد داشت  
اگر صاحب محاکمه نیز بعد از انکشاف حال خود چیزی نویسد بصواب نزول کمتر است چون  
حدوث این قضیه نزول پیر نزول بود و حقیر را بواسطه تناول جلاب ضعف طاری شده  
بود با انجام کار این نزول نبردخت انشاء الله تعالی ظاهر خواهد شد +

در بیان تکلیف است که بعد از تلویث حاصل میشود بیان مراتب سه گانه ولایت و در بیان آنکه وجود واجب تعالی زائد است بر ذات او تعالی و غیر آن نیز به پیر بندگوار خود نوشته اند عرض داشت کمترین بندگان پر تقصیر احمد بن عبد الاحد آنکه تا زمانیکه از قسم احوال و ثواب دور و میسر بود بعضی از آن گستاخی می نمود و جرأت میکرد چون حق سبحانه و تعالی به برکت توجّهات علیه از رقیبت احوال محو ساخت و از تلویث به تمکین مشرف فرمود حاصل کار جز حیرت و پریشانی بدست نیامد و از وصل جز فضل و از قرب جز بعد حاصل نشد و از معرفت جز نکیرت و از علم جز جهل نفع نرود و لا جرم

تقاسم



در غم و اندوه است تا توقف واقع شود و به مجرد عرض اخبار روزمره جرات نمود متع فلک  
دل را برودت به نیچی مستولی شده است که به هیچ امر سرگرمی ندارد و در رنگ  
بریکاران بکار نیست تواند پرداخت شد

من هیچ و کم نه هیچ هم بسیار و هیچ و کم از هیچ نیاید کار  
 بر سر اصل سخن آیم عجب آنست که حال الحق یقین مشرف ساخته اند که در آن موطن علم و  
 عین حجاب یکدیگر نیستند و قفا و بقا را آنجا جمع اند و عین حیرت و بی نشانی بعلم و شعور  
 است و نفس غیبت حضور است با وجود علم و معرفت جزا را دید و جلال و کبریا نیست  
 عجب اینست که من و اصل و سرگردانم + الله تعالی به محض غایت  
 بیغایت خویش در مدارج کمالات ترقیات ارزانی داشته است فوق مقام ولایت  
 مقام شهادت است و نسبت ولایت به شهادت نسبت تجلی صورتی تجلی ذات است  
 بَلْ بَعْدَ مَا بَيْنَهُمَا أَكْثَرُ مِنْ بَعْدِ هَٰذَيْنِ التَّجَلِّيَيْنِ كَذَٰلِكَ أَمَرُهُ وَفَوْقِ مَقَامِ شَهَادَتِ  
 مقام صدیقیت است و تقاضای یکدیگر میان این دو مقام است أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُعْلَمَ  
 عَنْهُ بِعِبَادَةٍ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُشَارَكَ إِلَيْهِ بِإِشَارَةٍ وَفَوْقِ آن مقام نیست  
 لَا التَّسْبُوتَ عَلَى أَهْلِهَا الصَّكَاوَاتُ وَالشَّلِيمَاتُ وَنَشَايِدِ که میان صدیقیت  
 نبوت مقام بوده باشد بلکه محال است و این حکم به بحالیت او کشف صریح صحیح  
 علوم گشته و آنچه بعضی از اهل الله و سلم میان این دو مقام ثابت کرده اند و بقرینت  
 مایه داند آن نیز مشرف ساخته و بر حقیقت آن مقام اطلاع دارند بعد از توجیه  
 سیار و تضرع بیشمار و اولاً همان طور که بعضی اکابر فرموده اند ظاهر شد آخر الامر  
 حقیقت را معلوم فرمودند آنرا حصول آن مقام بعد حصول مقام صدیقیت است

این دو مقام حق شهادت و بیعت  
و بیعت علیکم از یک کلام است  
شود بقرائن اولیای ائمه  
الشیخ ابوالحسن بن علی بن  
صالح بن علی بن علی بن  
علیه السلام

الحق











نمی‌توان گفت که فی الحقیقت سنگ متکلم است و صفت کلام دارد و بچنانکه سنگ جمادات  
این صفت هم در وی اگر فرضاً موجود باشد جمادات در ظهور حرف و صوت از وی  
این صفت نه از وی و هیچ صفات ازین قبیل است غایب فی الباب چون این دو صفت  
ظاهر تر بودند خصه<sup>عنه</sup> ما الله تعالى بنفیهما ویکون لزوم نفی البواقی منه  
بالظریق الا<sup>اولی</sup> حق سبحانه و تعالی اول صفت علم خلق کرد بعد از آن توجیه او بعلومی  
خلق کرد بعد از آن تعلیق او بعلومی خلق کرد بعد از آن علوم را بر وی منکشف ساخت  
پس انکشاف در وی خلق کرد بعد خلق صفت علم مجرد جری العاده پس معلوم است که  
علم را در انکشاف چه مدخلیتی باشد همچنین اول خلق صفت سمع کرد بعد از آن اصغاء  
توجه بسموع بعد از آن سماع بعد از آن ادراک بسموع و بین طور اول خلق بصر کرد و بعد  
از آن تعلیب حدقه و توجه بمرئی بعد از آن رویه بعد از آن ادراک مرئی علی هذا القیاس  
سمیع و بصیر که است که مبدا سماع و رویه او این دو صفت باشند و اذا لم یکن  
کذاک فلا سمیع و لا بصیر پس متحقق گشت که صفات ایشان در رنگ ذوات جمادات  
صرف اند فالقصد من آخر الکلام نفی الصفات عنهم رأی لان لهم  
صفات و تلك الصفات ثابتة لله سبحانه لیکون جمعا بین التثنی و التثبیر بل  
تمام الایة الذميمة و اثبات التثنی و نفی الماثلة رأی ما علم اول یعنی اثبات صفات اینها  
مرحق سبحانه و تعالی را و ذوات اینها را جماعتی است و در رنگ ناو و آن و کوزه  
یافتن که آب از اینها ظاهر است از علوم مناسبه مقام ولایت است و علم ثانی یعنی صفات  
اینها را نیز در رنگ جمادات یافتن و تمامی او را نیست دانستن که انکشاف صفت و انکشاف  
صیون از علوم مناسبه مقام شهادت است از اینها هم تفاوت تا در میان مقامین



مفهوم مشهود القليل يدل على الكثير والجرجرة شئى عن البحر الغدير ع

سائے کہ نکوست از بهارش پیداست

و همچنین از باب این مقام عالی افعال مخلوقات را نیز کاملیت و ایجاد میابند نه آنکه  
افعال اینها را بحق سبحانه بدیند و قایل این افعال و را سبحانه و آنند تعالی الله سبحانه  
عَنْ ذَلِكَ عَلَوْا كَثِيرًا و رنگ آنست که شخصی سنگ را ضربه و حرکت دهد نمیتوان  
گفت که آن شخص متحرک است بلکه مؤثر حرکت است در سنگ و سنگ متحرک است  
مَعَ ذَلِكَ همچنانکه سنگ جماد محض است حرکت او نیز جماد صرف است اگر بالفرض  
بآن حرکت شخصی بیاک شد میگویند که سنگ کشت بلکه میگویند که آن شخص کشت  
و قول علمای شریعت شکر الله تعالی سَعِيَهُمْ موافق این علم است میفرمایند که  
با وجود صدور افعال و کَوْنُ بِلَا رَادَّةٍ وَاِلَّا خْتِيَادُ از مخلوقات مفعول آنها  
مصنوع حق است سبحانه و فعل اینها را در مصنوعیت او هیچ مدخل نیست افعال  
ایشان حرکات چندست مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ لَهَا تَأْثِيرٌ فِي مَجْعُولِ الْمَعْمُولِ اگر گویند  
که برین تقدیر افعال را مبادی ثواب و عقاب ساختن غیر معقول است در رنگ آنست  
که سنگ را بامر مملکت سازند و بر فعل او هیچ و ذم مترتب سازند گوئیم که فرق  
در میان سنگ و مملکتین چه مبادی تکلیف قدرت و ارادت است و در سنگ ارادت نیست  
لیکن چون ارادت اینها نیز مخلوق حق است سبحانه مِنْ غَيْرِ تَأْثِيرٍ لَهُ فِي مَحْصُولِ  
الْمُرَادِ آن ارادت نیز کاملیت است بهمین کار کرد که مراد بعد از تحقق آن مخلوق  
میشود بطریق جبری لَعَادَةِ و اگر قدرت مخلوق را مؤثر فی الجملة هم گفته شود چنانکه  
علماء و ائمه النهر شکر الله تعالی سَعِيَهُمْ گفته اند آن تاثیر هم در وی خلق کرده اند

[illegible]



چنانکہ قدرت را آفریده اند فقی تائیدہ لا اختیار لہ اصلًا فیکون کائنۃ ایضًا  
کالجہاد مثلاً شخصے سنگے را دید کہ از بالا سپایان آمد تخریک حجر کے و حیوانے را ہلاک  
ساخت آن شخص همچنانکہ آن سنگ جہاد میداند فعل اورا کہ حرکت است نیز جہاد میداند  
و اثر مترتب را بر آن فعل ہلاکت نیز جہاد میداند فالد و ات و الصفات و الافعال  
کلہا جمادات محضہ و اموات صرفہ فہو الحی القيوم و ہو السميع البصير  
و ہو العليم الخبير و ہو الفاعل لما يريد قل تو کان البحر مدائن کلیمت  
ربی لنفید البحر قبل ان تنفد کلیمات ربی و کونجنا کمثلہ مدد استماخی  
بسیار نمود و جرات سجد واقع شد چہ توان کرد و جمال سخن کہ از جمیل مطلق است  
بر آن داشت کہ ہر چند سخن دراز کند زیبا آید و ہر چہ از گوید رغبت نماید با وجود خود را بیچ  
مناسبت نمے یابد کہ از ان جناب سخن کند و یا نام او بر زبان آورد  
ہزار بار بستم و ہن بمشاک کلاب ہنوز نام تو گفتن مرا نمے شاید  
سخ بندہ باید کہ حد خود داند و امیدوار توجہ و عنایت ست از خرابی خود چہ  
عرض نماید و ہر چہ در خود می یابد از عنایات مہد آن توجہ عالی ست و الا  
ع من ہمان احمد پارینہ کہ ہستم ہستم ہتیمان شاہ حسین طریق توحید دار و  
در ان محظوظ است بخاطر می آید کہ از انجا بر آورده شود تا بحیرت رسد کہ مقصود ست  
محمد صادق از خوردی خود را ضبط نمیتواند کرد اگر در سفر ہمراہ میشود ترقیات بسیار میکند  
در سیر و ہن کوہ ہمراہ بود ترقی بسیار نمود و در مقام حیرت غوطہ خورده است در حیرت بہ فقیر  
مناسبت تمام دارد و شیخ نور نیز درین مقام ست چیلے ترقی کرده است و از خویشان  
ایش فقیر جوانے ست حالش بسیار بلند ست بتجلیات برقیہ نزدیک ست و مستعد ست



مستوفی ریاسته  
بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد و آله الطاهرين  
الطيبين الطيِّبين  
المجتبىين المعتمدين  
الاعقاب الطاهرة  
و بعد  
اینکه در این روزگار  
فقر و غلبه فقر  
در میان مردم  
چنانچه در هر روز  
در این شهر  
مشاهده می شود  
و فقر و غلبه فقر  
در میان مردم  
چنانچه در هر روز  
در این شهر  
مشاهده می شود

مکتوب روز ۱۹

در سفارش بعضی ارباب حوایج نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند **عرضداشت**  
 احقر الخدومه آنکه شخصی از لشکر آمده و انمود که مبلغ و نلیفه داران فقراری دلی و سرمد از  
 بابت فصل حریف گذشته حواله ملازمان عتبه علیه کرده اند که بعد از تحقیق حق  
 مستحقان رسانند بنابر علی فلک گستاخی نموده شد که هزار تنکه فصلانه باسم شیخ ابوالحسن  
 حافظ و اهل علم هزار تنکه فصلانه باسم شیخ شاه محمد حافظ از سرکار نواب شیخ مقررت مشار  
 حتی وقائم اند و شایسته استباه ندارند و کس خود را فرستاده اند اعتمادی اگر خیرند کور صدق داشته  
 باشد مبلغ این دو اسمی مذکورین را حواله حامل عرضداشت نمایند مشار الیهما در سرمد اند

کتابخانه

نیز در سفارش بعضی از باب حوائج به پیر بزرگوار خود نوشته اند <sup>و در</sup> عرض شد <sup>و در</sup> نوشت  
احقر <sup>و در</sup> اندک <sup>و در</sup> مکرر <sup>و در</sup> از باب وظائف <sup>و در</sup> و آله <sup>و در</sup> حبیب الله <sup>و در</sup> سرمدی <sup>و در</sup> و من کوحه او <sup>و در</sup>  
مخا ویم ویکر که در ضمن عریضه <sup>و در</sup> مسطور <sup>و در</sup> مصلح <sup>و در</sup> اوقات <sup>و در</sup> خادمان <sup>و در</sup> عتبه <sup>و در</sup> علی <sup>و در</sup> مکرر <sup>و در</sup> اگر  
مبلغ وظائف <sup>و در</sup> مشار <sup>و در</sup> الیه <sup>و در</sup> مدلی <sup>و در</sup> آورده <sup>و در</sup> باشند <sup>و در</sup> مولانا <sup>و در</sup> علی <sup>و در</sup> را حکم <sup>و در</sup> خواهند <sup>و در</sup> فرمود <sup>و در</sup> که <sup>و در</sup> تسلی  
مشار <sup>و در</sup> الیه <sup>و در</sup> نمایند <sup>و در</sup> بعضی <sup>و در</sup> بطریق <sup>و در</sup> وکالت <sup>و در</sup> و بعضی <sup>و در</sup> بطریق <sup>و در</sup> اصالت <sup>و در</sup> آمده <sup>و در</sup> اند <sup>و در</sup> و اگر <sup>و در</sup> مبلغ  
نیاورده <sup>و در</sup> باشند <sup>و در</sup> مشار <sup>و در</sup> الیه <sup>و در</sup> حتی <sup>و در</sup> وقائم <sup>و در</sup> اند <sup>و در</sup> التماس <sup>و در</sup> تصحیح <sup>و در</sup> پروا <sup>و در</sup> نجات <sup>و در</sup> می نمایند  
زیادت گستاخی است

غفلت از این طایفه نولین  
 فقط اکثر در اوقات  
 صفت از غفلت  
 میشود که این صفت  
 قبل از نوموت  
 به یو چنانچه  
 پنج دهه از این صفت  
 چنین رویه و نام  
 سازنده که این  
 عامل بصفت خود  
 میباشند که این  
 بافت است و  
 نام و غیره  
 نیست بخت  
 زشت که این  
 فتح اول موسم  
 مطهری است که  
 اخص از غفلت  
 یعنی اسم غفلت  
 واقع میشود ۱۲  
 خیانت  
 غفلت از این طایفه  
 و غیره که این  
 جمع غفلت

جمع فخریہ مستحق



له قلوب  
بالقرب من القلوب  
از حق اشارت  
نقول و سبحانه  
که در صحنه عالم واقع  
خداست یعنی  
کبری که در چشم  
می بیند در اقصای  
نیاید نمود  
در دست کونین  
فغان شود از این  
بر سر پر خیزان  
تجارت بود

مکتوب البیت و حکم ترجمہ سے اوضح

أُرْسِلَ إِلَى الشَّيْخِ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيِّ وَلَدِ  
مُوسَى الْحَاجِّ الْقَارِي لِلْأَهْوَرِيِّ فِي بَيْتِ  
دَرْجَاتِ الْوَلَايَةِ لَا سِيَّمَا الْوَلَايَةِ  
الْمُحَمَّدِيَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ  
وَالْحَيَّةُ وَمِنْهُ الطَّرِيقَةُ النَّقْشَبَنْدِيَّةُ  
الْعَلِيَّةُ قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى أَسْرَارَ  
صَاحِبِهَا وَعُلُوَّ نُسْبَتِهِمْ وَقَضَاهَا  
عَلَى نِسْبِ سَائِرِ الطَّرِيقِ وَأَنَّ حُضُورَهُمْ  
دَائِمٌ وَصَلَّ الْمَكْتُوبُ الشَّرِيفُ  
اللطيفُ إِلَى الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْخَجِيفِ  
عَظَّمَ اللَّهُ تَعَالَى أَجْرَهُمْ وَيَسَّرَ سُبْحَانَهُ  
أَمْرَهُمْ وَشَرَحَ صَدْرَهُمْ وَتَقَبَّلَ  
عُدَّتَهُمْ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ  
الْمُطَهَّرِ عَنِ زَيْغِ الْبَصَرِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ  
مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ السَّلَامَاتِ  
أَكْمَلُهَا أَعْلَمُوا إِخْوَانِي أَنَّ الْمَوْتَ

مکتوب بہت و یکم شیخ محمد کئی پسر  
حاجی قاری موئے لاہوری صدوریتہ  
در بیان درجات ولایت خصوصاً ولایت  
محمدی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام  
والحیۃ و در مداحی طریقتہ نقشبندیہ  
علیہ قدس اللہ سرار صاحبہا و در بیان  
علو نسبت این بزرگواران و فضیلت  
آن بر سب سائر طرق و در بیان آنکہ  
حضور ایشان دائمی است مکتوب شریف  
لطیف کہ بنام این بندہ ضعیف نجیب  
نوشته بودند رسید اللہ تعالیٰ اجر شمارا  
عظیم گرداند و او سبحانہ کار شمارا آسان کند و  
سینہ شمارا کشادہ سازد و غرض شمارا قبول  
فرماید بحرۃ السید المصطفیٰ عن ذیہ البصر علیہ  
و علی اللہ من الصلوٰۃ افضلها و من التسلیمات  
اکملها برادران بدانیہ تا زمان موتی

الغفران  
والله ذو الفضل  
بؤنة من يشاء  
وذلك فضل الله  
يعلم الغايب  
تسبيح الامام  
الله عن عباده  
الانوار  
الفيضات  
الاستغفار  
المسكين

الحكاية العربية











عَنْ حَضَرَتِ الذَّاتِ جَلَّ سُلْطَانُهُ لَيَكُونَ  
 فِي زَمَانٍ يَسِيرٍ كَالْبَرْقِ ثُمَّ يَسُدُّ حُجُبَ  
 الْأَسْمَاءِ وَالصِّقَاقِ وَيُسْتَرْسَطُونَ أَنْوَارُ  
 الذَّاتِ تَعَالَى فَيَكُونُ الْحُضُورُ الذَّاتِي كَحُجَّتِ  
 كَالْبَرْقِ وَالْغَيْبَةُ الذَّاتِيَّةُ كَثِيرَةٌ جِدًّا  
 وَعِنْدَ أَكْثَرِ الْمَشَائِخِ الْقَشْبُودِيَّةِ قَدْ سَرَّ  
 اللَّهُ تَعَالَى أَسْرَارَهُمْ هُوَ الْحُضُورُ الذَّاتِي هَذَا  
 دَائِمًا وَلَا عِدَّةَ عِنْدَهُمْ لِلْحُضُورِ الزَّائِلِ فَاتِي  
 التَّبْدِيلِ بِالْغَيْبَةِ فَيَكُونُ كَمَا لَمْ يَكُنْ  
 إِلَّا كَأَنَّهُ فَوْقَ جَمِيعِ الْكَمَالَاتِ وَنَسَبَتُهُمْ  
 فَوْقَ جَمِيعِ النَّسَبِ كَمَا وَقَعَ فِي عِبَادَاتِهِمْ  
 إِنَّ نَسَبَتَنَا فَوْقَ جَمِيعِ النَّسَبِ وَأَرَادُوا  
 بِالنَّسَبِ الْحُضُورَ الذَّاتِي الدَّائِمِي وَاعْجَبُ  
 مِنْ ذَلِكَ أَنَّ النِّهَايَةَ فِي طَرِيقَةِ هُوَ لَا  
 الْكَمَلِ مُنْذَرِجَةً فِي النِّهَايَةِ وَاقْتَدَاؤُهُمْ  
 فِي ذَلِكَ بِصَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى  
 عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ فَاتَمُّ قَوْلُ  
 صُحْبَةِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالْحُجَّةُ  
 نَالُوا مَا يَتَّبِعُونَ فِي النِّهَايَةِ وَذَلِكَ

عَنْ أَكْثَرِ الْمَشَائِخِ الْقَشْبُودِيَّةِ قَدْ سَرَّ اللَّهُ تَعَالَى أَسْرَارَهُمْ هُوَ الْحُضُورُ الذَّاتِي هَذَا

صورت نام باقی  
 در اول

از حضرت ذات جل سلطانۀ مانند برق  
 بزمان بسیر می باشد بعد ازین حجب اسماء  
 صفات انداخته شود و سطوات انوار ذات  
 تعالی ستور ساخته شود پس حضور ذاتی  
 مثل برق یک لمحہ باشد و غیبت ذاتیہ  
 زیادہ تر و پیش اکابر نقشبندیہ قدس اللہ  
 تعالی اسرارہم این حضور ذاتی و دائمی است  
 و مزوانین بزرگواران حضور زائل قبیل  
 بالغیبت را اعتبار نیست پس کمال  
 این اکابر فوق جمیع کمالات است و نسبت  
 ایشان فوق جمیع نسب چنانکہ در عبارت  
 شان واقع شدہ اِنَّ نَسَبَنَا فَوْقَ  
 جَمِيعِ النَّسَبِ و از نسبت حضور ذاتی و دائمی  
 مراد و شتہ اند و عجیبین این ہمہ آنکہ در  
 طریقہ این کمال نہایت و بدایت مندرج است  
 و اقتدار ایشان درین امر صحابہ رسول اللہ  
 صلی اللہ تعالی علیہ وسلم و بارک زیر کہ ایشان  
 در اول صحبت نبی علیہ الصلوٰۃ والسلام التَّحِيَّةُ  
 چیز یافتند کہ در ہدایت کار میسر گرد و این

و کتب



یا بُدِ وَاجِ التَّهْمَايَةِ فِي الْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَتْ وَكَلَايَةِ  
 مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 فَوْقَ جَمِيعِ وَكَلَايَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ  
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كَمَا كَانَتْ وَكَلَايَةُ هُوَ الْكَارِ  
 الْأَكْبَرُ فَوْقَ جَمِيعِ وَكَلَايَاتِ الْأَوْلِيَاءِ قَدْ رَضِيَ اللَّهُ  
 عَنْهُمْ كَيْفَ دَانَ وَلَا تَمُوتُ مَمْنُونَةٌ إِلَى  
 الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ نَعَمْ لَا فَرَادٍ مَنِ حَمَلَ الْمَشَاحِيظَ  
 قَدْ حَصَلَتْ هَذِهِ النِّسْبَةُ لَكِنْ يَأْتِي بَابُ مَرْوَلَايَةِ  
 الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ كَمَا أَخْبَرَ  
 أَبُو سَعِيدٍ عَنْ دَوَامِ هَذِهِ الْحَدِيثِ وَقَدْ وَصَلَتْ حُجَّةُ  
 الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ إِلَى هَذَا الشَّيْخِ  
 أَبُو سَعِيدٍ كَمَا أَتَى صَاحِبَ الْفَتْحَاتِ وَالْغُرُصُ  
 مِنْ أَظْهَارِ بَعْضِ كَالَاتِ هَذِهِ الطَّرِيقَةِ الْعَلِيَّةِ  
 النَّقْشِبَنْدِيَّةِ تَرْتَعِبُ أَطْلَاقُ هَذِهِ الطَّرِيقَةِ  
 وَلَا مَالِي وَلِشَرْحِ كَمَا كَانَتْ مَقَالُ الْكُلُوفِ فِي الْمَشْنُونِ  
 شرح او حیف است با اهل جهان  
 بهجور از عشق باید در جهان  
 لیک گفتم وصف او تاره بر بند  
 پیش زان کز فواید آن حشرت خود

در بیان

در بیان

در بیان

بافتن در کتب مشرق

بسبب اندراج نهایت است در بدایت  
 پس چنانکه ولایت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و آله فوق جمیع ولایات انبیاء و رسل است علیهم  
 الصلوات و التسلیمات بمجیدین ولایت این کار  
 فوق جمیع ولایات اولیاست قدس الله تعالی  
 اسرارهم چگونه فوق نباشد حال آنکه ولایت  
 ایشان مشوب است بصدیق اکبر رضی الله  
 تعالی عنه آری بعضی افراد از کمال مشایخ خصوص  
 این نسبت متحقق شد و لیکن این حصول باقی  
 است از ولایت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه  
 چنانکه شیخ ابوسعید زردو ام این حدیث خبر  
 داده و وجه حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه  
 بشیخ ابوسعید مذکور رسید چنانچه صاحب فتح  
 آورده است و غرض از اظهار بعضی کمالات این  
 طریقه رحلیه نقشبندیه ترغیب طالبان است  
 باین طریقه رحلیه ورنه مرابشر کمالات این  
 طریقه چه نسبت مولای روم دشمنی فرموده  
 شرح او حیف است الخ  
 بر شما باد اسلام و نیز کوتایع هدایت است

در بیان

در بیان

در بیان



این سخن از لایزال است و در هر حال

# مکتوب ببت دوم

# ترجمه از مصحح

أُرْسِلَ إِلَى الشَّيْخِ عَبْدِ الْمُجِيدِ بْنِ الشَّيْخِ  
 مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفْتِيِّ الْأَهْوَرِيِّ فِي بَيَانِ وَجْهِ  
 التَّعَلُّقِ بَيْنَ الزُّوجِ وَالنَّفْسِ بَيَانِ عُرْوَةِ  
 وَزَوَائِلِهَا وَبَيَانِ الْفَنَاءِ الْجَسَدِيِّ وَالزُّوجِ  
 وَبَيَانِ مَقَامِ الدَّعْوَةِ وَالْفَرْقِ  
 بَيْنَ الْمُسْتَمْلِكِينَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالرَّاجِعِينَ  
 إِلَى الدَّعْوَةِ سُبْحَانَ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ النُّورِ  
 وَالظُّلْمَةِ وَقَرَنَ اللَّامَكَاتِ الْمَتَّبِعِي عَنِ  
 الْجَمْعَةِ مَعَ الْمَكَاتِي الْخَاصِلِ فِي الْجَهَةِ  
 فَحَبَّبَ الظُّلْمَةَ إِلَى النُّورِ فَصَبَّقَ بِهَا وَاسْتَنْزَلَ  
 مَعَهَا بِكَمَالِ الْحُبِّ لِيَرْدَادِهَا لِمَا التَّعَلُّقِ  
 جَلَاوُهُ وَيَكْمُلُ عِجَاوَةُ الظُّلْمَةِ صَفَاءُهَا  
 كَالْمِرَاةِ إِذَا أُرِيدَ صَقَالُهَا وَقَصْدُهَا  
 ظُهُورُ لُطَافِهَا تَرْتَبُّ أَوْ لَا لِيُظْهَرَ  
 عِجَاوَةُ الظُّلْمَةِ الزَّائِيَةِ صَفَاءُهَا  
 وَيَرْدَادُهَا تَعَلُّقُ الْطِينَةِ بِهَا هَا

مکتوب ببت دوم بشیخ عبد المجید  
 شیخ محمد مفتی لاهوری صدر یافقه در بیان  
 تعلّق میان روح و نفس و بیان عرّوض و زوای  
 اینان و بیان فنا جسدی و روحی و بقا  
 ایشان و بیان مقام دعوت و بیان فرق میان  
 آنانکه از اولیا مستملک اند و آنانکه بمقام دعوت  
 راجع پاکست و منزه ذاتیکه نور را با ظلمت  
 جمع کرد و لامکانی را که از جهت برمیست با  
 مکانی که در جهت است بمقرین ساخت و ظلمت  
 را بنظر نور محبوب گردانید پس آن نور فریفته  
 شد برو و بحال محبت اختلاط کرد و باو تابان  
 تعلّق افزون گردید چنانکه او و مجاوره ظلمت کمال  
 شود صفائی او همچو آینه که چون صفالتش خوا  
 و اظهار لطافتش را قصد کند اولش خاک آلود  
 اگر نازد تا بسبب محبت و نور ظلمت تراشیده صفائی او ظاهر  
 گردد و با تعلّق کثافت طینیّه به او افزون شود

این سخن از لایزال است و در هر حال  
 این سخن از لایزال است و در هر حال  
 این سخن از لایزال است و در هر حال

این سخن از لایزال است و در هر حال  
 این سخن از لایزال است و در هر حال  
 این سخن از لایزال است و در هر حال

تعلّق







اما مجهول ای  
 است که در غایت  
 ادعای معرفت ای  
 است که در غایت  
 معرفت  
 بالذات  
 ما و غیر ما  
 الوجود و غیبه  
 موقوف علیه  
 نفس النور  
 بالذات و  
 کما یقال  
 فی بعض  
 مجرور علیه  
 نفس الظلمه  
 هذا الله اعلم  
 و علمه احسن  
 محض  
 کما  
 الله  
 تعالی

إِلَى الْجَنَابِ الْمُقَدَّسِ بِأَكْمَلِ وُجُوهِ  
 تَبَعَهُ الظُّلْمَةُ فِي وَانْدَرَجَتْ فِي  
 غَلَايَاتِ نُورِهِ فَإِذَا بَلَغَ هَذَا الْاِسْتِغْرَاقُ  
 إِلَى أَنْ تَبْقَى الْمُتَعَلِّقُ الظُّلْمَةُ فِي رَأْسِهَا  
 وَجَهْلُ نَفْسِهِ وَتَوَالِيهِ وَجُودِهِ كَلِيَّةٌ  
 فَاسْتَهْلِكَ فِي مُشَاهَدَةِ نُورِهَا نُورًا  
 وَحَصَلَ لَهُ حُضُورُ الْمَطْلُوبِ وَرَأَى  
 الْأَسْتَارَ شَرِيفَ الْفَنَاءِ الْجَسَدِي  
 وَالرُّوحِي وَأَنْ حَصَلَ لَهُ الْبَقَاءُ بِذَلِكَ  
 الْمَشْهُودِ وَابْتَدَأَ الْفَنَاءُ فِيهِ فَقَدْ  
 تَمَّتْ لَهُ يَجْهَتَا الْفَنَاءِ وَالْبَقَاءِ وَصَحَّ  
 عَلَيْهِ إِطْلَاقُ اسْمِ الْوَلَايَةِ فِي خِيَالِهِ  
 لَا يَخْلُو حَالَهُ مِنْ أَمْرَيْنِ إِنَّمَا الْاِسْتِغْرَاقُ  
 فِي الْمَشْهُودِ بِالْكَلِيَّةِ وَالْاِسْتِهْلَاكُ  
 فِيهِ عَلَى الدَّوَامِ وَامَّا الرَّجُوعُ إِلَى  
 دَعْوَةِ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ عَزَّ سُلْطَانُهُ فَإِنْ  
 يَصِيرُ بَاطِنُهُ مَعَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ  
 ظَاهِرُهُ مَعَ الْخَلْقِ فَيَخْلُصُ النُّورُ  
 مِنَ الظُّلْمَةِ الْمُنْدَرِجَةِ فِيهِ الْمُسَوَّجَةِ

با کمال وجه متیشتر اندرین وقت  
 ظلمت بدین او خواهد آویخت و در غلایات  
 انوار او مندرج خواهد شد و در آن زمان که  
 این استغراق بدین حد انجامد که متعلق  
 ظالمانی خودش را بهر هیچ فراموش سازد  
 از ذات و توابع وجود خود کلیت بی خبر ماند  
 و در مشاهده نور انوار استهلاک شود و حضور  
 مطلوب او را از راس استار حاصل گردد و بقای  
 جسدی و روحی مشرف خواهد گردید و اکنون  
 میسر شد او را بقای بدین مشهور بعد از فناء بدن  
 پس هر دو جهت بقا و فنا تمام و کمال او را  
 حاصل شد و اکنون اطلاق اسم ولایت بر آن  
 راست آمد پس درین صورت حالش از دو امر  
 خالی نیست استغراق صرف است در مشهود خود  
 کلیت و استهلاک محض است در موعود علی الدوام  
 یا رجوع است بدعوت خلق بحضرت حق عز  
 سلطان بهیچیکه طعنش نمی بماند باشد و  
 ظاهرش منخلق و اندرین وقت نور از دست  
 ظلمت که در او مندرج است و متوجّه



إِلَى الْمَطْلُوبِ وَيَصِيرُ بِهَذَا التَّخْلِصِ مِنْ  
أَحْصَابِ الْيَمِينِ وَهُوَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي  
الْحَقِيقَةِ يَمِينٌ وَلَا شِمَالٌ لَكِنَّ الْيَمِينِ  
أَوَّلَى بِحَالِهِ وَأَنْسَبَ بِحَالِهِ بِجَامِعِيَّتِهِ  
الْجَهَةِ الْخَبَرِيَّةِ مَعَ أَشْرَاقِهِمَا فِي الْيَمِينِ  
وَالْبُرْكَهَ كَمَا وَقَعَتْ فِي شَانِهِ عَرْشَانَهُ  
كَلَّمَائِدِيهِ يَمِينًا وَتَنَزَّلَ بِكَ الظُّلْمَةُ  
مِنْ ذَلِكَ التَّوْرِ فِي مَقَامِ الْعِبَادَةِ وَكَأَنَّ  
الطَّاعَةَ وَتَعْنِي بِالتَّوْرِ اللَّامَكَانِي الرَّوْحَ  
بَلْ خَلَّصَتْهُ مِنَ الظُّلْمَةِ الْمُقَيَّدَةِ بِالْجَهَةِ  
النَّفْسِ وَكَذَا الْمُرَادُ بِالْبَاطِنِ وَالظَّاهِرِ  
فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّ لِلْأَوَّلِيَّاءِ الْمُسْتَهْلَكِينَ  
أَيْضًا شُعُورًا بِالْعَالِمِ وَتَوَجُّهًا إِلَيْهِ وَ  
اخْتِلَافًا مَعَ بَنِي نَوْعِهِمْ فَمَا مَعْنَى  
الْإِسْتِهْلَاقِ وَالتَّوَجُّهِ بِالْكَلِّيَّةِ عَلَى الدَّوَامِ  
وَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ الْمَرْجُوعِينَ إِلَى  
الْعَالِمِ لِلدَّعْوَةِ فَلَنَا إِنْ أَلَا سَمْتَهُ لَكَ  
وَالْتَّوَجُّهُ بِالْكَلِّيَّةِ عِبَارَةٌ عَنْ تَوَجُّهِ  
الرُّوحِ وَالنَّفْسِ مَعًا بَعْدَ انْدِرَاجِ

بِطَلُوبِ خُودِ رَأْيِي يَابِدُ وَبَدِينُ هُنَا زَوْجُ  
يَمِينِ كَرْدِ دَوَاوِيرِ <sup>بِهِنَّ رُوحِ رَا</sup> أَلَا رُوحُ فِي الْحَقِيقَةِ يَمِينِ  
وَنَهْ شِمَالِي لَيْكُنْ يَمِينِ بِحَالِ أَوَّلَى سَتِ وَ  
بِكَمَالِ وَأَنْسَبَ بِسَبَبِ جَامِعِيَّتِ آن <sup>جَامِعِ كَرْدِ</sup>  
جَهَتِ خَيْرِ رَا يَا وَجُودِ اشْتِرَاكِ هَرُودِ  
يَمِينِ وَبُرْكَتِ چنانچه در شانِ آن عَرْشَانَهُ  
وَارِدِ هَسْتُ كَلَّمَائِدِيهِ يَمِينِ وَأَنْ ظَلَمْتَ  
نُورِ در مقامِ عِبَادَتِ وَأَوَارِطَا حَتِ فِرُودِ  
وَمُرَادِ اَزَانِ نُورِ لَامَكَانِي رُوحِ سَتِ بَلْ  
خُلَاصَةً أَوْ أَزْظَلَمْتَ بِمَقِيدِهِ جَهَتِ نَفْسِ  
وَبَيْنِ سَتِ مُرَادِ اَزْ بَاطِنِ وَظَاهِرِ  
أَلَا رُوحُ كَرْدِ كَوِيدِ كِهْ أَوَّلِيَّاءِ مُسْتَهْلَكِينَ رَا نِيَزِ  
شُعُورِ بَعَالِمِ وَتَوَجُّهُ سَتِ بَانَ خِلَاطِ  
سَتِ بَابِ نَوْعِ خُودِ پَسِ مَعْنَى اسْتِهْلَاقِ  
وَتَوَجُّهُ تَامِ عَلَى الدَّوَامِ چَسْبِ  
وَجْهِ فَرْقِ سَتِ مِيَانِ شَانِ مَرْجُوعِينَ  
بَعَالِمِ اَزْ بَرَكَةِ دَعْوَتِ كَوَيْمِ كِهْ اسْتِهْلَاقِ  
وَتَوَجُّهُ تَامِ عِبَارَتِ سَتِ اَزْ تَوَجُّهِ رُوحِ  
وَنَفْسِ مَعًا بَعْدَ اَزْ اِنْدِرَاجِ نَفْسِ

عنه قال المعبود راء مسل عن جند الله ابن عمرو ورا التور في عن ابني هريرة يفظو وكذا ابن يدر في يمين صبارة

وخراب  
كلماته با نانی  
حسابی







تَفْصِيلاً فَخَلَّصَهَا مَوْجُودَةً فِي النَّفْسِ  
 لِجَمَالِ أَظْهَرِ الْفَرْقِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ  
 وَمِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ الظَّائِفَةَ  
 الْأُولَى مِنْ أَرْبَابِ الشُّكْرِ وَالثَّانِيَةَ  
 مِنْ أَرْبَابِ الضُّحَى وَالشَّرَافَةِ لِلأُولَى  
 وَالْفَضِيلَةَ لِلآخَرَى وَالْمَقَامُ الْأَوَّلُ  
 مُنَاسِبٌ لِلْوَلايَةِ وَالثَّانِي لِلشُّبُوهِ  
 شَرَّفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِكَرَامَاتِ  
 الْأَوْلِيَاءِ وَثَبَّتَ عَلَى كَمَالِ مُتَابَعَةِ  
 الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَامُهُ  
 عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى جَمِيعِ  
 إِخْوَانِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ  
 الْعِبَادِ الصَّالِحِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ  
 آمِينَ الْحَمْدُ لِلدَّاعِي وَلَنْ لَمْ يُحْسِنِ  
 الْعَرَبِيَّةَ لِعَجَمِيَّتِهِ لَكِنْ لَمَّا كَانَتْ  
 مَكْتُوبُهُمْ الشَّرِيفُ حُذَرَ بِالْكَلِمَاتِ  
 الْعَرَبِيَّةِ أَمْلَى الْقُرْطَبِيُّ عَلَى نَحْوِ  
 رَأْيِ أَهْلِهَا  
 ن وَالسَّلَامُ خَتَامُ الْكَلَامِ

على التفضيل ليس خلاصة اینها اجمالاً و نفس  
 موجود است از اینجا فرق بین الفریقین  
 بوضوح انجامیده و باید دانست که طائف  
 اول از ارباب شکرند و ثانی از ارباب  
 صحو و شرافت اول راست و فضیلت  
 دیگر را و مقام اول مناسب است  
 بولایت و ثانی به نبوت حق سبحانه  
 تعالی مایان را بکرامات اولیای خود شرف  
 گرداناد و بر کمال متابعت انبیاء ثابت  
 و ارا و صلوات الله و سلامه علی  
 نبینا و علیهم و علی جمیع  
 اخوانه من الملائكة المقربين و  
 العباد الصالحین الی یوم الدین  
 آمین کاتب الحروف دعا گو اگر چه  
 بهجت عجمیت خود عربیت را چنانکه  
 باید ندانست لیکن چون مکتوب  
 شریف شان بکلمات عربیه مرقوم بود  
 بروفق الملاءشان ایلانمود  
 ن سلامت مهر کلام کرام

و از ارباب صحو  
 و از ارباب شکرند  
 و از ارباب شرافت  
 و از ارباب فضیلت  
 و از ارباب مقام  
 و از ارباب نبوت  
 و از ارباب کرامات  
 و از ارباب شرف  
 و از ارباب متابعت  
 و از ارباب انبیاء  
 و از ارباب صلوات  
 و از ارباب سلام  
 و از ارباب جمیع  
 و از ارباب اخوانه  
 و از ارباب العباد  
 و از ارباب الصالحین  
 و از ارباب یوم الدین  
 و از ارباب آمین  
 و از ارباب کاتب  
 و از ارباب الحروف  
 و از ارباب دعا گو  
 و از ارباب بهجت  
 و از ارباب عجمیت  
 و از ارباب عربیت  
 و از ارباب چنانکه  
 و از ارباب باید  
 و از ارباب ندانست  
 و از ارباب لیکن  
 و از ارباب چون  
 و از ارباب مکتوب  
 و از ارباب شریف  
 و از ارباب بکلمات  
 و از ارباب عربیه  
 و از ارباب مرقوم  
 و از ارباب بود  
 و از ارباب بروفق  
 و از ارباب الملاءشان  
 و از ارباب ایلانمود  
 و از ارباب ن  
 و از ارباب سلامت  
 و از ارباب مهر  
 و از ارباب کلام  
 و از ارباب کرام















الْكَامِلِ الْمَكْمُولِ كَبِيرِ شَيْءٍ أَحَبُّ نَظَرُهُ  
دَوَاءٌ وَكَلِمَتُهُ شِفَاءٌ وَيَدُهَا خَرُطُ  
الْقَتَادِ شَبَبْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَمَا يَأْكُمُ  
عَلَى حَادَّةِ الشَّرِيعَةِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ عَلَى صَلَاحِهَا  
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالتَّحِيَّةُ إِذْ هُوَ  
مَلَكُ الْأَمْرِ وَمَذَارُ النِّجَافِ وَمَنَاطُ  
السَّعَادَةِ وَلَنِعْمَ مَا قِيلَ بِالْفَارِسِيَّةِ  
مُحَمَّدٌ عَلَى كَابِرٍ وَهُوَ دُوسَرْتِ  
كِيَكِهْ خَاكِ دَرِشَنِ نَسْتِ خَاكِ بَرِشَوِ  
وَلَنَحْنُ الْمَقَالَةُ عَلَى صَلَوَاتِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ  
وَسَلَامَاتِهِ وَنِعْمَاتِهِ وَبَرَكَاتِهِ التَّحِيَّةُ  
الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ أَنَّ الْأَخَ الصَّادِقَ  
قَدْ نَقَلَ أَنَّ مِنْ جُلَسَائِهِمْ مِنْ الشُّعْرَاءِ  
الْمُضِلَّاءِ مَنْ يُكَلِّبُ فِي الشُّعْرِ بِالْكَفْرِ  
وَالْحَالُ أَنَّهُ مِنْ الشَّادَاتِ الْعِظَامِ الْقَبَائِرِ  
الْكِرَامِ فَيَا لَيْتَ شَرَعِي مَا حَمَلَهُ عَلَى هَذَا  
الْإِسْمِ الشَّنِيعِ الْبَيِّنِ شَنَاةً وَالْمُسْلِمِ  
يَنْبَغِي لَكَ أَنْ يُفَرِّقَ مِنْ هَذَا الْإِسْمِ زِيَادَةً مَا يَفْرِقُ  
مِنْ الْأَسْمَاءِ هَلَاكِ وَيَكْرَهُهُ كُلُّ الْكَرَاهَةِ

کامل مکمل کبریتے ست حجر۔ نظیر او دوست  
و کلمہ او شفا و بدو نہ با خط القصاد حق سبحا  
و تعالیٰ مایان و شمایان را بر جادو شریعت  
مصطفویہ قائم دارا و علی صاحبها  
الصلوة والسلام و التحیة زیر کہ او ست  
یلاکام و مدار نجات و مناظر سعادت و  
برستی چہ خوش گفته شد است بفارسی  
محمد عربی کا بروئے ہر د و سرت  
کیکہ خاک در ش میت خاک بر سر او  
باید کہ ختم نہائیم این بحث را بصلوات سید  
المسلین و تسلیات و تحیات و برکات او تمتمہ  
کمال تعجب ست کہ برادر با سعادت نقل نمود  
کہ از شعرائے فضلاء ہنشینان شما کہ  
ست کہ ملقب ست بلقب کفری با و جو کہ  
آنکس از سادات عظام و نقباء کرام ست  
اے کاش دانستم کہ برین اسم شیعہ بین الشیخ  
چہ چیز بر انگیزتہ کروا و حالانکہ مسلمان را  
واجب ست فرازین اسم زیادہ تر از فراز  
از اسمہ مملکت مکرہ و دشمن اور اکمال کر

شعبہ تعلیم و کثرت ۱۴۵

تغلی

الحمد لله



7

12

22

پ



زیرا که این اسم و مستمالش <sup>و مستمالش</sup> مغفوض است  
نزوحی سجانه و رسول او علیه الصلوٰۃ و  
السلام و اهل اسلام ماموراند بجا آوردن اهل  
کفر و لشکر نمودن برایشان پس از چنین  
ایتم تسبیح احترام و عبادت و آنچه در عبارت  
بعضی مشایخ قدس الله تعالی اسراردهم  
در غلبات سیکر از بیخ کفر و ترغیب بر نشین  
زنا و اُمثال آن واقع شده است پس از  
ظاهر خود مصروف است و بر تاویل از  
تاویلات محول زیرا که کلام سکاره <sup>کلام مستحب و آجال</sup> مفهومی  
محمول حمل کرده میشود و از ظاهر قبا و خود  
مصروف چه ایشان بیاعت غلبه سیکر  
در ارتکاب این محظورات معذوراند با وجود  
کفر حقیقه <sup>تفسیر بر</sup> نقض است نسبت اسلام  
حقیقه نزد این بزرگواران و غیر سکاره  
و تقلید ایشان معذورینند نه نزد اهل  
و نه نزد اهل شریعت چه هر چیز را موسی  
خاص و وقت که آن چیز در آن موقع  
موزون زیبا می باشد و موسوم دیگر است

لَا تَهْدِ الْإِسْلَامَ وَمُسَمَّاهُ مَبْعُوضَاتِ  
لِللَّهِ سُبْحَانَهُ وَرَسُولُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامَاتُ وَالْمُسْلِمُونَ مَأْمُورُونَ بِعَدَاوَةِ  
أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْعِلَاطَةِ عَلَيْهِمْ فَأَلْتَحَا شَيْ  
عَنْ مِثْلِ هَذَا الْإِسْمِ الْقَيْمِ وَاجِبِ  
وَمَا وَقَعَ فِي عِبَارَاتِ بَعْضِ الْمَشَائِخِ قَدَسَ  
اللَّهُ تَعَالَى سِرَادُكُمْ فِي غَلَبَاتِ الشُّكْرِ مِنْ  
مَدْحِ الْكُفْرِ وَالْتَرَعِيبِ عَلَى شِدِّ الزُّنَارِ  
وَأَمْثَالِ ذَلِكَ مُصَرُّوفٌ عَنِ الظَّاهِرِ وَ  
مَحْمُولٌ عَلَى التَّائِيلِ فَإِنَّ كَلَامَ الشُّكْرِ  
يُحْمَلُ وَيُصَرَّفُ عَنِ الظَّاهِرِ الْمُتَبَادِرِ  
فَانْتَهُمُ مَعْدُودُونَ يَغْلِبُهُ الشُّكْرُ فِي  
ارْتِكَابِ هَذِهِ الْمُحْظُورَاتِ مَعَ أَنَّ كُفْرَ  
الْحَقِيقَةِ نَقْصٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى إِسْلَامِ الْحَقِيقَةِ  
عِنْدَ كَابِرِ هَوْلِهِ وَغَيْرِ الشُّكْرِ أَيْ غَيْرِ  
مَعْدُودٍ فِي تَقْلِيدِهِمْ لَا عِنْدَهُمْ وَ  
لَا عِنْدَ أَهْلِ الشَّرْعِ لِأَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ  
مَوْسِمًا وَوَقْتًا خَاصًّا صَحَّ ذَلِكَ  
الشَّيْءُ فِي ذَلِكَ الْمَوْسِمِ وَقَبْرُ فِي مَوْسِمِ الْغَرِّ

[illegible][illegible]







وَعِبَادَةُ الْأَبْرَارِ وَكَذَلِكَ ابْنُ الْأَوَّلِيَاءِ  
 الْمُسْتَهْلِكِينَ وَبَيْنَ الْأَوَّلِيَّةِ الْمَرْجُوعِينَ  
 إِلَى دَعْوَةِ الْخَلْقِ تَسْلَمُكُمْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ  
 وَعَافَاكُمْ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ  
 عَلَيْهِ وَعَلَى إِلَهِ الصَّلَوَاتِ وَالسَّلَامَاتِ  
 الْمَرْغُومَةِ مَنْ أَحَبَّ فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يَبْقِ  
 لِقَلْبِهِ حُبًّا إِلَّا مَعَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَمْ يَزِدْ  
 إِلَّا وَجْهَهُ تَعَالَى وَتَقَدَّسَ فَيَكُونُ وَهُوَ  
 مَعَ اللَّهِ جَلَّ سُلْطَانُهُ وَلَا كَانَ ظَاهِرُهُ  
 مَعَ الْخَلْقِ وَاسْتَعْلَى بِرَمِّ صُورَةٍ وَهُوَ  
 شَانُ الصُّوفِيِّ الْكَائِنِ الْبَائِنِ أَيْ الْكَائِنِ  
 مَعَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَالْبَائِنِ مِنَ الْخَلْقِ  
 حَقِيقَةً أَوِ الْمُرَادُ الْكَائِنُ مَعَ الْخَلْقِ صُورَةً  
 وَالْبَائِنُ مِنْهُمْ حَقِيقَةً وَالْقَلْبُ لَا يَتَعَلَّقُ  
 بِحُبِّهِ يَا أَكْثَرُ مِنْ وَاحِدٍ فَمَا لَمْ يَكُنْ تَعَلُّقُهُ  
 الْحَقِيقِيُّ بِذَلِكَ الْوَاحِدِ لَمْ يَتَعَلَّقْ بِمَا  
 سِوَاهُ حُبِّهِ وَمَا يُرَى مِنْ كَثْرَةِ مُرَادَاتِهِ  
 وَتَعَدُّدِ تَعَلُّقِ حَقِّقَتِهِ بِالْأَشْيَاءِ الْمُتَكَثِّرَةِ  
 كَالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَالرِّيَاسَةِ وَالْمَدَارِجِ الرَّقْعَةِ

و عبادت ابرار و همچنین میان آنانکه از اولیای  
 مستهلک اند و آنانکه مرجوع اند بدعوت خلق  
 حق سبحانه و تعالی شمار اسلامت و اراد و عافیت  
 بخشا و بخرمت سید المرسلین علیه و علی آله  
 اصلوات و تسلیمات مروبا کسے ست که  
 دوست داشت و اوقیس خوشحالی ست مر  
 کسے را که باقی نداشت و قلب خود هیچ  
 محبتی مگر محبت حق سبحانه و قصد نمود مگر وجه  
 او تعالی و تقدس راسخ چنین کس با حق ست  
 جل سلطانہ اگر چه بظاہر خود با خلق ست و در  
 بایشان این ست شان صوفی کائن باین یعنی در  
 حقیقت کائن ست با حق سبحانه و باین ستانہ  
 خلق یا مراد این ست کہ بصورت کائن ست خلق  
 و بحقیقت باین ست ازیشان محبت قلب  
 با کثرے از یک تعلق نشود پس در یک تعلق  
 جسی او باین یک باقی ست محبتش با سوا این  
 تعلق نہ پذیرد و آنچه بشا ہدے آید از کثرت  
 مرادات او و تعلق محبت او باشیاء کثیرہ  
 بمحوال و اولاد و ریاست و روح و رفعت شان

هذا حديث رواه البخاري في صحيحه عافاكم بقرينة اقبس الله تعالى من توفيقه من توفيقه المقدسة و قوله كائن البائن اي الكائن مع الله سبحانه والباين من الخلق حقيقة والمراد الكائن مع الخلق صورة والباين منهم حقيقة والقلب لا يتعلق بحببه يا اكثر من واحد فما لم يكن تعلقه الحقيقي بذلك الواحد لم يتعلق بما سواه محبته وما يرى من كثرة مراداته وتعدد تعلق حقيقته بالاشياء المتكثرة كالمال والولد والرياسة والمدارج الرقعة



عند الناس فمما أيضا محبوبه لا يكون  
 إلا واحدا وهو نفسه ومحبة  
 هؤلاء فرع محبة نفسه فان  
 هذه الأشياء لا يريد هالة لنفسه  
 لا لنفسهم فاذا زالت محبة مع  
 نفسه زالت محبة بهم بالتبعية أيضا  
 فلهذا قيل ان الحجاب بين العبد  
 والرب هو نفس العبد لا العالم فان  
 العالم في نفسه غير مراد للعبد حتى  
 يكون حجابا واما مراد العبد هو  
 نفسه فلا جرم يكون الحجاب هو  
 العبد لا غير فما لم يخل العبد عن  
 مراد نفسه كناية لا يكون الرب مراد  
 ولا يسم محبة سبحانه في قلبه  
 وهذه الدولة المقصود لا تتحقق  
 إلا بعد الفناء المطلق المنوط بالخلق  
 الدائري فان دفع الظلمات رأسا  
 لا يتصور إلا بطول الشمس بازغة  
 فاذا حصلت تلك المحبة المعبر عنها

نزد مردم اینجا نیز محبوب او بجزئی واحد  
 نیست و آن نفس اوست و محبت این  
 همه فرع محبت اوست من نفس خود را  
 زیرا که این همه را قصد نمی نماید مگر از برای  
 نفس خود و از برای نفس شان پس چون  
 محبتش با نفس زائل گردد محبت شان هم  
 به تبعیت زائل شود و از اینجا گفته اند که حجاب  
 میان بنده و حق سبحانه نفس اوست نه عالم چنانچه  
 بالذات مقصود او نیست تا حجاب گردد و مقصود  
 او بجز نفس او چیزی دیگر نیست پس اگر چه حجاب  
 او باشد نه غیر پس ماوی که بنده از مراد نفس  
 خود با کمال پاک نگردد و حق سبحانه مرادش  
 نمیتواند شد و نه محبت حق را در قلب او  
 گنجایش و این دولت قصود متحقق  
 نشود و الا بعد از تحقق فناء مطلق که منوط  
 است بتجلی ذاتی زیرا که از اذهال ظلمات  
 تمامها متصور نیست مگر بعد از طلوع  
 آفتاب تمام و کمال پس هرگاه  
 حاصل شد این محبت که محبت است

در اینجا نیز محبوب او بجزئی واحد نیست و آن نفس اوست و محبت این همه فرع محبت اوست من نفس خود را زیرا که این همه را قصد نمی نماید مگر از برای نفس خود و از برای نفس شان پس چون محبتش با نفس زائل گردد محبت شان هم به تبعیت زائل شود و از اینجا گفته اند که حجاب میان بنده و حق سبحانه نفس اوست نه عالم چنانچه بالذات مقصود او نیست تا حجاب گردد و مقصود او بجز نفس او چیزی دیگر نیست پس اگر چه حجاب او باشد نه غیر پس ماوی که بنده از مراد نفس خود با کمال پاک نگردد و حق سبحانه مرادش نمیتواند شد و نه محبت حق را در قلب او گنجایش و این دولت قصود متحقق نشود و الا بعد از تحقق فناء مطلق که منوط است بتجلی ذاتی زیرا که از اذهال ظلمات تمامها متصور نیست مگر بعد از طلوع آفتاب تمام و کمال پس هرگاه حاصل شد این محبت که محبت است



بِالْحَبَّةِ الذَّائِبَةِ اسْتَوَى عِنْدَ  
الْحَبِّ انْعَامُ الْمَحْبُوبِ وَإِلَافٌ فِي  
حَصْلِ الْخُلَاصِ فَلَا يَعْبُدُ رَبَّهُ  
إِلَّا لَهُ لَا لِأَجْلِ نَفْسِهِ مِنْ طَلَبِ  
الْإِنْعَامِ وَدَفْعِ الْإِيْلَامِ لَانَّمَا عِنْدَهُ  
سَوَاءٌ وَهَذِهِ رُتَبَةُ الْمُقَرَّبِينَ فَإِنَّ  
الْأَبْرَارَ إِنَّمَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ خَوْفًا  
وَطَمَعًا وَهُمَا رَاجِعَانِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ  
لِعَدَمِ فَوْزِهِمْ بِسَعَادَةِ الْحَبَّةِ الذَّائِبَةِ  
فَلَا جَرَمَ يَكُونُ حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتِ  
الْمُقَرَّبِينَ فَحَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ حَسَنَاتُ  
مِنْ وَجْهِ وَسَيِّئَاتُ مِنْ وَجْهِ وَ  
حَسَنَاتُ الْمُقَرَّبِينَ حَسَنَاتُ مُحَضَّرَةٍ  
تَعْمَدُ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَوْفًا  
وَطَمَعًا أَيْضًا بَعْدَ تَحْقِيقِهِمُ بِالْبَقَاءِ  
الْكَامِلِ وَتَنْزُلِهِمْ بِعَالِمِ الْأَسْبَابِ  
لَكِنَّ خَوْفَهُمْ وَطَمَعَهُمْ غَيْرُ رَاجِعَيْنِ  
إِلَى أَنْفُسِهِمْ بَلْ إِنَّمَا يَعْبُدُونَ طَمَعًا  
لِرِضَايِهِ سُبْحَانَهُ وَخَوْفًا عَنِ سَخَطِهِ تَعَالَى

بمحبت ذاتیه نزد محب انعام محبوب ایلالم  
آن مستوی گشت پس درین وقت  
اخلاص نیز بحصول پیوست و حق را  
عبادت نکند مگر از برائے حق نه از برائے  
نفس عین محبت طلب انعام و دفع ایلالم  
که این هر دو نزد او برابرست و این مرتبه  
ایست مخصوص بمقربین چو ابرار بجهت علم  
فوزشان بسعادت محبت ذاتیه جز اینست  
که حق را بسبب خوف و طمع عبادت میکنند و  
این هر دو بنفسشان راجع اند پس لاجرم حسنت  
آبرار سیئات اند به نسبت مقربین و ثابت شد  
که حسنت ابرار از وجه حسنت اند و از وجه دیگر  
سیئات و حسنت مقربین حسنت محضه اند  
آری بعضی از مقربین بعد از انصاف ایشان  
به بقای اکمل و تنزل بعالی اسباب نیز بخوف و  
طمع حق را سجده می پرستند ولیکن این  
خوف و طمع بنفس او شان راجع نیست بلکه  
بامید رضائے حق سجده و بخوف  
از غضب او تعالی عبادت میکنند

در این کتاب  
 نویسنده  
 گویند و از این  
 شعر است  
 من در کمال  
 که هر جنس فی  
 باشد که آن  
 بجا نماند و خوب  
 که حب از آن  
 با سو باز دارد  
 بچوب و مال  
 میفرماید که آن

و چون که در این عالم  
چیزها را می بیند و شنید  
که از آنجا که می آید  
و به آنجا که می رود  
و به آنجا که می ماند  
و به آنجا که می نماند  
و به آنجا که می بماند  
و به آنجا که می نبماند



وَكَذَلِكَ يَتَّبِعُونَ الْحَقَّ لَا يَتَّبِعُونَ  
 رِضَائِهِ سُبْحَانَهُ لَا يَحْطُوظُ أَنْفُسِهِمْ  
 وَلَا تَمَّا يَسْتَعِيدُونَ مِنَ النَّارِ لَا تَمَّا  
 فَحَلُّ سَخَطِهِ تَعَالَى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
 عَنْ أَنْفُسِهِمْ لَئِنْ هُوَ إِلَّا كَافِرٌ  
 مُخَرِّجُونَ عَنْ رِقَّةٍ إِلَى أَنْفُسِهِمْ  
 صَادُوا خَالِصِينَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَهَذِهِ  
 الرُّتَبَةُ أَهْلًا مِنْ بَيْنِ رُتَبٍ مُفَرَّجِينَ  
 وَلِصَاحِبِ هَذِهِ الرُّتَبَةِ نَصِيبٌ تَامٌ  
 مِنْ كَمَالَاتِ مَقَامِ الشُّبُوحِ بَعْدَ تَحْقِيقِهِ  
 بِعَرَّتِهِ الْوَلَايَةِ الْخَاصَّةِ وَمَنْ لَمْ  
 يَتَنَزَّلْ إِلَى عَالِمِ الْأَسْبَابِ فَهُوَ مِنْ  
 الْأَوْلِيَاءِ الْمُسْتَهْذِكِينَ فَلَا نَصِيبَ لَهُ  
 مِنْ كَمَالَاتِ مَقَامِ الشُّبُوحِ فَلَا يَكُونُ أَهْلًا  
 لِلتَّكْمِيلِ بِخِلَافِ الْأَوَّلِ نَدَقْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ  
 حُبَّةً هُوَ إِلَّا كَافِرٌ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ  
 الْبَشَرِ عَلَيْهِ وَعَلَى الْإِتْبَاعِ مِنَ الصُّلُوكِ  
 أَفْضَلُهَا وَمِنْ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا فَإِنَّ الْمَرْءَ  
 مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَالسَّلَامُ أَوَّلًا وَآخِرًا

و همچنین بجز این نیست که طلب نمایند جنت  
 را از جهت آنکه او محل رضای حق سبحانست  
 نه از جهت حظوظ نفس استعاذه نمایند  
 از نار و جنت آنکه محل سخط اوست سبحان نه  
 از برائے دفع ایلام از نفس چنان بگویند  
 از رقت نفس مخراند و حق سبحان خالص  
 مخصوص و این مرتبه از میان مراتب مقربین  
 عالی ترست و صاحب این مرتبه را بعد از  
 انصاف او بر تبه ولایت خاصه نصیبست  
 نام از کمالات مقام نبوت و کسیکه بعلم  
 اسباب فرو نهد آمدت پس و از اولیای  
 مستهلکین است و او را از کمالات مقام  
 نبوت بهره نیست پس تکمیل و ارشاد را  
 شایان نباشد بخلاف اول حق سبحان  
 و تعالی بایان را محبت این اکابر عطا فرماید  
 بحرست سید البشر علیه و علی آله و  
 اتباع من الصلوات افضلها و من  
 التسلیمات اکملها چه مرد با کسی است که  
 دوست داشته است او را و السلام اولاً و آخراً

اول  
 تعالیات امام باقر  
 علیه السلام











فانقله و  
للإشفاق إليه  
المشاققي  
أي لان  
قوله لا اله الا  
الله

إِلَى لِقَائِي وَأَنَا إِلَيْهِمْ لَأَشُدُّ شَوْقًا  
أَثَبَتْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الشَّوْقَ لِلْإِبْرَارِ  
لِأَنَّ الْمُقَرَّبِينَ الْوَاصِلِينَ لَأَشَوْتُ  
لَهُمْ لِأَنَّ الشَّوْقَ يَقْضِي الْفَقْدَ وَالْفَقْدُ  
فِي حَقِّهِمْ مَفْقُودٌ أَلَا أَرَى أَنَّ الشَّخْصَ  
لَا يَشْتَاتِي إِلَى نَفْسِهِ مَعَ أَقْرَابِهِ فِي  
حُبِّهِ لَعَدَمِ تَحْقُوقِ الْفَقْدِ فِي حَقِّهِ  
فَالْمُقَرَّبُ الْوَاصِلُ الْبَاقِي بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ  
الْقَائِي عَنْ نَفْسِهِ حَالَهُ مَعَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ  
كَحَالِ الشَّخْصِ مَعَ نَفْسِهِ فَلَا حَرَمَ لَا  
يَكُونُ الْمُشْتَاتِي إِلَّا الْإِبْرَارُ لِأَنَّهُ حُجُبٌ  
فَاقْدُ وَنَعْنِي بِالْإِبْرَارِ غَيْرَ الْمُقَرَّبِ الْوَاصِلِ  
سَوَاءٌ كَانَ فِي الْأَيْتِ أَوْ فِي الْوَسْطِ  
وَلَوْ بَقِيَ مِنْهُ مِقْدَارُ حَبَّةٍ مِنْ خُرْدٍ لَهُ  
وَلِنَعْمَ مَا قِيلَ فِي الشَّعْرِ الْفَارِسِيِّ  
فَرَقِ دَوْتَ أَرَنْدَكَ تَنْدَكَ نَيْتِ  
دِرُونِ وَدِرْهِ الْكَرْنِيمِ مَوْتِ بِيَارَتِ  
نُقِلَ عَنِ الصَّدِّيقِ الْأَكْبَرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى  
عَنْهُ أَنَّهُ رَأَى قَارِيًا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَكَلَّمُ

الى لقاءى وَاَنَا اليه مَدَامَا شَدَّ شَوْفَا  
 حق سبحانه شوق را با برآيد <sup>مشابه</sup> نیست نوده زير که  
 مقربين واصلين باشوق نيامد که شوق <sup>بیرنگ</sup>  
 فقدان <sup>بکرم</sup> مطلوب <sup>بمقرب</sup> متقاضى است و فتنان  
 مطلوب در حق ثيان <sup>بمقرب</sup> مفقود چه ظاهراست که  
 انسان با وجود افراط محبت نفس خود با نفس  
 اشتياق ندارد چرا که او را فقدان در حق خود  
 مستحق نیست پس مقرب واصل که بحق سبحان  
 باقى است و از نفس خود فانی حالش نیست  
 حق سبحانه مماثل است بحال شخص نیست  
 نفس خود لا جرم شتاق نباشد مگر ابرار که  
 او شان اند محبت فاقده و مراد ما از ابرار کس  
 است که مقرب واصل نبود و ابتدا باشد یا در  
 وسط اگر چه از وسط بقدر دانه خردل باقى مانده باشد  
 و چه خوش گفته است در شعر فارسی  
 فراق دوست اگر اندک است اندک نیست  
 درون دیده اگر نیم موت بسیار است  
 از حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه منقول  
 است که شخصی را دید قرآن میخواند و میگفت

وَمِنْ الْقَرِيبِينَ  
وَيَحْتَمِلُ أَنْ  
يَكُونَ الضَّعِيفُ  
الْمُضَرَّبُ بِجَا  
لِی الْبَرِّ الْمَقْنُونِ  
مِنْ الْإِبْرَاءِ

کتابیات امام  
در قول

نظامی بمبئی عسکران  
سازان اور خیر و

مجلس ششمین  
مجلس ششمین  
مجلس ششمین  
مجلس ششمین

مجلس صاحب نصاب  
نورانیہ مدرسہ  
مجلس صاحب نصاب

زبان ضعیف  
مکرر باشد

بہارِ خرد و دانہ آیت  
مروت و نرغز  
کہ پستی را  
بگویند  
بہارِ خرد و دانہ آیت







زَالَ يَرْوَاهُ لَا يَحُلُّ إِنَّ مَرَاتِبَ  
 الْوُصُولِ لَا تَقْطَعُ أَبَدًا أَلَيْدِيْنَ  
 فَيَتَوَقَّعُ بَعْضُ تِلْكَ الْمَرَاتِبِ  
 فَيَتَصَوَّرُ الشَّوْقَ جَنْدِيْنِ لَا تَأْثُرُ  
 عَدَمُ انْقِطَاعِ مَرَاتِبِ الْوُصُولِ مَبْنِيٌّ  
 عَلَى السَّيْرِ التَّفْصِيلِيِّ الْوَاقِعِ فِي  
 الْأَسْمَاءِ وَالْإِصْفَاتِ وَالشُّعُورِ وَ  
 الْأَعْيَابَاتِ وَهَذَا السَّالِكُ  
 لَا يَتَصَوَّرُ فِي حَقِّهِ نِهَائِيَّةً  
 وَلَا يَرْوُلُ عَنْهُ الشَّوْقُ أَبَدًا  
 وَمَا نَحْنُ بِصَدْرِهِ وَهُوَ الْمُنْتَهَى  
 الْوَاصِلُ الَّذِي قَطَعَ تِلْكَ الْمَرَاتِبَ  
 بِطَرِيقِ الْأَجْمَالِ وَانْتَهَى إِلَى مَا  
 لَا يُمْكِنُ التَّعْبِيرُ عَنْهُ بِعِبَادَةٍ وَلَا  
 يُنَازِلُ إِلَيْهِ بِإِمَارَةٍ فَلَا يَتَصَوَّرُ  
 شَمَمٌ تَوَقَّعُ أَصْلًا فَلَا جَرَمَ يَرْوُلُ  
 عَنْهُ الشَّوْقُ وَالطَّلَبُ وَهَذَا  
 حَالُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ لَا تَهْمُ  
 الَّذِينَ عَرَجُوا عَنْ صِفَاتِ الْإِصْفَاتِ



وَوَصَلُوا إِلَى حَضْرَةِ الذَّاتِ تَعَالَى وَ  
تَقَدَّسَ بِخِلَافِ السَّالِكِينَ فِي الصِّفَاتِ  
مُفَضَّلًا وَالسَّائِرِينَ فِي الشُّبُوحَاتِ  
مُرْتَبًا فَإِنَّهُمْ مُحْبِسُونَ فِي التَّجَلِّيَّاتِ  
الصِّفَاتِيَّةِ أَبَدًا لَا يَدِينُ وَمَرَاتِبُ  
الْوُصُولِ فِي حَقِّهِمْ كَيْسَتْ إِلَّا الْوُصُولُ  
إِلَى الصِّفَاتِ وَالْعُرُوجُ إِلَى حَضْرَةِ  
الذَّاتِ تَعَالَى لَا يَتَصَوَّرُ إِلَّا بِالسِّرِّ  
الْإِجْمَالِيِّ فِي الصِّفَاتِ وَالْإِعْتِبَارَاتِ  
وَمَنْ وَقَعَ سَيْرُهُ فِي الْأَسْمَاءِ  
بِالتَّفْصِيلِ حُبَّسَ فِي الصِّفَاتِ وَ  
الْإِعْتِبَارَاتِ وَلَمْ يُزَلْ مِنْهُ  
الشُّوقُ وَالطَّلَبُ وَلَمْ يُفَارِقْ عَنْهُ  
الْوَجْدُ وَالتَّوَّاجُدُ فَأَصْحَابُ الشُّوقِ  
وَالتَّوَّاجُدِ كَيْسُوا إِلَّا أَصْحَابُ التَّجَلِّيَّاتِ  
الصِّفَاتِيَّةِ وَكَيْسَ مِنَ التَّجَلِّيَّاتِ  
الذَّاتِيَّةِ لَهُمْ نَصِيبٌ مَا دَامُوا  
فِي الشُّوقِ وَالْوَجْدِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ  
مَا مَعْنَى الشُّوقِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

في نهارك ووقتك

و بحضرت تعالی و تقدس وصول یافته  
بمخلاف آنانکه سالک اند در صفات  
بالتفصیل و سائر اند در شیونات علی  
الترتیب که ایشان در تجلیات صفاتی  
تا ابتدا تا <sup>یعنی در اتم</sup> و مجبوس شدن و مراتب وصول  
در حق شان غیر از وصول تا بصفات  
پایین نیست و خروج تا حضرت ذات  
تعالی ممکن نیست مگر بسیر اجمالی در صفات  
و اعتبارات و کسیکه سیرش در اسماء  
بالتفصیل نافع شده در صفات اعتبار  
مجبوس مانده و شوق و طلب از و زائل  
نگریده و و حجب و توجُّب از و مفارقت  
نشوده پس نباشند آریاب شوق و  
تواجُّب مگر اصحاب تجلیات  
صفاتی و مادی که در شوق  
و و حجب اند از تجلیات ذاتیه  
ایشان را بهر نیست اگر کسی  
گوید که چیست مراد از مشتاق  
بودن حق سبحانه

2

—

2

62

77

13/12/2011

28

مجلس

والله اعلم

1717

المستشار

1051

Y

مکمل







# مکتوب بیست و دوم

خواجہ عمک صدور یافته در بیان مداحی طریقہ علیہ نقشبندیہ و علو نسبت این رگوار  
 قدس اللہ تعالیٰ اشرارہم الحمد للہ و سلام علی عبادہ الذین اصطفیٰ مرحمت نامہ  
 گرامی کہ از روی کرم نامہ و این مخلص ساخته بودند و درود آن شیخ و سرور گردید سلامت باشد  
 نے خواہ کہ تصدیق ایشان بہ بدخیز آنکہ مداحی این سلسلہ علیہ نقشبندیہ نماید محمد و ما  
 و عبارات اکابر این سلسلہ علیہ قدس اللہ تعالیٰ اشرارہم واقع شدہ است کہ  
 نسبت مافوق ہمہ بہ نسبت است از نسبت حضور و آگاہی خواستہ اند و حضور کہ  
 نزد ایشان معتبرست حضور بے غیبت است کہ تعبیر از ان بیادداشت نموده اند پس  
 نسبت این عزیزان عبارت از یادداشت باشد و یادداشت کہ بفہم قاصرین فقیر قرار یافته  
 است تنہی برین تفصیل است تجلی ذاتی عبارت از ظهور حضور حضرت ذات است  
 تعالیٰ و تقدس حضور آن سبحانہ بے ملاحظہ اسما و صفات و شیون و اعتبارات و آن  
 تجلی را برقی گفته اند یعنی لمح لیسیر ارتفاع شیون و اعتبارات متحقق میشود و باز در پرودہ  
 شیون و اعتبارات متواری میگردد پس برین تقدیر حضور بے غیبت متصور نباشد بلکہ لمح  
 یسیر حضور است و غلبہ اوقات غیبت پس این نسبت نزد این عزیزان معتبر نباشد و  
 حال آنکہ این تجلی را مشائخ سلاسل دیگر نہایت النہایہ گفته اند و ہر گاہ این حضور دوم  
 پذیرد و ملا استوار قبول نکند و ہموارہ بے پرودہ اسما و صفات و شیون و اعتبارات متجلی  
 شود حضور بے غیبت خواهد بود پس نسبت این اکابر را بہ نسبتہائے دیگران قیاس باید نمود

عبدالستار

راست

بہر کمال

ایمان

در بیان

تجلی

در بیان

تجلی

در بیان

تجلی



















و در بیان شهود آفاقی و انفسی و تفرقه در میان شهود انفسی و تجلی صوری و در بیان علو شان مقام عبدیت و مطابقت علوم آن مقام با علوم شرعیة و مائتایب ذلک ملا محمد صدیق که از جمله قدیم الخدستان این درگاهست میفرمود که این مکتوب نیز بشیخ نظام تھانیری صدور یافته است شرفکم الله سبحانه و یکمال الاتباع المحمدي و ذینکم بالزبي السني المصطفوي عليه وعلى الله من الصلوات افضلها و من النجيات اكملها انیدانم چه نویسم اگر سخن از جناب قدس مولاے خود تعالی و تقدس بزبان مے آرم محض کذب و افترا کرده باشم جناب کبریائی او از ان بلند ترست که زبان زرد مثل من بر زده گوے گردد چون از بیچون چه گوید محدث از تدمیم چه گوید مکانی در لامکانی تا چند پوید بیچاره از بیرون خود چیزی ندارد و در ماورائے خود گزیر ندارد و

و در قال در مئے آید و از کتب فقہی مذکور نا شدن احتمال ضرر وار و زیادت چه از جناب شاید اقلیل و بدل على الكثير اندکے پیش تو گفتم غم دل ترسیم که دل از روه شوی و زنه سخن بسیار رزقنا الله سبحانه و انما کم کمال اتباع حبیبه علیه و علی الیه الصلوات و التسلیمات

# مکتوب سی ام

در بیان شهود آفاقی و انفسی و تفرقه در میان شهود انفسی و تجلی صوری و در بیان علو شان مقام عبدیت و مطابقت علوم آن مقام با علوم شرعیة و مائتایب ذلک ملا محمد صدیق که از جمله قدیم الخدستان این درگاهست میفرمود که این مکتوب نیز بشیخ نظام تھانیری صدور یافته است شرفکم الله سبحانه و یکمال الاتباع المحمدي و ذینکم بالزبي السني المصطفوي عليه وعلى الله من الصلوات افضلها و من النجيات اكملها انیدانم چه نویسم اگر سخن از جناب قدس مولاے خود تعالی و تقدس بزبان مے آرم محض کذب و افترا کرده باشم جناب کبریائی او از ان بلند ترست که زبان زرد مثل من بر زده گوے گردد چون از بیچون چه گوید محدث از تدمیم چه گوید مکانی در لامکانی تا چند پوید بیچاره از بیرون خود چیزی ندارد و در ماورائے خود گزیر ندارد و

دزه گریس نیک و ریس بد بود گرچه عمرے تک زند در خود بود این معنی بهم در سیر انفسی که نبایت کار میر شود میرست حضرت خواجه بزرگ خواجہ نقشبند قدس الله تعالی سره الا قدس فرموده اند اهل الشریعہ از فناء و بقا هر چه نمینند

کمال متابعت و در کتب فقہی مذکور نا شدن احتمال ضرر وار و زیادت چه از جناب شاید اقلیل و بدل على الكثير اندکے پیش تو گفتم غم دل ترسیم که دل از روه شوی و زنه سخن بسیار رزقنا الله سبحانه و انما کم کمال اتباع حبیبه علیه و علی الیه الصلوات و التسلیمات

و در بیان شهود آفاقی و انفسی و تفرقه در میان شهود انفسی و تجلی صوری و در بیان علو شان مقام عبدیت و مطابقت علوم آن مقام با علوم شرعیة و مائتایب ذلک ملا محمد صدیق که از جمله قدیم الخدستان این درگاهست میفرمود که این مکتوب نیز بشیخ نظام تھانیری صدور یافته است شرفکم الله سبحانه و یکمال الاتباع المحمدي و ذینکم بالزبي السني المصطفوي عليه وعلى الله من الصلوات افضلها و من النجيات اكملها انیدانم چه نویسم اگر سخن از جناب قدس مولاے خود تعالی و تقدس بزبان مے آرم محض کذب و افترا کرده باشم جناب کبریائی او از ان بلند ترست که زبان زرد مثل من بر زده گوے گردد چون از بیچون چه گوید محدث از تدمیم چه گوید مکانی در لامکانی تا چند پوید بیچاره از بیرون خود چیزی ندارد و در ماورائے خود گزیر ندارد و



در خود می بیند هر چه می شناسند در خود می شناسند و حیرت ایشان در وجود خود  
ست و فی انفسیکم اَفَلَا بُصُرُونَ پیش ازین هر سیرے که هست داخل سیر آفاقی  
است که حاصلش بیجا اصلی است اطلاق لفظ بیجا اصلی نسبت بحصول اصل مطلب است و الا  
آین نیز از جمله شرائط و مقتضات است از شهود انفسی که در توهم نیفتد و آزاد رنگ  
شهود تجلی صوری که نفس متجلی له است تحیل نکند حاشا و کما تجلی صوری هر قسم که باشد  
داخل سیر آفاقی است و در مرتبه علم الیقین حاصل است و شهود انفسی در مرتبه حق یقین  
است که نهایت مراتب کمال است و اطلاق لفظ شهود درین مقام از تنگی میدان عبارت  
ست و الا همچنانکه مطلب ایشان بیچون و بیچگونه است نسبت ایشان بان مطلب نیز  
بیچون و بیچگونه است چون راه بیچون راه نیست میث نوی

انصا لے بے تکلف بے قیاس ہست رب الناس با جان نہس

لیک گفتم ناس را ناس نه  
ناس غیر از جان جان اشناس نه

وتمثلاً توهم اتحاد و شبهه نفسی باشد و صورتی مذکور حصول بقای شخص است در هر دو  
مقام چه تجلی صورتی منفی نیست اگر چه فی الجمله رفع قید از قیود نماید اما تا حد فنا  
نمی رسد پس بقیه وجود سالک در آن تجلی حاصل است و سیر نفسی خود بعد از فناء اتم و  
بقای اکمل است پس لاجرم از قبیل معرفت تفرقه در میان این دو بقاء نمی توانست کرد و ناچار  
حکم با اتحاد مینماید اگر معلوم کنند که بقاء ثانی نزد ایشان معتبر بقاء باشد است و  
آن وجود را وجود محبوب حقانی میگویند شاید ازین توهم خلاص شوند اینجا کس نگوید  
که بقاء باشد عبارت از یافتن خودست عین حق تعالی و تقدس چنین است اگر  
این سخن از بعضی عبارات این قوم مستفاد شود آنرا جواب گوئیم که این بقاء مقام جذبه بعضی را

یعنی یا من خود عین حق تعالی و تقدس ۴

[illegible]

عاشق خند باد  
را و الا فخر کاف من  
و رفت بدیلم سکندر و  
نیز جیون دست  
نستاس الفیج  
دودون و دودین بک  
نیز ناز جیون کبک  
پلست جیون و جیون کبک  
نوشته که نستاس بک  
نوشته از جیون دست که  
جیون نصف آدمی باشد

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

تفاسل  
مجلس علم الهدی  
بانیان و زکوة مشهوره در حق  
سنة بیست و یکم از شهر رجب  
در سال سنه اوله و فصل اول  
پاییزه است که در محبت حضرت  
که فی باقرت حاصل شده است  
حق بنام علی جان  
و در این کتب و در این  
قدیس خیر و امان











گر گوئیم شرح این بیحد شود

شخصه از خواجه نقشبند قدس الله تعالی ستره الا قدس سوال کرده مقصود از سلوک چیست فرمودند تا معرفت اجمالی تفصیلی گردد و استدلالی کشفی شود و نظر نمودند تا معرفت زائد بر معارف شرعیّه حاصل کنند اگر چه در راه امور زائده پیدا میشوند اما اگر نهایت کار رسانند آن زوائد بجا میسر میگردد و بهمان معارف شرعیّه بر وجه تفصیل معلوم میگردد و از ضیق استدلال بفضائلی اطلاق کشف می آیند یعنی همچنانکه نبی علیه الصلوٰه و السلام آن علوم را از وحی اخذ میکرد این بزرگواران بطریق الهام آن علوم را از اصل اخذ میکنند علما این علوم را از شراعی اخذ کرده بطریق اجمال آورده اند بهمان علوم چنانکه انبیاء علیهم الصلوٰات و التسلیمات حاصل بود تفصیلاً و کشفاً ایشان را نیز بهمان نهج حاصل میشود اصالت و تبعیت در میان است باین قسم کمال از اولیاء کمال بعضی ایشان را بعد از قرآن متطاوله و از منزه متباعده انتخاب میفرمایند بخاطر این که یک مسئله اجمالی استدلالی بر مفضل بنویسم اما کاغذ کوتاهی کرد شاید حکمت خداوندی جل سلطانته درین بوده باشد و السلام

مکتوب سی و یکم

شیخ صوفی صدور یافته در بیان حقیقت ظهور توحید وجودی و قرب و محبت ذاتی او  
تعالی و تقدس و گذشتن ازین مقام با بعضی اصول و اجوبه که تعلق تحقیق این مقام دارند  
تَبَيَّنَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى مُتَابَعَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَعَلَيْهِمْ  
وَعَلَى الْيَوْمِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنْ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا شَخْصَةً كَمَا فِي مَجْلِسِ رِیَاضِ الشَّانِ

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه و کتاب

حضرت مولانا محمد رفیع الدین

حضرت مولانا محمد رفیع الدین صاحب

۱۰۰

مجلس

سید احمد علی خان صاحب

سی سال پہلے کا دور

عبدولیت سلیک

محمد علی و انوار

مکتوبات امام رضا علیه السلام

دفتر اول

سید محمد علی

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي  
جعلنا من  
العلماء وال  
العلماء وال  
العلماء وال

تفت عشق و  
لطیف صبر

آن حضرت علی بن ابی طالب

۱۰۰

24

22

الحمد لله







کفر و ایمان لغت و آن می یابست کفر و ایمان هر دو انداز ماه می کشائی است  
و این حال تامل در یکشید و از شهرت بنین انجامید تا گاه عنایت بغایت حضرت  
الله جل سلطان از در سحر غیب در عرصه ظهور آمد و پرده رویش بچونی و غیب گونی را براندخت  
علوم سابق که نبی از اتحاد و وحدت بوده اند روز و ال آورند و احاطه و سر بیان و قرب  
معیت ذاتیه که در آن مقام منکشف شده بود تر گشتند و بیقین یقین معلوم گشت که  
صانع را جل شانسه با عالم ازین نسبتها که مذکور هیچ ثابت نیست احاطه و قرب او تعالی  
علی است چنانچه مقرر ایل حق است شکر الله تعالی سقیم و اوسبحانه با هیچ حیر متع نیست او  
اوست تعالی و تقدس و عالم عالم اوسبحانه بچون بیچگونه است و عالم سر اسر بدایع چونی و  
چگونگی مشتمل بچون عین چون نتوان گفت واجب تعالی را عین ممکن نتوان خواند قدیم  
عین حادث نشود متعین عدم عین جائز عدم گردد انقلاب حقائق محال است عقلاً و ثمر  
و صحت حمل کی بر دیگر متعین است اصلاً و رأیاً عجیب است که شیخ محی الدین و تابعان او  
ذات واجب تعالی را مجبور مطلق میگویند و محکوم علیه هیچ حکم نمیدانند مع ذلک احاطه  
ذاتی و قرب معیت ذاتیه اثبات مینمایند و ما هو الا حکم علی الذات تعالی و  
تقدس فالصواب ما قاله العلماء من اهل السنة من القرب العلی و الا حاطه  
العلیة و در زمان حصول علوم و معارف منافی مشرب توحید و جودی این هتیرا  
ضطراب تمام بود که درائی این توحید امر دیگر عالی تر نمیدانست و بتضرع و زاری دعا میکرد  
که این معرفت زائل نگردد و تا آنکه حجب تمام از روی کار زائل گشتند و حقیقت کاشفی  
منکشف شد و معلوم گشت که عالم هر چند مزیای کمالات صفاتی است و محالی ظهور  
اسمائی اما مظهر عین ظاهر نیست و ظل عین صلح چنانکه مذکور است توحید و جودیت

[illegible][illegible]



این بحث بشائے واضح گردد مثلاً عالمی ذوقی که کمالات متوقّف خود را در  
عرصه ظهور جلوه دهد و صفای مستحق خود را در معرض وضوح آرد و بجا و حروف و  
اصوات نمود و در مایه آنها آن کمالات مخفی را ظاهر ساخت درین صورت نتوان گفت  
که این حروف و اصوات که مجالی و مایه آن کمالات مخفی شده اند همین آن کمالات اند  
یا محیط آن کمالات اند بالذات یا قریب اند یا نه بالذات یا صیغ ذاتی و اند بلکه نسبت  
در میان ایشان ذاتیت و مدلولیت است حروف و اصوات و آن پیش نیستند بر آن  
کمالات و آن کمالات بر صرافت اطلاق خود اند آن نسبتها که پیدا شده است از روی  
آواهم و خیالات است فی الحقیقت از آن نسبتها هیچ ثابت نیست لیکن چون در میان آن  
کمالات و این حروف و اصوات مناسبت ظاهریه و منظریه و مدلولیه و ذاتیه متحقق است بهین  
مناسبت بعضی را بواسطه بعضی عوارض باعث حصول آن نسبتها و بهمی میگردد و نفس الامر  
آن کمالات از جمیع این نسبتها <sup>خالص</sup> و غیر است و آن فی غیر از علاقه و الیه و مدلولیه و ظاهریه  
و منظریه نیست عالم علم بر وجود صانع خودست تعالی و تقدس و مظهرت مظهر کمالات اسمائی  
و صفاتی و در جهان و همین علاقه بعضی را بواسطه بعضی عوارض باعث بعضی احکام میهنه  
میگردد بعضی را کثرت مراقبات توحید برین احکام می آرد که صورت آن مراقبات در  
متخیله نقش بندد و بعضی دیگر را علم توحید و تکرار آن نحوه از ذوق بآن احکام  
می بخشد و این هر دو صورت توحید معلول اند و داخل دایره علم بحال کار می نازند و بعضی  
دیگر را نشاء این احکام غلبه محبت است که بواسطه استیلا رجب محبوب غیر محبوب از نظر  
محب می خیزد و جز محبوب هیچ نمی بیند آنکه در نفس الامر غیر محبوب هیچ نیست که آن  
متخالف جن عقل و شرع است و گاهی بهین محبت باعث حکم با حاطه و قرب آتی میگردد  
چون عقل بر وجود ایشان علم میکند

این بحث بشائے واضح گردد  
مثلاً عالمی ذوقی که کمالات متوقّف خود را در  
عرصه ظهور جلوه دهد و صفای مستحق خود را در معرض وضوح آرد و بجا و حروف و  
اصوات نمود و در مایه آنها آن کمالات مخفی را ظاهر ساخت درین صورت نتوان گفت  
که این حروف و اصوات که مجالی و مایه آن کمالات مخفی شده اند همین آن کمالات اند  
یا محیط آن کمالات اند بالذات یا قریب اند یا نه بالذات یا صیغ ذاتی و اند بلکه نسبت  
در میان ایشان ذاتیت و مدلولیت است حروف و اصوات و آن پیش نیستند بر آن  
کمالات و آن کمالات بر صرافت اطلاق خود اند آن نسبتها که پیدا شده است از روی  
آواهم و خیالات است فی الحقیقت از آن نسبتها هیچ ثابت نیست لیکن چون در میان آن  
کمالات و این حروف و اصوات مناسبت ظاهریه و منظریه و مدلولیه و ذاتیه متحقق است بهین  
مناسبت بعضی را بواسطه بعضی عوارض باعث حصول آن نسبتها و بهمی میگردد و نفس الامر  
آن کمالات از جمیع این نسبتها خالص و غیر است و آن فی غیر از علاقه و الیه و مدلولیه و ظاهریه  
و منظریه نیست عالم علم بر وجود صانع خودست تعالی و تقدس و مظهرت مظهر کمالات اسمائی  
و صفاتی و در جهان و همین علاقه بعضی را بواسطه بعضی عوارض باعث بعضی احکام میهنه  
میگردد بعضی را کثرت مراقبات توحید برین احکام می آرد که صورت آن مراقبات در  
متخیله نقش بندد و بعضی دیگر را علم توحید و تکرار آن نحوه از ذوق بآن احکام  
می بخشد و این هر دو صورت توحید معلول اند و داخل دایره علم بحال کار می نازند و بعضی  
دیگر را نشاء این احکام غلبه محبت است که بواسطه استیلا رجب محبوب غیر محبوب از نظر  
محب می خیزد و جز محبوب هیچ نمی بیند آنکه در نفس الامر غیر محبوب هیچ نیست که آن  
متخالف جن عقل و شرع است و گاهی بهین محبت باعث حکم با حاطه و قرب آتی میگردد  
چون عقل بر وجود ایشان علم میکند



و این قسیم توحید اعلی از دو قسیم سابق است و داخل دایره حال مرئوس مطابق نفس الامر و  
موفق شریعت نیست و تطبیق آن بشریعت و نفس الامر تکلیف محض است در رنگ تکلف  
بارده فلسفه که اسلامیین اینها میخوانند که اصول فاسده خود را بقوانین شرعیه مطابق سازند  
کتاب اخوان الصفا و مثل آن ازین قبیل است غایه یابی اباب خطائے کشفی حکم خطائے  
اجتهادی دارد که ماست و عقاب از آن مرفوع است بلکه یک درجه از درجات صواب در  
حق او تحقیق است این قدر تفاوت دارند که مقلدان مجتهد حکم مجتهد دارند و درجه از درجات  
صواب بر تقدیر خطا نیز میبایند بخلاف مقلدان اهل کشف که مخدور هستند و از درجه  
صواب بر تقدیر خطا محروم اند چه الهام و کشف بر غیر حجت نیست و قول مجتهد بر غیر حجت  
ست پس تقلید اول بر تقدیر احتمال خطا جائز نباشد و تقلید ثانی بر تقدیر احتمال خطا جائز است  
بلکه واجب و مشهود بعضی از سالکان که در مرایای تعینات کونیست نیز از قبیل احکام است  
است و این مشهور است و وحدت در کثرت یا مشهود احدیت در کثرت نامید اند زیرا که حسب  
تعالی و تقدس که بچون بیچگونه است هرگز در مرایای چونی نمکین و در مجالی چندی نیاید  
لامکانی در مکان گنجایش ندارد و چون را بیرون دایره چون باید حبست لامکانی را و در  
مکان باید طلبی آنچه در آفاق و انفس دیده میشود آیات اویند سبحانه و تعالی و تقدس  
قطب دایره ولایت یعنی حضرت خواجه شبند قدس الله تعالی بیره الا قدس فرموده اند که هر چه  
دیده شد و شنیده شد و دانسته شد آن همه غیر است بحقیقه کلمه لانفی آن باید کرد و ملت  
در رنگان صورت معنی چگونه گنجد در کلبه که ایان سلطان چه کار دارد  
صورت پرست غافل معنی چه و اند آخر کو با جمال جانان پنهان چه کار دارد  
اگر گویند که در عبادت اکثر شایخ چه نقش بندید و چه غیر ایشان واقع شده است که صریح است

جواب است اینها  
مقدور و فایز است  
ظاهر است  
عقل و کلبه  
یک از خودی  
سازمانه مذکور  
نقد و جود  
آیند  
ملت است  
در احوال  
نیز از تقلید است  
صواب  
مقتضای اینها  
در کتب  
جمع  
بالبیض و الباس  
در حدیث و کلام  
و غیره و غیره  
در کتب  
در کتب







پس بر تقدیر غلبه محبت مایه الاتیاز از نظر مخفی میگردد و مایه الاشتراک در نظر می ماند  
پس درین صورت اگر حکم بصیغه تک و یک گنند مطابق واقع خواهد بود و کذب را اصلاً  
مجال نخواهد ماند و احاطه ذاتی و مثل آن را نیز بر همین قیاس باید کرد و والسلام

مکتوب سی و دوم (۳۳)

به مرزا حسام الدین احمد صدور یافته در بیان کمال که مخصوص با صاحب کرامت  
رضوان الله تعالی علیهم و از اولیای کم کسے بآن کمال مشرف شده است و در  
حضرت مهدی بروید اتم ظهور خواهد یافت و آن کمال فوق نسبت جذبه و سلوک  
ست و در بیان آنکه کمال صنعت تلاحق افکار است و زیادتی آن به تنایع انظار  
نسبت پیراگر بهمان صرافت بماند موجب نقصان است مرید رشید تواند که آن  
کابل سازد و ماینایب ذلک التفات نامه گرامی درود یافت لله سبحانه  
الحمد و المنة که دور افتادگان از یاد نرفته اند و به تقریب مذکور میگردند  
باعث این صبح خاطر خوشاود میکنم

از قدم دریافت نسبت خاصه پیر و ستار علیه الرحمه نوشته بودند و سبب  
آنها پرسیده محمد و اشرح اشغال بن سخنان بطریق تحریر بلکه تقریر بهم مناسب  
نمی نماید تا در فهم کسی چه در آید و از اینجا چه فرا گیرد حضور بشه ط حسن طن یا طول  
صحبت بهر هیچ که باشد در کارست و بدوینہ خوطا افتاد <sup>بہر طریقہ</sup> <sup>ش</sup>  
آسودہ شے باید و خوش ہوتاے تا با تو حکایت کنم از ہر بابے  
تا بحکم سوالے را جوابے باید این قدر و امے نماید کہ ہر مقامے علوم و معارف و دیگر

[illegible]



و احوال و مواجید دیگر در مقام مناسب ذکر و توجه است و در مقام دیگر تلاوت نماز است  
 مقام مخصوص مجتهد است مقام سلوک مقام باین هر دو دولت مشترک است و مقام  
 است که از هر دو جهت جذبه سلوک جداست مجتهد را با و مساس نه سلوک را با آن تعلقی این مقام  
 پس شکر است اصحاب آن سرور علیه و علی اله و علیهم من الصلوات افضلها و من  
 التسلیمات اکملها باین مقام ممتاز اند و باین دولت عظمی مشرف صاحب این مقام را  
 امتیاز تمام است از ارباب مقامات دیگر و مشابهت با یکدیگر کمتر دارند بخلاف ارباب مقامات  
 دیگر که با یکدیگر مشابهت دارند و لغوی وجه دون وجه این نسبت از گزشت اصحاب  
 کرام در حضرت مهدی علیه السلام بوجه اتم ظهور خواهد یافت انشاء الله تعالی از مشایخ  
 طبقات رحیم الله سبحانه کم که ازین مقام خبر داده است فلیف که از علوم و معارف آن سخن  
 کرده باشد ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء و الله ذو الفضل العظیم غایه ما فی الباب  
 اصحاب کرام را این نسبت عزیز الوجود در اول قدم بطور مآد و بمرور کمال میرسد و  
 دیگر را اگر باین دولت مشرف میسازند و بر قدم نسبت اصحاب کرام تربیت دهند  
 بعد از قطع منازل جذبه و سلوک و طبعی علوم و معارف آنها باین دولت عظمی مستبعد  
 خواهد گشت در ابتدا ظهور این نسبت مخصوص بمرتبه صحبت سید البشر است علیه و علی  
 اله الصلوات و التحیات و البرکات و التسلیمات اما تواند بود که از متابعان او نیز که  
 باین برکت مشرف سازند تا صحبت او نیز در ابتدا سبب ظهور این نسبت علیه گردد  
 فیض روح القدس آری باز مدون نماید و دیگران هم بکند آنچه میسازد  
 درین وقت درین نسبت هم اندراج النهایه فی البدایه میتحقق شود چنانکه در صورت  
 تقدم جذبه بر سلوک متحقق است زیاده برین بیان گنجایش ندارد - شعر

در مقام سلوک و مجتهدی

در مقام سلوک و مجتهدی

در مقام سلوک و مجتهدی











بعد از آب انداختن بهم آوازے دروے میماند نمیتوان گفت که هنوز آتش دروست  
 کمینوست قانع را اعتبار نیست این سخن اگر امروز پوشیده است منتظر باشند فردا  
 انشاء الله تعالی ظهور خواهد یافت چون شما بمبالغه نوشته بودید بصورت در جواب آن  
 سخن گفته شد و آتایے تقریب سخن کردن میسر نمی شود +

## مکتوب سی و بیوم

بسم الله حاجی محمد لاہوری صدور یافت در بیان مذمت علماء سود که به محبت دنیا گرفتار  
 و علم را وسیله حصول دنیا ساخته و در مع علماء دنیا که از دنیا به رغبت گشته اند  
 علماء را محبت دنیا و رغبت در آن کلفت چهره جمال شائست خلایق را اگر چه از ایشان  
 حصول فوائد است اما علم شان در حق ذاتہائے ایشان نافع نیامد هر چند تائید شریعت  
 و تقویت ملت برایشان مترتب است اما گاه است که این تائید و تقویت از اہل فجور و  
 ارباب فتور ہم می آید چنانکہ سید انبیاء علیہ و علیہم و آلہ الصلوٰۃ والسلام  
 از تائید آن مرد فاجر خبر دود اند و فرمودہ ان الله کیوید هذا الذین بالزجل الفاجر  
 در رنگ سنگ پارس اند کہ از من و این ہر چه باور شد زر گرد و او فی حد ذاتہ بر حجر تیر  
 خودست و همچنین آتشی کہ در سنگ نے موعست عالم را از آن آتش حصول منافع است اما  
 آن سنگ نے از آن آتش درونی بے نصیب اند بلکہ گویم کہ این علم در حق ذوات ایشان  
 مضر آمد کہ حجت را برایشان تمام ساخت ان اشد الناس عذابا یوم القیمۃ  
 عالم کہ ینفعہ الله یعلمہ چگونہ مضر نباشد علیکہ نزد خداے عزوجل عزیزست و  
 اشرف موجودات اند و وسیلہ دنیاے دنیہ از مال جاہ و ریاست ساخته اند و حال آنکہ دنیا

در معرفت  
 علم را وسیله حصول دنیا ساخته و در مع علماء دنیا که از دنیا به رغبت گشته اند  
 علماء را محبت دنیا و رغبت در آن کلفت چهره جمال شائست خلایق را اگر چه از ایشان  
 حصول فوائد است اما علم شان در حق ذاتہائے ایشان نافع نیامد هر چند تائید شریعت  
 و تقویت ملت برایشان مترتب است اما گاه است که این تائید و تقویت از اہل فجور و  
 ارباب فتور ہم می آید چنانکہ سید انبیاء علیہ و علیہم و آلہ الصلوٰۃ والسلام  
 از تائید آن مرد فاجر خبر دود اند و فرمودہ ان الله کیوید هذا الذین بالزجل الفاجر  
 در رنگ سنگ پارس اند کہ از من و این ہر چه باور شد زر گرد و او فی حد ذاتہ بر حجر تیر  
 خودست و همچنین آتشی کہ در سنگ نے موعست عالم را از آن آتش حصول منافع است اما  
 آن سنگ نے از آن آتش درونی بے نصیب اند بلکہ گویم کہ این علم در حق ذوات ایشان  
 مضر آمد کہ حجت را برایشان تمام ساخت ان اشد الناس عذابا یوم القیمۃ  
 عالم کہ ینفعہ الله یعلمہ چگونہ مضر نباشد علیکہ نزد خداے عزوجل عزیزست و  
 اشرف موجودات اند و وسیلہ دنیاے دنیہ از مال جاہ و ریاست ساخته اند و حال آنکہ دنیا

در معرفت  
 علم را وسیله حصول دنیا ساخته و در مع علماء دنیا که از دنیا به رغبت گشته اند  
 علماء را محبت دنیا و رغبت در آن کلفت چهره جمال شائست خلایق را اگر چه از ایشان  
 حصول فوائد است اما علم شان در حق ذاتہائے ایشان نافع نیامد هر چند تائید شریعت  
 و تقویت ملت برایشان مترتب است اما گاه است که این تائید و تقویت از اہل فجور و  
 ارباب فتور ہم می آید چنانکہ سید انبیاء علیہ و علیہم و آلہ الصلوٰۃ والسلام  
 از تائید آن مرد فاجر خبر دود اند و فرمودہ ان الله کیوید هذا الذین بالزجل الفاجر  
 در رنگ سنگ پارس اند کہ از من و این ہر چه باور شد زر گرد و او فی حد ذاتہ بر حجر تیر  
 خودست و همچنین آتشی کہ در سنگ نے موعست عالم را از آن آتش حصول منافع است اما  
 آن سنگ نے از آن آتش درونی بے نصیب اند بلکہ گویم کہ این علم در حق ذوات ایشان  
 مضر آمد کہ حجت را برایشان تمام ساخت ان اشد الناس عذابا یوم القیمۃ  
 عالم کہ ینفعہ الله یعلمہ چگونہ مضر نباشد علیکہ نزد خداے عزوجل عزیزست و  
 اشرف موجودات اند و وسیلہ دنیاے دنیہ از مال جاہ و ریاست ساخته اند و حال آنکہ دنیا















































نیز بشیخ محمد شری صدور یافت در بیان تحصیل مقام اخلاص که جزو لیست از اجزای  
ثلاثة شریعت و در تکمیل این جزو طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و امثال آنها  
نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّهِ وَنُسَلِّمُ مَعَهُ وَابَعْدَ از طریقی منازل سلوک و قطع مقامات  
جذب معلوم شد که مقصود ازین سیر و سلوک تحصیل مقام اخلاص است که مربوط بفضای  
آلیمه آفاقی و انفسی است و این اخلاص جزو لیست از اجزای شریعت چه شریعت را  
سه جزو است علم و عمل و اخلاص پس طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو  
او که اخلاص است حقیقت کار این است تا فهم هر کس اینجا رسد اکثر عالم بخواب و  
خیال آرمیده اند و بجزو و مویر اکتفا نموده اند از کمالات شریعت چه دانند و چه حقیقت  
طریقت و حقیقت چه و این سه شریعت را پوست خیال میکنند و حقیقت را مغز  
میدانند ندانند که حقیقت معامله چیست به ترتبات صوفیه مغرور اند و به احوال و  
مقامات مفتون هَذَا هُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ سَوَاءَ الطَّرِيقِ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ

# مکتوب چهل و دوم

نیز بشیخ محمد شری صدور یافت در بیان تحصیل مقام اخلاص که جزو لیست از اجزای  
ثلاثة شریعت و در تکمیل این جزو طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و امثال آنها  
نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّهِ وَنُسَلِّمُ مَعَهُ وَابَعْدَ از طریقی منازل سلوک و قطع مقامات  
جذب معلوم شد که مقصود ازین سیر و سلوک تحصیل مقام اخلاص است که مربوط بفضای  
آلیمه آفاقی و انفسی است و این اخلاص جزو لیست از اجزای شریعت چه شریعت را  
سه جزو است علم و عمل و اخلاص پس طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو  
او که اخلاص است حقیقت کار این است تا فهم هر کس اینجا رسد اکثر عالم بخواب و  
خیال آرمیده اند و بجزو و مویر اکتفا نموده اند از کمالات شریعت چه دانند و چه حقیقت  
طریقت و حقیقت چه و این سه شریعت را پوست خیال میکنند و حقیقت را مغز  
میدانند ندانند که حقیقت معامله چیست به ترتبات صوفیه مغرور اند و به احوال و  
مقامات مفتون هَذَا هُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ سَوَاءَ الطَّرِيقِ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ

عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

قَدَّمَ الْقِسْمَ الْأَوَّلَ مِنَ الذِّفْرِ الْأَوَّلِ بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَحَسَنَ تَوْفِيقِهِ  
وَبَلِيَّةِ الْقِسْمِ الثَّانِي نَشَاءُ اللَّهُ تَعَالَى  
وَعَلَى اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ عَلَيْنَا  
مَعَهُمْ تَرْحُمُهُمْ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

بکتابت فقیر محمد علی عفی عنه و عن الدیہ ساکن کوٹ وارث اتمام  
یا و جمادی الثانی ۱۳۳۳ هـ

تجلیات  
و احادیث  
و روایات

نیز بشیخ محمد شری صدور یافت در بیان تحصیل مقام اخلاص که جزو لیست از اجزای  
ثلاثة شریعت و در تکمیل این جزو طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و امثال آنها  
نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّهِ وَنُسَلِّمُ مَعَهُ وَابَعْدَ از طریقی منازل سلوک و قطع مقامات  
جذب معلوم شد که مقصود ازین سیر و سلوک تحصیل مقام اخلاص است که مربوط بفضای  
آلیمه آفاقی و انفسی است و این اخلاص جزو لیست از اجزای شریعت چه شریعت را  
سه جزو است علم و عمل و اخلاص پس طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو  
او که اخلاص است حقیقت کار این است تا فهم هر کس اینجا رسد اکثر عالم بخواب و  
خیال آرمیده اند و بجزو و مویر اکتفا نموده اند از کمالات شریعت چه دانند و چه حقیقت  
طریقت و حقیقت چه و این سه شریعت را پوست خیال میکنند و حقیقت را مغز  
میدانند ندانند که حقیقت معامله چیست به ترتبات صوفیه مغرور اند و به احوال و  
مقامات مفتون هَذَا هُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ سَوَاءَ الطَّرِيقِ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ











حسب ضابطہ چشمی شواہد است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره پنجم آن جنم که خاطر مخواست : آخر آمد ز پس پرده تقدیر دیدید

فضل حمانی و ابدار و نوافی بابتین نوی

حیدر و مہر اول

مکتوبات امام خمینی

حضرت محمد و الف ثمانی  
الشیخ احمد سید ہندی قدس سرہ

الشيخ أحمد بن محمد بن عبد الله

مصحح خالصہ نور احمد علیہ پیری تم امتیازی

مطبعة محمد منشی حسن و علی بنی مطهری

لا ریح بجز میشه بخن و قهقهه کشی کرد







# فہرست جدید کتاب مطب کتبوات امام ربانی مجدد الف ثانی رحمہ اللہ از دفتر اول

صفحہ	مضمون کتاب	تقریباً	مضمون کتاب	تقریباً	مضمون کتاب	صفحہ
۲	مکتوب چہل و یکم در غیب بمقام حضرت دور بیان آنکہ طریقت و حقیقت ہماں	۲۲	حدیث رجعتا من الجہاد الاصحاح الحادی عشر الاجل البرویان ہما و اصغر و کبر	۹	این مختصر نیز چند گاہ مشرب توحید و جوی و شہادت سفارش بعضی از احباب	
۳	شرعیات اند و بیان علوم مشرب و صرفیہ در مقام صدیقیت و مخالفت نیست	۳	بارہ ترک اولی آن قدر نہ است و شبانی ہست سید ہیکل کار یک سالہ در یک صحت میسر شود	۱۰	مکتوب چہل و دوم در حاجی خیر البشر و در بیان آنکہ صدقان بشریت او خیر الامم اند	
۴	محمد رسول اللہ محبوب رب العالمین ہست ہر ستر کہ غیب و غروب است بطول و محبوب	۴	در هر حسب ہر کہ اخلاق محبوب یافتہ می شود بہینیت محبوب محبوب ہی گرد و گرد نہ فالتجونی	۱۱	و کذب با آن بدترین بی آدم و در غیب بتا بہت سنت او علی الصلوٰۃ و السلام	
۵	میان بدلتا حق تعالی فرمودہ اناک الحق شخص عظیم دہشت اورا صراط مستقیم خواندہ و ماسوہ اورا دل غل گیر دانید	۵	مختص کہ اللہ بیان این رمز ہست سفارش بعضی از اولی علم شریعال	۱۲	ذکر احادیث حیدرہ ہر قسم آنکہ ائمہ و الفقہاء یوحی بہ بی بی	
۶	آن ستر در فرمودہ خیر الہدی ہست بہر ستر فرمودہ از حق ربی فالحسن	۶	مکتوب چہل و سوم در بیان آنکہ بہترین صفت از ہر اسے خود و دل محبت خیر حق تعالی از قلب	۱۳	لولا کہ لما خلق اللہ سبحانہ الخلق و لما اظهر الرؤیہ	
۷	تادبیری بیان معنی شریعت و طریقت و حقیقت باید و مثال	۷	البلع سنت ہست آوی تا زمانے کہ بعدعات پرانندہ نہ شود محمد و سنت و خیر الخ	۱۴	امروہ تبیل علی کہ مضمون بقصد حق حقیقت وین باشد بعضی کثیر سید دارند	
۸	در اثنا و راہ امور خلاف شریعت بنا بر یک رفت ظاہری شود و چون از ان مقام گذراند و بعد از آن غیبت را بل شد	۸	فرق میان توحید و جوی و شہودی و بیان بہر کیے از ان و اصطلاح ہر دو و بتنا سے معنی قول حسین بن منصور را کہ حق معنی قول ابن زبیر بطای سبحانی	۱۵	احباب گفت این ہمہ دعوات بدریہ یک حسنہ یعنی خیرت یافتند	
۹	بسی باحاطہ باقی از سکوت قائل گشتند و علم باحاطہ علمی سے علم باحاطہ باقی آنکہ کہ ذات ادنی الی چون چو یکون است چو سکہ را ہوی را نہ نیست و سنج	۹	سوال و جواب درین زمان بسیاری ازین طائفہ کہ بر میے صوفیان خود را و سے نمایند توحید و جوی را شانی ساختہ اند و کمال از خود انہا نہ اند الخ	۱۶	مرعی سے باید دہشت با ایشان بے ایشان سے باید بود	
۱۰	خیرت است ہونا و حق تفتین اول کہ میر کو حجت است و جریح مکلفات سببیت	۱۰	از ان شایع را کہ توحید و جوی را طاق انزل بر ان باید کرد کہ و را بہت اور مقام علم العقیقین ان کلمت کلم فرمودہ اند	۱۷	مکتوب چہل و پنجم در بیان آنکہ جامعیت کمال ہم سبب کمال است و ہم سبب نقصان و در بیان خفا علی رمضان شریف	
۱۱	ایضا و بقیہ بہت باید دانست کہ ذات تعالی و تقدس نزد علما دال حق بی چون و چگونہ است و ماسوہ او ہر چہ ہست زائد است	۱۱	سوال و جواب حاصل توحید و جوی از مقام عین یقین بہرہ ندارد	۱۸	مثال با آن ستر و در اصطلاح بتا بہت میرسند	
۱۲	در مقام صدیقیت کہ احاطہ سے مقام اول است موافقت علوم باطن با علوم شریعہ تمام کمال متحقق است	۱۲	ایضاح جواب بتنا سے اکثر انہا سے زمان دست و درین توحید و جوی توہ اندیشہ بتقدیر و بعضی مجر و علم و بعضی بطلان مستخرج بذوق بعضی با سجاد و نہند	۱۹	اگر محبت ظاہری میسر شود محبت باطنی را یکبار مرعی سے باید دہشت با ایشان بے ایشان سے	
۱۳	مقام بہت فوق مقام صدیقیت ہست فرق میان علوم نبی و صدیق با باہک رومی است	۱۳	طریقت و شریعت عین یکدیگر اند و فرق احوال و تفصیل بہت و بتلاش کشف حضرت خواجہ حامد گاہ مشرب توحید و جوی بہشت اند و انرا ان گشتند	۲۰	مکتوب چہل و ششم در بیان آنکہ در جوی و جوی و در حدیث او تعالی و نبوت محمد علیہ الصلوٰۃ و السلام	
۱۴	در جمیع مقامات کہ از بعد اہمیت شریعت انہر سے از سکس ہست فرق دیگر در میان علم نبی و صدیقین ہست زین است	۱۴	تفسیق این گذشت بتنا میان عبد الحق تفسیق این گذشت بتنا میان عبد الحق	۲۱	یکہ جمیع باہر و بعضی علی اللہ علیہ وسلم ازین اند و لیکن بر تقدیر سلاستی	
۱۵	زبان نوازہ در انفا و صفات نفس با و جوی الطینان	۱۵	تفسیق این گذشت بتنا میان عبد الحق تفسیق این گذشت بتنا میان عبد الحق	۲۲	اعتقاد ہے کہ انشاء ان وجود انت است بہا بہت جنگ ندارد	



صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب
۱۷	تجربہ نامہ درون توحید حاصل نمودن و شکر است	۲۱	روحانیت و توحید از بار و استبانتیان ثلث است	۲۵	آسا و مندرگشتہ
"	شکر این شریعت و ملت باشد شکر عداوت نبی است	"	انبیاء علیہم السلام بشیر لعل و وعیت کرده اند	"	یک دام و در او اسے زکوٰۃ بامر شریعت و تخریب نفس سودمندتر است از هر کار دنیار که آتش خود صرف کند
"	مقصود از سیر و سلوک و توحید و تصفیہ از ازل آفتاب معنوی است و آخر چرخ طیار	"	بزرگترین غیرت سعی در ترویج شریعت است و احیای علم از احکام آن	"	طعام خوردن و عجب و نظر حکم شریعت نام نرا از روزہ سالہا کہ از روز خود باشد
۱۸	با وجود آنکه اگر ایمان است بحسب ظاهر است	"	کردار باور و راه خدا عجب چگونگی بر ابرو آن نیست	"	در کفایت نماز ادا و سجاعت بهتر است از آنکه تمام شب بعبودت ناقلہ قیام نماید و نماز ادا نکند
"	بعد از توحید نفس و اطمینان آن حقیقت ایمان حدود و در و در حدیثی سے گرد و از ذوال محض خداست	"	که سلسلہ اسما اعلیٰ شرعیہ را در وایح و ادون اتفاق اصول و اگر بر یک تکیہ شریعت باشد در حدیث علیا است و اتفاق جیتلہ باین نیست	"	سائنس مریکی نشود و از ناخوابی سے مہتری پاک
"	کتاب چهل و مقیم در کتاب از قرن سابق	"	برای ترویج لکھا است	"	نگار و در خیانت محال است
"	که کفار استیلا پیدا کرده بودند و اہل اسلام خواہ دین و سیاست را در تخریب بر ترویج دین و اعتقاد باور داشت	"	ترویج طالب العلم گرفتار چھوٹی دار است	"	کلمہ طیبہ و توحید نفس النفع است
"	از شاه نسبت به عالم در رنگ اہل است نسبت	"	و استدلال بران	"	چون نفس در مقام سرکشی در اید تکرار این کلمہ تہجد بایمان باید نمود
۱۹	بعد از صلاح و اہل عالم است و وفادار و قنات عالم	"	صوفی مرجع الی الخلیف از بر سے دعوت از عالم نبوت نصیب دارد و در حق علم سے شریعت است	"	حدیثہ و فضیلت کلمہ طیبہ
"	شکایت از بونی سلام و در آن اضی	۲۲	کتاب چهل و توحید و تخریب بر جمع کردن جو دولت یعنی ظاهر با احکام شریعتی متعلق است	"	کتاب پنجاہ و سیم در بیان آنکه اختلاف علماء سود موجب تسا و عالم است
"	و در ذکر توحید و اہل باغ دولت اسلام و اشارت جلال و شاه اسلام بگوشت خاص و عام سیم اہل اسلام بر خود لازم دانستند کہ بعد و معاون با او باشند	"	و باطن از اگر گرفتاری نادون حق سبحانہ آزار و کون	"	علماء و دنیا را کہ از حب عیاد حال باشند و مطلبی غیر از ترویج شریعت غار خود را نقل قلیل اند
"	سابق ترین دو تہمین مسائل شرعیہ است	۲۳	کتاب پنجاہ و تہم در زمست و دنیا سے بنیہ	"	در قرن سابق اختلاف علماء عالم را در بلاغت
"	را اہل اعتقاد کلامیہ	"	و دنیا ظاهر شریعت است و بصورت طراوت دار و الخ	"	بہم آنکہ خلاصی بخلاق و در سب سے وجود علم است
۱۹	و تہم اہل خاص و اہل حق است	۲۴	اگر وصیت کرد کہ مال مرا باقل زمانہ پرستد	"	فصلان عالم نیز با ایشان مراد است
"	صحت علماء و دنیا بر فاق است و قضا و الیضا و فساد متعدی	"	بنا بر سے باید دار	"	بزرگے الیمن را فراغ و دیگر شریعت پرستی است
"	نیز قرن مہی بر بلا سے کہ بر ما ز شری این جا بود یا دشمنان را از راه سے پرستند ایمان تہنار و دولت علماء اسرارند	"	سفارش در باب بعضی از مشایخ	"	علماء این وقت کار مایکند
"	اگر جہلا سے صوفی نما سے این زمانہ حکم علماء دارند	"	کتاب پنجاہ و تہم در تخریب بر ترویج شریعت	"	کتاب پنجاہ و چہارم در بیان آنکہ اجتناب از صحبت مبتدع لازم است و بدترین فرق مبتدعہ شیعہ شنیعند
۲۰	مثل خود را مثل آن زائل سے انکار و دیگر بیان چند تہمہ خود را در یک خریدایان حضرت پیوستہ یافتہ بود	"	و میان حق و باطل او علاج از آنکه آن میان و عو سے الوہیت و شکر است از نفس امارہ و عدم رضا سے آن بے سعادت	"	ہر کس کہ آدمی بچایا در و شکر خدا بجا نیارد و فساد صحبت بتدریج تراود از فساد صحبت کافر است
"	برای تخریب کتب از بے ترویج شریعت	"	حدیث قدسی عارفانہ	"	بدترین جمیع فرق نیست عالم جامعہ اند کہ بجماعت پیغمبر نفس دارند
"	کتاب چهل و تہم در تخریب بر تعلیم علماء و طلب علوم	"	تزمیت نفس حقیقت امداد کردن است	"	مبغضان اصحاب پیغمبر اہل عدالتی و در قرآن مجید کفار سے نامہ
"	و تکرار کلام طہارستان بر صوفیان و نظر بر تہم	"	بدشکر تہم	"	طعن و اصحاب طعن در قرآن و شریعت است
"	و تکرار کلام طہارستان بر صوفیان و نظر بر تہم	"	حدیث قدسی انکب را و الخ	"	مخالفت حضرت سید مرتضیٰ و اہل این خطا خطا اجتنابی بود خطی را یک و در و تہم است
"	و تکرار کلام طہارستان بر صوفیان و نظر بر تہم	"	ستر طعن بودن و تہم سے و تہم فقر فقر محمدی گشت و تہم از الخ	"	بہر بد سے دولت از اصحاب نیست و بہر تہم از کران است
"	و تکرار کلام طہارستان بر صوفیان و نظر بر تہم	"	مقصود از بعثت انبیاء و حکمت و تکلیفات شرعیہ تعجب از تخریب نفس امارہ است	"	و بہر وقت و درین تہم
"	و تکرار کلام طہارستان بر صوفیان و نظر بر تہم	"	آیتان یک حکم از احکام شریعت و از ازلہ ہوا سے نفسانی بہتر است از بر افاضات و مجاہدہ ہزار سالہ کہ از روز خود کردہ و مشغول	"	تخریب بطاعت نمودن کتب قلب و دان
"	و تکرار کلام طہارستان بر صوفیان و نظر بر تہم	"	بر میان و جو گیان و محبہ ہدہ و تصفیہ فر کردہ اند	"	بندگی خدا در میانان



نمبر	مضمون کتاب	نصفه	مضمون کتاب	نصفه	مضمون کتاب	نمبر
۲۹	در بیان این طایفه دانش منی شایسته نموده اند	۳۳۳	خطر و خطر است مخالفتان اهل سنت متکبران از روی شکاف و فضیلت صحبت ایشان مخفی رفته و مجرم اند از صحبت اهل بیت رسول	۳۳۴	مکتوب پنجاه و پنجم در اظهار محبت نسبت به معنی از صاحب خود	۳۰
	حدیث بن احب اخاه فلیعلم بانه	۳۳۵	اتفاق محمود صحابه و فضیلت ابوکریم و منافقان ایشان زیر سقف آسمان	۳۳۶	حدیث بن احب اخاه فلیعلم بانه	۳۱
	این محبت که بقدر است آنحضرت علیه الصلو	۳۳۷	بیترا از ابوکریم الهییت در رنگ کشتی نوح اند و صحابه در رنگ	۳۳۸	تمام نیست نهاده است	۳۲
	و سلام میداشد است رشته امیدواری	۳۳۹	نجوم و بیان سیر آن آنکار از بعضی اصحاب آنحضرت مزین را	۳۳۹	مکتوب پنجاه و ششم در غناش سید	۳۳
	است و طریقت عبارت از حقیقت شریعت	۳۴۰	فضیلت صحبت پیغمبر از حضرت ادریس فضائل	۳۴۰	مکتوب پنجاه و هفتم در نصیحت	۳۴
	است و طریقت آن حقیقت	۳۴۱	ایس قریب بر تبه اوست عالی ز سید	۳۴۱	حقیقت و طریقت عبارت از حقیقت شریعت	۳۵
	سخن شریعت بعضی از اصحاب	۳۴۲	ایمان صحابه شهودی بود	۳۴۲	است و طریقت آن حقیقت	۳۶
	مکتوب پنجاه و هشتم در بیان انکساری	۳۴۳	مشاورت و مشاجرت صحابه بر جمال صحبه	۳۴۳	سخن شریعت بعضی از اصحاب	۳۷
	راه جنگی موقت کام است و مشایخ نقشبندیه	۳۴۴	محول اند و خطا را یثان خطا و اجتنابی بود	۳۴۴	مکتوب پنجاه و نهم در بیان انکساری	۳۸
	ابتداء از عالم امر فنیای نموده اند و طریق این	۳۴۵	طریق اهل سنت خالی است از افراط و تفریط	۳۴۵	مکتوب پنجاه و دهم در بیان انکساری	۳۹
	بزرگواران طریق اصحاب کرام است	۳۴۶	علم و نقل استقامت است از شیخ تحصیل اخلاص که	۳۴۶	مکتوب پنجاه و یازدهم در بیان انکساری	۴۰
	این راه جنگی موقت کام است بعد از موقت	۳۴۷	پیچیدگی است هر چه در ادب است بطریق صوفیه	۳۴۷	مکتوب پنجاه و بیستم در بیان انکساری	۴۱
	انسانی و قدیم در عالم خلق و روح در عالم امر	۳۴۸	است	۳۴۸	مکتوب پنجاه و یکم در بیان انکساری	۴۲
	در هر گامی است از گامهای بهنگامه و نه بر تبه	۳۴۹	بی قطع میرسد اما در بعضی سیر فی السیر	۳۴۹	مکتوب پنجاه و دویم در بیان انکساری	۴۳
	غرق می نمایند	۳۵۰	از حقیقت اخلاص و در است پیشه اخلاص	۳۵۰	مکتوب پنجاه و سوم در بیان انکساری	۴۴
	بکام اول تجلی افعال روی و در یکگام دوم	۳۵۱	جمع اعمال اقوال	۳۵۱	مکتوب پنجاه و چهارم در بیان انکساری	۴۵
	فنی صفات و یکگام سوم مشایخ و تجلیات	۳۵۲	اولیاء و السیر بر جری مستند بر حق جل و علا کینه	۳۵۲	مکتوب پنجاه و پنجم در بیان انکساری	۴۶
	و انیس است	۳۵۳	فرق میان مخلص و مخلص	۳۵۳	مکتوب پنجاه و ششم در بیان انکساری	۴۷
	نهایت و میزان در روایت ایشان است و سنت	۳۵۴	بیان قطع از علوم صوفیه	۳۵۴	مکتوب پنجاه و هفتم در بیان انکساری	۴۸
	اصحاب کرام را در دیال و محبت طایفه شریعت	۳۵۵	مکتوب پنجاه و هشتم در بیان نفی خواطر و دفع	۳۵۵	مکتوب پنجاه و نهم در بیان انکساری	۴۹
	آن میری شد که کمال اولیاء و در نهایت هم	۳۵۶	و سانس	۳۵۶	مکتوب پنجاه و دهم در بیان انکساری	۵۰
	کم دست و در	۳۵۷	دفع و سانس و طریقی حضرت نقشبند سیر و جهم	۳۵۷	مکتوب پنجاه و یازدهم در بیان انکساری	۵۱
	از ابن مبارک بر سید سعادت و فیض است	۳۵۸	حاصل است	۳۵۸	مکتوب پنجاه و بیستم در بیان انکساری	۵۲
	با ابن عبدالعزیز گفت عیال یعنی اسب معاویه	۳۵۹	بعضی از مشایخ چله دفع خواطر کشیده اند	۳۵۹	مکتوب پنجاه و یکم در بیان انکساری	۵۳
	چرا غیر از این است ابن عبدالعزیز	۳۶۰	بیان ملو از خواطر از کلام خود و جوار قدس	۳۶۰	مکتوب پنجاه و دویم در بیان انکساری	۵۴
	فنا صریح گفت این طایفه را طعن تصور انجم	۳۶۱	در دینی اخلاصان این سلسله از مال خود	۳۶۱	مکتوب پنجاه و سوم در بیان انکساری	۵۵
	مکتوب پنجاه و چهارم در بیان انکساری	۳۶۲	خبر سید بلکه اگر در مشایخ عرف باید برگز خاظر	۳۶۲	مکتوب پنجاه و چهارم در بیان انکساری	۵۶
	از پیران سنجات ابدی از تبه چاره نیست	۳۶۳	بر قلب عبودیت بگذر و تیان خاطر گرسا لها	۳۶۳	مکتوب پنجاه و پنجم در بیان انکساری	۵۷
	و نجات بے اتیاع اهل سنت تصور و علم عمل	۳۶۴	نکلف نمایند	۳۶۴	مکتوب پنجاه و ششم در بیان انکساری	۵۸
	استقامت از شریعت اند و اخلاص مشروط است بر	۳۶۵	بر تقدیر مشایخ طریقه نکلف که وقت است	۳۶۵	مکتوب پنجاه و هفتم در بیان انکساری	۵۹
	طریق صوفیه است و اخلاص مراد اولیاء و جمیع	۳۶۶	و انیس و درام توبه بطلوب محال است	۳۶۶	مکتوب پنجاه و هشتم در بیان انکساری	۶۰
	حرکات و مکانات است	۳۶۷	و درام گرانی که مستعدان این سلسله را است	۳۶۷	مکتوب پنجاه و نهم در بیان انکساری	۶۱
	آدی را از علم و عمل اخلاص چاره نیست و علم	۳۶۸	سید امری دیگر است	۳۶۸	مکتوب پنجاه و دهم در بیان انکساری	۶۲
	و خوش است	۳۶۹	و درام توبه که در مصدر است عبارت از ادا و است	۳۶۹	مکتوب پنجاه و یکم در بیان انکساری	۶۳
	اگر از اتیاع اهل سنت سر مخالفت است	۳۷۰	که نهایت مرتبه کمال است	۳۷۰	مکتوب پنجاه و دویم در بیان انکساری	۶۴



صفحہ نمبر	مضمون کتاب	صفحہ نمبر	مضمون کتاب	صفحہ نمبر	مضمون کتاب
۳۳	چرخ کبریا پر درون لذت است روح را از ان	۵۱	کہ او بیاہست را در خاتمہ النہایت شہدائے زمان	۵۱	حدیث کالیسعی از خود کہ بیاہی
۳۴	المہمست و العکس	۵۲	دست میدہد	۵۲	جامیت است ان سبب تہیہ است سبب
۳۵	درین نشادہ روح نیز حکیم پیدا کردہ و علم کا لا انعام	۵۳	تا کہ حضرت حمزہ پیشہ رخ صحبت از او	۵۳	احتیاج او بہ عزیزی از عزیزیات عالم
۳۶	واسے ہزار واسے اگر روح ازین گرفتاری میں نشود وطن اصل خود مرجع نہ نماید	۵۴	قرنی افضل است	۵۴	بہترین ہمہ موجودات انسان است و بہترین
۳۷	از بیاری روح است کہ المجرور الذلت و الذلت خود را المے انگارہ در رنگ صفائی	۵۵	بہترین قرن صاحب است	۵۵	ہمہ کائنات ہم او
۳۸	اگر در دنیا ردالم وصیت کے بود بگوئے تے ارتبہ	۵۶	خدا بینی سبب معاریہ و از عمر عبد العزیز	۵۶	بیان او نمودن کردہ و احوال از بیہ فہم سادہ و اولیہ
۳۹	تعلی حوادث در رنگ تعلی داروںے نافع است	۵۷	ایمان بہتر است	۵۷	عدم گرفتاری باحوال و انعام و نقصان
۴۰	و در عینا کے عالم کہ طعام بے فایں سے جزد	۵۸	سلسلہ حضرت خواجه جکان سلسلہ الذہبیہ	۵۸	طعام لذت بہر سببیت باید خورد و لباس نفیس
۴۱	سبب کجی جاہل انظار و خوراک شکستگی	۵۹	مرتبت این طریق بطریق دیگران در رنگ ت	۵۹	کہ اقامت قصد باید پویشید
۴۲	بول صاحب طعام حاصل میگردد و بہین شکستگی طاعت طعام را از او سے ناید و در محض قبول سے آرد	۶۰	قرن اصحاب است بر سائر قرون	۶۰	خدا را از لذت کہ بہر تندرستی کل مسجد
۴۳	عبادت عبارت از تذلل و انکسار است	۶۱	حضرت خواجه نقشبند مرغی بود کہ ہاشمیا بنیم	۶۱	اگر حقیقت نیت میسر نشود خود را با تکلف برین
۴۴	مقصود از خلقت انسان فی خواری دوست علی	۶۲	مکتوب شخصیت و مفتوحہ رضا شریعی	۶۲	نیت باید آرد
۴۵	انخصوص سلمان کہ دنیا بین ایشان است	۶۳	در انظار حق توسل از مرآت است اگر	۶۳	حدیث فان لہرت کہ وقت بکوا
۴۶	آدمی را از مشق محنت کشنی چارہ نبود	۶۴	بجسب شدت و ضعف متفاوت باشد	۶۴	در جمع امور بقیقتنا بے قوی علماء و بہت دار
۴۷	مکتوب شخصیت و تحجیم و زناست صنعت	۶۵	تخیل معاد متندی سے باید کہ مرآت انظار	۶۵	زندگانی باید کرد
۴۸	اسلام و تحریض بر تقویت اہل اسلام با جہاد	۶۶	را در رنگ شہد بیا شاد	۶۶	مکتوب ہفتاد و دو حکم در بیان نکہ شکر منعم
۴۹	احکام	۶۷	امور نایب احوال از لوازم امکان است	۶۷	بیشتر علیہ واجب است
۵۰	حدیث الاسلام بدو غریبا الخ	۶۸	بیچارہ ممکن گاہ بے مکتوب میل است و گاہ	۶۸	باز نغذا نسبت بہ فقر احیاء در حین شکر واجب
۵۱	غریب اسلام جد سے رسیدہ کہ لغات بلا طعن	۶۹	مکرم جہال	۶۹	فقر از این است بیش از اعتیاد یا قصد سال
۵۲	اسلام تلمذ و طمان از اہل اسلام احکام اسلام	۷۰	قلب المؤمن باہن اصحابین من اصحابہ الرحمن الخ	۷۰	در بہت خواہند و راہد
۵۳	مکتوب اند	۷۱	مکتوب حضرت و تقم و بیان انکہ تہم	۷۱	شکر منعم قلبی اولیٰ تصحیح عقاید است موافق
۵۴	در غریب است لی یمن احکام حتی فی حال	۷۲	ازار باب غنائے و بید و استندنا ازار باب فقر	۷۲	آرامی اہل سنت و ثانیان با تیان احکام علیہ
۵۵	از اصحاب کف غیرت حیرت علی دیگر نمایان	۷۳	انکار نمودن بر مکتوب البیہ لفظی نمودہ می آید	۷۳	رہائی بترکیہ بطریق سلوک صوفیہ
۵۶	نیت	۷۴	را	۷۴	و جب رکن اخیر حسائی بہت بخلات رکنین
۵۷	جہاد قول	۷۵	انقباض است از تکلف بری اند	۷۵	اولین
۵۸	قول خواجه احرار کہ اگر من شہید نہ شوم بیچ شہید	۷۶	انکسار التکبر صدقہ	۷۶	علی کہ مخالفان را ارکان ثلاثہ است و غل
۵۹	در عالم مدینہ جہاد امر کار و دیگر فرمودہ اند و ان ترویج شریعت است	۷۷	خواجه نقشبند را شخصہ گفت کہ متکبر بہت	۷۷	محسنت و فافانی
۶۰	حدیث من احب اغانی علیہ ایاہ	۷۸	فرمودہ کہ کہ بہترین از کبریا می دوست	۷۸	ریاضات بر اسمیتہ و فلاسفہ و یونان چون بوق
۶۱	مکتوب شخصیت و ششم در ماحی لہ قیہ	۷۹	حدیث رب اشعث الخ	۷۹	شعر الخ انما واقع شدہ انداز اعتبار سبب نظاف
۶۲	تفسیر دین بیان افضلیت بر دیگران	۸۰	مقصود از تشنای فقر اطلاع بر عیوب	۸۰	مکتوب ہفتاد و دو حکم در بیان نکہ شکر منعم
۶۳	طریق حضرت خواجه جکان ہمینی بر اندراج نہایت	۸۱	مکتوب است و ظهور بر ذہل مخزونہ	۸۱	دین باورینا و شایستہ اگر ترک خضوع میسر شود
۶۴	در بدایت است	۸۲	مکتوب شخصیت و تقم و بیان تواضع	۸۲	از ترک عملی چارہ نیست
۶۵	بہترین طریق بعینہ بطریق اصحاب کرام است	۸۳	کہ موجب رفت است و در بیان انکہ نجات	۸۳	مرا حاد ترک عملی
۶۶	اصحاب کرام اول صحبت خیر البشران شریف	۸۴	و بہت بیتا بہت اہل منتہ است	۸۴	کسے را اگر این قسم ترک کلی ہم میسر نشود آن کس
۶۷		۸۵	مکتوب ہفتاد و دو حکم در بیان انکہ تہم	۸۵	نکہ منافق دار و صورت ایمان و آخرت نزد
۶۸		۸۶	جامیت از سبب تہیہ است چنان کہ	۸۶	نخواہد گشت
۶۹		۸۷	سبب قرب است	۸۷	سنا در و تہلیص بعضیہ از دزدان
۷۰		۸۸	جامیت سبب قرب است بر اسطہ تمیت	۸۸	مکتوب ہفتاد و دو حکم در غایت
۷۱		۸۹	مرآت و قنایت ظهور و مرجع اہل حفا تہ	۸۹	دانشا سکن و در مکتوب تحصیل علوم غیر نافع اجتناب
۷۲		۹۰		۹۰	بغفلت مباحات و تحریض بر خیرات
۷۳		۹۱		۹۱	ای فرزند دنیا محل ابتلا است ظاہر او را با قناع



صفحہ نمبر	مضمون کتاب	صفحہ نمبر	مضمون کتاب	صفحہ نمبر	مضمون کتاب
۵۴	مخبر صادق علیہ السلام از عذاب انروی خبر	۶۲	کتبہ ہفتا و پنج در تخریض بر تباہیت کونین اولاً تصحیح عقائد ثانیاً بدست احکام فقہیہ و در بیان انکشاف حق سبحانی و تقدس بایہ طلبیہ	۵۸	مخبر صادق علیہ السلام از عذاب انروی خبر
۵۵	وینانی الحقیقت جعبہ است عطرانہ درہ و مزید است پر از ذباب در و دہ انور	۵۹	ساختہ است تشاغر نشوند چہ ایمان است انور	۵۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۵۶	حدیث ہا اللہ یا و الاخر الاضران الخ	۶۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۵۷	ای فرزند تاج سحر میدانی کہ دنیا چیست الخ	۶۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۵۸	علو میکہ یا خیر کار نیانید ہم اند نیانہ	۶۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۵۹	حکم تحصیل نجوم و منطق و فلسفہ و مائتہ ملک	۶۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۰	از فصول مباحات اجتناب باید نمود و از مباحات	۶۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۱	بغیر ضرورت آنفا باید کرد	۶۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۲	اگر نقشہ عمل لغزیت اختیار کردہ اند و از	۶۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۳	خصیص اجتناب	۶۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۴	پانزدہ ائمہ مباحات بیرون نباید نہاد و بجز	۶۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۵	و مشتملات نباید رفت	۶۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۶۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۶	دائرہ ثنات یا مرصا صرا پرستین ساختہ اند	۷۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۷	کہ نام عیش بر زبان است کہ مولای این کس	۷۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۸	از کردار ایشان نمی باشد و کردار حیات بر نیست	۷۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۶۹	کہ آقا سے او از اعمال او در خطیاست	۷۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۰	این کس شدہ است محکوم اورا بسر خود ساختہ	۷۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۱	اندکرا باید کرد فرادغیر از اندہ است نخواہد بود الخ	۷۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۲	وجود والدین از جملہ نعمات حق است	۷۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۳	بکہ اسم عذر از مرزای خود را باید انداخت آری	۷۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۴	اگر کار آسہ دنیا را بر فردا اندازند کس خوش است	۷۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۵	در وقت جوانی آنکہ عمل از آن قدر اعتبار است	۷۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۷۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۶	کہ در وقت پیری چند چیزند از اعتبار نیست	۸۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۷	مقصود از خلقت انسانی امور لب نیست	۸۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۸	لیکن او اسے وظائف بندگیست الخ	۸۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۷۹	عبادت سے کہ شرح محمدی بآن اطلاق است مقصود	۸۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۰	از ان مثلن عبادت است و بحق تعالی هیچ از ان	۸۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۱	عائد نشود و بجان سے باید یاد کرد الخ	۸۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۲	اگر از تباہی سے دنیا کسی از متعلقان زیر دست	۸۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۳	خود را بچند منے نامر سازد حکم اورا آن درینست	۸۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۴	چہ با غریب سے وارو چہ باشد عظمت خداوند	۸۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۵	عظمت ان شخص در نظر کست می آید شرم	۸۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۸۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۶	سے باید کرد الخ	۹۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۷	ای فرزند اگر شخصے کہ کذب اور بار بار بچہ کرد	۹۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۱	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۸	اندکرا بدیدہ اعدایہ اعلان تو م شب خراں خرا منہ	۹۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۸۹	بخت عقل اورا آن تو م پے محافطت خود میشود	۹۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۹۰	مخبر صادق علیہ السلام از عذاب انروی خبر	۹۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۹۱	ساختہ است تشاغر نشوند چہ ایمان است انور	۹۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۹۲	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۹۳	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۷	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۹۴	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۸	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۹۵	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۹۹	حدیث جدد اہل ایمانک انور
۹۶	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۱۰۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور	۱۰۰	حدیث جدد اہل ایمانک انور



نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب
۶۳	اجتناب از هر دو قسم است کسی بجهت اصرار تعلق دارد و کسی بجهت عبادت و رعایت قسم ثانی اهم تر است	۶۸	و رسول باین دولت غنی است با نیای سید المرین و آخرین است تا تمام خود را در شریعت گم سازد و بپوشد این دولت نیایم	۶۴	حدیث من کانت له مظلة لا خیار من عرضها و اشیاء الخ
۶۵	خرج طبعه لا یجوز و یجوز ان یزیر لطلبه و یزیر تسبب بیاثر و یزیر و یزیر و یزیر	۶۹	حیوة چند روز را در مصیبت حق بگذرانید خوف نمود و در آنچه زندگانی است و گذارید بار و در علم حضور حق چه باشد هیچ باکی نیست	۶۵	سفرش بعضی از احباب مکتوب هفتاد و دو قسم در بیان انکساریات خداست بچون و بچگونگی که میسر شود
۶۶	عبادت خداست بچگونگی و تسبیح و تسبیح از قیامت تمام ماسوسه آرد و در قبل از قیامت جوزیات حدیث بی نام و دلیل بر صدق این قیامت استوار و تمام و الا لایم	۷۰	شان بکار شده و بجا نباشد شکر کند آمرش را و مخالفت شریعت نکند و است محل شرط است تمام را تا این مخالفت مسدود نماید	۶۶	در ولایت و بیک حق است و چون به میسر شود می آید بجهان فرستاده و بجهان کمال با توجه تعلق جمع می کند
۶۷	شریعت هر چه مناسب ولایت او باشد سوال و جواب	۷۱	و متعلق است قرآن مجید خلاصه جمیع کتب سماوی است شریعت آن سرور و بده جمیع شرائع ما تقدم و اعمال آن منتخب از اعمال شریعت سابقه و اعمال ملایم	۶۷	مکتوب هفتاد و دو قسم در بیان سفر و وطن و سیاحت و اقامت و در بیان آنکه حصول این است و بسته اتباع و رعایت شریعت است حب الوطن من الایمان نقد وقت است
۶۸	حیوة چند روز را در مصیبت حق بگذرانید خوف نمود و در آنچه زندگانی است و گذارید بار و در علم حضور حق چه باشد هیچ باکی نیست	۷۲	تقدیر باین شریعت و انبیا با اعمال آن تقدیر جمیع شرائع است و انبیا با اعمال آن شریعت چهین است و چه غیرت این است مکتوب این شریعت و عدم انبیا با اعمال آن مکتوب است و جمیع شرائع را و عدم انبیا	۶۸	سفر و وطن از اصول نقش بندیه است چنانچه این درین طریق ابتدا میسر شود چنانچه را اگر چه است و بعد از آنکه ساکن گردند در سیر بیوفی می اندازند و بعد از تمام آن در سیر بیوفی



نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب																		
۷۳	است نقل صحیح هرگز تخریب نمیکند الخ از توفیق سر که حضرت پیغمبر علیه الصلوٰۃ و السلام خلفائے ملوک را میگرداند چه جواب خواهد داد	۷۴	تنقیح جواب سلال سابق با آنکه گوئیم که قرآن جمیع حضرت عثمان است الخ	۷۵	سوال نمودن شخصی از جمله شیعیان جواب آن در رد و جلالت آن سر و علیه الصلوٰۃ و السلام سی و سه هزار اصحاب حاضر بودند و بطریق غیب حضرت صدیقین بعیت کردند الخ	۷۶	و بعد توقف حضرت امیر را ابتدا احتمال ناست که میان اصحاب واقع شده از جوانی فضا می نبود بلکه بنی برادر است	۷۷	قول امام شافعی رحمه الله تعالی سفارش بعضی از اصحاب مکتوب هشتم و نهم در توضیح و تفسیر اسلام و بیان ضعف و زبونی اسلام و بیان تزوکی بیک قرن است که زبونی اسلام بیگر قرار یافته که اول کفر میخوانند که احکام اسلام بالکلیه نال گردند الخ	۷۸	توح بقره و رهند و ستان از عظم شایسته و از پادشاه پادشاه است اگر مسلمانی را بخت فریاد و کار بر مسلمانی بسیار شکل خواهد مکتوب هشتم و نهم در بیان آنکه سلال کتاب بے زبان ما سواسه حق جل و علا تخصر نیست	۷۹	مکتوب هشتم و نهم در توضیح و تفسیر کردن جمعیت ظاهر و باطن را بشریعت و حقیقت هر چه چو عشق خداست حسن است گر هک خورون بود جان کند بخت	۸۰	ظاهر و باطن هر شریعت و باطن را پادشاه با حق جل و علا و شستن کار عظیم است بلکه انتقام است بر ظاهر شریعت نیز عزیز الوجود مکتوب هشتم و نهم در بیان آنکه شریعت حقیقت یقین است که اگر اندر علامت وصول حق یقین ملاحظه نمودم آن مقام است با علم شریعت	۸۱	هر چند هر چه گفته شود از دوست نه سخن است لیکن چون آن سخن را نخورم از دست نه سخن است المتقصود شریعت و حقیقت از یکدیگر جدا نیست فروق اجمال تفصیل است و استدلال شریعت احکام و علوم که موجب شریعت معلوم شده اندر ابدار تحقق حقیقت حق یقین تفصیل متکشف میگردد و تکلف علی از میان بر می نیند	۸۲	علامت وصول حقیقت حق یقین مطا علوم آن مقام است معلوم شرعی تا سر و حیات است اول است بر عدم وصول در خلاقیات شریعت و علم و عمل از هر که واقع شده است معنی بر سر وقت است که در شان راه باش و منتیان را محروم است در عبارت بعضی از مشایخ واقع است شریعت پوست حقیقت است و حقیقت مغر شریعت در عبارت هر چند ازانی استقامت مشکم خبر میباید لیکن تواند بود که مرادش آن باشد که جعل الخ	۸۳	سائل از حضرت تاج سوال کرد که مقصود سیر و سلوک چیست فرمودند الخ سفارش بعضی از اصحاب مکتوب هشتم و نهم در توضیح و تفسیر اعمال صالحه آدمی را میخواهند از رستی اعتقادات چهاره انانیان اعمال صالحه نیز چاره نیست جامع ترین عبادات نماز است الصلوٰۃ عماد الدین الخ کسی را که بر وظایف نماز و رفق سازد و فرشتا و منکر باز دارند ان الصلوٰۃ تهی عن الغفلة و المنکر و در صورت صلوٰۃ است و حقیقت کار آن است که با وجود غفله کرده شود بیان تنبیه و اعتناء اصلاح جوانان حدیث عبادۃ فی الله و کجرت الخ صحبت از غنا و تقصیر تم قال است حدیث من تراضع لغنی الغناه و ذهب تکذادینه	۸۴	مکتوب هشتم و نهم در بیان سلال کتاب از ادون حق بخت و تقالی آنچه را و شان را هم است سلالی طلب است از گرفتاری با ادون حق و این بر تقدیر است که غیر از این بر دل گذر کند نبود اگر چه در اصال حیات یابد سفارش بعضی از اصحاب مکتوب هشتم و نهم در بیان آنکه چه سعادت است که در ستان حق کسی را قبل فرماند هم قور لا یشتی جلیهم با بهره صحبت را امنیت شمرند مکتوب هشتم و نهم در بیان آنکه چه فتمت است کسی با ایمان و صلاح و محبت خود را شنیده باشد و در حق خوف کتاب یابد و در پیروی رجا حدیث من شاب تشبیه فی الاسلام غفل له مکتوب هشتم و نهم در عبارتی آدمی را شکم کل نفسی الله الموت و اگر چه نیست - موت شتاقان را تسلی میدهد ما را و سید و صل دوست بدوست میگردد حدیث المیت کالغریق المتغوث الخ از مرگ و گریان عبرت باید گرفت تفکات دینی را اگر اندک اعتبار بود برابر سروری بر کفار بود که از تخریبی فرمودند مکتوب نهم در توضیح و تفسیر حق بخت با بد و حاصل این دولت و است بر خود این طبعه علیه تشبیه است نصیحه که بچنان و مخلصان کرده شود و آن است که اقبال بجناب قدس خداوندی و سخنانه بیشتر گردد و اعراض از ادون او تقالی حاصل آید و طریق این بر آنکه از ان اندراج نهایت است و در دل صحبت آن بخش که شتایان را در نهایت پست می اندر طریق ایشان طریق و صاحب کرام است



صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب
۸۳	مکتوب نو و دوم در بیان آنکه تصحیح عقائد راتین اعمال صالحہ ہر دو خلیع انداز پرکے طیار عالم قدس و مقصود از اعمال ہر کیلے نفس است	۸۴	ولایت است و ہر چه از صحو از مقام نبوت است بطامیہ سکر از صحو نقضین سید منہ شیخ	۸۹	نورایمان را سلامت نگذار و اصل پر بنیہ کجسیر میرساند و اعصار پر کجسیر بکفر
۸۴	نفس مز کے نشو و ایمان حقیقی سیرت شود مکتوب اولی میسر کہ در فضا اگر ہزار سال گذر و غیرہ اور دل گذرے نہر	۹۰	در بیان منشادین قول نزوایں فقیر لعل ابن سخنان دو را زکا رہنما بند	۹۰	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات باسورہ تحصیل یقین است
۸۵	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ طیاران دل پیکر است نہ ہستمال پاسے استندالایان چوین بود	۹۱	لاجرم نبوت افضل باشد از ولایت اگرچہ ولایت نبی باشد پس صحو فصل است از سکر	۹۱	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است کہ حقیقت ایمان است گویا ایمان کے قبول اند
۸۶	پاسے چوین سخت بے نگیں بود و در کرب سناست است با جناب چند	۹۲	صحتنا کہ عوام الناس است از بحث خارج است صحو کے کہ نفس سکر است البتہ افضل است از سکر	۹۲	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات باسورہ تحصیل یقین است
۸۷	چوین سبت نیت یکن یک قسم علقہ دنیا و ذکر و نہ کہ سید امدی شود و اگر گو ذکر تا زمان است	۹۳	ولکن بیعتی قلب عبدی المؤمن مکتوب نو و دوم ششم در مع و ذر بر توبہ	۹۳	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۸۸	پاک دل ذکر رحمان است مکتوب نو و سوم در بیان آنکہ در حقیقت اوقات ذکر الہی باذیہ پر رخت	۹۴	مکتوب نو و دوم ششم در مع و ذر بر توبہ و تاخیر و در تخریض بر تالبعث شریعت	۹۴	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۸۹	مکتوب نو و چہارم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۹۵	بہترین اوقات را کہ غفلان جوانی است در بہترین اعمال کو طاعت مولی است باید صرف نمود	۹۵	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۰	مکتوب نو و پنجم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۹۶	حق تعالی از کمال کرم خویش در تمام روز و شب بیچ وقت از براسے عبادت معین ساخت	۹۶	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۱	مکتوب نو و ششم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۹۷	در کوفہ ربع عشر مقرر فرمود خیلے بے انصافی است کہ در شصت گھڑی	۹۷	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۲	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۹۸	و گھڑی صرف طاعت نشود و از چہل سہم یک سہم بے فکر او ایثابہ	۹۸	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۳	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۹۹	در جوانی قلیل را کہ شیمی بر و راندہ فرما کہ بار دل عمر سنا غیرہ زامت محصل نخواہد بود و عبا است کہ تا فرما نگذارند	۹۹	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۴	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۰	امروز شیطان ابھر و کرم و عفو خود و غنی در مدہانت و سامی سے اندازد	۱۰۰	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۵	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۱	دار دنیا محل آزارش است دشمن و دوست مخلوط اند و در قیامت دشمن را از دوست جدا فرما چہ نمود و در قرعہ رحمت بنام دوستان خواہند انداخت	۱۰۱	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۶	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۲	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۲	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۷	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۳	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۳	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۸	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۴	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۴	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۹۹	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۵	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۵	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است
۱۰۰	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۶	مکتوب نو و ہفتم در بیان آنکہ ادوی با و تصحیح عقائد و اتیان اعمال چارہ نیست تا باین در جنح طیار عالم قدس نماید	۱۰۶	مکتوب نو و دوم در بیان آنکہ مقصود از عبادات تحصیل یقین است



نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب
۹۸	آوردن یکا قبل از روح و نفس بر پات غفلت	۱۰۲	در قرض بسود مجبور است غزوات	۱۰۶	اگر کار کرد و رنت یا رده است
	طاهر چهر غفلت باطن است و چون این		بعد از رجوع برکت نقد قمار گشت که در شریع		الموت جسد و جسد الجلباب الی الجلباب
	انظام خلل غیر غفلت ظاهر در حضور باطن		هر عقد یک در فضیلت نیز است		موتی را بدعا و استغفار و تصدق اولاد و غیر
	تأثیر گشت و این را بهیسا که واضح نموده اند		حرمت در اجتناب قطعی ثابت شده است		حدیث ما المیت فی القبر الا کما کافرا فی الحی
	فرق در میان مستی رجوع لذت و مستی		شامل است خنجر و غیر خنجر را		مکتوب صد و پنجم در بیان آنکه بعضی آثار
۹۹	آنکه هر دو متوجه خلق اند بکار و حیا و غیره		بسیار است از روایات تفسیر اعتقاد و اشیایان		مضرب نشود و هیچ غدا که او را مورد عذبت
	اند - اقوال مشایخ و بعضی مقام و عورت		نبیت و مخالف است بر روایات کتب معتبره		اولی تا بعضی قس مبتلا است چه عباد اولی و
	حدیث تمام عینای و کاینات علی		و اگر از محلی عامتر گرفته شود پس مورد		نافع نیست بلکه مضر است
	حدیث فی معال الله وقت الله		برای حکم حرمت را باید نشود	۱۰۶	حدیث رب قال للقران الخ
۱۰۰	مکتوب صد و در جواب سوال از قول		در تفسیر تسلیم عوم احتیاج گویم الخ		حدیث رب صائم لیس له من صیامه
	شیخ عبد الباقی یعنی خدا عالم الغیب نیست	۱۰۴	در ذکر کمیت احتیاج نیست مقصود بر کفر		مرض قلبی حیات و اگر تباری بنویس است
	تفسیر کتاب اشاعه اشال این سخنان اصلا		ساخته اند و طعنه بر روایات یحیی و غیر		هر کس هر چه بگوید که میخواهد بر کفر و غیره
	نبیت قائل اینها هر که باشد		احتیاج ندارد بهیستند		فی الحقیقت معبود او بواسطه است
	اما کلام محمد عربی در کتاب است و کلام علی	۱۰۴	طعام بر بد حاکمیت یحیی از قرض بسود و غیره		و علماء و حکما از اهل این مرض لازم است
	عربی را با بعضی کلام است و نفس الخ		و خوردن آن حرام است		مکتوب صد و ششم در بیان آنکه محبت
	نفس علم غیب کردن از سوی خدا نیست		چرا که است یا کند که آخر بار کتاب منع جنگ		این طالع که متفرع بر معرفت ایشان است
	است مرض را قائل و تقدس		باید شد - و درین زمان بے شبهه پیدا نشود		از اجل نسیم خدا و نبیت
	غیب است یعنی دیگر گفتن از شاعنه برادر		حلال احوال و نیتن و حرام را حرام شدن		شیخ الاسلام هر دو میفرماید الهی چیست که
	منصور اگر انانیت گوید و بطعامی سبحانی		در حلال و حرام قطعی است که انکار آن بجز		درستان خود را کردی
	محدود و راند و غلبات احوال		معه کشته - اهل مریع بر حمت امر می کنند		بعض این طالع نسیم قائل است
	اگر مشک این کلام ملامت خلق و نفرت		و بعد نبیت ولایت می نمایند		شیخ الاسلام فرمود الهی هر که خواهی براندازی
	اینها مورد اشتباه نیست و ترجیح است از برای	۱۰۵	مفتیان لایب و حجتیج را در فعل او حکم حکمیت		او را با و راندازی
	مست را بهیسا بسیار است و چون در اول		کرده اند الخ		بعضی غایات حق و خاصان حق
	این کلام سخن کرده اند و مستحقان و نمود و حکم		به حال دایمیت تفسیر مجوز استقرض بسود است		هر کس باشد یا پیشش ورق
	سوال را جواب بگوید الخ		محتاج را نه و دیگران را	۱۰۸	مکتوب صد و هفتم در جواب سوالها
۱۰۱	توضیح اول هر قول شیخ عبد الباقی یعنی بر آنکه		اگر کسی گوید که خلق این طعام را شاید نبیت		سوال اول سبب چیست که از او دنیا و آخرت
	گفته اند الخ - توضیح دیگر و ایضا و در اشکال آن		گویند که مطلقا عت اطعام الخ		که است و خوارق بسیار ظهور میکند و خلاف
	توضیح ثالث و آخر اضر بیان	۱۰۵	اگر اقسام احتیاج از این قبیل دیگر هم پیدا شود		بزرگان این زمان
	مکتوب صد و هشتم در جواب سوالها		برکت نظر است مندرقع شود		جواب اگر مقصود از این سوال الخ
	رانا نقص تصور کرده زبان اعتراف درانه		مکتوب صد و نهم در بیان عافیت		خوارق از ارکان ولایت اند و نه از شاعنه
	می نمایند - هر اعترافیکه بنفس و زمان		و طلب کردن قاضی از برای سر مندر		کثرت خوارق بر فضیلت ولایت میکند
	انارگی و راند سلم است اما بعد از حصول		معنی عافیت سو که معنی متبادر		تواند که از ولی القرب ظهور خوارق اقل باشد
	اطمینان بحال اعتراف نیست الخ	۱۰۵	مکتوب صد و دهم در بیان عافیت		بر او الیه اکثر
	بسیار است که باطلان نفس طعنه را آراء تصور	۱۰۶	چیزی - هر چند مصیبتی که رسیده شد نیست		خوارق که از او بیایست امت بطور و عدم
	کرده احکام انارگی اجزای نمایند		اما نبیت غیر از دینی بودن از فعل محلی		از صاحب کرام صد و یازدهم در بیان
	کفار و انبیاء را در رنگ سایه بشر دانسته اند		چاره نیست		نظر ظهور خوارق از کونه نظری است و دلیل
	کمالات نبوت انکار نموده اند	۱۰۶	از برای بودن نبیاده و اند از برای کار کردن		بر قصور و استعداد تعلیمی
	مکتوب صد و دهم در بیان آنکه حرام		آورده اند کار یا دیگر	۱۰۹	شایان نبیض نبوت و ولایت جامع است



نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب
109	تفسیری در ایشان غائب باشد بر قوت نظری ظهور خوارق از اکثر مشقین در طول عمر زاده از پنج و شش فصل ذکر کرده اند حق تعالی از حال طبع خود چنین خبر داده و لقد انبأ من حی قسما یات بینهات اولیاء و الصداقه استقامت در پستی و صعود و هر ساعت ظهور نمودن است سوال دوم در کشف القاد و شیطان را نقل باشد یا نه اگر هست و مخرج کشف شیطان چگونه است و اگر نیست به چه غلط و ادوات چیت جواب سوال دوم در تفصیل چیکس از القاد و شیطان محفوظ نیست و لیکن از فیاض و بیان القاد متنبه می سازند و ادب را این لازم نیست ولی هر چه مخالف نبی خرام یافت رو خوا کرد باید است که غلط کشف مخصص بالقاد و شیطان نیست گاهی و تنجیل احکام غیر معاد و تصور بیهوش کننده شیطان را در دنیا غلط نموده نجات و ابدی شدن مثل شیطان است بصورت خیر البشیر علیه الصلو و السلام سوال سیم چون تصرف کرامات و تاثیرات و تنجیل و تاثیراتش برابر اند نبی چگونه شهادت کین و لی هست و این دعی جواب این سوال تفصیل تمام منه خلق با خلق الله تفصیل و اعتبار آن بزرگوار و مثلاً منقول از خواججه با صافه سر خوارق مخصص را میار و امانت نیست علوم نموده الهیات از عظمیات است علامت محبت علوم الهیاس نقص قول حضرت خواججه باقی باشد در حق علوم حضرت میوه که علوم شاهه صحیح است تصحیح روش نیست که راجع به همراه نیست گفتند خداوند چه بد میکند نه این که باطن خود میکند مکتوب صد و شصت و شش در بیان آنکه جوت نسل از ولایت است بیکل آن نگفته اند	113	مکتوب صد و نهم در بیان سلاستی قلب نسیان او مرا درون حق را بجا نماند اهل الباطن را امرش قلبی از او علل باطنیه مشروط بتوجه ایشان است هم خود را لا یشقی جلیهم هم جلیه الله بهم میطهرت و بهم برین توان راس امرش باطنیه گرفتاری قلب است با درون حق نهایت حیاتی است محبت غیر حق را غالب ساختن محبت حق را مغلوب بگوید و م گردانیدن مرا از الهیات شعبه من الایمان علامت عدم گرفتاری قلبی اهل اوست از شهادت حلا و درین حالت میسر نموده اند اول است درین ماه مکتوب صد و نهم در بیان آنکه مقصود از خلقت انسانی اوست و طوائف تنگیت از عبادت غیر حق بخت باید که غیر از خداست مقصود نه آنکه اگر از خدا صد اخوی باشد الدنیا ملعونه و ملعون مافیها الا تکوا الله الخ مکتوب صد و یازدهم در بیان آنکه توحید عبادت او قلبی قلب است از ادون حق بجا آزما نیکه دل را گرفتاری با سوسی تحقق است از اهل توحید نیست و در حدیث روایت اهل حصول از فضل است را حده نشتن که در بیان بهتر است یعنی دیگر است فرق میان تصدیق باقی و در جبرانی شمع ایشان که درین باب سخن مانده اند از دو حالت فانی است مکتوب صد و دوازدهم در بیان آنکه بهره است که بقا اهل است تحقیق گردیده اند اگر حال در حدیث فراموش نیست در ایمان را کافی می دانیم احوال و موصییه بن تحقیق تحقیق مستعد است اهل است جز شایع هیچ نمیدانیم	114	مکتوب صد و شصت و شش در بیان آنکه جوت نسل از ولایت است بیکل آن نگفته اند
110	از بعضی مشایخ و غیبی بعضی از علوم متعالیه آرسانه اهل سنت بطوریکه آید ایشان را معذرت حکم مجتهد مخفی دارند حق بجانب علم اهل حق است علامت صحت کشف اهل باطنی است با علم علما و اهل سنت اگر سر و مخالفت است از او را در جواب میران است مکتوب صد و شصت و شش در بیان فرق میان جوت نسل از ولایت است بیکل آن نگفته اند و در حدیثی روایت شده که اگر مشهور و مجتهد				













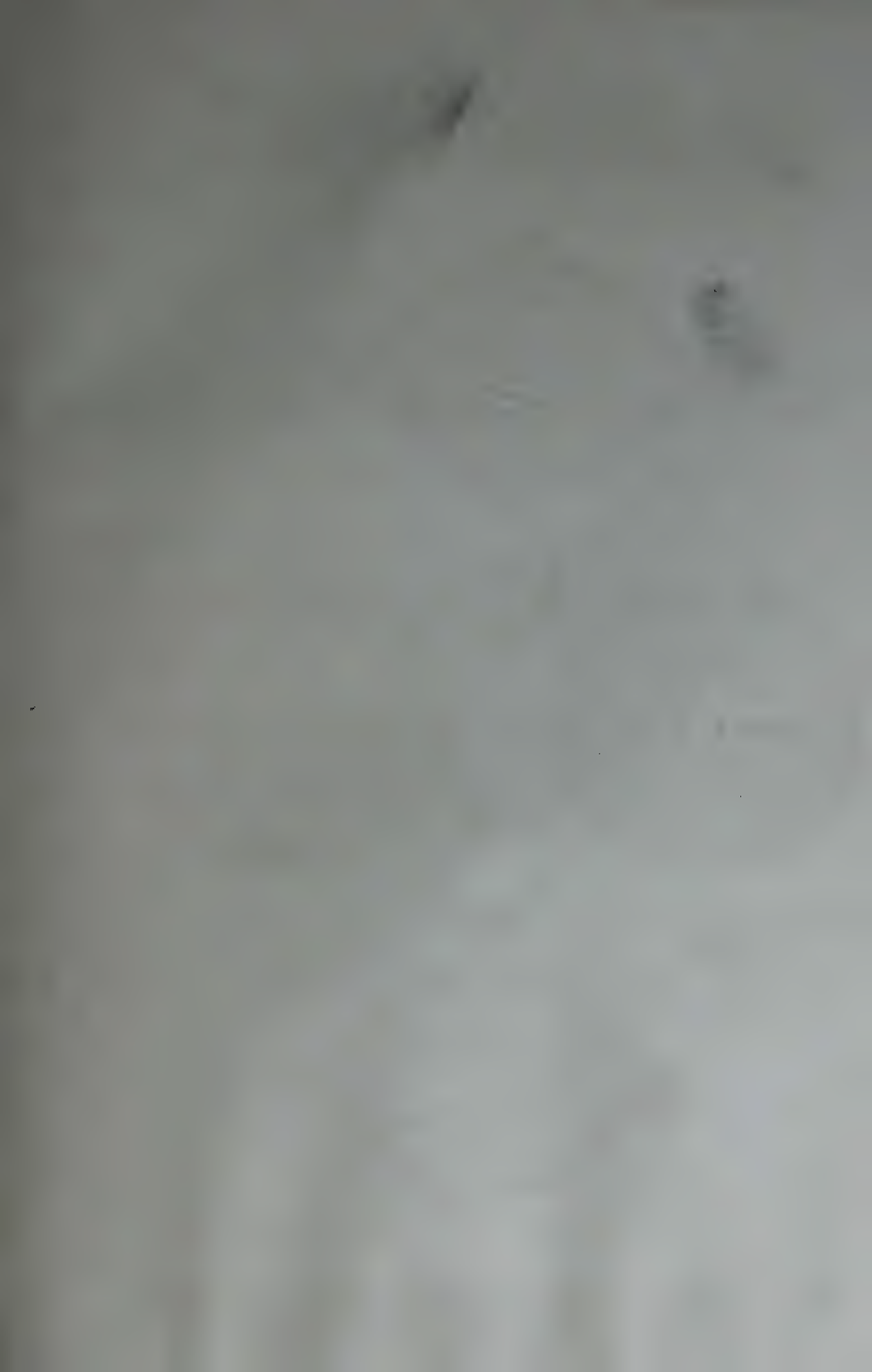






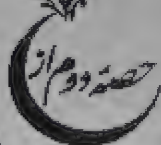








وَمِنْ شَيْءٍ كَانَ لِلَّهِ فَخْرًا فَخْرًا



وَمِنْ شَيْءٍ كَانَ لِلَّهِ فَخْرًا فَخْرًا



# به امداد و نردوانی فصل دهمانی

الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین

## مکتوبه حسن و کرم

بشیخ درویش صدور یافته در غریب مما بعثت منبت سید مصطفوی علی صاحبها الصلوة والسلام  
و الحقیقة و در بیان آنکه طریقت و حقیقت ششمان شریعت اند و در میان علوم شریعت و علوم صوفیه  
که در مقام حقیقت که اعلای مراتب ولایت است فالض میگردند اصلا مخالفت نیست و ما  
یناسب ذلک حق سبحانه و تعالی ظاهر و باطن را بتابعت منبت سید مصطفوی علی صاحبها  
الصلوة والسلام و الحقیقة متعلی و تشرین گرداناد و بحجوة السیة و الیه الانحیاء علیه و علیهم  
الصلوات و التسلیمات محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم محبوب رب العالمین  
است هر چه که خوب و مرغوب است از برای مطلوب و محبوب است لهذا حق سبحانه و تعالی در کلام  
مجید خود میفرماید (اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) و نیز می فرماید تعالی و تقدس (اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) تعالی  
مستقیم و نیز فرموده تعالی و تقدس اَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ السُّبُلَ هِيَ  
علیه الصلوة و السلام صراط مستقیم خوانده و ماسوا اولاد اهل ثل گردانیده و از اتباع آن منع فرموده

در معرفت  
فصل دهمانی  
الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین  
مکتوبه حسن و کرم  
بشیخ درویش صدور یافته در غریب  
مما بعثت منبت سید مصطفوی علی صاحبها  
الصلوة والسلام و الحقیقة متعلی و تشرین  
گرداناد و بحجوة السیة و الیه الانحیاء  
علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات محمد رسول  
الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم محبوب  
رب العالمین است هر چه که خوب و مرغوب است  
از برای مطلوب و محبوب است لهذا حق سبحانه  
و تعالی در کلام مجید خود میفرماید  
(اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) و نیز می فرماید  
تعالی و تقدس (اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) تعالی  
مستقیم و نیز فرموده تعالی و تقدس  
اَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ  
وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ السُّبُلَ هِيَ  
علیه الصلوة و السلام صراط مستقیم  
خوانده و ماسوا اولاد اهل ثل گردانیده  
و از اتباع آن منع فرموده

تعالی











مکتوب چہل و دوم

بیشتر شیخ درویش صد و ریافته در بیان آنکه بهترین مصقلها از برای زدودن زنگ محبت مادی  
 حق سبحانه از حقیقت جامع قلبیه متابعت سنت است <sup>بر کورن</sup> عَلَى صَاحِبِهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ  
 سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَصَحَّاحَهُ وَأَبْنَاءَهُ أَوْمَى تَارِیْکِ بَدَلِش تَعْلَقَاتِ پُرَاگَنَه مُتَلَوِّثِ است <sup>از درون</sup>  
 محروم و مجبور است <sup>از هر چه پیشتر</sup> تصفیل مرآت حقیقت جامع از زنگ محبت مادی و عز وجل لا یست <sup>مزدور</sup>  
 بهترین مصقلها از برای آن زنگ ابتلاء سنت مدینه مصطفویه است <sup>بر کورن</sup> عَلَى صَدْرِ مَرَهْ  
 صَلَوةٌ وَالسَّلَامُ وَالتَّحِیَّاتُ <sup>از درون</sup> که دار این بر رفع عادات نفسانی و دفع رسوم ظلمانی است <sup>از درون</sup> فَطَوْرُ  
 لَیْنٍ شَرِیفٍ عِنْدَ النَّعْمَةِ الْعَظْمَى وَوِیْلٌ لِّمَنْ حَرَّمَ مِنْ هَذِهِ الدَّوْلَةِ الْقُصُوی بَقِیَّة المرام  
 نیک جناب انوی اعز می میان مظفر ولد مرحوم شیخ گورن از مردم غمیان و بزرگ زادۀ اند <sup>از درون</sup>  
 جمیع کثیر با ایشان وابسته اند محل ترحم است زیاده چه تصدیع نماید و السَّلَامُ عَلَیْکُمْ  
 وَعَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهَدَى

قلل سلمه الله







و در بعضی اوقات نور آفتاب مخلوبند و این شخص با جماعه که نفی وجود ستار را در آنوقت کنند و در مقام انکار است  
و میدانند که آن معرفت غیر آنست پس توحید وجودی که نفی ماسوائی کیفات است تعالی و تقدس با عقل  
و شرع و جنات است بخلاف شهودی که در یکدیگر دیدن هیچ مخالفت نیست مثلاً در وقت طلوع آفتاب  
ستار را نفی کردن و بعد دم و آسمان مخالفت آنست اما ستار را در آن وقت ناپدیدن هیچ  
مخالفت نیست بلکه آن ناپدیدن بواسطه غلبه ظهور نور آفتاب است و ضعف بصیرائی اگر بصیرائی بنور  
همان آفتاب گتخل شود و قوت پیدا کند ستار را از آفتاب جدا بیند و این دید در حق الیقین است  
پس اقوال بعضی از مشایخ که بطاهر شریعت حقه مخالفی نمایند و توحید وجودی بعضی مردم آنها را  
فرو بردارند مثل قول ابن منصور الحلاج انا الحق و ابی یزید البسطامی سبحانی و امثال اینها اولی انب  
آنست که توحید شهودی فرو بردارند و مخالفت را در باید ساخت هرگاه ماسوائی حق سبحانه از نظر مشایخ  
محققین شرع و غلبه آن حال باین الفاظ تکلم فرمودند و غیر از حق سبحانه اثبات ننمودند معنی انا الحق آنست  
که حق هست نه من چون خود نمی بیند اثبات نمیکند نه آنکه خود را می بیند و آن را حق میگوید این خود  
گفتر است اینجا کسی نگوید که اثبات ناکردن نفی می گذرد و آن بعینه توحید وجودیست زیرا که گوئیم که از  
عالم اثبات نفی لازم نمی آید بلکه در آن موطن خیر است احکام تمامها ساقط شده اند و در سبحانی نیز تنزیه  
حق است نه تنزیه خود که او تمامه از نظر او مرفع شده است حکمی با تعلق نمیگیرد و امثال این سخنان در  
مقام علین الیقین که مقام حیرت است بعضی را در می بیند و چون ازین مقام میگذراند و به حق الیقین میرسد  
از امثال این کلمات سخاشی می نمایند و از حد اعتدال تجاوز نمی فرمایند و درین زمان بسیار سے ازین طایفه  
که بزی صد فیان خود را و اومی نمایند توحید وجودی را شائع ساخته اند و کمال را جزو آن نمی دانند و بعلم  
از علین باز مانده اند و آن اقوال مشایخ را بمعانی متخیله خود فرو آورده مقتدا سے روزگار خود ساخته  
اند و بازار کاسه خود را باین تخیلات رائج و شائع کرده اند و در عبارات بعضی از مشایخ مانند مقدم الفاظی که تصریح

۱۲۔ مگر سب سے اہم وجہ کیسے متعلق رافضیہ کے کہ اگر باطل انتقام ان آقا کی کسی بغیبت انتقام نہ ۱۲

[illegible]

\_\_\_\_\_







۱- ما را به این  
 زبان و تنی نیست  
 و این دلال  
 ۲- کما فی سبیت  
 موضع برای سخن  
 و حالش از ادب  
 ۳- ندانم نیست  
 ۴- تو که از حد  
 رد و از حدی نیست  
 ۵- که سر و دانه نیست  
 ۶- کس آن سبب نیست  
 ۷- سوالی در کار  
 ۸- تحقیق نیست  
 ۹- تحقیق نیست

[illegible]



[illegible]

مکتوب چہل و چہارم

نیز بساوت و نقابت پناهی شیخ فرید صده دریافت و رند احمی خیر البشر علیه و علی اله الصلو  
و السلام و در بیان آنکه مصداقان شریعت او خیر الامم اند و گفته اند آن بدترین بنی آدم -  
و در ترغیب بمتابعت سنت نبویه و علیه و علی اله الصلو و السلام در محبت نامه گرامی سامی  
در آخر از مرثیه شریف و زود یافت بطلعه آن مشرف گشت <sup>الله</sup> <sup>سبحانه</sup> <sup>والمیتة</sup> که  
میراثی از فقر محمدی علیه اله الصلو و التیات بدست آورده اند که محبت فقر و ارتباط با ایشا  
نتیجه آنست نمیدانند که این مقصود بے سر و برگ و جواب آن چه نویسد مگر آنکه فقره چند عبارت  
عربی ماثور در فضائل جد بزرگوار ایشان که خیر العرب است بنویسد علی علیه اله من الصلو  
انها من الخیات انکما و ان سعادت نامه را وسیله نجات اخروی خود ساز و نه آنکه بداحی او  
علیه الصلو و الخیات نماید بیکه منقول خود بان شاید ترجمه از نسخ

شعر - به سخن من متوهم ذات محمدی  
لکن باسم احد استوده ام سخن  
پس میگویم و از خدای پاک عصمت میجویم  
و توفیق میجویم که هر ائمه محمد رسول الله بهتر و بهتر  
و بزرگترین فرزندان آدم است و بیشترین  
مردم است از روی تابعانی روز قیامت  
و بزرگترین پیشینیان و پیمبران است نزد خدا

شعر مَا لَكَ مَدَحْتُ مُحَمَّدًا بَعْدَ النَّبِيِّ  
لَكِنْ مَدَحْتُ مَقَالَتِي مُحَمَّدًا  
فَأَقُولُ وَيَا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ الْعِصْمَةُ وَالْتَوْفِيقُ  
بِإِنِّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْوَلَدِ أَدَمَ  
وَأَكْثَرِ النَّاسِ تَبَعًا وَمَا الْقِيَامَةُ وَآكِرُ  
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ  
يُشْفَقُ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَاغِعٍ وَأَوَّلُ مُشْفَعٍ

بسم الله تعالى



وَأَوَّلُ مَنْ يَفْرَحُ بِبَابِ الْجَنَّةِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ وَحَامِلُ لِقَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَحْتَهُ أَدَمُ فَصَنَ دُونَهُ وَهُوَ الَّذِي قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ تَحْنُ الْأَخْرُونَ وَتَحْنُ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَإِنِّي قَائِلٌ قَوْلًا غَيْرُ فُحْرٍ وَأَنَا حَبِيبُ اللَّهِ وَأَنَا قَائِدُ الْمُرْسَلِينَ وَلَا فُحْرَ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا فُحْرَ وَأَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ — إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ هِمَّتِهِمْ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ فَرِيقَةً ثُمَّ جَعَلَهُمْ قَبَائِلَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ قَبِيلَهُ ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ بَيْتًا فَأَنَا خَيْرُهُمْ نَفْسًا وَخَيْرُهُمْ بَيْتًا

تعالی نخستین کسی است که شگافته گردد از وی تبر و نخستین شفاعت کننده است و نخستین کسی است که قبول کرده شود شفاعت و نخستین کسی است که کوبیده بر پشت را بکشد حق تعالی برای وے و اوست بر دارنده علم ستایش حق جل جلاله روز قیامت زیر علم و ست آوم و هر که جز اوست و اوست علی الصلوة والسلام که فرموده است ما یم پسینان و ما یم پیشینان روز قیامت و من گوینده ام گفتارے را میفایز و منم محبوب حق تعالی و منم کشنده مرسلان و منم فخر و منم ختم کننده پیغامبران و منم فخر و منم محمد پسر عبد الله پسر عبد المطلب بدینیک خدا تعالی پدید کرد و خلق را پس گردانید مرا در بهترین ایشان پسر گردانید ایشان او در گروه پس گردانید مرا در قریه که بهترین ایشانست پسر گردانید ایشان را قبیله قبیل پس گردانید مرا در بهترین قبایل پسر گردانید ایشان اخاه خانه پس گردانید مرا در بهترین خانه پس ایشان پس منم بهترین ایشان از روی خانه

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر

عنه زید بن جابر



است مری آنکه که در سوره نوره و باره و بقدر در آن واقف شده است بیتی صحرانشینان سخت تر از دو کفر و فحاش از ۱۲ مصححین علیه السلام الله تعالی

وَإِنَّا أَوَّلَ النَّاسِ خُرُوجًا  
إِذَا بُعِثُوا وَإِنَّا قَائِدُهُمْ إِذَا وَقَفُوا  
وَإِنَّا خَاطِبُهُمْ إِذَا أَصْطَفَوْا  
وَإِنَّا مُسْتَفْعُهُمْ إِذَا حُجِسُوا  
وَإِنَّا مُبَشِّرُهُمْ إِذَا يَلْسُونُ  
أَلْكَرَامَةَ وَالْمَفَاتِيحُ  
يَوْمَئِذٍ بِيَدِي وَلِوَاءُ الْحَمْدِ  
بِيَمِينِي وَإِنَّا أَكْرَمُ  
وُلْدِ آدَمَ عَلَى سَرِيِّ يَطُوفُ عَلَيْهِ  
أَلْفُ خَادِمٍ كَأَنَّهُمْ بَيْضٌ مَكُونُ  
وَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُنْتُ إِمامَ  
النَّبِيِّينَ وَخَاطِبُهُمْ وَصَاحِبَ  
شَفَاعَتِهِمْ غَيْرَ فَخْرٍ لَوْلَاهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ  
سُبْحَانَهُ الْخَلْقَ وَمَا أَظْهَرَ الرُّبُوبِيَّةَ وَكَأَنَّا  
نَبِيًّا وَأَدْمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ -

و منم تختین موم از روی بیرون آمدن و قتیکه  
بر اینجمنه شوند و منم کشنده موم و قتیکه یابند  
بر گاه خدا تعالی و منم خطبه خواننده ایشان  
و قتیکه خاموش شوند و منم کطلب کرده شود و این  
شفاعت و قتیکه طلب کرده شود و منم بشارت و  
ایشان از قتیکه نوید شوند بزرگی دادن و کلمه  
آن روز بدست من است و این شتا و حق تعالی  
وران روز بدست من است و منم گرامی ترین فرزندان  
آدم زور و پروردگار خود گردین گردند نه از خدا متکابر  
گویا آنان بر خیزند و مکتون اند و چون باشد  
روز قیامت باشم امام پیغمبران و خطیبان  
و خداوند شفاعت میان ایشان بغیر فخر و اگر  
نمی بودی آنسر و بدستی میافریدی خدا پاک خلق  
را و هر انبیای ظاهر ساخته را بدست خود را و بود علی الصلوة  
و السلام پیغمبر را که آدم میان آب گل بود

شعر - نماند بعضیان کسے در گرو که وار چنین سید پیشرو پس ناچار مصداق  
چنین پیغمبر البشیر علی الصلوٰۃ والسلام خیر الامم باشد کنته خیر امة اخرجت  
مقدوت ایشانست و کذب ان او علیه الصلوٰۃ والسلام بدترین بنی آدم الاعراب  
است کفر او یقافا نشان حال ایشان است تا کلام صاحب دولت را با تبلیع

[illegible][illegible]











خداوندی جلّ سلطانیه پس محروم ترین جمیع خلایق ازین راه انسان گشت  
 پامیه آخر آدمست و آدمی گشت محروم از مقام محرمی برگزیده و بار مسکینین برین مفرقه  
 نیست از وی هیچکس محروم نترده و حال آنکه سبب افضلیت او از جمیع خلایق هم همین وجه  
 جامعیت است ازین راه آئینه او اتم آمد و آنچه در مریای جمیع خلایق ظاهرست در یک  
 مرآت اولایح است پس بهترین خلایق ازین جهت انسان گشت و بهترین جمیع موجودات  
 از آن جهت هم او اذ کان منه محمد علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات و ابوالفضل  
 علیه اللعنه و شک نیست که بتوفیق خداوندی عزوجل کفیل جمعیت ظاهری این فقرا  
 ایشانند و در جمعیت باطنی نیز بحکم الولد سرگشته امیدواری تمام است و چون عنایه  
 نامه سامی و صحیفه گرامی در ماه مبارک رمضان شریف ورود یافت بخاطر فاتر گشت که شمه از  
 فضائل این شهر عظیم القدر بنویسد باند دانست که ماه رمضان بزرگست عبادت نافله از نماز  
 و ذکر و صدقه و امثال آنها که درین ماه صادر شود برابر آدای فرض از ایام و دیگر است و او  
 فرض درین ماه برابر آدای هفتاد فرض است و در ماههای دیگر کسی که افطار بجا نهد صد  
 را درین ماه او را پنجاه بشند و رقیبه او را از آتش دوزخ آزاد سازند و مراور مثل اجر آن صائم عطا  
 فرماید بے آنکه از اجر آن صائم نقصان کنند و همچنین کسیکه در خدمت مملوک تخفیف نماید حق  
 سبحانه و تعالی او را پنجاه و آزاد گرداند از آتش دوزخ و در ماه رمضان آنحضرت علیه الصلوة  
 و التحیة را میگردند هر سیر را و هر کسی هر چه از ایشان سوال میکرد میدادند اگر کسی درین ماه  
 بخیرات و اعمال صالحه موفق شد در تمام سال او را بتوفیق رفیق گردانند و اگر بتفرقه گذشت در تمام  
 سال در تفرقه است چنانکه هر قدر که میسر شود جمعیت باید کوشید و این ماه را غنیمت  
 می باید شمرد و در شهری از شهرهای این ماه چندین هزار کس که لایق دوزخ اند آراوی سازند

این یعنی آدمی در دنیا و آخرت است این را چنانکه در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

این یعنی آدمی در دنیا و آخرت است این را چنانکه در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است



و درین ماه در ماه هشت رایشانید و در ماهی و درخ رانی بنده و شایطین را زنجیر  
 میکنند و در ماهی حمت میکشاید و تعجیل افطار و تاخیر تسحر از سنن است و درین باب  
 آن سر و علی الصلوة و السلام مبالغه میفرمودند و آنکه در تاخیر تسحر و تعجیل افطار از طهارت  
 و احتیاج خود است که مناسب مقام نبی گیت و بجز آن افطار کردن سنت است و در وقت  
 افطار این دعا می خوانند ذَهَبَ الظَّهْمُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُقُ وَبَتَّ الْأَجْرُ أَشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى  
 اَوَاكُ تَرَاوِجُ وَخَتَمُ قُرْآنِ دَرین ماه از سنن موكده است و شمر نتایج كثیره وَفَقْنَا اللَّهَ  
 سُبْحَانَهُ بِحُجْرَةِ حَبِيبِهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَالتَّحِيَّاتُ بِقِيَّةِ الصِّدِّيقِ  
 اَكْمَعْنَايَتِ نَامِه در عین ماه رمضان سید و الادوار امتثال امر خود را معاف نمیداشت  
 سخن از بعد ماه مذکور گفتن حکم بغیب کردن است و منبئ از طول امل با بجله در آنچه مرضی  
 ایشان خواهد بود و هیچ وجه خود را معاف نخواهد داشت که حقوق ظاهری و باطنی ایشان  
 بر دهمای ما فقر ثابت است حضرت قبله گاهی قدس الله تعالی سیر میفرمودند که حقوق  
 شیخ جیو بر همه شما ثابت و مقرر است باعث این جمعیت ایشانند حق سبحانه و تعالی همواره بر وفق  
 اعمال مرضیه موفق گرداناد و بحجرت النبیه و الهی الاجاد علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات  
 زیاده برین تصدیق تمام است

مکتوب چهل و هشتم

نیز بیایات و تقابیت پناهی میان شیخ فرید صد دریافت در میان آنکه وجود باری تعالی  
 و تقدس و همچنین وحدت او تعالی بلکه نبوت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بلکه  
 جمیع مآجراته من عند الله بدی اند محتاج به هیچ فکر و دلیل نیستند و در ایضاً این مقدما  
 بر چه حکام که آورده اند از حضرت علی الصلوة و السلام اند و حق تعالی و تقدس

و درین ماه در ماه هشت رایشانید و در ماهی و درخ رانی بنده و شایطین را زنجیر میکنند و در ماهی حمت میکشاید و تعجیل افطار و تاخیر تسحر از سنن است و درین باب آن سر و علی الصلوة و السلام مبالغه میفرمودند و آنکه در تاخیر تسحر و تعجیل افطار از طهارت و احتیاج خود است که مناسب مقام نبی گیت و بجز آن افطار کردن سنت است و در وقت افطار این دعا می خوانند ذَهَبَ الظَّهْمُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُقُ وَبَتَّ الْأَجْرُ أَشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى اَوَاكُ تَرَاوِجُ وَخَتَمُ قُرْآنِ دَرین ماه از سنن موكده است و شمر نتایج كثیره وَفَقْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِحُجْرَةِ حَبِيبِهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَالتَّحِيَّاتُ بِقِيَّةِ الصِّدِّيقِ اَكْمَعْنَايَتِ نَامِه در عین ماه رمضان سید و الادوار امتثال امر خود را معاف نمیداشت سخن از بعد ماه مذکور گفتن حکم بغیب کردن است و منبئ از طول امل با بجله در آنچه مرضی ایشان خواهد بود و هیچ وجه خود را معاف نخواهد داشت که حقوق ظاهری و باطنی ایشان بر دهمای ما فقر ثابت است حضرت قبله گاهی قدس الله تعالی سیر میفرمودند که حقوق شیخ جیو بر همه شما ثابت و مقرر است باعث این جمعیت ایشانند حق سبحانه و تعالی همواره بر وفق اعمال مرضیه موفق گرداناد و بحجرت النبیه و الهی الاجاد علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات زیاده برین تصدیق تمام است

و درین ماه در ماه هشت رایشانید و در ماهی و درخ رانی بنده و شایطین را زنجیر میکنند و در ماهی حمت میکشاید و تعجیل افطار و تاخیر تسحر از سنن است و درین باب آن سر و علی الصلوة و السلام مبالغه میفرمودند و آنکه در تاخیر تسحر و تعجیل افطار از طهارت و احتیاج خود است که مناسب مقام نبی گیت و بجز آن افطار کردن سنت است و در وقت افطار این دعا می خوانند ذَهَبَ الظَّهْمُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُقُ وَبَتَّ الْأَجْرُ أَشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى اَوَاكُ تَرَاوِجُ وَخَتَمُ قُرْآنِ دَرین ماه از سنن موكده است و شمر نتایج كثیره وَفَقْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِحُجْرَةِ حَبِيبِهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَالتَّحِيَّاتُ بِقِيَّةِ الصِّدِّيقِ اَكْمَعْنَايَتِ نَامِه در عین ماه رمضان سید و الادوار امتثال امر خود را معاف نمیداشت سخن از بعد ماه مذکور گفتن حکم بغیب کردن است و منبئ از طول امل با بجله در آنچه مرضی ایشان خواهد بود و هیچ وجه خود را معاف نخواهد داشت که حقوق ظاهری و باطنی ایشان بر دهمای ما فقر ثابت است حضرت قبله گاهی قدس الله تعالی سیر میفرمودند که حقوق شیخ جیو بر همه شما ثابت و مقرر است باعث این جمعیت ایشانند حق سبحانه و تعالی همواره بر وفق اعمال مرضیه موفق گرداناد و بحجرت النبیه و الهی الاجاد علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات زیاده برین تصدیق تمام است



























صفت یعنی با وجود یکدیگر محاسبه و نیز به نسبت محاسبه از روی یکدیگر آسان نیست و از محاسبه دیگری برآید این است که

درین سخن سال گرفتار کردی گری است با وجود این گرفتاری همواره از محاسبه عاجله که در  
کمال آسانی است نسبت به محاسبه آجله <sup>ازدیر</sup> برسانست و شقیه <sup>عظمی</sup> در عالم اسباب توجه شریف  
میدانند امیدوار است که بدیوان جدید نیز ظاهر شود که ایشان از خادمان آن درگاه عالی اند  
ش تو مراد ده و دلیری بین رو به خویش خوان و شیری بین دولت صوری  
و معنوی محصل باد بحضرت الشیخ الامامی و الله اعلم بالصواب علیکم السلام من الصلوٰۃ الفصحاء و الشیوخ المحکم

کتابخانه

وہی کہ از قلم نون یعنی وہی کہ  
وہی کہ از قلم نون یعنی وہی کہ

نیز بیایوت پناهی شیخ فرید صدوریافت و در غیب بترویج شریعت غرّاعلی صابحها  
الصلوة والسلام ارحم سبحانه و تعالی خواستندی آید که بتوسل وجود شریف آن سلاله  
عظام ارکان شریعت غرّا و احکام ملت زهر اُتوت گیرند و رواج پذیرند <sup>مستخرج</sup> کار این است  
و غیر این همه هیچ به امر و غرّاب اهل اسلام را درین طور گرداب ضلالت امید نجات هم  
از سفینه اهل بیت خیر البشر است علیه و علی الیه من الصلوات انما و من الخیر  
و التسلیمات املها قال علیه الصلوة والسلام مثل اهل بیعی مکمل سفینه  
نوح من سربها نجا و من تخلف عنها هلك همت علیا را تمام بران گمارند که این  
سعادت عظمی را بدست آرند بعبایت اسد سبانه از قسم جاه و جلال و عظمت و شوکت همه سیر  
است یا وجود شرف ذاتی اگر این علاءه بان منتظم شود گوئی سبقت بچوگان سعادت  
از همه پیش برده باشد این حقیر بار او را اظهار امثال این سخنان در تائید ترویج شریعت  
حقّه متوجه خدمت ایشان هست بلال ماه مبارک رمضان در حضرت دلی دیده شد مضمی  
حضرت والده بزرگوار و توقف مفهوم گشت بضرورت تا استماع ختم قرآن توقف نموده

تقلى سلمه الله

Answer











مسند جامع و مشهور نام درج و مرتبه و تراز و پایه بدان - از این ان تالیف ۱۲ ج  
صه یعنی آسمان زمین و احوال این هر دو بگویند تقابل باشد و مشکو است ۱۲

مقام کشتی آید و نقص عهد نماید بکار این کلمه تنجید ایمان باید نمود و قال علیه الصلوة والسلام  
جَدِّ دَوَائِمًا تَكْمُلُ بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَلَكُم مَهْمٌ وَفَتْ از تحریر این کلمه چاره نبود زیرا که نفس آمده  
همواره و مقام حبش است و در حدیث آمده است و فضائل این کلمه اگر آسمانها زمین را را  
در پله بنهند و این کلمه را در پله دیگر بر آئینه این پله را حج آید بر پله دیگر و السلام علی من اتبع الهدی  
وَالَّذِينَ آمَنُوا تَتَابَعَهُ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ

# مکتوب پنجاه و سیوم

یعنی کتاب گزینا ۱۲

نیز بیات انتساب شیخ فرید و دریافته و بیان آنکه اختلاف علماء شود و موجب قضا و عالم است  
وَمَا يَنْبَغِي ذَلِكَ بَلَدَكُمْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى جَادَةِ آبَائِكُمُ الْكِبَرِ شَنِيدَه شده که باو شاه اسلام  
از حسن مسلمانی که در نهاد خود دارند بالیشان فرموده اند که چهار کس از علماء و دیندار پیدا کنند  
که ملازم باشند و بیان مسائل شرعی میگردانند باشند تا خلاف شرع امری واقع نشود و الحمد لله  
سُبْحَانَهُ عَلَى ذَلِكَ مسلمانان را به این چه بشارت و ماتم زده گان را به این چه نوید لیکن چون  
حقیر بواسطه همین تعرض متوجه خدمت علییه هست چنانچه مکرر اظهار آن نموده بضرورت و این با  
به گفتن و نوشتن خود در اعاف نخواهد داشت امید است که معذور خواهند فرمود و صاحب الامر و صاحب  
معروف میگرداند که علماء و دیندار خود اقل قلیل اند که از حب جاه و ریاست گروشته باشند و مطلبی غیر از  
ترجیح شریعت و نمایندگیت نداشته باشند بر تقدیر حب جاه هر کدام ازین علماء طریقی خواهد گرفت  
و اظهار فضیلت خود خواهد نمود و سخنان اختلافی در میان خواهد آورد و آن را توسل قریب پادشاه  
خواهد ساخت تا چاره مهم دین ابتر خواهد شد و در قرن سابق اختلافات علماء عالم را در بر داشت و  
همان صحبت و پیش است ترجیح چه گنجایش دارد که باعث تخریب دین خواهد شد و اَلْهَيْدُ اللَّهُ

یعنی یکدست یا از برای علت ۱۲

یعنی صحبت علماء و مورد ۱۲

مسند جامع و مشهور نام درج و مرتبه و تراز و پایه بدان - از این ان تالیف ۱۲ ج  
صه یعنی آسمان زمین و احوال این هر دو بگویند تقابل باشد و مشکو است ۱۲  
یعنی کتاب گزینا ۱۲  
یعنی صحبت علماء و مورد ۱۲  
یعنی یکدست یا از برای علت ۱۲











بندگی بخدا و جهانیان هر روز چیز خوانده شود تا معلوم شود که اصحاب پیغمبر را علیکم و علیکم  
الصلوة والسلام چه طور ستایش کرده اند و یکدم ادب یا نموده اند مخالفان بدانند شرمند  
و بخندند و درین ایام این طائفة بدانند بسایر علو کرده اند و با طراف و جوانب منتشر گشته اند  
و بواسطه آن دین باب چند کلمه نوشته اند تا در صحبت شریف این قسم بدانند ایشان را چنان باشد  
تَبَارَكَ اللهُ تَعَالَى عَلَى الصَّغِيَةِ الْمُضِيَّةِ

مکتوب پنجاه و پنج

بیادست پناهی شیخ عبدالوهاب بخاری صدور یافته و رابطہ محبت چند گاه است که قول محبتی  
نسبت به ازل زمان <sup>یعنی پیش از</sup> شما پیدا شده است غیر آن ارتباطی که سابقاً تحقق بود بناً علیه بدعا <sup>یعنی</sup> از الغیب  
باعتبار مشغول است و چون سرور کائنات و منفجر موجودات علیه و علی الله الصلوات و التسلیمات  
و التحیات فرموده اند که مَنْ أَحَبَّ أَخَاهُ فَلْيُعْلِمْنِي أَكُلَّ أَطْيَبِ خُبْرٍ خود نمودن اولی و انسب نسبت  
و بیان محبت که نسبت بقرآن انحضرت علیه الصلوة والسلام و النبیة پیدا شده است رشته  
امیدواری تمام بدست آورده است حق سبحانه و تعالی محبت ایشان استقامت ارزانی فرماید  
بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

کتاب پنجاه و ششم

نیز شیخ عبدالوهاب صدور یافته در سفارش سیدی جناب قدس سادات کثیر البرکات بواسطه حضرت  
 آن سرور دین و دنیا علیه و علی الله الصلوٰت و التحیات از آن برتر است که زبان قاصد بیان  
 منقبت و منجرت آن تواند کرد مگر آنکه آن اوسیله سعادت خود نسته درین باب جرأت نماید بلکه  
 مستحق است

قوله  
الحمد لله  
الحمد لله







# مکتوب هاشم

بسیادت مانی سید محمود صد در یافته در بیان آنکه این راه که ما در صد قطع آنیم یکی هفت گام است  
 و در بیان آنکه مشایخ نقشبندیه ابتدائی سیر از عالم امر اختیار کرده اند بخلاف مشایخ سلاسل دیگر و طریق  
 این بزرگواران طریق اصحاب کرام است و مکتب کسب ذلک و التفات نامه گرامی و در ویانت  
 از آنجا شوق استماع سخنان این طایفه علیهم السلام گشت لاجرم سخن چند به تحریر آوردم و لاجله <sup>للمستوفی</sup>  
 و کتب غیبی الی الکامل و خود و این راه که ما در صد قطع آنیم یکی هفت گام است بعد و هفت لطیفه  
 انسانی و دو قدم در عالم خلق اند که بقالب نفس تعلق دارند و پنج قدم در عالم امر اند که بقالب روح  
 و سر و فنی و اخفی مربوط اند و در هر قدمی ازین اقدام سبعة و سه هزار حجب سرق مینمایند و آنکه گفت  
 تلك الحجب اَوْ ظِلٌّ لَّيْلَةٍ اِنَّ اللَّهَ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظِلِّهِ وَ بَکَامٍ اَوَّلُ که در عالم  
 امر مینماید تجلی افعال و میده و بکام دوم تجلی صفات و بکام سوم شریعی و تجلیات ذاتی می افتد  
 ششم و هفتم علی تفاوت در درجات که لا یخفی علی اذیایها و بهر خطره از خطرات سبع از خود دور  
 می افتد و حق سبحانه نزدیک حقیقیتم القرب بتمام هذه الاقدام فی شرفوا بالافناء و البقاء  
 و بلغوا الی درجه الاولایة الخاصة مشایخ طریقه علیهم السلام نقشبندیه قدس الله تعالی اَسْرَارَهُمْ  
 ابتداء این سیر از عالم امر اختیار کرده اند و عالم خلق را نیز در ضمن این سیر قطع مینمایند بخلاف مشایخ  
 سلاسل دیگر که قدس الله تعالی اَسْرَارَهُمْ لهذا طریق نقشبندیه اقرب طرق آمد لاجرم نهایت  
 دیگران و در بدایت ایشان مندرج گشت بمصره قیاس کن زکاتان من بهار مراد طریق  
 این بزرگواران بعینه طریق اصحاب کرام است و صَوْنُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَیْهِمْ اَجْمَعِينَ چه این  
 بزرگواران را و اول محبت خیر البشر علیه و علی اِله الصلوات و التسلیمات بطریق اندراج

و المعروف

حق و نبوت طایفه انسانی علی حسب  
 روح و سر و فنی و اخفی مربوط اند و در هر قدمی ازین اقدام سبعة و سه هزار حجب سرق مینمایند و آنکه گفت  
 تلك الحجب اَوْ ظِلٌّ لَّيْلَةٍ اِنَّ اللَّهَ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظِلِّهِ وَ بَکَامٍ اَوَّلُ که در عالم  
 امر مینمایند تجلی افعال و میده و بکام دوم تجلی صفات و بکام سوم شریعی و تجلیات ذاتی می افتد  
 ششم و هفتم علی تفاوت در درجات که لا یخفی علی اذیایها و بهر خطره از خطرات سبع از خود دور  
 می افتد و حق سبحانه نزدیک حقیقیتم القرب بتمام هذه الاقدام فی شرفوا بالافناء و البقاء  
 و بلغوا الی درجه الاولایة الخاصة مشایخ طریقه علیهم السلام نقشبندیه قدس الله تعالی اَسْرَارَهُمْ  
 ابتداء این سیر از عالم امر اختیار کرده اند و عالم خلق را نیز در ضمن این سیر قطع مینمایند بخلاف مشایخ  
 سلاسل دیگر که قدس الله تعالی اَسْرَارَهُمْ لهذا طریق نقشبندیه اقرب طرق آمد لاجرم نهایت  
 دیگران و در بدایت ایشان مندرج گشت بمصره قیاس کن زکاتان من بهار مراد طریق  
 این بزرگواران بعینه طریق اصحاب کرام است و صَوْنُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَیْهِمْ اَجْمَعِينَ چه این  
 بزرگواران را و اول محبت خیر البشر علیه و علی اِله الصلوات و التسلیمات بطریق اندراج

و کتب غیبی الی الکامل و خود و این راه که ما در صد قطع آنیم یکی هفت گام است بعد و هفت لطیفه  
 انسانی و دو قدم در عالم خلق اند که بقالب نفس تعلق دارند و پنج قدم در عالم امر اند که بقالب روح  
 و سر و فنی و اخفی مربوط اند و در هر قدمی ازین اقدام سبعة و سه هزار حجب سرق مینمایند و آنکه گفت  
 تلك الحجب اَوْ ظِلٌّ لَّيْلَةٍ اِنَّ اللَّهَ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظِلِّهِ وَ بَکَامٍ اَوَّلُ که در عالم  
 امر مینمایند تجلی افعال و میده و بکام دوم تجلی صفات و بکام سوم شریعی و تجلیات ذاتی می افتد  
 ششم و هفتم علی تفاوت در درجات که لا یخفی علی اذیایها و بهر خطره از خطرات سبع از خود دور  
 می افتد و حق سبحانه نزدیک حقیقیتم القرب بتمام هذه الاقدام فی شرفوا بالافناء و البقاء  
 و بلغوا الی درجه الاولایة الخاصة مشایخ طریقه علیهم السلام نقشبندیه قدس الله تعالی اَسْرَارَهُمْ  
 ابتداء این سیر از عالم امر اختیار کرده اند و عالم خلق را نیز در ضمن این سیر قطع مینمایند بخلاف مشایخ  
 سلاسل دیگر که قدس الله تعالی اَسْرَارَهُمْ لهذا طریق نقشبندیه اقرب طرق آمد لاجرم نهایت  
 دیگران و در بدایت ایشان مندرج گشت بمصره قیاس کن زکاتان من بهار مراد طریق  
 این بزرگواران بعینه طریق اصحاب کرام است و صَوْنُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَیْهِمْ اَجْمَعِينَ چه این  
 بزرگواران را و اول محبت خیر البشر علیه و علی اِله الصلوات و التسلیمات بطریق اندراج







باین نور اید مطلوب

مخدوم آدمی را از سه چیز چاره نیست تا نجات ابدی میسر گردد و علم و عمل و اخلاص علم و تقسم  
 است علمی است که مقصود از آن عمل است که علم فقه متکفل آنست و علمی است که مقصود از آن  
 مجرد اعتقاد و یقین قلبی است که در علم کلام تفصیل فریافته است بمقتضای آراء صائبه  
 اینست و جماعت که فرقه ناجیه اند و نجات بی اشیاع این بزرگواران متصور نیست و اگر تصور  
 مخالفت است خطره خطر است این سخن بکشف صحیح و الهام صریح نیز یقین پیوسته است حال تخلف ندارد

پس خوشحالی است کسی را که بتاعت اهل  
 موفق گردید و بتقلیدشان مشرف گشت و او  
 بر آنکه خلاف آنان در زید و انحراف یک سوی  
 از ایشان گردید و قوانین آنها را گذاشت از  
 گروه شان بر آید پس این چنین کسان هم خود  
 گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند پس انکار  
 کردند از ریت حق و شفاعت پیغمبر و مخفی اند  
 بر ایشان فضیلت صحبت پیغمبر و فضیلت اصحاب  
 آن سرور و بی بهره ماندند از دوستی اهل بیت رسول  
 و دوا و اولاد و زهد و قبول پس باز داشته شدند از غیر  
 کثیر که بدست آوردند آنرا اهل سنت و اجماع آوردند و حقا  
 بر آن کبر و کبر تر از ایشان ابو بکر صدیق است شافعی  
 که در نامرین مردم است باحوال اصحاب گفته بچاره شدند  
 مرد و بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس نیافتند

فَطَوَّبِي لِمَنْ دَفَّقَ لِمَا بَعَيْنِهِمْ وَ  
 شَرَّفَ بِتَقْلِيدِهِمْ وَ يَلُ لِمَنْ خَالَفَهُمْ  
 وَ اعْتَزَلَ عَنْهُمْ وَ مَرَّ فَضَّ عَنْ أَصْوَابِهِمْ  
 وَ خَرَجَ عَنْ زُمْرَتِهِمْ فَضَلُّوا  
 وَ اضَلُّوا فَأَنْكَرُوا وَ الدُّوْبَةُ وَ الشُّفَا  
 وَ خَفِيَ عَلَيْهِمْ فَضِيلَةُ الصَّحْبَةِ  
 وَ فَضْلُ الصَّحَابَةِ وَ حُرْمَةُ مَا عَنْ  
 حُبَّةِ أَهْلِ بَيْتِ الرَّسُولِ وَ مَوَدَّةِ  
 أَوْلَادِ النَّبِيِّ فَمِنْ عَنِ خَيْرِ كَثِيرٍ  
 نَالَهَا أَهْلُ السُّنَّةِ وَ اتَّفَقَتِ الصَّحَابَةُ  
 عَلَى أَنَّ أَفْضَلَهُمْ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ ...  
 قَالَ الشَّافِعِيُّ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِأَحْوَالِ الصَّحَابَةِ  
 اضْطَرَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى  
 اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَجِدُوا

در معرفت

علم نور فقه و تقسیم است  
 و شواهد و دلایل و فروع است  
 در جمیع علوم و ادیان

در احوال  
 صحبات ائمه اربعه

در بیان احوال

پس با کبر و کبر تر از ایشان و از امر سر



تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ خَيْرٌ أَمِنْ أَنْ يَكُونَ  
قَوْلُهُ رِقَابَهُمْ - وَهَذَا تَضَرُّعٌ  
مِنْهُ بِأَنَّ الصَّحَابَةَ مُتَفِقُونَ عَلَى  
أَفْضَلِيَّةِ الصِّدِّيقِ فَيَكُونُ إِجْمَاعًا  
فِي الصَّدْرِ الْأَوَّلِ عَلَى أَفْضَلِيَّتِهِ  
فَيَكُونُ قَطْعًا لَا يَسُوعُ الْإِنْكَارُ  
وَأَهْلُ بَيْتِ الرَّسُولِ مَثَلُهُ مِثْلُ  
سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ  
تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ

قَالَ بَعْضُ الْعَارِفِينَ - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ  
جَعَلَ أَصْحَابَهُ كَالنُّجُومِ وَبِالْحُكْمِ هُمْ  
يَهْتَدُونَ وَشَبَّهَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِسَفِينَةِ  
نُوحٍ - إِشَارَةً إِلَى أَنَّ رَأْسَ السَّفِينَةِ  
لَا يَذَلُّهُ مِنْ رِعَايَةِ النُّجُومِ لِيَأْمَنَ  
مِنَ الْهَلَاكِ وَيَدُونَ رِعَايَةِ  
النُّجُومِ النَّجْمَاتُ مُتَتَبِعَةٌ قَطْعًا  
وَمَا يَبْغِي أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْإِنْكَارَ عَنْ بَعْضِ  
الْإِنْكَارِ عَنْ جَمِيعِهِمْ فَإِنَّهُمْ فِي فَضِيلَةٍ

صه  
نقل  
مقام  
معارف

مقامات  
العلماء  
والمؤمنين

زیر سقف آسمان شخصی را بهتر و بهتر از او کرد  
لاجرم والی گردانیدند و را بر گرد نهادی خویش  
و این قول نص است از شافعی بر اینکه صحابه  
متفق اند بر فضیلت صدیق پس اجماع متحقق  
شد در قرن اول بر فضیلت او پس قطعی غایب  
بود که انکار آن رواست بود -

و اهل بیت پیغمبر حال شان در رنگ حال  
کشتی نوح است کسیکه سوار شد بر آن مخلصی  
یافت و کسیکه و اما نه از آن بهلاکت رسید  
بعضی از اکابر فرموده اند برستی که گردانیدند  
خدا صلی الله تعالی علیه علی آل و صحابه سلم خود را  
بشابه ستاره - و لیستار نام مردم راه می یابند  
و تشبیه او اهل بیت خود را بکشتی نوح علیه  
الصلوة و السلام از جهت اشارت بدین که  
سوار کشتی را چاره نیست از رعایت ستاره  
تا از بیم هلاک مامون بود و مصون و بدون  
رعایت ستاره مخلصی از هلاک بوجهی متصور  
ومی باید دانست که بدینی انکار از بعض صحابه  
انکار است از همانان زیرا که همه شان در فضیلت



صَحْبَةُ خَيْرِ الْبَشَرِ مُشَرَّكَوْنَ وَفَضِيلَةُ  
الصَّحْبَةِ فَتَقُ جَمِيعَ الْفَضَائِلِ الْكَمَالِ  
وَالِهَذَا كَمَا يُلْقَى وَيُسَمَّى الْقَرْنِي الَّذِي  
هُوَ خَيْرُ النَّاسِ عَيْنَ مَرْتَبَةِ آدَمَ مَنْ  
صَحِبَهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَلَا تَعْدُ  
بِفَضِيلَةِ الصَّحْبَةِ شَيْئًا كَمَا كَانَ  
فَإِنَّ إِيْمَانَهُمْ بِبَرَكَةِ الصَّحْبَةِ وَزَوْدُ  
الْوَحْيِ لَيَسِيرُ شُهُودِيًّا وَلَمْ يَتَّفِقْ  
لِأَحَدٍ بَعْدَ الصَّحَابَةِ هَذِهِ الرَّتَبَةُ  
مِنَ الْإِيْمَانِ وَالْأَعْمَالِ مُتَّفِقَةً عَلَى  
الْإِيْمَانِ كَمَا أَنَّهَا عَلَى حَسَبِ كَمَالِ  
الْإِيْمَانِ - وَمَا جَرَى بَيْنَهُمْ مِنَ الْمَنَازَعَاتِ  
وَالْمَجَارِبَاتِ فَحُمُولٌ عَلَى كَمَالِ صَالِحٍ  
وَحُكْمٌ بِالْعَدَةِ مَا كَانَتْ عَنْهُ هَوًى وَجَهْلٌ  
وَأَكْبَرُ عَنِ اجْتِهَادٍ وَعِلْمٍ وَإِنْ أَخْطَأَ  
بَعْضُهُمْ فِي الْاجْتِهَادِ فَلَا يَحْطِي دَرَجَةً  
أَيْضًا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ هَذَا هُوَ  
الطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ بَيْنَ الْإِفْرَاطِ وَالْتَقَرُّطِ  
الَّذِي اخْتَارَهُ أَهْلُ السُّنَّةِ وَهُوَ

صحبت خیر البشر مشرکند و فضیلت صحبت  
بالاتر است از جمیع فضائل کمالات و ازینجا  
است که او پس قرنی که برگزیده تابعین است  
بمرتبه او نامی صحابی آن سرور علیه الصلوة  
و السلام نرسیده پس بفضیلت صحبت چیز  
را برابر نباید ساخت هر چه باشد زیرا که ایمان  
ایشان بیکت صحبت نبی علیه الصلوة و السلام  
و مشاهدۀ نزول وحی شهودی شده بود و باین  
چنین مرتبه ایمان بعد اصحاب کرام هیچکس  
مشترف نمائشده و اما اعمال پس متفرع اند و باین  
ایمان کمال اینها باندازه کمال ایمان است  
و آنچه از منازعات و مجاریبات میان ایشان  
بوقوع در آمده محمول است بر معانی صحیح حکم بلیغ  
از هوای نفسانی و جهالت و نادانی صادر  
نبوده اند بلکه از اجتهاد و علم و اگر بعضی شان  
در اجتهاد و براه خطا رفته پس محطی را نیز یک  
درجه ثواب ثابت است نزد حق سبحانه و تعالی  
این است راه راست میان افراط و تفریط  
که اختیار نموده اند و باین سنت و همین است

ایمان

باین

باین

باین

باین

تقریر  
مکتوبات امام باقر



الطريق إلى السلم والسبيل الأحكام

طریقِ اِسلم و سبیلِ محکم۔

باجمله علم و عمل مستفاد از شرح است و تحصیل اخلاص که بهجور روح است مر علم و عمل را و البته یسئو  
طریق صوفیه است تا سیر الی الله قطع نماید و سیر فی الله متحقق نشود از حقیقت اخلاص و در  
از کمالات مخلصان بهجور آرس عامه مومنان را نیز بتعمل و تکلف و بعضی از اعمال اخلاص و لو  
فی الجمله متحقق میشود اما اخلاصی که ما در صد و بیان آنیم اخلاص در جمیع اقوال و افعال و حرکات  
و سکنت است بی تعمل و تکلف و این اخلاص منوط بامتناء آله افقانی و نفسی است که بقنا  
و بقامر بوط است و وصول است بمرتبه ولایت خاصه اخلاصی که بتعمل و تکلف محتاج است دوم  
نمی پذیرد بی تکلف بودن و حصول دوام و رکاز است که در مرتبه حق یقین است پس اولیا بعد  
هر چه میکنند برای حق میکنند جل و علان برای نفس خود چه نفس ایشان فدای حق شده است در  
حصول اخلاص ایشان را تصحیح نیت در کمال نیت ایشان بقنای الله و بقا با الله تصحیح یافته است  
شدا شخصی که گرفتار نفس و است هر چه میکند برای نفس خود میکند نیت کند یا نکند و چون این گرفتار  
نفس زائل شود و گرفتاری حق جل و علای بجای آن نشیند ناچار هر چه کند برای حق کند نیت و است و هدایه  
نیت و تمحل و رکاز است و در تعیین احتیاج تعیین نیست ذلک فضل الله یؤتی من یشاء  
الله ذو الفضل العظیم صاحب دوام اخلاص مخلص است بفتح لام و آنکه دوام ندارد و کسب اخلاص  
می نماید مخلص است بکسر لام شتاتن ما بینتم و تفکیک از طریق صوفیه بعلم و عمل میرسد  
است که علوم کلامیه استمدالیه کشفی می گردند و کسیر تمام در ادائی اعمال پیدا می شود  
و کسی که از جانب نفس و شیطان بود زائل میگردد و رخ این کار دولت است کنون تا کار رسد  
و السلام آقا و اخیرا











این محافطت از زبان وصول شیخ کامل است بعد از آن تفویض مرادات خود است بان  
 بزرگ و در رنگ میت شایسته و در دست غشال قنای اول قنای فی شیخ است و آن فنا  
 ثانیاً وسیله قنای صدی گرد و سه زبان روی که چشم است احوال معبود تو پرست اول  
 تیر اگر طریقی افاده و دستفاده منی بر ناسبت طریقی است ابتدا طالب را بواسطه کمال  
 و ناسبت و حساست مناسبی بجانب اقدس و سلطانیت بر زخمی ذی جنتین و کار است  
 و آن شیخ کامل است و قوی ترین اسباب فتور و طلب ناسبت است شیخ ناقص که بسبب  
 و جذب کار تمام ناکرده بسبب شیخی خود را کشیده است طالب اصحبت او هم قائل است ناسبت  
 او مرض همک است و بعد از طلب را این چنین صحبت پستی می آرد و از ذره و جزیض می اندازد  
 مثلاً رضیکه از طبیب ناقص دارد و خورد و در زوایا و مرض خودی گوشه و قابلیت از امر من و ضائع  
 می سازد و بر چپ آن دارد و راست را سخوی از تخفیف بخشد اما فی الحقیقت نفس مضر است این  
 مراض اگر رضا طبیب حاذق برسد آن طبیب اول فکر از ان تاثیر آن داروی نماید و تسهلات مضاف  
 میفرماید بعد از زوال آن تاثیر فکر از ان مرض میکند و از طریق این بزرگواران قدس الله تعالی  
 آنهم بر صحبت است و گفت و شنود کاری نمی کشاید بلکه سستی و طلب پیدای می آرد احتمال  
 دارد که بعد از چند گاه بجانب دلی و اگر سیری واقع شود اگر جریده خود را رسانند و شافیه چیزی اخذ  
 نموده بضرعت باز گردند گنجایشش اردو زیاده برین تصدیع است یقیناً الا حقیقه لا یستلزمها  
 آنکه جناب شیخ پناهی معارف دست آگاهی میان شیخ تاج دوران صدیق متعظیم اند و بزرگ آما  
 استقدار شمارا بطریق ایشان مناسبت کم است ولی رابطه مناسبت حصول مطلوب متعظیم است  
 و الا مضر چند که اگر گاه چهره از احوال خودی نوشته باشد تا بان تقریب ازین جانب هم خبر  
 نوشته شود مناسبت چه سلسله اخلاص ازین راه همواره و حرکت می باشد والسلام

این محافطت از زبان وصول شیخ کامل است بعد از آن تفویض مرادات خود است بان بزرگ و در رنگ میت شایسته و در دست غشال قنای اول قنای فی شیخ است و آن فنا ثانیاً وسیله قنای صدی گرد و سه زبان روی که چشم است احوال معبود تو پرست اول تیر اگر طریقی افاده و دستفاده منی بر ناسبت طریقی است ابتدا طالب را بواسطه کمال و ناسبت و حساست مناسبی بجانب اقدس و سلطانیت بر زخمی ذی جنتین و کار است و آن شیخ کامل است و قوی ترین اسباب فتور و طلب ناسبت است شیخ ناقص که بسبب و جذب کار تمام ناکرده بسبب شیخی خود را کشیده است طالب اصحبت او هم قائل است ناسبت او مرض همک است و بعد از طلب را این چنین صحبت پستی می آرد و از ذره و جزیض می اندازد مثلاً رضیکه از طبیب ناقص دارد و خورد و در زوایا و مرض خودی گوشه و قابلیت از امر من و ضائع می سازد و بر چپ آن دارد و راست را سخوی از تخفیف بخشد اما فی الحقیقت نفس مضر است این مراض اگر رضا طبیب حاذق برسد آن طبیب اول فکر از ان تاثیر آن داروی نماید و تسهلات مضاف میفرماید بعد از زوال آن تاثیر فکر از ان مرض میکند و از طریق این بزرگواران قدس الله تعالی آنهم بر صحبت است و گفت و شنود کاری نمی کشاید بلکه سستی و طلب پیدای می آرد احتمال دارد که بعد از چند گاه بجانب دلی و اگر سیری واقع شود اگر جریده خود را رسانند و شافیه چیزی اخذ نموده بضرعت باز گردند گنجایشش اردو زیاده برین تصدیع است یقیناً الا حقیقه لا یستلزمها آنکه جناب شیخ پناهی معارف دست آگاهی میان شیخ تاج دوران صدیق متعظیم اند و بزرگ آما استقدار شمارا بطریق ایشان مناسبت کم است ولی رابطه مناسبت حصول مطلوب متعظیم است و الا مضر چند که اگر گاه چهره از احوال خودی نوشته باشد تا بان تقریب ازین جانب هم خبر نوشته شود مناسبت چه سلسله اخلاص ازین راه همواره و حرکت می باشد والسلام



مکتوب شصت و دوم

بجناب میرزا حاتم الدین احمد صدور یافته در بیان آنکه جذبه که پیش از سلوک است از مقاصد نیست بلکه وسیله است از برای قطع منازل سلوک به سهولت و جذبه که بعد از سلوک است از مقاصد است و مآیند است ذلک الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی <sup>طریقه</sup> و وصول را دو جزو است جذبه و سلوک و عبارت دیگر تصفیة و تزکیة جذبه که مقدم بر سلوک است از مقاصد نیست و تصفیة که پیش از تزکیة است از مطالب نه جذبه که بعد از تمامی سلوک است و تصفیة که بعد از حصول تزکیة است که در سیر فی السد است از مقاصد مطلوبه است جذبه و تصفیة سابقه از برای تسهیل مسالک سلوک است بی سلوک کار نمی کشاید و بی قطع منازل جمال مطلوب نمی نماید جذبه اولی کالصور است مر جذبه آخری را فی الحقیقت بایکدیگر مناسبت ندارند پس مراد از اندراج نهایت و ربایت که در عبارت شاخ این سلسله علیه واقع است اندراج صورت نهایت است و ربایت والا حقیقت نهایت و ربایت نمی گنجد و نهایت بربایت نسبت ندارد و تحقیق این بحث در رساله که در تحقیق حقیقت جذبه و سلوک و مثال نه استخراج یافته بتفصیل ذکر یافته است القصه مجبور از صورت بحقیقت ضرورت است و لکن از حقیقت بصورت از دور است <sup>حقیقت</sup> <sup>صورت</sup> حَقَّقْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالْحَقِيقَةِ الْحَقَّةِ وَجَبَّ نَاعَتِ الصُّوْرِ وَالْبَطْنِ الْمُحَرَّمِ النَّجِيِّ الْمُخْتَارِ وَالْأَكْبَرِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ مِنَ الصَّلَواتِ كُلِّهَا وَمِنَ الْحَقِيقَاتِ أَفْضَلُهَا

مکتوب شخصیت و رسوم

بسیار پناهی و تقاضای شمع فرید صید و ریافت در بیان آنکه انبیا صلوات

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم







































بدانند که اظهار این قسم بخشان نه از روی آزاد است بلکه از روی نیکخواهی و دلسوزی است  
یقین تصور نمایند خواجه محمد صدیق اگر یک روز پیشتر می آمدند تحویل که فقیر بهر حال خود را بشمارید  
اما در اینجا راه بر بند ملاقی شدند معذرت خواهند داشت کتبه فی صبح الله سبحانه

مکتبہ شریعت ۶۹ و نم

نیز بخانمان صد و ریاضت و بیان تواضع که موجب رفعت و ارین است و در بیان آنکه  
نجات و ایستد بتاعت اهل سنت و جماعت است که فرقه ناجیه اند الحمد لله و الصلح و  
السلامه علی رسول الله التقات نامه گرامی که بصورت اخوی مولانا محمد صدیق ارسال شده  
بود و وصول یافت کرم فرمودند جزا الله سبحانه و عنا خیر الجنه چون رعایت آداب  
فقرا نموده اند و بتواضع سخن اند و اندامید است که حکم من تواضع لله رفعة الله این منزل  
موجب فعت دینی و دنیوی گردد بلکه گشت بشری لکم چون الفاظ انابت و رجوع در میان آورده اند چنان  
تصور فرمایند که این انابت بروست و روشی از روشیان واقعه است بر صفت بلخ و ثمرات آن باشد  
اما حقوق آنرا باید که آنها مکن مرغی دارند و از وصایا و اضلح چه نویسد و از علوم و معارف چه آید که علماء مجتهدین  
و صوفیه تحقیقین شکر الله تعالی سجدیم و بسط تفصیل سخن تقصیر جایز نداشته اند و پاره از  
سودات این کم بصاعت را نیز ظاهر بعضی از یاران سجدت شایر ده اند نیز شریف گذشته  
باشد با جملة طریق النجات متابعه اهل السنة و الجماعة کثرهم الله سبحانه فی الاحوال  
والاخال و فی الاموال و الفروع فافهم الفرقة الشایخیه و کما سواهم من الفرق قهراً  
معرض الزوال و شرف الهلاک علیه الیوم متحد اوکم یعلم امانی الغد فاعلمه کل احد  
ولا یقنع الله بها قبل ان یتبها الموت سیات مانی سدا را بهیم از قدیم چون انساب

۱۲ ای خدا چه شایسته این راه پیش از آنکه به شایسته کند راه موت

[illegible]











عنه قوله في هذا المعبر عن استغراقه في العلم والمعرفة كان عند ١٢  
عنه مجمع رايه انما يالكسرتوسن را دارا هم كرون در سنج كشيدن ١٣

است طبق سلوک ضمیمه علیه این خرمه بنیه و جوین این گن اخیر سخانی است بخلاف معتزین سابقین اصل اسلام  
بروط باین دور کن است و کمال اسلام منوط بآن یک کرن و علی که مخالف این آرکان شمشه  
است اگرچه اغفس ریاضات شاقه و مجاہدات شدیده باشد داخل معصیت است و افرامانی  
و تاسیسی نعم جل سلطان بر پهنه بند و فلا ستم یونان و ریاضات و مجاہدات خود را متعارف نداده  
اند اما آن ریاضات چون بروقی شرع انبیاء صلوات الله تعالی و تسلیماته علی المجموعه عموماً  
و علی اخصصار خصوصاً واقع نشده اند مرود و داند و از نجات اخروی بی نصیب قلمیکند  
متابعه سیدنا و مولانا و شفیع دنی و آخر کیب فلوی محمد رسول الله صلی الله تعالی  
علیه و علی آله و سلم و متابعه خلفائے راشدین المرشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

مکتوب مقتدا و دوم

سُخَاوَةُ جِهَانِ صَدْرِ يَاقُوْتِ دَرْيَايِ اَنْكَمْ جَمْعِ سَاخْتَنِ دِيْنِ بَاوُنِيَا شَوَارِسْتِ پَسِ طَالِبِ اٰخِرَتِ  
 رَا اَزْ تَرْكِ دُنْيَا چَا رَهْ نَبَاشَدْ وَاگَرِ تَرْكِ حَقِيقِي مَيَسَّرِ نَشُوْدَ اَزْ تَرْكِ حَكْمِي چَا رَهْ نَهْ وَمَا يَنْبَايَسُ ذٰلِكَ  
 سَلَّمَكَ اللهُ سُبْحَانَهُ وَعَافَاكَ اللهُ مَا اَحْسَنَ الدِّيْنَ وَالْدُّنْيَا اَوْ اَجْعَلَا جَمْعِ سَاخْتَنِ بِيْنِ دُونِيَا  
 اَوْ قَبِيْلِ جَمْعِ اَصْدَا اَدَسْتِ پَسِ طَالِبِ اٰخِرَتِ رَا تَرْكِ دُنْيَا لَا يَدَاوِدُ وَحَوْنِ دِيْنِ اَوْ اَنْ حَقِيْقَتِ تَرْكِ  
 اَنْ مَيَسَّرِيْتْ بَلَكِهْ تَعْسِيْرِيْستِ بَصُرَتِ تَرْكِ حَكْمِي بَايْدِ قِيَارِ وَاوَدِ تَرْكِ حَكْمِي عِبَارَتِ اَزْ اَنْسْتِ كِه  
 وَاْمُوْرُ دُنْيَوِيْهْ يَتَقَصَّرَا <sup>بِهَيْبَتِ تَرْكِ حَكْمِي</sup> حَكْمِ شَرْعِيَّتِ غَرَا حَكْمُوْمِ بَايَشْدِ وِدَرْ طَاعَمِ وَشَارِبِ وِمَاكْنِ حُدُوْشِ عَرِيْبِ  
 رَا رَعَايَتِ بَايْدِ نَشُوْدِ وَتَجَاوُزِ اَزْ اَنْ حُدُوْ وَتَجَوُّزِ نَبَايْدِ كِرْدِ وَاْمُوَالِ نَامِيْهْ وَاَلْعَامِ سَامِيْهْ زَكُوَّةْ مَفْرُوْضِ  
 اَوْ اَبَايْدِ كِرْدِ وِچُوْنِ تَحَلِّيْ بَا حَكْمِ شَرْعِيْهْ مَيَسَّرِ نَشُوْدَ اَزْ مَضَرَّتِ دُنْيَا نَجَاتِيْ حَاصِلِ گُشْتِ وَاٰخِرَتِ جَمْعِ شَدِ وَاگَرِ  
 اِيْنِ قِسْمِ تَرْكِ حَكْمِي هِمِ مَيَسَّرِ نَشُوْدَ اَزْ مَجِيْشِ خَلِجِ اَسْتِ حَكْمِ مُنَافِقِ وَاوَدِ كِه صُوْرَتِ اِيْمَانِ وَاٰخِرَتِ نُوْمَنْدِشِ

والمعروف

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴

[illegible]















جمعیت هم میسر است و وجود الدین هم از جمله انعامات حق است بجانیه که نعم میباشند  
 این کس بر سر آن خاست و موسوم نصرت است و زمان قوت و استطاعت بکدام قدر  
 امر و زرا به فردا بیدارند اخت و تحت بتدبیر بایشید قال علی الصلوة والسلام هکذا  
 المسحوقون ارے اگر نعمات و نیائی دلی را بر فردا اندازند و امر و زرا بعمل آخرت پردازند  
 پس مستحق است چنانکه عکس این مستحق است در وقت غنفلوان جوانی که استیلا  
 دشمنان دین است از نفس و شیطان اندک عمل را آنقدر اعتبار است که در وقت  
 عدم استیلاء آنها اعتداف مضاعف از اعتبار نیست و در توره سپاهگیری سپاهیان  
 کار گزار را در وقت استیلاء اعتداف بیشتر است اندک تر و در اعتبار می گیر و توانایان شود  
 و در وقت امن از شر اعتداف این قسم اعتبار نمیانند ای فرزند مقصود از خلقت انسانی که خلا  
 موجود است نه کم و کسب و نه خوردن و خفتن است مقصود از وی ادای وظائف  
 بندگیست و ذل و کسبار و عجز و افتقار و دوام التماس و بجناب قدس خداوندی جل جلاله  
 عبادتی که شرع محمدی علیک الصلوة والسلام بدان ماطبق است و مقصود از ادای  
 آن منافع و مصالح عباد است و بجناب قدس خداوندی عز و شان هیچ از آن عائد نمی شود  
 بجان ممنون گشته می باید او را کرد و به انقیاد تمام و امتثال او امر و انتحار از منای باید کوشید  
 حق سبحانه با وجود عجز و افتقار عباد او امر و توانای سر فرار ساخته است اما محتاجان را  
 شکر این نعمت بر وجهی باید کرد و مبتدای داری تمام و امتثال احکام باید کوشید آن فرزند  
 میباید که اگر از این بانی دنیا که بشوکت و جاه و ضوری متحقق است اگر او تعلیقان زیر دست  
 خود را بخند متی سر فرامی سازد و دوران خدمت نفی بامر نیز عائد است این زیر دست حکم او را  
 چه بلا غریز میبارد و میداند که شخصی عظیم القدر این خدمت را فرموده است بمقتضای تمام

این کس بر سر آن خاست و موسوم نصرت است و زمان قوت و استطاعت بکدام قدر  
 امر و زرا به فردا بیدارند اخت و تحت بتدبیر بایشید قال علی الصلوة والسلام هکذا  
 المسحوقون ارے اگر نعمات و نیائی دلی را بر فردا اندازند و امر و زرا بعمل آخرت پردازند  
 پس مستحق است چنانکه عکس این مستحق است در وقت غنفلوان جوانی که استیلا  
 دشمنان دین است از نفس و شیطان اندک عمل را آنقدر اعتبار است که در وقت  
 عدم استیلاء آنها اعتداف مضاعف از اعتبار نیست و در توره سپاهگیری سپاهیان  
 کار گزار را در وقت استیلاء اعتداف بیشتر است اندک تر و در اعتبار می گیر و توانایان شود  
 و در وقت امن از شر اعتداف این قسم اعتبار نمیانند ای فرزند مقصود از خلقت انسانی که خلا  
 موجود است نه کم و کسب و نه خوردن و خفتن است مقصود از وی ادای وظائف  
 بندگیست و ذل و کسبار و عجز و افتقار و دوام التماس و بجناب قدس خداوندی جل جلاله  
 عبادتی که شرع محمدی علیک الصلوة والسلام بدان ماطبق است و مقصود از ادای  
 آن منافع و مصالح عباد است و بجناب قدس خداوندی عز و شان هیچ از آن عائد نمی شود  
 بجان ممنون گشته می باید او را کرد و به انقیاد تمام و امتثال او امر و انتحار از منای باید کوشید  
 حق سبحانه با وجود عجز و افتقار عباد او امر و توانای سر فرار ساخته است اما محتاجان را  
 شکر این نعمت بر وجهی باید کرد و مبتدای داری تمام و امتثال احکام باید کوشید آن فرزند  
 میباید که اگر از این بانی دنیا که بشوکت و جاه و ضوری متحقق است اگر او تعلیقان زیر دست  
 خود را بخند متی سر فرامی سازد و دوران خدمت نفی بامر نیز عائد است این زیر دست حکم او را  
 چه بلا غریز میبارد و میداند که شخصی عظیم القدر این خدمت را فرموده است بمقتضای تمام



























بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين  
 أما بعد  
 فبما أن الله تعالى قد جعل  
 الدنيا دار فتن  
 ودار ابتلاء  
 ودار اختبار  
 فمن اجتنب  
 ما نهى الله تعالى  
 عنه  
 وابتغى  
 ما أحل الله تعالى  
 له  
 فقد فاز  
 وبما أن الله تعالى قد جعل  
 الدنيا دار فتن  
 ودار ابتلاء  
 ودار اختبار  
 فمن اجتنب  
 ما نهى الله تعالى  
 عنه  
 وابتغى  
 ما أحل الله تعالى  
 له  
 فقد فاز

وزرع وتقوا الكفا از مباحات بقدر ضرورت لازم آمد و آن هم مشروط به نیت اداء وظایف  
 بندگی و الا آنقدر هم و ببال است و تلبیل آن نیز حکم کثیر دارد و چون اجتناب از فضول مباحات  
 بالکلیه در همه اوقات خصوصاً درین وقت بسیار عزیز الوجود است اجتناب از محرمات لازم  
 ساخته مهتا امکان و اثره ارتکاب فضول مباحات را تنگ تر باید ساخت و درین ارتکاب  
 همواره باویم دستگیری باید بود و در کجای از راه و دخول محرمات دانسته همیشه بحق سبحانه  
 ملتجی و متضرع باید شد این ندامت و استغفار و التماس و تضرع یحتمل که کار آن اجتناب  
 بکنند که بقضول مباحات تعلق داشت و از آفت آن مضمون و محفوظ دار و عزیز می فرماید  
 انکسارا لعاصین احب الی من صولة المطيعین واجتناب از محرمات نیز بر دو قسم  
 است قسمی است که بحقوق الله سبحانه تعلق دارد و قسمی است که بحقوق عباد تعلق  
 و رعایت قسمی است که ترست حق سبحانه و تعالی یعنی مطلق است و ارحم الراحمین و عباد فقرا  
 و محتاجانند و بالذات نجیل و لیم اند قال رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم  
 من کانت له مظلة لا ینیه من عریه او شیء فلیتحلل له منه الیوم قبل ان لا یکن دیناً  
 ولا درهم ان کان له عمل صالح اخذ یقدر بمظلمته وان لم یکن له حسنات اخذ  
 من سئئات صاحبه فکل علیه و قال ایضا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم  
 انتم و ان ما المفلس قالوا المفلس فینا من لا درهم له ولا متاع فقال صلی الله  
 تعالی علیه و آله و سلم ان المفلس من اصاب من یاقینم القیامة بصلوة و عیام و زکوة  
 و یاتی قد شتم هذا و قدف هذا و اکل قال هذا و سکتهم هذا و ضرب هذا فیطع هذا من حسناته  
 و هذا من حسناته فان فنیست حسنة قبل ان یقضى ما علیه و اخذ من خطایا هم فطرحت علیه  
 ثم طرح فی النار صدق رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم

والمعروف  
 واما بعد  
 فبما ان الله تعالى قد جعل  
 الدنيا دار فتن  
 ودار ابتلاء  
 ودار اختبار  
 فمن اجتنب  
 ما نهى الله تعالى  
 عنه  
 وابتغى  
 ما أحل الله تعالى  
 له  
 فقد فاز  
 واما بعد  
 فبما ان الله تعالى قد جعل  
 الدنيا دار فتن  
 ودار ابتلاء  
 ودار اختبار  
 فمن اجتنب  
 ما نهى الله تعالى  
 عنه  
 وابتغى  
 ما أحل الله تعالى  
 له  
 فقد فاز  
 واما بعد  
 فبما ان الله تعالى قد جعل  
 الدنيا دار فتن  
 ودار ابتلاء  
 ودار اختبار  
 فمن اجتنب  
 ما نهى الله تعالى  
 عنه  
 وابتغى  
 ما أحل الله تعالى  
 له  
 فقد فاز

والمعروف  
 واما بعد  
 فبما ان الله تعالى قد جعل  
 الدنيا دار فتن  
 ودار ابتلاء  
 ودار اختبار  
 فمن اجتنب  
 ما نهى الله تعالى  
 عنه  
 وابتغى  
 ما أحل الله تعالى  
 له  
 فقد فاز  
 واما بعد  
 فبما ان الله تعالى قد جعل  
 الدنيا دار فتن  
 ودار ابتلاء  
 ودار اختبار  
 فمن اجتنب  
 ما نهى الله تعالى  
 عنه  
 وابتغى  
 ما أحل الله تعالى  
 له  
 فقد فاز



















صه بت کفایت حق سبحانه  
داده بدو قول نموده و کلامی را  
نیز در سخن خود میگوید

از غنیات حق سبحانه است همیشه از حق سبحانه خوانان این معنی باشند و درویشان  
که قدم را بر سر راه شریعت دارند و از عالم حقیقت نیک شناسانند از ایشان همی باید طلب نمود  
و در وی باید جست تا غنایت حق سبحانه از وی بیرون آید ایشان ظاهر شده تمام بجانب جناب قدس خود  
تعالی جذب نماید و مخالفت را در وی گنجایش ندارد تا سر موئی راه مخالفت شریعت  
گشاده است محل خطر است تمام محل مخالفت را باید پدید و وساحت بیت محال است بعدی  
که راه صفا به توان رفت جز در پی مصطفی <sup>ص</sup> صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ الْأَحْمَرُ  
بر اهل امد مخصوصا که اهم پیری و مرشدی در میان باشد و راه افاده گشاده شده باشد نباید کرد  
و از آنست که قائل باید انگاشت زیاده برین اطناب است این چند حروف بواسطه ارتباط محبت  
و اخلاص تجریر آورده امید است که موجب کمال نشود و آئینا مصدع میگردد که ملا محمد شاه حسن آدمی  
زاده اندخوانان ملازمت ایشان اندامید است که داخل ملازمان خاصه گردند تا تسخیر نیز بهین  
اراده بخدمت آمده است اگر چه پیاده است امیدوار است که فرخور حالت خود بهره یابد زیاده

تصدیق نداد و السلام والا کرام

### مکتوب هفتم

نیز بحسب ریختن صدور یافته در بیان آنکه این شریعت غر اجاب شرع ما تقدم است  
و اتیان بمقتضائے این شریعت اتیان است بمقتضائے جمیع شرائع و مایسایب الذی  
الله تعالی بر جاده شریعت مصطفوی علی صاحبها الصلوة والسلام و الخیرة ثبات و استقامت  
ارزانی فرموده بالکلیه متوجه جناب قدس خود گردانید چونکه مقرر شده است که محمد رسول الله  
صلی الله تعالی علیه و آله و سلمه جامع جمیع کمالات انسانی و صفاتی است و مظهر جمیع ایما

مکتوب هفتم  
نیز بحسب ریختن صدور یافته در بیان آنکه این شریعت غر اجاب شرع ما تقدم است  
و اتیان بمقتضائے این شریعت اتیان است بمقتضائے جمیع شرائع و مایسایب الذی  
الله تعالی بر جاده شریعت مصطفوی علی صاحبها الصلوة والسلام و الخیرة ثبات و استقامت  
ارزانی فرموده بالکلیه متوجه جناب قدس خود گردانید چونکه مقرر شده است که محمد رسول الله  
صلی الله تعالی علیه و آله و سلمه جامع جمیع کمالات انسانی و صفاتی است و مظهر جمیع ایما

نیز بحسب ریختن صدور یافته در بیان آنکه این شریعت غر اجاب شرع ما تقدم است

مکتوب هفتم  
نیز بحسب ریختن صدور یافته در بیان آنکه این شریعت غر اجاب شرع ما تقدم است  
و اتیان بمقتضائے این شریعت اتیان است بمقتضائے جمیع شرائع و مایسایب الذی  
الله تعالی بر جاده شریعت مصطفوی علی صاحبها الصلوة والسلام و الخیرة ثبات و استقامت  
ارزانی فرموده بالکلیه متوجه جناب قدس خود گردانید چونکه مقرر شده است که محمد رسول الله  
صلی الله تعالی علیه و آله و سلمه جامع جمیع کمالات انسانی و صفاتی است و مظهر جمیع ایما





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بمیز افتخار حکیم صدور یافته و در بیان آنکه فرقه ناجیه از مفسد و سه فرقه فرقه الهیست و عتبات  
است و در نکوش فرقی نیست و مطابق است ذلک حق سبحانه و تعالی بر جاوه شریعت مصطفی  
علی صاحبها الصلوة والسلام و الخیرة استقامت از انی فرمایده صرعه کار این است غیر  
این همه هیچ و هر فرقه از مفسد و سه گروه مدعی اتباع شریعت است و جایز نیست خود  
کل حزب بما لدیهم فی حق یفرق وقت شائست اما دلیلی که پیغمبر صادق علیه السلام  
الصلوات افضلها و من التسلیمات است که لها تفریق فرقه و احده ناجیه از ان فرقی متعدد  
فرموده است انت الذین هم علی ما انا علیهم و اصحابی یعنی آن فرقه واحده ناجیه  
آنانند که ایشانان بر طریق بقی آنکه من بر آن طریق و اصحاب من بر آن طریق اند و اصحاب  
با وجود کفایت بیک صاحب شریعت علیه الصلوة والسلام درین موطن بر آن توان  
بود که تابدانند که طریق من همان طریق اصحاب است و طریق نجات متو طالبان طریق ایشان  
و پس چنانکه حق سبحانه فرموده من یطیع الرسول فقد اطاع الله پس اطاعت رسول غیر اطاعت  
حق اند سبحانه و خلاف اطاعت او صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم عین عصیت او تعالی  
و تقدس جماعه که اطاعت خدای را بجل سلطانة خلاف اطاعت رسول تصور کرده اند  
حق سبحانه از حال آنها خبر میدهد و حکم بکفر ایشان مینماید آنجا که می فرماید یذکر ان  
یقین فوالله و رسوله و یقولون لو اننا من بعض و نکفر ببعض و یذکر ان یخلفوا

[illegible]

مسئله مرتبط است بقول ازودین سرور و در حق نجات منوط با اقبال ایشان است ۱۲

باین ذلک سیلاً اذ لیک هم الکفر و ن حقا پس و ما نحن فیہ دعوی اتباع آنسر و  
 نمودن علیک الصلو و السلام و بخلاف اتباع طریق اصحاب رضوان الله تعالی علیهم  
 اجمعین دعوی باطل است بلکه آن اتباع فی الحقیقت عین حصیت رسول است علی  
 الصلو و السلام پس نجات را در آن طریق مخالف چه مجال <sup>بیشتر</sup> و یخصون آنهم علی شکی  
 الا انهم هم الکاذبون مطابق حال ایشان و شک نیست فرقه که ملتزم اتباع صحاب  
 آنسر و اند علیهم و الصلوات و السلیمات اهل سنت و جماعت اند شکر الله تعالی علیهم  
 و هم الفرقة الناجية چه طاعمان اصحاب پیغمبر علیهم و الصلوات و الخیات  
 خود را اتباع ایشان محروم اند کاشیعه و الخوارج و معتزله خود را پیغمبر محمد و از دور  
 بن عطایس ایشان از تلامذه امام حسن بصری است که با ثبات و سطره میان ایمان  
 و کفر از امام جدا شده و امام در شان او فرموده اعذل عنا علی هذا القیاس سایر الفرق الفقه  
 و طعن کردن در اصحاب فی الحقیقه طعن کردن است پیغمبر خدا جل شانه ما امن برسول الله  
 من کم یوقر اصحابه چه حبش اینها منجر به حبش صاحب ایشان میشود تعوذ بالله سبحان  
 من هذا لا عیت الشیوع و ایضا شمر الخ که از راه قرآن و احادیث بار سیده است  
 بتوسط نقل ایشانست هر گاه ایشان مطلعون باشند نقل ایشان نیز مطلعون خواهد بود  
 و این نقل مخصوص ببعض دون بعض نیست بل کلهم فی العدالة و الصدق و التبلیغ  
 سواء پس طعن ایشان آئی و احدی کان منهم مسلم لم طعن و ردین است و العیاذ  
 بالله سبحانه و منه و اگر طاعمان گویند که ما هم متابعت اصحاب میکنیم لازم نیست که جمیع  
 اصحاب را متابعت باشیم بلکه ممکن نیست متابعت جمیع ایشان را و انما خلاف  
 مذاهیهم جواب گوئیم متابعت بعضی رفته سودمند اند که انکار از بعضی دیگر بآن منضم شود

و این دعوی بعضی مخالفان و المناظر القوی خلاف مقتضای الهی ۱۲

مسئله مرتبط است بقول ازودین سرور و در حق نجات منوط با اقبال ایشان است ۱۲  
 اینها منجر به حبش صاحب ایشان میشود تعوذ بالله سبحان  
 من هذا لا عیت الشیوع و ایضا شمر الخ که از راه قرآن و احادیث بار سیده است  
 بتوسط نقل ایشانست هر گاه ایشان مطلعون باشند نقل ایشان نیز مطلعون خواهد بود  
 و این نقل مخصوص ببعض دون بعض نیست بل کلهم فی العدالة و الصدق و التبلیغ  
 سواء پس طعن ایشان آئی و احدی کان منهم مسلم لم طعن و ردین است و العیاذ  
 بالله سبحانه و منه و اگر طاعمان گویند که ما هم متابعت اصحاب میکنیم لازم نیست که جمیع  
 اصحاب را متابعت باشیم بلکه ممکن نیست متابعت جمیع ایشان را و انما خلاف  
 مذاهیهم جواب گوئیم متابعت بعضی رفته سودمند اند که انکار از بعضی دیگر بآن منضم شود



و بتقدیر انکار از بعضی متابعت بعض دیگر متحقق میشود زیرا که حضرت امیر مثل توفیر تعظیم خلفاء  
 ثلثه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین کرده اند و نمایان افتد رایه ایشان را دانسته  
 بایشان تبعیت نموده اند پس با وجود انکار خلفاء ثلثه ادعای متابعت حضرت امیر مخون  
 محض انحراف است بلکه آن انکار فی الحقیقت انکار حضرت امیر است و رد است صریح مرقوم  
 و افعال ایشان را احتمال تقیید را در ماده اسد راه دادن نیز از سخافه عقل است عقل صحیح  
 هرگز تجویز نمیکند که اسد با وجود کمال معرفت و شجاعت بعضی خلفاء ثلثه را منتهی سان مبطن  
 و از ند اظهار خلاف آن نمایند و محبت نفاق بایشان دارند از ادعای اهل اسلام این قسم  
 نفاق مقصود نیست شاعت این فعل را باید دریافت که حضرت امیر چه قسم زبونی و چه نوع خداع  
 و نفاق متعصب می شود و اگر بطریق فرض محال تقیید در ماده اسد مجوز باشد تعظیم و توفیری که  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلمه خلفاء ثلثه را میکردند و از ابتداء آنها ایشان را  
 بزرگ داشته اند چه جواب خواهند گفت آنجا تقیید گنجایش ندارد و تبلیغ حق بر پیغمبر واجب است  
 و ترقیب را آنجا راه دادن بزرگتر می کشد قال الله تعالی یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک  
 من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتی و الله یعلم من الناس کفار میگفتند  
 که محمد از حی آنچه موافق است اظهار میکنند و آنچه مخالف است اظهار نمی کند می پوشد  
 و مقرر است که نبی را بخطا مقرر داشتن باین نیست و الا خلفه و شریعت او پیدای شود پس  
 چون خلاف تعظیم و توفیر خلفاء ثلثه از آنحضرت بظهور نیاید معلوم شد که تعظیم ایشان از خطا  
 مضمون بود و از زوال محفوظ بصل سخن رویم و جواب اعتراض ایشان را منقح تر گوئیم  
 که متابعت جمیع اصحاب و اصول دین لازم است و هرگز در اصول اختلافی ندارند اگر اختلاف  
 است در فروع است و شخصی که طاعین بعض است از متابعت جمیع محروم است هر چند

لغة تقیید بنی سید  
 و در کلام خود از کلام  
 لغة تقیید بنی سید  
 و در کلام خود از کلام

تفاوت اینها را

تفاوت اینها را  
 تفاوت اینها را  
 تفاوت اینها را





اصحاب پیغمبر علیکم السلام وعلیهم الصلوات وعلیهم السَّلَامَات واقع شده اند و هر ائمه انسانی بود و بعضی  
 شریعت ایشان تزکیه یافته بودند و از آثارگی باطنیان رسیده و هوای ایشان تابع شریعت شده  
 بود بلکه آن اختلاف منتهی بر اجتهاد و بود و از علایق حق پس منتهی ایشان نیز در وجه واحد و دارد  
 عند ائمه و مصیبت را خود و در وجه است پس زبان را از جفا فی ایشان باز باید داشت و همه را  
 نیکی یاب و باید کرد و قال الشافعی رحمه الله سبحانه تلك دعا طهر الله عنها أي بيانا فلنظن عنها  
 الستة و نیز شافعی فرموده است اضطر الناس بعد رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم  
 فلم يجدوا تحت اديهم السماء خيرا من ابي بكر فلو كان رفا بهم اين قول تصريح است به نفس  
 تقییه و رضا حضرت امیر به بیت حضرت صدیق بقیة المقصود و آنکه میان سیدین و لد میان  
 شیخ ابوالنجیر از مردم بزرگ زاده است در ملازمت شما بسفر و کن شمرفته بود امیدوار عنایت  
 و التفات است و نیز مولانا محمد عارف طالب علم و بزرگ زاده است پدر او مردی بود و معتبر بسیار  
 در معاش آمده توجه را امیدوار است و السلام و علیکم السلام

راضی نخواهند شد در ابتداء پادشاهت اگر مسلمانی رواج یافت و مسلمانان اعتبار پیدا کردند و نهایی  
 و اگر عیاداً با همه سجانه در توقف افتاد کار بر مسلمانان بسیار مشکل خواهد شد <sup>و اگر عیاداً</sup> الغیبات الغیبات  
 ثم الغیبات الغیبات تا کدام صاحب دولت باین سعادت مستعد گردد و و کدام شاه مبارز  
 باین دولت دست برد نماید <sup>پس</sup> ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ  
 بَنِيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَآيَاكُمْ عَلَى سِتَابَةٍ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى آلِهِ مِنَ  
 الصَّلَاةِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ الشَّيْءِ مَا أَكْمَلُهَا وَالسَّلَامُ

## مکتوب هشتم دودوم

عاشق شاد و قیام بخندد  
 یک مار و شاه را بر شتابت سر  
 مرسلان ۱۲

بسکندر خان لودی صدور یافته در بیان آنکه سلامتی قلب بی نسیان ماسوا حق جل و علا  
 صورت نه بند و این نسیان مخبر بقنا است حق سجانه و تعالی همواره با خود دارد و بغیر خود نگذارد  
 بِحَمْدِ سَيِّدِ الْبَشَرِ الْمُطَهَّرِ عَنْ زَيْغِ الْبَصَرِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَوَاتُ وَالسَّلَامَاتُ آنچه بر او شایسته  
 لازم است سلامتی قنات است از ما دون حق سجانه و این سلامتی قوی میسر گردد که غیر حق را سجا  
 بر دل عبور نمی نماید و عدم غیبه غیر بسته باین ماسوا است که مخبر بقنا است نزد این طائفه علیه  
 بالقض اگر غیر را بتکلف و رول گزراوند هرگز نه گذرد و تا کار با نیمه ته نرسد سلامتی محال است امروز  
 این نسبت عیناً و قاف است بلکه اگر گفته شود باور نکنند هَذَا لَا كَرَامَاتٍ لَنَعْمِ نَعْمِهَا  
 وَلِلْعَاشِقِ الْمَقْلُوبِ مَا يَجْتَرِعُ زِيَادَهُ بَرِيں چه نوشته آید وَالسَّلَامُ أَكْثَرُ

## مکتوب هشتم دوسیم

به بهادر خان صدور یافته و در تخریق بر جمع کردن جمعیت ظاهر و باطن بشریعت و حقیقت

عاشق شاد و قیام بخندد  
 یک مار و شاه را بر شتابت سر  
 مرسلان ۱۲  
 عاشق شاد و قیام بخندد  
 یک مار و شاه را بر شتابت سر  
 مرسلان ۱۲  
 عاشق شاد و قیام بخندد  
 یک مار و شاه را بر شتابت سر  
 مرسلان ۱۲




حق سبحانه و تعالی از تعلقات شئی بخائی ارزانی فرموده بطریق گرفتار جناب قدس خود گردان  
محرّمه سید المصلّی علیّه و علی آله و علیهم السلام من الصلوات افضلها و من التسلیّات اکملها  
ملت هر چه جز عشق خدائی احسن است و اگر شکر خوردن بود جان کندن است و  
ظاهر را بطاهر شریعت غیبا آراستن و باطن را مهوره باحق جلّ علاه شستن کار عظیم است تا که ام  
صاحب دل را باین نعمت عظمی مشرف سازند امر فرجام این نوشته است بلکه استقامت بر طاهر  
شریعت تخطّایز بسیار عزیز الوجود است اعلم من انک بربّیت الاحقر حق سبحانه و تعالی  
از کمال کرم خود استقامت بر متابعت سید الاولین و الاخرین ظاهر و باطن را گرامت فرما

کتبہ مستند و صحیح

پس سید احمد قادری صدور یافته در بیان آنکه شریعت و حقیقت عین یکدیگر اند و علامت  
وصول بحق البقین مطابقه علوم و معارف آن مقام است معلوم و معارف شرعی و <sup>و اینست</sup>  
ذالک حق سبحانه و تعالی بر جاوه شریعت استقامت ارزانی داشته بهی سبب متوجه جناب  
قدس خود گردانیده ما را تمام از باب شانزد و یکلیت اعراض از ما و در خود میسر گرداند و حرمه  
سید البشر <sup>قدس</sup> عن رزیر البصر علیه من الصلوات افضلها و من السلیما انکم لها  
و علی الیه و اصحابه اجمعین مصلحه از هر چه میرو سخن دوست خوش تر است  
هر چند هر چه گفته می شود از دوست نه سخن دوست لیکن چون آن سخن را سخوی از مناسبت با  
جناب او تعالی و تقدس ثابت است آن معنی مناسب را منعتم نموده و در آن باب جرات و <sup>دری</sup>  
زبان و رازی می نماید المقصود شریعت و حقیقت عین یکدیگر اند و حقیقت از یک دیگر جدا  
نیستند فرق اجمال و تفصیل است <sup>شریعت</sup> استدلال و کشف است <sup>حقیقت</sup> غیبت و شهادت است <sup>حقیقت</sup> تعلل و عدم  
<sup>لا در کمال</sup>

12




برای این که بتواند

والله اعلم  
بما فيه

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۵/۰۵

١٠٠

300



عبدال

1

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

1997

م

[illegible]

1

10

1











[illegible]

نمایند چه جای آنکه محبت و قربت متنازعند هم فکرا لا یشقی بجلیه هم با جمله صحبت ایشان را  
نعیمت شمرند و آداب صحبت را مرعی دارند تا موثر افتد زیاده چه نویسد والسلام اولاً و آخراً

کتابخانه

نیز به پهلوان محمود صند در یافتند و در بیان آنکه چه نعمتی است که کسی با ایمان و صلاح موئی سیاه  
خود را سفید کرده باشد و در جوانی خوف غالب یابد و در پیری رجا حق سبحانه و تعالی همواره بانو  
دارد و چه نعمتی است که کسی با ایمان و صلاح موئی سیاه خود را سفید سازد و در حدیث نبویست  
عَلَيْكَ بِصَلَاةٍ وَصَلَاةٍ مَنْ شَابَ شَبَّ فِي الْإِسْلَامِ غُفْرَةً جَانِبِ أُمِّهِ رَاتِرْجِجْ وَهَمْدُ  
وَلَمْ يَمُتْ فِي الْإِسْلَامِ غُفْرَةً جَانِبِ أُمِّهِ رَاتِرْجِجْ وَهَمْدُ  
وَلَمْ يَمُتْ فِي الْإِسْلَامِ غُفْرَةً جَانِبِ أُمِّهِ رَاتِرْجِجْ وَهَمْدُ  
وَلَمْ يَمُتْ فِي الْإِسْلَامِ غُفْرَةً جَانِبِ أُمِّهِ رَاتِرْجِجْ وَهَمْدُ

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ وَآلِيَّ

بمیزرا علی جان صد و ریافتہ در عمارت پرستی حق سبحانہ و تعالیٰ بر جاوہ شریعت علی صاحبہا  
الصلوٰۃ والسلام و الخیرۃ استقامت ازانی فرماید آدمی را حکم کل نفس ذائقۃ الموت  
از مرگ چارہ نیست فطرتی یمن طال عمرہ و کثر عملہ ہمین موت است کہ شتافانرا  
بآن تسلی مے دهند و وسیلہ وصول بہت بدست میازند من کان یرجو لقاء اللہ فان لعل  
اللہ لآتی آری حال این مانندگان و گرفتاران بیدولت حضور مطلب رسیدگان از او گوا  
خراب و ابراست ولی نعمت مرحومہ شہادین آوان بے مغتیم بودند الحال بشایان لازم  
است کہ مکافات احسان باحسان بکنید و بدعا صدقہ ساعت فصاحت مدد نمایند فان  
المیت کالغریق یتطرق دعوۃ تلحقہ من آب او ایم او آخر او صدیق و قیزی باید کرد

[illegible]



نقطہ نظر

نورانی کی زندگی

مرگ ایشان بمرگ خود عبرت بگیرید و تمام خود را بمرغی حق سپردید و حیات دنیا را غیر از متاع غرور  
نظارید اگر تمسکات دنیوی را اندک اعتبار مے بود و برابر بر موی بر کفاری بدر و استخویر نمی فرمودند  
رَزَقَنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَآيَاكُمْ الْإِعْرَاضَ عَنْ مَا سِوَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَالْإِقْبَالَ إِلَى جَنَّةِ  
قُدْسِهِ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الرُّسُلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ عَلَيْهِمْ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ الشَّيْءِ  
أَكْمَلُهَا وَالسَّلَامُ وَالْإِكْرَامُ

مکتبہ (۹۰) نوم

بمخوچه قاسم صدور یافته در ترغیب بر آنکه بکلیت متوجه حق سبحانه باید بود امر و حصول این دو  
وابسته بتوجه و اخلاص باین طبقه علیه نقشبندیه است قدس الله تعالی آنرا سهام  
حضرت حق سبحانه و تعالی دنیا و دین را در نظر همت ایشان خوار و بی اعتبار گردانیده  
حسن جمال آخرت را در مرقاة باطن متحلی و متزین گرداناد و محمده مسدود البشر المظهر عن ربيع  
البصر علیه و علی الیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها التفات نامه  
از می باید آنحضرت و حصول یافت گرم نمودند جزا که الله سبحانه و تعالی خیر الجزا نصیحه که بمحبان و مخلصان  
کرده میشود همه آنست که بکلیت اقبالی بجناب قدس خداوندی عرشانه بیشتر گردود و اعراضی  
از یاد و ن اوتعالی حاصل آید مصرعه کار آیینست و غیر این همه هیچ به امر و حصول این دو  
عظمه وابسته بتوجه و اخلاص باین طبقه علیه نقشبندیه است بر باضات شاقه و مجاهدات شدید  
آن بیشتر گردد که بیک صحبت ایشان حصول باید چه در طریق این بزرگواران اندراج نهایت  
در بدایت است در اول صحبت آن می باشد که منتیبان را در نهایت بدست می افتد طریق  
این بزرگواران طریق اصحاب کرام است که ایشان را در اول صحبت خیر البشر علیه و آله و سلم

المعتمد

نہایت غریب و نادار

4

\_\_\_\_\_



والتسليمات ان كماله مبني على ما اوليا برأيت را ونهايت شايه مبني بر او اين بطور انما  
 نهايت در بيات است فعليكم فحبت هؤلاء الكاين فانها املا لك الامم السلام عليكم  
 وعلى سائر من اتبع الهدى والفرقة متابعه المصطفى عليه وعلى آله الصلوة والسلام

## مکتوب (۹۱) نو و ویکم

بشیر کبیر صد و ریاقه در بیان آنکه تصحیح عقائد و ایتان اعمال صالحه هر دو خیاج انداز بر  
 طیاران عالم قدس و مقصود از اعمال شریعت و احوال حقیقت تزکیه نفس و تصفیه قلب است  
 سر قن الله سبحانه و ایاکما استقامه علی متابعه السنه النبویه علی صاحبها  
 الصلوة والسلام و الخیرة کار نیست که اولاً تصحیح عقائد بر وفق آرائی علماء اهل سنت و جماعت  
 که قوه ناجیه اند باید کرد ثانیاً علم و عمل مقتضای احکام تقصیه لازم باید ساخت بعد از تحصیل این  
 دو خیاج اعتقادی و علمی تصدیق بر این عالم قدس باید نمود و صریح کار نیست و غیر این همه هیچ  
 مقصود از اعمال شریعت و احوال طریقت و حقیقت تزکیه نفس و تصفیه قلب است تا نفس  
 مزکی نشود و قلب سلامتی پیدا کند ایمان حقیقی که نجات ابد است مبني بر او و سلامتی قلبی  
 صورت بند و که غیر او تعالی اصلاً بر دل خطور نه کند اگر نه ارسال گزیر و غیر را در دل مجبور نباشد  
 زیرا که این زمان دل را نسیان ماسوا بهام مبني شده است که اگر تکلف یاوش دهند یا نکنند  
 این حالت معبر بقناست و قدم اول است درین راه و بدو خط القتاد و السلام و اولاً و آخراً

## مکتوب (۹۲) نو و دوم

بشیر کبیر صد و ریاقه در بیان آنکه اطمینان قلب بیک است به نظر و استدلال و قیاس

بشیر کبیر صد و ریاقه در بیان آنکه اطمینان قلب بیک است به نظر و استدلال و قیاس

بشیر کبیر صد و ریاقه در بیان آنکه اطمینان قلب بیک است به نظر و استدلال و قیاس

بشیر کبیر صد و ریاقه در بیان آنکه اطمینان قلب بیک است به نظر و استدلال و قیاس

بشیر کبیر صد و ریاقه در بیان آنکه اطمینان قلب بیک است به نظر و استدلال و قیاس

ذَلِكَ سَبَّحَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَإِيَّاكُمْ عَلَى الشَّرِيعَةِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ وَالْحَقِّ  
الْكَرِيمِ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ رَاهِ اطْمِئِنَّا قَلْبُ ذَكَرُ اسْمِهِ سُبْحَانَهُ نَظَرُوا سُبْحَانَ  
مَيْتِ پایی استدالیان چوین بود \* پایی چوین سخت بی تکمین بود \* چه در ذکر  
سبب مناسبت است باجناب قدس هر چند هیچ مناسبت نیست \* <sup>بنا</sup> لِلدَّرَابِ وَمَنْ يَكْتُمُ  
لِيَكُنْ يَكْ قِسْمَ عِلَاقَةٍ وَرِيَانِ ذَاكَ رُؤْدُ كُورِ مِيْدَامِي شُودُ كِه مَوْجِبِ مَحَبَّتِ مِی گُرد و چون مَحَبَّتِ  
سُتُوْلِی شَد غَيْرِ اطْمِئِنَّا مِیجِ مَحَبَّتِ و چون کَارِ بِاطْمِئِنَّا قَلْبِ رَسِیدِ دَوْلَتِ اَبَدِی نَقْدِ  
وَقْتُ اَوَّلِ شَد <sup>تَاب</sup> ذَاكَ رُؤْدُ كُورِ تَارِجَانِست \* پَاکِی دِلِ زُوْكَرِیَزْدَانِست \* وَالسَّلَامُ اِنَّیْ لَاقِلْ

مکتوب نور و سیوم (۹۳)

بیکند خزان لودی صد و ریافته در بیان آنکه در جمیع اوقات بذر الهی بجل شست  
باید پرداخت بعد از ادای نماز پنجگانه بجماعت و ادائی سُنَن رواتب اوقات خود را مصرف  
و ذکر الهی بجل شست باید ساخت و به غیر آن نباید پرداخت چه در خوردن چه در خفتن چه در آمدن  
و چه در رفتن طریق ذکر را بشما معلوم کرده شده است بر همان طریق استعمال نمایند اگر جمعیت  
مقرر نمایند اول باید تعیین سبب مقرر کرد و بعد از آن تکلفی تقصیر آن باید نمود و بالتجاء تصریح تمام  
بمختصر حق بجمانه رو باید آورد و وقع ظلمت آن خواست و شیخی را که از وی ذکر ریافته باشند  
و شیله باید ساخت و الله سبحانه و تعالی کل عسیر و السلاک  
رضا است پاک آسان کننده بر دشوار کننده

کتب نو و چھام

چیز خفایان لودوی صد و بیست و یکم آملی را از تصحیح عقائد و اثبات اعمال صالحه چاره  
درستی

طبعاً  
 توفیق و مساعدت است  
 انوار خورشید افشان  
 قلمم بر کماله کلام  
 بیست و پنج روز مضامین  
 در این زمان باقی ماند  
 از این مقدمه که در پیشانی  
 کتاب بنویسم  
 تا به یادگار آید  
 و کتاب تمام شد  
 ناشران  
 تصدیق و توثیق  
 آتش روشن تر از نور است



[illegible]

تأیید و توجیح طبران عالم حقیقه نماید حضرت حق سبحانه و تعالی بر جاوه شریعت مصطفویه علی  
صاحبها الصلوٰۃ والسلام و الخیرة استقامت کرامت فرماید آنچه لابد است و اچار بیج عقائد است  
اولا بموجب آرائی صاحب اهل سنت و جماعت که فرقه ناحیه اند و ثانیاً بیان اعمال است بموجب احکام  
فقہیه بعد از دانستن آن احکام از فرائض و سنن و واجبات و مستحبات و حلال و حرام و مکروه و مستحب  
چون این و در جمیع اعتقادی و عملی مسیّر شد اگر توفیق خداوندی جگه سلطانۀ مساعدت نماید بتو  
که بعالم حقیقت طبران نماید و بی حصول این دو باز و طبران و وصول بعالم حقیقت محال است  
بیست محال است سعدی که راه صفا بتوان رفت جز در پی مصطفی <sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> <sup>و ثبات و قیام از ادانی و زوال بقدر آنکه</sup>  
و ایاکم علی متابعت علی الیه الصلوٰۃ والسلام

کتاب (۹۵) زود و دیر

یست و احد و چنانچه در بیان آنکه آدمی نسخه جامع است و قلب او نیز بصفت جامعیت  
مخاطب است و اقوال بعضی از مشائخ که در مرتبه سکر واقع شده است در وسعت قلب و امثال آن  
محمول بر توجیهات اند و در بیان آنکه نسخه افضل است از سکر و مایه کسب ذلک آدمی نسخه است  
جامع هر چه در تمام موجودات است و انسان تنها ثابت است لیکن از عالم امکان بطریق حقیقت  
و از مرتبه <sup>بیان جامعیت</sup> و وجوب بطریق صورت <sup>این</sup> اللَّهُ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ و بر همین جامعیت است  
قلب انسان که هر چه در کلیت انسان است در قلب تنهاست لهذا از حقیقت جامعیت  
و جهت همین جامعیت بعضی از مشائخ از وسعت قلب چنین خبر داده اند که اگر عرش و ما فیہ در  
زیر قلب عارف اند از اندک محسوس نشود زیرا که قلب جامع عناصر و افلاک است و عرش  
و کرسی و عقل و نفس و شامل مکانی و لامکانی پس هر آینه عرش و ما فیہ را بواسطه اشتمال لامکانیت

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

۱۰۰







ظاهر شد که شمول قلب مر لا مکانیته را باعتبار صورت لا مکانیته است نه حقیقت آن تا عرش و افیه  
را در وی مقدار نباشد این حکم مخصوص بحقیقت لا مکانیت است

### مکتوب ۹۶، نو و دوشستم

بمحمد شریف صدور یافته در شمع و زجر بر تسلیف و تاخیر و در تحریف بر متابعت شریعت علی  
صاحب الصلوة والسلام والحقیه و مایه سیب ذلک ای فرزندانم و زک آوان فرصت است  
و اسباب جمعیت همه میسر گنجایش تسلیف و تاخیر نیست بهترین اوقات را که زمان عفو ان  
جوانیت در بهترین اعمال که طاعت و عبادت مولی است تعالی و تقدس بیاید صرف  
داشت از محرمات و مشبهات شرعیة اجتناب نموده پنج وقت نماز بجماعت لازم باید ساخت  
و آواز زکوة بر تقدیر وجود و نصاب نیز از ضروریات اسلام است آراهم نجبت بلکه بیست بیاید  
ادانمود از کمال کرم خود حق تعالی در تمام روز و شب پنج وقت از برای عبادت معین ساخت  
و از اموال نامیه و انعام سائمه ربع عشر را تحقیقا و تقریبا از برای فقرا و تعین فرموده  
و میدان تصرف مباحات را فراخ گردانیده خیلی بے انصافی است که در صنعت گهری و ز  
و شب و و گهری صرف طاعت حق سبحانه نشود و از چهل سهم یک سهم بفقرا و انبیاء و از  
دائرة وسیع مباحات پابرون کشیده مجرمات و مشبهات در رفته شود و موسم جوانی که آوان  
سلطان نفس اماره است و قهر آن شیطان لعین قلیل عمل را بکثیر اجری بردارند و فساد  
بازول عمر رسانند و خواست و قوی سستی پیدا کنند و اسباب جمعیت تشنگی نمایند و امت  
پشیمانی محصل نخواهد بود و بسیار است که تا فردا اندازند و فرصت ندامت و پشیمانی که سخی از توبه  
است میسر نه شود و عذاب ابدی و عقوبت سرمدی که پشیمبر صادق علیه من الصلوات

لله فضل و یمکن فیما یستل  
و میسر ما که توانی و میسر  
از دست تو که در دست  
و میسر ما که توانی و میسر  
از دست تو که در دست

مکتوب ۹۶، نو و دوشستم

مکتوب ۹۶، نو و دوشستم

لله صلوة السجدة









و جمیع کثیر با ایشان وابسته در ماده از نمود اگر معنوی طلبند امپا است که توجه شریف بحال ایشان  
فرعی خواهند فرمود و السلام علیکم و علی آئین الهدی

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام علی محمد و آله الطاهین

## مکتوب (۹۸) نود و هشتم

پسب القادس پسر شیخ زکریا صد در یافته و در ترغیب بر رفق و ترک عنف بار او احادیث نبویه  
علیٰ مضمرها الصلوة والسلام و النبیة حق سبحانه و تعالی بر هرگز عدالت استقامت از برای  
فرماید چنانچه حدیث نبوی علیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها که در باب  
تذکیر و وعظ و نصیحت وارد شده اند از این فرموده حق سبحانه و تعالی عمن مقتضای آنها میسر گرداند

ترجمه از مصحح

صل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَنْفِ قَالَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ ذَوَاكَ مُسَلِّمًا وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ قَالَ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا يَا رَفِيقُ وَإِيَّاكَ وَالْعَنْفُ وَالْفُحْشُ إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا رَأْنَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَأْنَهُ وَقَالَ أَيْضًا عَلَيْكَ وَعَلَى إِلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالنَّبِيَّةُ مَنْ يُحِبُّ الرِّفْقَ

رسول فرمود صلی الله تعالی علیه آله و سلم هر آینه خدا تعالی لطف و نرمی کننده است دوست میارود آسانی را و میدهد بر رفق چیز که نمیدهد بر دشمنی و چیز که نمیدهد بر هر چه جز نرمی است روایت نمود این را سلم و بروایت دیگر نزد سلم گفت آنحضرت مرا عایشه را لازم بگیر بر خود نرمی را و در در خود را از دشمنی و از حد گذشتن در سخن برد که نرمی یافته نشود و چیزی مگر بگوید یا نه او کشیده نشود از چیزی که عیب ناک کند از او نیز فرمود آنحضرت علیه السلام الصلوة و التحية کیکه محرم گردانیده شود و لطف

در حدیث

در کتاب التلخیص فی الاصول  
ص ۱۰۰

در راه بخاری

در بیان شرح  
سنة

در راه بخاری

مکاتبات  
مکاتبات  
مکاتبات

طاهر الدین

يُحَرِّمُ الْخَيْرَ وَقَالَ اَيْضًا عَلَيْهِ  
 وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالْخَيْرُ السَّلَامُ  
 اِنَّ مِنْ اَحَبِّكُمْ اِلَىَّ اَحْسَنَكُمْ  
 اخْلَاقًا وَقَالَ اَيْضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ  
 وَالسَّلَامُ وَمَنْ أُعْطِيَ حَقَّهُ مِنَ الرَّفَقِ  
 أُعْطِيَ حَقَّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 وَقَالَ اَيْضًا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ  
 وَالسَّلَامُ اَلْحَيَاءُ مِنَ الْاِيْمَانِ  
 لَا يَجَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَذَاءُ مِنَ  
 الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ  
 اِنَّ اللَّهَ يُغْضِ الْفَاحِشَ الْبَدِيَّ  
 اَلَا اُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يُحَرِّمُ عَلَى النَّارِ  
 وَمَنْ يَحْرُمُ النَّارَ عَلَيْهِ رَوَاهُ اَبُو اَحْمَدَ وَالتِّرْمِذِيُّ  
 عَلَا كُلِّ هَيْئٍ لَيْلٍ قَرِيبٍ  
 سَهْلٍ - الْمُؤْمِنُونَ هَيِّئُونَ لَكُمُ  
 كَالْجَمَلِ اَلَيْفَ اِنْ قَيَّدَ اِنْقَادَ  
 وَاِنْ اسْتَبِيحَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاحَ  
 مَنْ كَظَمَ عِيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ  
 عَلَى اَنْ يَسْقِذَهُ دَعَاكَ اللَّهُ عَلَى

و زنی محروم گردانیده شود از نیکی و نیز از نشاء نمودن  
 آنحضرت علیه الصلوة والسلام بدستی از  
 جمله محبوب ترین شما بسوی من نیکترین شما اند  
 از روی اخلاق و نیز فرمود علیه الصلوة والسلام  
 کسی که داده شد او را نصیب و کسی از زنی  
 و لطف داده شد او را نصیب و کسی از نیکی  
 و دنیا و آخرت و نیز فرمود آنحضرت علیه الصلوة  
 و السَّلَامُ اَلْحَيَاءُ شَرُّ شَيْءٍ اَزْ اِيْمَانٍ است و ایمان  
 در بهشت - و فحش و بیهوده گفتن از بدی  
 است و بدی در آتش دوزخ است  
 بد رستی که خدای تعالی دشمن میدارد از حد و گزند  
 بیهوده گوئی را - آیا خبر ندیدم شمار که گیت که حرام  
 است و بر آتش دوزخ و گیت که حرام است آتش  
 دوزخ بروی - بر هر آرمیده هسته و نرم طبع  
 نزدیک به مردم نرم خو - مسلمانان آرمیده نرم  
 طبع متقا و اندامند شرکیه و بیعتش مبارکند  
 اند اگر کشیده شود گردن می نهد و اگر بر شکی نشاند  
 شود می نشیند هر که فرو برد شمشیر را و اندام که او قدرت  
 داشته باشد بجا بر آید آن بخواند ان حق تعالی روز



وَمَوْسَى الْخَلَّاقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى  
يُخْلِقَهُ فِي آيِ الْخَوَارِءِ شَاءَ  
إِنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى  
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ أَوْصِنِي قَالَ  
لَا تَغْضَبَ قَرَدًا مِرًا قَالَ لَا تَغْضَبُ  
أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ  
كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ  
عَلَى اللَّهِ لَا بَيْنَ هَذَا وَلَا أَخْبِرُكُمْ  
بِأَهْلِ النَّارِ كُلُّ عَظِيمٍ حَرَّاطٍ  
مُسْتَكْبِرٍ إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ  
وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ  
زَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَالْأَفْطَحُ  
إِنَّ الْغَضَبَ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ  
كَمَا يُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسْلَ مَنْ تَوَضَّعَ  
لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ  
صَغِيرٌ وَفِي آعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ  
وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ  
فِي آعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَفِي  
نَفْسِهِ كَبِيرٌ حَتَّى يَكُونُ عَلَيْهِمْ

قیامت رو برو همگنان خلایق تا آنکه  
تغییر گرداند و او را در هر خور که خواست  
از اینجه مردی گفت پیغمبر اوصیای تعالی علیه  
وعلی آله و سلم اندر و کن مرا فرمود و غضبت خشم  
بگیر پس باز گردانید آن مرد قول در آنچه باز فرمود  
خشم بگیر - آیا خبر ندی هم شمارا با بنیشت ضعیف  
حقیر نباشته شده اگر سوگند خورد بر خدا هر ائینه  
رست گرداند حق تعالی او را آیا خبر ندی هم شمارا  
با بنیشت دوزخ هر مردی درشت سخت گوی  
خصومت کننده باطل نمیکند چو خشم آورد  
یکی از شما و حال آنکه وی استاوه است پس باید  
که بنشیند پس اگر برود خشم از او بهتر و نه پس باید  
که برپهلوافتد بدستی خشم گرفتن تباه میگردد اندکی  
را چنانکه تباه میگردد اندکی شهید را کسی که تواضع  
کنند از برای خدا بلند گرداند او را خدا پس آن  
و نفس خود حقیر و خورد است و در چشمان مردم  
بزرگ کسی که تکبر کند پست گرداند او را حق تعالی  
پس عکس در چشمان مردم حقیر است و نفس خود  
بزرگ تا آنکه هر ائینه وی خوا تر و بکتر است بر مردم

بسیار از این  
بسیار از این  
بسیار از این

بسیار از این

بسیار از این

بسیار از این

مِنْ كَلْبٍ أَوْ خَيْلٍ نَزَرَ قَالَ مُوسَى بْنُ  
عِمْرَانَ عَلَى نَبِيِّنا وَعَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ أَعْسَرَ  
عِبَادَكَ قَالَ مَنْ إِذَا أَقْدَرَ عَفَرَ  
وَقَالَ أَيُّضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ  
وَالْحَيَّةُ مَنْ حَزَنَ لِسَانَهُ سَأَلَ اللَّهَ  
عَوْنَهُ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ  
عَذَابُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ اعْتَذَرَ  
إِلَى اللَّهِ قَبْلَ اللَّهِ عُدَّتْ لَهُ وَقَالَ  
أَيُّضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ  
مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ  
عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَسْكُلْ مِنْهُ  
الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ  
دَيْنًا لَهُ وَلَا دِينَ لَهُ إِنْ كَانَ لَهُ  
عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ بِقَدَرِ مَظْلَمَتِهِ  
وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَسَنَاتٍ  
أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ  
فَنَحَلَ عَلَيْهِ وَقَالَ أَيُّضًا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامُ وَأَتَدْرُكُنَّ مَا الْمَافِيUS قَالَُوا

از سنگ و خوک گفت حضرت موسی پس عمران  
علی نبی بنا و علیک الصلوات و السلمات  
ای پروردگار من کیست عزیزترین بنده گان تو  
فرمود کسی است که چون قدرت یابد و رکزد و  
و نیز فرمود علیک الصلوة و السلام و الحیة  
کسی که نگاهدارد زبان خود را بپوشد و از حق تعالی  
عیب نقصان او را و هر کسی که باز دارد و در  
خود خشم خود را باز دارد حق تعالی از آن کس  
عذاب خود را روز قیامت و کسی که عذرخواهی  
کند بسوی حق تعالی بپذیرد خدا عذر او را  
و نیز فرمود علیک الصلوة و السلام و کسی است  
بروی حق بر او را یعنی آنچه گرفته باشد از بطن  
ظلم او بر وی وی یا چیزی دیگر پس باید که عفو کند  
از او و پیش او آنگاه نباشد و نیاری و نه درمی اگر  
باشد او را کاری نیک گرفته شود و از وی بازدارد  
ظلم وی و اگر نباشد او را نیکبها گرفته شود از بدبها  
صاحب می پس برداشته شود و بار کرده شود  
بر آن کسی که ظالم است و نیز فرمود آنحضرت علیه  
الصلوة و السلام آیا میدانید که مفسد کیست گفتند

کتابت نام این کتاب  
در روز...



الْمُفْلِسُ فِيمَا مِنْ لَدِيهِمْ لَهُ وَلَا  
مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أَهْلِ  
مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلاَةٍ  
وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ  
هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ  
هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا  
فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ  
حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ  
قَبْلَ أَنْ يُقْضَىٰ مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطِيئَاتِهِ  
فِي طَرَفِ نَارٍ وَطُفِيَ عَلَيْهَا فَمِنْ تَحْتِهَا  
وَمِنْ مَعَاوِيَةٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنْهُ  
أَنَّهُ كَتَبَ إِلَىٰ عَالِيَةِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنْهُ  
عَنْهَا أَنْ الشَّيْءَ الَّذِي كَتَبْنَا نُوَصِّتُكَ  
فِيهِ وَلَا تُكْذِرْ فَكُتِبَ عَلَيْكَ  
أَمَّا بَعْدُ فَأَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ  
وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مِنَ الْمَسْرُوعِ  
رَضِيَ اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاةً لِلَّهِ  
مُؤْنَةَ النَّاسِ وَمِنْ الْمَسْرُوعِ

مفلس در میان ماکسی است که نیست در هم  
 اورا در نه متاع پس گفت بدرتی که مفلس از  
 است من کسی است که بیاید روز قیامت بنماز  
 دروزه و زکوة و بیاید که تحقیق دشنام کرد این را  
 و نسبت بزرگوار این را و تو در مال این را و حق  
 خون این را و بزرگوار این را پس داده شود این شخص  
 را از نیکیهایی او و دیگر از نیکیهایی او  
 پس اگر فانی شود نیکیهایی او پیش از آن که  
 ادای نموده شود آنچه بر وی است گرفته شود از  
 گناهان ایشان پس انداخته شود بر وی پس از آن  
 شود و آتش دوزخ و مری است از معاویه رضی  
 تعالی عنه که تحقیق نوشت ادبوی عائشه رضی  
 تعالی عنها این که بنویس سوئی من کتابی که نصیحت  
 کنی مرا و آن را کنار کن من فرشت سلام علیکم  
 اما بعد پس تحقیق من شنیدم پیغمبر خدا را  
 صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ  
 میگفت کسی که طلب کند خوشنودی خدا را بنا شود  
 مردم کفایت کند او را خدای تعالی بار و گران  
 مردم و هر که طلب کند . . . . .

١٢٢٠

انتظامیہ

فصل اول

مکتوبات امام رضا علی





















يَتَعَلَّقُ الْمَلِكُ أَوْ أَمِيرُ مَسْجَدِهِ بِذِيهِ تَعَالَى بِطَرَفِي الْمَقْصُودِ بِطَرَفِي الْحَصُولِ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلِيمٌ  
بِحَقِيقَةِ الْحَالِ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ وَتَمَامَ الْوَدَاعِ وَالْحَمْدُ

## مکتوب صد و یکم (۱۰۱)

نیز بجا حسن کشمیری صدر در یافته در روز جمعه که کابلان را ناقص تصور کرده زبان اعتراض  
در ازمی نمایند **اَحْسَنُ اللَّهُ مَسْجِدَهُ** حاکم الکفر و اصله بالکفر مقادفه شریفه مولانا محمد صدیق  
رسانید نزد **مَسْجِدِ اللَّهِ** مسجده که دور افتادگان را فراموش نساخته اند مخاطباتی که نفس بحسب  
ظاهر ایراد نموده بودند فی الجمله بوضوح پیوست آرمی هر اعتراضی که نفس دارند در زمان امارگی  
سلم است اما بعد از حصول اطمینان مجال اعتراض نیست چه نفس درین مطن ارجح سبحان  
رضی است حق سبحانه از وی رضی پس او مرضی و مقبول است بر مقبول اعتراض نمیرود و هر ادا و امر او  
حق است سبحانه زیرا که حصول این دولت در زمان تنگی با خلاق الله است ساحت قدس  
اوازا اعتراض مایست فطرمان بلند است هر چه میگوئیم با عائد است بیت آگه از خوشی تن  
چونیت چنین به چه خبر دارد و از چنان چنین به بسا است که کابلان از کمال حمل نفس  
مطمنه را با تارگی تصور میکنند و احکام امارگی بر مطمنه اجرامی نمایند چنانکه کفار ائمه علیه  
الصلوات و التسلیمات در رنگ سار بشردانسته از کمالات نبوت انکار نموده اند **عَاذَنَا اللَّهُ**  
**مَسْجِدَهُ** عَنْكَ إِنَّكَ أَرْهَقُ الْخَلَائِكَ كِبَرُ وَانْكَارُ مَنَابِعِهِمْ عَلَيْهِمُ الصَّلَوَاتُ وَالْحَيَّاتُ

## مکتوب صد و دوم (۱۰۲)

بلا ظفر صد و ریانت در بیان آنکه محرم در قرض لیبود و مجموع مبلغ است نه زیادتی فقط

مست بزار و در لسان خدا شکاک از انکار این بزرگواران و در انکار رسانیدن ایشان

نیز بجا حسن کشمیری صدر در یافته در روز جمعه که کابلان را ناقص تصور کرده زبان اعتراض  
در ازمی نمایند **اَحْسَنُ اللَّهُ مَسْجِدَهُ** حاکم الکفر و اصله بالکفر مقادفه شریفه مولانا محمد صدیق  
رسانید نزد **مَسْجِدِ اللَّهِ** مسجده که دور افتادگان را فراموش نساخته اند مخاطباتی که نفس بحسب  
ظاهر ایراد نموده بودند فی الجمله بوضوح پیوست آرمی هر اعتراضی که نفس دارند در زمان امارگی  
سلم است اما بعد از حصول اطمینان مجال اعتراض نیست چه نفس درین مطن ارجح سبحان  
رضی است حق سبحانه از وی رضی پس او مرضی و مقبول است بر مقبول اعتراض نمیرود و هر ادا و امر او  
حق است سبحانه زیرا که حصول این دولت در زمان تنگی با خلاق الله است ساحت قدس  
اوازا اعتراض مایست فطرمان بلند است هر چه میگوئیم با عائد است بیت آگه از خوشی تن  
چونیت چنین به چه خبر دارد و از چنان چنین به بسا است که کابلان از کمال حمل نفس  
مطمنه را با تارگی تصور میکنند و احکام امارگی بر مطمنه اجرامی نمایند چنانکه کفار ائمه علیه  
الصلوات و التسلیمات در رنگ سار بشردانسته از کمالات نبوت انکار نموده اند **عَاذَنَا اللَّهُ**  
**مَسْجِدَهُ** عَنْكَ إِنَّكَ أَرْهَقُ الْخَلَائِكَ كِبَرُ وَانْكَارُ مَنَابِعِهِمْ عَلَيْهِمُ الصَّلَوَاتُ وَالْحَيَّاتُ





عنه بنی بصری نقلی

او چنین دخل احتیاج نداشته اند با آنکه او محتاج تر است بصدقه پس در صورت متنازع فیه ملا  
فرمایند که مستقر ضمان بسو و محتاج اندیانه و بر تقدیر احتیاج طعامی که ایشان از برای جماعه ازان پس  
می پزند آن جماعه را آن طعام خوردن حلال است یا نه جماعه داری و سپاه گری را حمله احتیاج  
ساختن و قرض بسو و را باین علت گرفتن و آن را جائز و حلال دانستن از بدین دهر است و بیاید  
که شیوه امر معروف و نهی منکر را مری داشته جماعه که باین بلا گرفتار باشند منع نمایند و بعد  
صدق این حمله آگاه سازند چرا که باید اختیار کرد که آخر بار کتاب این قسم مخطور میباشد  
باید شد و جوهر معیشت بسیار است منحصراً سپاه گری نیست چون شما از اهل صلاح و تقوی آید  
روایت طیب در اکل فرستاده شده نوشته بودند که درین زمان بے شبهه پیدا نمی شود و است  
اما محاکم آن شبهه باید از نمود زراعت بے طهارت که منافاتی طیب داشته اند و در متدینان  
اجتناب ازان ممکن نیست لا یكلف الله نفساً الا و سعه اما ترک طعام بسو و نمودن در کمال  
آسانی است حلال احلال دانستن و حرام را حرام دانستن در حلال و حرام قطعی است که انکار آن  
بکفر میکشد و ظنیات نه چنین است بسیار امور مباحه اند نزد حنفی که شافعی آنرا مباح نمیداند  
و بالعکس پس در مانحن فیه اگر کسی در حلیت قرض بسو و محتاج مشکوک را که بطاهر مخالف  
حکم نص قطعی است توقف نماید نمیتوان او را تضلیل نمود و تکلیف باعتقاد حلیت او فرمود و بلکه  
صواب بجانب او راجح است بل متیقن و مخالف او در خطر است بعضی از یاران شما نقل کردند  
که روزی مولانا عید الفلاح در حضور شما گفت که اگر قرض بسو و پیدا شود بهتر است چرا  
کسی بسو بگیرد شما او را زجر کردید و گفتید که از حلال انکار میکنی مخدوم امثال این سخنان  
در حلال قطعی گنجایش دارند و اگر حلال باشد شک نیست که ترک آن آفتی است اهل ذریع  
برخصت امر نمی کنند و بعزیمیت دلالت می نمایند مقتیان لاهور احتیاج را دخل و اوجه حکم

لایق

نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی

و نهی











قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...

نافع نیست بلکه مضرت است رَبُّنَا تَالِ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنِ یُکَلِّمُهُ حَدِثٌ مَعْرُوفٌ هَسْتُ وَتَرِجٌ  
صَدَائِعُ لَیْسَ لَهُ مِنْ صِیَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ خَبْرٌ صَحیحٌ أَطْبَاقُیْ أَمْرٌ ضَرْفٌ قَلْبِیْنِزِیْرٍ أَوَّلُ الْبَزَالِ  
مَرَضٌ أَمْرٌ سَیْفٌ یَاوَدُّ أَنْ مَرَضَ عِبَارَتٌ اِزْکَرُ قَارِیْ بَغِیرِ حَقِّقَتِ سَجَانَهُ بَلْکَ اِزْکَرُ قَارِیْتِ بَخُودِ  
هَرِ کَسَیْ هَرِ جِزِیْرَ کِهْ مِیْخَوَاهُ بَرَاکَیْ خُودِ مِیْخَوَاهُ اِزْکَرُ فَرْزَنْدِ رَا دُوسْتِ مِیْ دَارُ وِیْرَاکَیْ خُودِ دُوسْتِ سَیْدِ  
وِچَیْنِ اِمْوَالِ دُرِیَاسْتِ وَحُبِّ جَاهِ پَسِ فِی الْحَقِیْقَتِ مَعْبُودِ اَوْ مِیْوَا مِیْ نَفْسِ اَوْسْتِ تَاوَزِ مَانِکِ  
اِزِیْنِ اِزْکَرُ قَارِیْ خَلَاصِیْ نَشُودِ اَمِیْدِ نَجَاتِ لَیْسِ مُسْتَبَعَدُ هَسْتُ پَسِ بَعْلَاءُ اَوَّلِ الْاَلْبَابِ  
وَحُكْمَاءُ قُرُوبِ الْاَبْصَارِ فِکْرُ اِزْا اِیْنِ مَرَضِ لَازِمُ هَسْتُ مَصْرَعُهُ دِرْخَانَهُ اِزْکَرُ کَسْتِ یَکُتِ فِیْسِ هَسْتُ

مکتوب صد و ششم

بجسم صادق کشمیری صد و ریافته در بیان آنکه محبت این طائفه که متفرع بر معرفت ایشان  
است از اجل نعم خداوند است جلشانه مکتوب مرغوب که مقبلی از فرط محبت و کمال  
وداد بود و وصول یافت **لِلّٰهِ سُبْحَانَہُ الْحَمْدُ وَ اَلْبَیْئَةُ عَلٰی ذٰلِکَ حُجَّتِ اِیْنِ طَائِفَہٗ** که  
متفرع بر معرفت است از اجل نعم خداوند است جل سلطانہ تا کلام صاحب دولت را  
باین نعمت مشرف سازند شیخ الاسلام هر وی میفرماید الهی چیست اینکه دوستان خود را  
کردی که هر که ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا نیافت ایشان را شناخت بغض این  
طائفه ستم قائل است و طعن ایشان موجب جرم آن آبدی است **يَا اَيُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ اَتَتْهُمُ الْغِيْرَةُ فَاُولٰٓئِكَ لَا يَفْقَهُوْنَ شَيْئًا**  
**وَاَيُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ اَتَتْهُمُ الْغِيْرَةُ فَاُولٰٓئِكَ لَا يَفْقَهُوْنَ شَيْئًا**  
بیت بی عنایات حق و خاصان حق که گر ملک باشد سیاستش ورق و این جوع  
و زابیت که حق سجانہ و تعالی تجدید شمارا کرامت فرموده است نعمت عظمی تصور فرمایند

قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...

قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...

قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...

قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...  
قال العبد المذنب...











را صفاتی که مناسب باشند م صفات و حی را تعالی لیکن آن مناسبت در اسم بود و اشار  
در عموم صفات نه در خواص معانی که آن محال است و مستند م قلب حقائق و تحقیقات خواص  
محمد پاکس سره میفرماید در مقام بیان معنی <sup>تفاوت</sup> <sup>تفاوت</sup> <sup>تفاوت</sup> یا اختلاف الله صفت دیگر ملک است  
و معنی ملک متصرف بود و بر همه چون رونده راه نفس خود متصرف شود و او را مقهور تواند داشت  
و تصرف او در و لیا لفا و یا بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر سمیع است  
سمیع شنواست چون رونده راه سخن حق را از هر کس که باشد بے گزانی قبول کند و اسرار  
غیبی و حقائق بگوش جان فهم کند بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر بصیر  
و معنی بصیر بیناست چون رونده راه را بصیر بصیرت او بینا شده باشد و بهر فرست همه عیوب  
خود بیند و کمال حال و دیگران یعنی همه کس را به از خود بیند و نیز بصیری حق منظور نظر او شده باشد  
تا هر چه کند بر موجب پسندیده حق کند بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر محیی است  
و معنی محیی زنده کننده بود چون رونده راه با حیا محیی است متروک قیام نماید بدین صفت  
موصوف شده باشد صفت دیگر قنیت است و معنی قنیت میراننده بود چون سالک بدعتهما  
که بجای سنت گرفته اند و منع آن بدعتهما نماید بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر  
القیاس و عوام معنی تخلیق را برنگ و دیگر فمید اند تا چهار مرتبه ضلالت فروشته اند خیال  
کرده اند که ولی را احیای جسدی در کار است و اشیا غیبی می باید که اکثر بروی منکشف شود  
و امثال اینها هر کس از حق من الظنون الفاسد ان بعض الظن اشبه و ایضا خوارق  
منحصه در احیا و امانت نیست علوم و معارف الهامیه از اعظم آیات است و ارفع خوارق  
لذا معجزه قرآنی از سایر معجزات اقوی و ابقی آمد چشم بگشاید که این همه علوم و معارف که در  
رنگ ابریشیان میریزند از کجاست علوم باین همه کثرت تمامها موافق علوم شریعت اند

و در این صفت که مناسب باشند م صفات و حی را تعالی لیکن آن مناسبت در اسم بود و اشار  
در عموم صفات نه در خواص معانی که آن محال است و مستند م قلب حقائق و تحقیقات خواص  
محمد پاکس سره میفرماید در مقام بیان معنی یا اختلاف الله صفت دیگر ملک است  
و معنی ملک متصرف بود و بر همه چون رونده راه نفس خود متصرف شود و او را مقهور تواند داشت  
و تصرف او در و لیا لفا و یا بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر سمیع است  
سمیع شنواست چون رونده راه سخن حق را از هر کس که باشد بے گزانی قبول کند و اسرار  
غیبی و حقائق بگوش جان فهم کند بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر بصیر  
و معنی بصیر بیناست چون رونده راه را بصیر بصیرت او بینا شده باشد و بهر فرست همه عیوب  
خود بیند و کمال حال و دیگران یعنی همه کس را به از خود بیند و نیز بصیری حق منظور نظر او شده باشد  
تا هر چه کند بر موجب پسندیده حق کند بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر محیی است  
و معنی محیی زنده کننده بود چون رونده راه با حیا محیی است متروک قیام نماید بدین صفت  
موصوف شده باشد صفت دیگر قنیت است و معنی قنیت میراننده بود چون سالک بدعتهما  
که بجای سنت گرفته اند و منع آن بدعتهما نماید بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر  
القیاس و عوام معنی تخلیق را برنگ و دیگر فمید اند تا چهار مرتبه ضلالت فروشته اند خیال  
کرده اند که ولی را احیای جسدی در کار است و اشیا غیبی می باید که اکثر بروی منکشف شود  
و امثال اینها هر کس از حق من الظنون الفاسد ان بعض الظن اشبه و ایضا خوارق  
منحصه در احیا و امانت نیست علوم و معارف الهامیه از اعظم آیات است و ارفع خوارق  
لذا معجزه قرآنی از سایر معجزات اقوی و ابقی آمد چشم بگشاید که این همه علوم و معارف که در  
رنگ ابریشیان میریزند از کجاست علوم باین همه کثرت تمامها موافق علوم شریعت اند

و در این صفت که مناسب باشند م صفات و حی را تعالی لیکن آن مناسبت در اسم بود و اشار  
در عموم صفات نه در خواص معانی که آن محال است و مستند م قلب حقائق و تحقیقات خواص  
محمد پاکس سره میفرماید در مقام بیان معنی یا اختلاف الله صفت دیگر ملک است  
و معنی ملک متصرف بود و بر همه چون رونده راه نفس خود متصرف شود و او را مقهور تواند داشت  
و تصرف او در و لیا لفا و یا بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر سمیع است  
سمیع شنواست چون رونده راه سخن حق را از هر کس که باشد بے گزانی قبول کند و اسرار  
غیبی و حقائق بگوش جان فهم کند بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر بصیر  
و معنی بصیر بیناست چون رونده راه را بصیر بصیرت او بینا شده باشد و بهر فرست همه عیوب  
خود بیند و کمال حال و دیگران یعنی همه کس را به از خود بیند و نیز بصیری حق منظور نظر او شده باشد  
تا هر چه کند بر موجب پسندیده حق کند بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر محیی است  
و معنی محیی زنده کننده بود چون رونده راه با حیا محیی است متروک قیام نماید بدین صفت  
موصوف شده باشد صفت دیگر قنیت است و معنی قنیت میراننده بود چون سالک بدعتهما  
که بجای سنت گرفته اند و منع آن بدعتهما نماید بدین صفت موصوف شده باشد صفت دیگر  
القیاس و عوام معنی تخلیق را برنگ و دیگر فمید اند تا چهار مرتبه ضلالت فروشته اند خیال  
کرده اند که ولی را احیای جسدی در کار است و اشیا غیبی می باید که اکثر بروی منکشف شود  
و امثال اینها هر کس از حق من الظنون الفاسد ان بعض الظن اشبه و ایضا خوارق  
منحصه در احیا و امانت نیست علوم و معارف الهامیه از اعظم آیات است و ارفع خوارق  
لذا معجزه قرآنی از سایر معجزات اقوی و ابقی آمد چشم بگشاید که این همه علوم و معارف که در  
رنگ ابریشیان میریزند از کجاست علوم باین همه کثرت تمامها موافق علوم شریعت اند



سرمه مخالفت را گنجایش نیست این خصوصیت علامت صحیح است حضرت  
 خواجه مقدس سره نوشته بودند که علوم شما همه صحیح است اما چه فائده که سخن حضرت خواجه شریف  
 حجت نیست هر چند خود را بهر پرستی نامیدز یا ده چه نوشته آید و این اسو له شما اولاً هر چند در آن  
 نمود اما چون باعث چندین علوم و معارف گشته و این همه سخن بتقریب آنها در گفت آمده است  
 نیک است میت هیچ شستی نیست که را خوبی همراه نیست به رنگی شب زنگ و ندان  
 چو در گوهر است به عجب کالیت که در مکتوب سابق اخلاص بسیار ظاهر ساخته بودید و بسبب  
 آن را ظهور و لو واقع بی در پی نموده نوشته بودید که اثر آن را در اوقات نیز یافت بکار می کند  
 تمام از وضع سابق متحقق گشت و به توبه و انابت آورد و بتجدید ایمان مشرف ساخت یک ماه  
 نگزشته بود که تغییر درین وضع مفهوم گشت و رجوع تقریبی بوضع سابق استحال حاصل آمد  
 و در صد و آن آمدید که آن دو واقع را جمعی پیدا شود که بالقه شیطانی متحرک و دو با بغلط کشفی گشته  
 آن چه بود و این حسیت میت بگفتا فلان چه می کند نه با من که بانفس خود می کند و از شکست  
 علی من اجمعهم اهد الی و الذی هدنا الله الصراط المستقیم

کتاب (۱۰۸) مکتوب صد و هشتم

بمیان سید احمد بخاری صد و ریاضه در بیان آنکه نبوت افضل از ولایت است بر عکس آنچه گفته  
 اند که ولایت افضل از نبوت است ثبت الله سبحانه و ایاک و جمیع المسلمین علی صلاته بعد سید  
 المرسلین علیک و علی الله و علیه و آله و سلم الصلوات افضلها و من التسلیمات انکم البعض از مشایخ  
 و دیگر وقت گفته اند که ولایت افضل از نبوت است و بعضی دیگر ازین ولایت ولایت نبی خواسته اند  
 نامهم فضیلت ولی نبی رفع شود اما فی الحقیقت کار بر عکس است زیرا که نبوت نبی از ولایت

لله فانه راسخ علی صواب  
 و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و

و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و

و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و  
 و تفسیر ما فی کتابه و



پس از تلاوت ولی بطریق اولی افضل باشد ۱۲

چه کوبه دل بخاک این قوم بخت است ۱۳

افضل است در ولایت از تنگی سینه و خلق نمی تواند آورد و در نبوت از کمال انشراح صدری  
 نه توجیه حق سبحانه و تعالی توجیه خلق است و نه توجیه خلق مانع توجیه حق تعالی در نبوت تنهار و تخلق نیست  
 تا ولایت را که روح حق دارد و ترجیح بر دوسه بدینند عیاذاً بالله سبحانه و تعالی و تخلق تنهار متبوع عوام  
 کمالاً لغام است شان نبوت از آن بزرگوار است فهم این معنی از باب سکر را دشوار است اکابر تقیم  
 الاحوال باین معرفت ممتاز اند مصرعه کذبت لا یزال باب اللغیم یعمها یقیمه المقصود میان شاه  
 عبدالدود و لدیان شیخ عبدالحکیم باین تقریر قوت قرابت دارند والد ایشان مدت هلازم  
 بهادر خان بودند و جانیتمند الحال عند بصارت دارند پس خورافه ستاوه اند که پیش بهادر خان  
 نوکر شود و برین باب اگر از جانب ایشان نیز اشارت می رود و سودمند خواهد بود و الاستسلام

مکتوب صد و نهم (۱۰۹)

معهین می من جیش می جامع است بهی انهمین  
 بخلاف اهل جیش دل که صفت و بخت دارد ۱۴

که توفیق می بخشد و باها و ده است خیر نورانی  
 در روشنائی و عزت ۱۵

به حکیم صفت در صد و نهم در بیان سلامتی قلب و بیان او مراد و این حق را سبحانه اهل  
 اطباء و امراض قلبیه اند از الله علل باطنیه منوط بتو جید این بزرگواران است کلام ایشان در  
 و نظر ایشان شفا هم توهم لا یشفی جلیبهم هم و هم جلیبساء الله بهی عیط طعن و هم یزد فتن -  
 رأس امراض باطنیه و رئیس علل معنویه گرفتاری قلب است بهادر و این حق سبحانه و تعالی و تا  
 ازین گرفتاری تمام آزادی میسر نشود سلامتی محالست چه شرکت را در ان حضرت جل سلطان  
 اصلاً یا نیست الا الله الذین الخالص فکیف که شریک را غالب ساخته باشند نهایت پیمایی  
 است محبت غیر حق را سبحانه نهی غالب ساختن که محبت او تعالی و جنب آن معدوم  
 اگر و یا مغلوب الخیاء شعبه کین الا چنان مگر این حیارا گفته باشند و علامت عدم  
 گرفتاری قلب نسیان اوست مرا سوارا کلیت و و مهول اوست از اشیا جمله که اگر تکلف

بستهین غفلت و فراموشی ۱۶

والمعرفت

چه کوبه دل را در صراط با بخت  
 نه توجیه حق سبحانه و تعالی توجیه خلق است

پس از تلاوت ولی بطریق اولی افضل باشد ۱۲

چه کوبه دل بخاک این قوم بخت است ۱۳

معهین می من جیش می جامع است بهی انهمین

بخلاف اهل جیش دل که صفت و بخت دارد ۱۴

که توفیق می بخشد و باها و ده است خیر نورانی

در روشنائی و عزت ۱۵

به حکیم صفت در صد و نهم در بیان سلامتی قلب

و بیان او مراد و این حق را سبحانه اهل

اطباء و امراض قلبیه اند از الله علل باطنیه

منوط بتو جید این بزرگواران است کلام ایشان

در و نظر ایشان شفا هم توهم لا یشفی جلیبهم هم

و هم جلیبساء الله بهی عیط طعن و هم یزد فتن -

رأس امراض باطنیه و رئیس علل معنویه

گرفتاری قلب است بهادر و این حق

سبحانه و تعالی و تا ازین گرفتاری تمام

آزادی میسر نشود سلامتی محالست چه شرکت

را در ان حضرت جل سلطان اصلاً یا نیست

الا الله الذین الخالص فکیف که شریک را غالب

ساخته باشند نهایت پیمایی است محبت غیر

حق را سبحانه نهی غالب ساختن که محبت او

تعالی و جنب آن معدوم اگر و یا مغلوب

الخیاء شعبه کین الا چنان مگر این حیارا

گفته باشند و علامت عدم گرفتاری قلب

نسیان اوست مرا سوارا کلیت و و مهول

اوست از اشیا جمله که اگر تکلف

بستهین غفلت و فراموشی ۱۶











وَمِنَ الشَّيْئَاتِ اَفْضَلُهَا اِلَاسْلَامُ وَعَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى

## مکتوب صد و نیردم

بجمال الدین حسین کولانی صدور یافته و بر بیان فرق در میان جذبیه مبتدی و جذبیه پختگی  
و آنکه مشهور و مجذوبان و را بتدانیست الایروح که فوق قلبست و همان مشهور و روح را مشهور و الهی  
جلشانه تعلیل میکند و آنکه الله و سکه علی عبادیه الذین اصطفی انجذاب کشش نمی باشد الا  
بمقام فوق نه بفوق فوق و کذلک الحال فی الله و روح و نفس پس مجذوبان سلوک ناکرده را که  
در مقام قلب اند انجذاب نیست الا بمقام روح که فوق مقام قلب است انجذاب الهی  
در جذبیه پختگیان است که فوق آن مقام مقام دیگر نیست و مشهور و در جذبیه بدایت نیست الا روح  
منفوخ و چون روح بصورت اصل خود موجود است ان الله خلق آدم علی صورته مشهور و روح را  
مشهور حق میدانند تعالی و تقدس و چون روح را عالم اجساد و نحو می از مناسبت ثابت است  
گاهی آن مشهور و مشهور و احدیت در کثرت میگویند و گاهی بمعیت قائل می شوند مشهور و حق  
جل و علایک حصول غنائی مطلق که به نهایت سلوک متحقق است متصور نیست شعور  
به چگونگی آمانه گرد و اوستا پختگی ره در بارگاه کبریا و این مشهور و با عالم هیچ کاری نیست  
فرق در میان مشهور و حق است که اگر با عالم و غیرین الوجود مناسبت دارد مشهور و حق نیست تعالی  
و تقدس و اگر بی مناسبت است علامت مشهور و الهی است جل و علا مشهور و با سطره بی  
عبارت اطلاق می یابد و الا نسبت در رنگ ثقب الیه بی چون و چگونه است ع  
چون را به بی چون راه نیست لا یحیل علیا الملک الا مطایا

له سنی

در جذبیه پختگی

مجتهد و اندران

منه و کسب

علیه السلام

مخفی که مشهور و

متفق علی جذبیه

الهی صریح و کمال

تعالی و لفظ

مطلق الله تعالی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی

در جذبیه پختگی









بسم الله الواحد لا اله الا هو صدور یافته در بیان آنکه سلامتی قلب موقوف بر بیان ماسوی است  
از قلب و منع کردن از کثرت اشتغال در نیوی مبادار غیبت در دنیا پیدا شود و مکتوب مرغوب  
انوی اغری سید و از سلامتی قلب که شرح یافته بود بوضوح آنجا میدلی سلامتی قلب موقوف  
بر بیان ماسوی است از قلب بحدیکه اگر به تکلف یاوش و بند بیا و نیار و برین تقدیر خطور  
ماسوی را معنی نباشد اینجالت معبر بقنای قلبی است و قدم اول است درین راه و پیشتر که  
مراتب ولایت است علی تفاوت درجات که بعد از کمیت را ملین دارند و بجز این و موعود  
قناعت نکنند ان الله يحب معالي اليهم از کثرت اشتغال یا مور و موعود غیبت است  
درین امور و نیت زنه را بآن سلامتی قلب غره نشوند که امکان رجوع است و در اشتغال در نیوی  
مها المکن اقام نمایند که مبادار غیبتی پیدا شود و در خمارت انداز و عیادت ایما الله سبحانه و کناسی  
در فقر و راتب بهتر است از صد شینی در غنا همگی نیست آن باشد که به فقر و زامر او و زندگانی چند  
روزه بسر برده شود و در غنایم انما هو و کناسیه انما هو انما هو انما هو انما هو

کتاب (۱۱) بم  
کتوب صد و ہفتم

بلا یا محمد صدق قدیم حبشی صد در یافته در بیان آنکه در ابتدا قلب تابع حس است و در انتها این  
تبعیت نمی ماند مولانا یا محمد فراموش نه کرده باشد نه چندگاه قلب تابع حس است  
پس ناچار هر چه از حس دورست از قلب نیز دور است حدیث من لکم قلب عینة فلیتس  
القلب عندک اشارة باین مرتبه است و در نهایت کار چونکه قلب تابعیتی بحس نمائند و دوری از  
حس در قرب قلبی تاثیر نکند آمدن مثل بیخ طریقت مبتدی و متوسط را مفارقت از صحبت شیخ  
کامل مکمل تجویز نفرموده اند باجماع بحکم لا یدرک الله لا یدرک الله باین طریق باشند

مبلغاً چترپیتیک نام و کمال اور درک کرده نشود و کلیتاً بهم نزدیک کرده نشود ۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

11/11/11

کتاب التوحید و التمسک

سید علی الدین بن سید محمد  
بن سید محمد بن سید محمد  
بن سید محمد بن سید محمد

مجلس شورای ملی

در این کتاب است که در این کتاب است

کتابت از سید محمد باقر

طريق القسطنطينية  
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٨٥  
هـ











نیز بمسب محمد ثمان بخشی صدور یافته در ترغیب بر صحبت ارباب جمعیت و مایه سبب ذرات  
 آنکه خدمت میفرمودی گزیدند که بسلامی و پیای همه باو آوری نمی نمایند فرصت نیست  
 و صرف آن در اینهم تمام ضرورت است و آن صحبت ارباب جمعیت است لا تعدل بالصحة  
 شیئا کائنا ما کان الا ترى ان اصحاب رسول الله صلى الله تعالى علیه وعلیه  
 وسلم وبارک فضلوا بالصحة علی من عداهم سیر علیهم السلام واین کاتب  
 وپس از این آن عمل را قانیاً مع بلوغها مافایه الدرجات ووصولها غایه الکمال است  
 الصحة فلا جرم صار خطاء معار به خیرا من صوابها بایرة الصحة وسموهم وبن  
 الناصب افضل من صوابها لما ان ایمان هو کمال کبراء صار بالصحة شهودا بایرة  
 الصول وخصوصا ملک وشمود الوحد و معاینه النجیات واما الحق من علیهم هذ الکمال  
 التي هی اصول سائر الکالات کلها ولو علمه وین فضيلة الصحة بهذه الخاصیة لم یتمتع  
 مانع من الصحة واما ان شئت من الاشياء علی هذه الفضيلة والله یحقق برحمتهم من یشاء  
 والله ذو الفضل العظیمه میت سکن در این بخشندانی و ضرورت بر میسر نیست این کاتب  
 اللهم وان لم تخلقنا فی هذه النشأة فی قرن هؤلاء الاکابر فاجعلنا فی النشأة الآخرة  
 محضوین فی ردتهم بحرمه سید المرسلین علیه وعلیه السلام الصلوات والتحيات والتسلیات والثناء

کتاب (۱۲۱) رسد و کم  
مکتوب صد و سی

تیر بمحیر عثمان صد در یافته در میان آنکه این راه هکلی مفت گام قرار یافته است بعضی  
از یاران پیشکش گام سیده اند خدمت میر و عوات فراوان مطالعه فرمایند شدت که از  
احوال خود اطلاع نداده اند و از فقرا کے اینجائی خبر سے تکرفۃ الحمد للہ سُبْحَانَهُ وَالْمِنَّۃُ کہ فقرا

الله تعالى

























اِنْ شَاءَ اللّٰهُ  
وَمَا تَوْفِيقِيْ عَلَيْهِ  
اِنْ شَاءَ اللّٰهُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ





فہرست جدید کتاب مستطاب مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی حصہ دوم از دفتر اول

[illegible]



[illegible]







[illegible]



صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب
۹۹	اولیٰ قرنی بان رحمت شان بمرتبه آورده	۱۰۶	در شرح معانی مقدم بعد از ارسال از کتابان دیگر	۱۰۶	اولیٰ قرنی بان رحمت شان بمرتبه آورده
۹۹	صالحان ترسد	۱۱۲	اولیٰ قرنی بان رحمت شان بمرتبه آورده	۱۱۲	صالحان ترسد
۹۹	تخلی غلبه اید بر مبارک و در جواب سوال	۱۱۲	میدوش می خندد	۱۱۲	تخلی غلبه اید بر مبارک و در جواب سوال
۹۹	شخصه که سواد ریاضه افضل است یا عمر بن عبد العزیز	۱۱۲	اندرین شریعت علماء دست را حکم انبیاء داده اند	۱۱۲	شخصه که سواد ریاضه افضل است یا عمر بن عبد العزیز
۹۹	الغبار الذی دخل انف الحق	۱۱۲	حضرت مهدی بعد از نزول وصال از رحلت پیغمبر	۱۱۲	الغبار الذی دخل انف الحق
۹۹	از ترات صوفیه چه یکشاید و از احوال ایشان	۱۱۲	بوجود خواهد آمد	۱۱۲	از ترات صوفیه چه یکشاید و از احوال ایشان
۱۰۰	چشمه افزاید	۱۱۲	کلمات اولیاء که این بقدر تنبیه کلمات اصحاب	۱۱۲	چشمه افزاید
۱۰۰	رویت حق و صحت آخرت است و در دنیا واقع	۱۱۲	گرام است	۱۱۲	رویت حق و صحت آخرت است و در دنیا واقع
۱۰۰	نیست مشاهدات و تجلیات که صوفیه بآن	۱۱۲	قال صلوات الله علیه سلم لایدری از کلام	۱۱۲	نیست مشاهدات و تجلیات که صوفیه بآن
۱۰۰	خرسندند و آرام بظلال و شبه و مثال است	۱۱۲	تجلیات و کلام	۱۱۲	خرسندند و آرام بظلال و شبه و مثال است
۱۰۰	و در مقابل و در اول و در اول	۱۱۲	اگر میسند که بعد از قرن اصحاب از در جواب	۱۱۲	و در مقابل و در اول و در اول
۱۰۰	اگر حقیقت تجلیات و مشاهدات صوفیه بیا	۱۱۲	حکیم است	۱۱۲	اگر حقیقت تجلیات و مشاهدات صوفیه بیا
۱۰۰	کنند خوف است که از ترس و طلب لیان	۱۱۲	اگر سوال کنند که کبیر لطیف اولیاء و ائمه است او	۱۱۲	کنند خوف است که از ترس و طلب لیان
۱۰۰	است و اگر نگویید خوف انبیا باطل سخن است	۱۱۲	و ایشان برکات میجوید از در جواب گویم که	۱۱۲	است و اگر نگویید خوف انبیا باطل سخن است
۱۰۰	مکتوب و وصعه و ششم در جواب سوال حضرت	۱۱۲	رجوع نمودن از بعضی کثرت تعلق با فضیلت	۱۱۲	مکتوب و وصعه و ششم در جواب سوال حضرت
۱۰۰	امیان محمود صادق که ساکات گاه خود را در	۱۱۲	آنها علیهم السلامات و تسلیات	۱۱۲	امیان محمود صادق که ساکات گاه خود را در
۱۰۰	مقامات انبیاء می یابد بیکدر بعضی اوقات	۱۱۲	تاکید بر عایت شریف و تسلیط طریقت و امر	۱۱۲	مقامات انبیاء می یابد بیکدر بعضی اوقات
۱۰۰	است و فتنه که از آن هم بالا رفته است	۱۱۲	مقصود و کمال فراتر از کمال نیست	۱۱۲	است و فتنه که از آن هم بالا رفته است
۱۰۱	اولیاء هر چه می یابند لطیف انبیاء می یابند	۱۱۲	مکتوب و وصعه و دوم در جواب عبارت نفحات و در ذکر	۱۱۲	اولیاء هر چه می یابند لطیف انبیاء می یابند
۱۰۱	حضرت ذات رجب توسط اسما با عالم می رسد	۱۱۲	بعضی تصاحیح نموده	۱۱۲	حضرت ذات رجب توسط اسما با عالم می رسد
۱۰۱	مناصب نیست	۱۱۲	سوال از حقیقت معاد و حکایت که در نفحات	۱۱۲	مناصب نیست
۱۰۱	الفضل جواب می نامه	۱۱۲	از مرید این سبک که روزی در باب و بعد	۱۱۲	الفضل جواب می نامه
۱۰۲	حکایتی که باطل است و بیاد	۱۱۲	عقیده زده بود چون سید برادر و از	۱۱۲	حکایتی که باطل است و بیاد
۱۰۳	مکتوب و وصعه و ششم در جواب سوال	۱۱۲	باقی ماندن حرارت بستر خواب و حرکت آب برین	۱۱۲	مکتوب و وصعه و ششم در جواب سوال
۱۰۳	بعد از سواد	۱۱۲	و شب معراج نام و تسبیح و طریقه الصلوٰه و اسلام	۱۱۲	بعد از سواد
۱۰۳	بیان از حقان حقیقت مهدی و انوار حق حقیقت	۱۱۲	بیان وجه اشکال آن حکایت و در انوار حقیقت	۱۱۲	بیان از حقان حقیقت مهدی و انوار حق حقیقت
۱۰۳	کسی بود و در سال و نزول حضرت مسیح	۱۱۲	آن	۱۱۲	کسی بود و در سال و نزول حضرت مسیح
۱۰۳	بیان از صاحب ششم و دوم از حق حقیقت حضرت	۱۱۲	شرح این قول که مری جبر روح است مری	۱۱۲	بیان از صاحب ششم و دوم از حق حقیقت حضرت
۱۰۳	ذات	۱۱۲	قالب طلب	۱۱۲	ذات
۱۰۳	بیان از کلام و حقیقت شخص و از حقیقت محکم	۱۱۲	بیان افضل پنج مکتوب البیاض الطیب	۱۱۲	بیان از کلام و حقیقت شخص و از حقیقت محکم
۱۰۳	و احدی و ترکیب آن حضرت علیهم السلام عالم	۱۱۲	اولاً و سبب عقاید باید نمود انیاء علم و عمل باطنی	۱۱۲	و احدی و ترکیب آن حضرت علیهم السلام عالم
۱۰۳	خلق و دام	۱۱۲	علم فقه تشکیلات است ضروری است تا نشانی	۱۱۲	خلق و دام
۱۰۳	بیان از کلام که پیش از خلقت آدم بوده	۱۱۲	طریقه صوفیه و کرامت	۱۱۲	بیان از کلام که پیش از خلقت آدم بوده
۱۰۳	بیان از کلام حضرت عیسیٰ به بذات آن حضرت	۱۱۲	عرض از سلوک طریقه صوفیه مشاهد و مشرق	۱۱۲	بیان از کلام حضرت عیسیٰ به بذات آن حضرت
۱۰۳	علیه الصلوٰه و السلام	۱۱۲	عینی نیست صمد و انوار اسی چه نقصان دارد	۱۱۲	علیه الصلوٰه و السلام
۱۰۳	بیان از کلام حضرت دعوت آن حضرت که متعلق	۱۱۲	مقصود از سلوک تحصیل از ادب و فقه است از	۱۱۲	بیان از کلام حضرت دعوت آن حضرت که متعلق
۱۰۳	بنت آن حضرت	۱۱۲	طریق صوفیه خام و علوم شرعی است	۱۱۲	بنت آن حضرت
۱۰۳	بیان از کلام از شریعت کتاب تا کلام	۱۱۲	قول حضرت خواجه احمد که احوال او مجید بدو	۱۱۲	بیان از کلام از شریعت کتاب تا کلام
۱۰۳	در کلام و طلب اصحاب کرام فقه است باطنی	۱۱۲	بعضی اهل سنت جز خرافی نیست از	۱۱۲	در کلام و طلب اصحاب کرام فقه است باطنی
۱۰۳	وقت احوال آن جناب	۱۱۲	درین طریق و اول قدم قن می یابند که در میان	۱۱۲	وقت احوال آن جناب
۱۰۳	در جواب حضرت عیسیٰ قول او در روز و آخر	۱۱۲	در نهایت	۱۱۲	در جواب حضرت عیسیٰ قول او در روز و آخر

۱۳۵  
در بیان فضائل ائمه و مناقب اهل بیت  
و در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

صفحه	مضمون کتاب	صفحه	مضمون کتاب	صفحه	مضمون کتاب
۱۱۸	کتابت و وصود و انزوم و در عزت و دنیا	۱۳۰	قصص حضرت محمد و قدس سره و رضای	۱۳۰	آن بنیانی
۱۱۸	اگر شصت و شصت کرد که آن را بهر زمانه بدید	۱۳۰	مهم و در بیان و در شصت و شصت	۱۳۰	قرن صاحب منزهات جمع محمدی اجم است
۱۱۹	باز باید داد	۱۳۰	قیاس و نیز راجع باین و در اصل است و در وقت	۱۳۰	از جمیع آلهی از قبیل شش شاه انور است
۱۱۹	کتابت و وصود و شانه و در بیان	۱۳۰	این چهار که در واقع است باین اصول	۱۳۰	هم درین مقام نگاه است که سالک پندار
۱۱۹	کثرت ظهور خوارق از بعضی اولیا و کثرت ظهور	۱۳۰	والا لا -	۱۳۰	که بعضی از آنکه هر یک یقین از دوسه فصل اند
۱۱۹	آن از بعضی دیگر و در بیان کیفیت مقام تکمیل	۱۳۰	مقصود از سلوک طرق صوفیه حصول از دنیا	۱۳۰	بیشتر از بعضی از در مقامات فوق رسید
۱۱۹	و از شاد	۱۳۰	یقین است و حصول سیر و در ادراکات شریعت	۱۳۰	و قبول از ترقی فرموده
۱۱۹	ولایت عبارت از فنا و بقا است که خوارق	۱۳۰	رویت موعود آخرت است و مشایخ و حو	۱۳۰	این در ویش را نیز ازین اثباتات بسیار
۱۱۹	اگر شرف از لوازم آن است	۱۳۰	و تحقیقات از قسم طلال است و شبهه و مثال	۱۳۰	واقع شده بود و ازین تحقیقات بسیار ناشی
۱۱۹	بیان در اکثریت ظهور خوارق	۱۳۰	و احوالی و مارا در وقت	۱۳۰	گشود -
۱۲۰	بیان وجه اکثریت ظهور خوارق از بعضی	۱۳۰	میرسم که اگر حقیقت مشاهدات را که میگویم	۱۳۰	اتفاقاً درین وقت گذر بر مزار عزیز است
۱۲۰	هی که درین حقیقت نیست بهر ویرانیا و کرام	۱۳۰	فوتوسه و طلبت بیان این راه افتد	۱۳۰	درین محال آن عزیز را ممد و معاون خود کرد
۱۲۰	حکایت خوانده پس بصری و حبیب عجمی	۱۳۰	و اگر در کتب غیر از کتاب حق باطل کرده ایم	۱۳۰	درین اثنا
۱۲۱	قدس سرور بار باره عبودیت	۱۳۰	بصورت این قدر اظهار می نماید که مشایخ	۱۳۰	و این در ویش بعضی ازین علوم که محل اشتباه
۱۲۱	حضرت رسالت خاقانیت در وقت عروج	۱۳۰	را به محاکم می علی السلام باید زد	۱۳۰	دارند و در کتاب و رسائل خود نوشته اند
۱۲۱	از جمله بالاتر رفت و در وقت نزول از جسم	۱۳۰	فانما انساب یا اور و تیار و در وقت پیشرفت	۱۳۰	که منشأ افلاطون خلیفه و خلیفه و کشته تبار و پدر که
۱۲۱	پایان تر آمد	۱۳۰	کتابت و وصود و مخرج و در بیان آداب	۱۳۰	گناه شتر را شتر توبه و در کار است
۱۲۱	از مشو سلطان این راه و افاد و زیاد و مجموع	۱۳۰	بهر طریقت -	۱۳۰	از والد نیز گوارا و خوش مشینده ام میفرمودند
۱۲۱	نست مجتبیان غیر مخرج	۱۳۰	مکتوب و وصود و نور و در بیان آنکه	۱۳۰	که اکثر از گردن دوسه هفتاد و دو وقت که
۱۲۱	دل و علم و ولایت و خوارق خود و در حصول	۱۳۰	آدمی از خدای خود و فکر از انوار مشی ظاهر خود	۱۳۰	بفضلالت رفته اند منشأ آن دخول و طریقه
۱۲۱	نست	۱۳۰	است و از عرض باطنی که عبارت از کائنات	۱۳۰	صوفیه است که کار با انجام رسیده
۱۲۱	صورتش الیه و لیا را و را کند متعدد و ظاهر و	۱۳۰	دل است فاعل	۱۳۰	عظمی کرده اند
۱۲۱	نقل حضرت خواجہ محمد تقی قدس سره ازین باب	۱۳۰	بیان آنکه عقل و قسم است عقل و عاقل	۱۳۰	در و
۱۲۲	کتابت و وصود و مقدم و در بیان آنکه نیست	۱۳۰	مسار اول مرغوب است است و در جمیع	۱۳۰	الحمد لله اوله و آخره و علیهم السلام
۱۲۲	باطن و حقیقت و حقیقت و حقیقت و حقیقت	۱۳۰	انجیا و اسباب محقق عقل و در کثرت و آخر	۱۳۰	والسلام علیکم و آله و سلم
۱۲۲	و بیب و قبح و طوط و کثرت و بعضی اولیا و خرق	۱۳۰	است و حقیقت با چنانکه بیاد و آخرت	۱۳۰	کاشعماق
۱۲۲	بیان خدا و خلق و سر و سر و حکم هر یک	۱۳۰	مشرف اند	۱۳۰	سرمدا
۱۲۲	از کمال عقل است و شایان است و کتاب و دست	۱۳۰	کتابت و وصود و قسم و بعضی از افلاطون	۱۳۰	ه
۱۲۲	است و اگر اجابت تعلیم طریقت علامت کمال	۱۳۰	و منشأ آنها -	۱۳۰	
۱۲۲	و کمال نیست	۱۳۰	بعضی از افلاطون قدس سره است که نگاه سالک	۱۳۰	
۱۲۲	وجود و عدم شوق کونی را مساوی باید بود است	۱۳۰	در مقامات مخرج خود و اوراق دیگران باید که	۱۳۰	
۱۲۲	متنقل است که در دوسه حضرت جبرئیل آمده	۱۳۰	و عشقیت آنها با جمیع ثابت شد است این	۱۳۰	
۱۲۲	منبار که در زمان جوان علی الصبح خواب برود	۱۳۰	هشتاد و نگاه نسبت با بنیا هم واقع میشود و بیان	۱۳۰	
۱۲۲	حضرت از خطا و روی است که تبلیغ باشد و	۱۳۰	منشأ این خلط -	۱۳۰	
۱۲۲	حق و ناس و ناس و ناس و ناس و ناس و ناس	۱۳۰	نگاه است که عارف در مقامات عروج بر خیزند	۱۳۰	
۱۲۲	که عمل خود ثابت است بهر خطا را اندر و خیال	۱۳۰	گیرند و اعمال نیاید و به توسط او ترقی فرماید	۱۳۰	
۱۲۲	است	۱۳۰	درین مقام شیخ سلطانی که در لایق اسراف	۱۳۰	
۱۲۲	حضرت سید محمدی الدین حلیانی قدس سره	۱۳۰	میری لواء محمد و ازین قبیل است آسوده	۱۳۰	
۱۲۲	در بعضی رسائل خود نوشته اند که در مقامات هم	۱۳۰	از دعوت قلب خود خبر داده	۱۳۰	
۱۲۲	اگر خواهم تصرف کنم شیخ این قول و بیان	۱۳۰	بیان کشته تبار انور و شش باسل و الصیغ	۱۳۰	



# مَدَامُكَ لَيْسَ

**بصیرت اول** - بزرگوار! شیخ یوسف حضرت قطب الاقطاب امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله عنہ الساهی بالیومین عربین خلافت الله عنہ بنی هذا الکونین لکنشی شیخ احمد بن شیخ عبد الاحد بن شیخ زین العابدین بن شیخ عبد الحی بن شیخ محمد بن شیخ حبیب السدر بن شیخ امام ربیع الدین بن شیخ نصیر الدین بن شیخ سلیمان بن شیخ یوسف بن شیخ اسحاق بن شیخ عبد السدر بن شیخ شعیب بن شیخ احمد بن شیخ یوسف بن شیخ شهاب الدین علی الملقب بقره شاه بن شیخ نصیر الدین بن شیخ محمود بن شیخ سلیمان بن شیخ شاد و بن شیخ عبد الصمد الواعظ الاصفهانی بن شیخ عبد الوهاب الاکبر بن شیخ ابو الفتح بن شیخ اسحاق بن شیخ ابراهیم بن شیخ ناصر بن شیخ عبد السدر بن شیخ المومنین عمر العاروق رضی الله تعالی عنہم اجمعین یحرمونہ فخرکاک و لایقن و لا یخیرین علیک و علی الیه من الصکرات افضلها و من التسلیات اکملها الی ابد الابدین ۵

**بصیرت دوم** - حضرت امام ربانی قدس سره و کتب شتاده و مرقم از جمله کتب فرموده اند از این من محمد رسول الله علیه و سلم بواسطه کثیره است و در نفقه تقشیر نیست و یک سطر در بیان است و در نفقه قادی نیست و پنج و در نفقه شنبه نیست و بیست و سلسله علمیه تقشیر میخیزد حضرت شهبود رحمة الله تعالی ارواح و ایت از حضرت خواجه محمد باقی قدس سره دارند و ایشان از حضرت مولانا خواجه اکملی اکملی ایشان از مولانا در شرف و ایشان از مولانا محمد زاهد و ایشان از حضرت خواجه عبد الله حار و ایشان از مولانا یعقوب چری از حضرت خواجه خواجگان شهاب الدین نقشبند از حضرت سید امیر کمال از حضرت خواجه محمد باسماکی از خواجه عزیزان علی راسینی از خواجه محمود انجیر غفوی از خواجه محمد عارف ریگری از خواجه عبد الحکیم غجدانی از خواجه یوسف همدانی از خواجه ابوعلی فارسی از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی از خواجه یازده پطامی از حضرت امام جعفر صادق از حضرت امام قاسم بن محمد بن محمد بن بکر الصدیق از حضرت سلمان فارسی از حضرت امیر المومنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنہم اجمعین از حضرت خیر السببه محمد رسول الله علیه و سلم و بارک

## مناجات در گاه پروردگار

ای بن جسد خاصان من	که دارم جان را ز عشق تو زار	باند و خود تو در آن دلم	ز بند غم آزاد گردان دلم
شدم و بلباس خودی بستلا	خدا یا دست خودی کن مرا	ز تو تم نیاید جز انصاف	مبادا کس را چون حال بد
بحال من ناتوان حسنین	یکن جسم یا کرم کمال الهی	ز من چون پسندیده آید عمل	مهر نفس است بجز او من و نفس
سپاهی جسم از دلم دور کن	بلش غم خویش پر نور کن	بخواهم چون سرایا امید	مکوان زور گاه خود و نا امید

**بصیرت سوم** - حضرت قطب الاقطاب شیخ احمد بن شیخ عبد الاحد بن شیخ زین العابدین بن شیخ عبد الحی بن شیخ محمد بن شیخ حبیب السدر بن شیخ امام ربیع الدین بن شیخ نصیر الدین بن شیخ سلیمان بن شیخ یوسف بن شیخ اسحاق بن شیخ عبد السدر بن شیخ شعیب بن شیخ احمد بن شیخ یوسف بن شیخ شهاب الدین علی الملقب بقره شاه بن شیخ نصیر الدین بن شیخ محمود بن شیخ سلیمان بن شیخ شاد و بن شیخ عبد الصمد الواعظ الاصفهانی بن شیخ عبد الوهاب الاکبر بن شیخ ابو الفتح بن شیخ اسحاق بن شیخ ابراهیم بن شیخ ناصر بن شیخ عبد السدر بن شیخ المومنین عمر العاروق رضی الله تعالی عنہم اجمعین یحرمونہ فخرکاک و لایقن و لا یخیرین علیک و علی الیه من الصکرات افضلها و من التسلیات اکملها الی ابد الابدین ۵

از آن شهر که کناش منفرته بر آید و از پیایر شهر که کانه از آن در شبت جانها کار و اناه و رسد صد و هشتاد و یکم ساله شود و کتر ایم از تحصیل علوم فراتر حاصل کردند جامع مقبول و مقبول بودند و حافظه قوی میشدند و آنکه زمان قرآن شریف یاد کردند و بیشتر علم از والد ماجد خود و بر خه از علما و کبار آن زمان تحصیل فرمودند و بسیار کلام که شمر است از ملک پشاور بن مولانا کمال الدین کشمیری که از فضل علم و دانش و انشور آن متوجع بود و از باطن نیز بهره داشت بعضی کتب مشهور از اهل هند و بعضی کتب حدیث از مولانا یعقوب کشمیری گذرانده بودند شیخ یعقوب از خلفا بزرگ شیخ حسین خوارزمی بود و در جرین شیرین نلد هاء الله شرفا و کبار مجتهدین اند حدیث کرده و نیز حضرت ایشان اجازت تفسیر نیشاپوری و بیضاوی و حبیب بخاری و مشکوٰۃ تبریزی و جامع صغیر سیوطی از قاضی بهلول بخشانی یانته بودند و قاضی بخشانی اجازت از شیخ عبد الرحمن بن فهد داشته که او را آبسه او در بلاد عرب از کبار مجتهدین بوده اند حضرت مجدد قدس سره و در علم اوس بطولانی داشتند که مثل فضی نیز در حیرت میماند

حضرت ایشان رابعیت و ارواح از حضرت خواجه محمد باقی نقشبندی قدس سره حاصل بود حضرت خواجه قلم سره فرمودند که حضرت مجدد



خواجہ خواجگی اسکی بارالکر فکدہ ہندوستان شولہیں سلسلہ شریفہ را انجا از نور واسطہ پدید آمدہ و خود را شایان این سنی ندیدہ توافق نمود کہ  
ایشان امر استخارہ کردند و ان استخارہ دیدیم کہ گویا طوطی بر شاخ نشسته و ما در ول خود بیت کردیم اگر آن طوطی اذان شام آمدہ بروست نشیند  
ما را کائناتش باورین سفر دوسے خواہد نمود بجز و این خلدن آن طوطی پرواز نموده آمدہ بروست نشست و آداب و دان خود را در مقام او  
کردیم و آن طوطی در وہان من شکر نعمت فردا سے آن شب این واقعہ را چون بعض مولانا خواجگی اسکی رسانیدم فرمودند کہ شما از دو متوجہ  
ہندوستان سے باید شد کہ طوطی جانا تو ہی ہست در ہندوستان از وہان شما عزیز سے بوجہ آمد کہ عالمے انو متورگر دو شمارا نیز بہرہ رسد  
حضرت خواجہ فرمودند کہ چون شہر سحر نہ شمار سیدیم در وہا تو فرمودند کہ تو در جوار قطب فرو آمدہ و از جلیب آن قطب نیز آگاہ گردانیدند صبح آن روز  
بر ریافت در دیشان و گوشہ نشینان آن بدرستیم جامع را کہ دیدیم ایشان را بران جلیب یا تنہیہ و از آن طہیت از چہ یکے صحابہ نمودیم گفتیم شاید کہ  
از اہل شہر قابلیت این معنی داشتہ باشد کہ بعد ازین بظہور آید بہان روز کہ شما را دیدیم ہم جلیب شمارا موافق یا تنہیہ ہم نشان آن قابلیت و شہر ہوش  
حضرت خواجہ فرمودند کہ در بلدہ سحر نہ دیدہ شدہ بود کہ ما چرخ عظیم آہنا فرو تہیم و شاہ پیگشت کہ ساعت ساعت نور آن چراغ افروخت شد و شہر ہوش  
سیک دید کہ مردم اذان یک چراغ افروختہ را چاہنہائے کثیرہ بر افروختہ اند این را نیز اشارت بہ جامعہ شہاب یا تنہیہ حضرت خواجہ فرمودند کہ شیخ احمد  
آفتاب سے است کہ مثل ما بنظران ستارہ باور سایہ او کم اند چنانکہ حضرت عی و قدس سرہ تحصیل نسبت علیہ نقشبندیہ و سلک این طریق عالیہ و طی مقامات  
و علاج کمالات و بہنایۃ الہمایت رسیدن خود را بخدمت حضرت خواجہ محمد باقی قدس سرہ و کامل و مکمل دہنت حضرت خواجہ حضرت ایشان را  
و اجازت تعلیم طریقہ فرمودن و بحسب ناظر اہل بیان حوالہ ایشان نمودن و در مکتوب و وصوہ و دوم از جلیب اول مفصلہ بمحض شہر را آورده اند تحصیل  
شرف مطالعہ آن مکتوب سے تفصیل احوال سیر و سلوک حضرت ایشان بخدمت حضرت خواجہ پیر بزرگوار خود قدس سرہ شہر عتیوان گشت  
بدانکہ شیخ شہاب الدین علی الملقب بفرخ شاہ الفاروقی الکافی جد پانزدہم حضرت شیخ محمد دست قدس سرہ ہایا واد بیازوہ و اہل ہجر  
عبد الدین محمد خطاب بصلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم فرمودہ سے قدس سرہ از اجلا امر او اعظم و ذرا و سلاطین کابل بودہ نخستین بخیل ہندوستان  
دست کہ از غنہ و کابل بدیارت ہندوستان آمدہ و سے باوصاف نجات موصوف بودہ و بہر شیخ اسلام و توجہ بہ عبادہ اعتنا معروف و نسبت  
اکبر شیخ فرید الدین گنج شکر قدس سرہ نیز بوسہ اتصال میکرد حضرت امام رفیع الدین رحمہ اللہ نقالی شہ ششم حضرت سید قدس سرہ  
جامع بودہ میان علم ظاہر و باطن آنکس اس انوار باطن از قطب زمان حضرت سید جلال الدین بخاری مخدوم جہانیاں قدس سرہ نمودہ اند  
و بنائے شہر سحر نہ حسب استدعا سے حضرت سید جلال مخدوم جہانیاں قدس سرہ بودہ است از سلطان وقت فیروز شاہ کہ اعتقاد را سخ  
حضرت شان داشت و اشارت حضرت سید جلال قدس سرہ امام رفیع الدین کہ تلیفہ و امام نماز حضرت سید بودند و در نام اقامت داشتند  
خشت بنیاد و قلعہ سحر نہ بہت مبارک خود نمادند و بنا بر امتثال امر پیر بزرگوار خود و ان شہر متوطن گشتند مزار شریف ایشان سیرن نصیب سحر نہ  
متصل بآن حال موجود است فیراش و سبک کر گشتیم (باقی آئندہ) الحمد للہ اولاً و آخراً الصلوٰۃ والسلام علی سیدنا و آلائہنا و اولیائہ

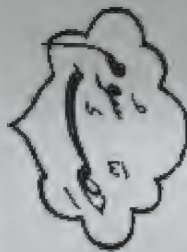
فہرست مخطوطات حصہ سوم

صفحہ	سطر	خطا	مخطوط	صفحہ	سطر	خطا	مخطوط
۳	۹	تفصیح	تفصیح	۴۳	۸	مع مقدار	مع بیان مقدار
۴	۱۳	ووال	ووال	۵۰	۱۳	شماثل	شماثل
۹	۵	سلوک	سلوک	۷۵	۲	منصیح	منصیح
۱۸	۱۰	است و نتیجہ	است یا چیز دیگر شاکست کہ اثر	۸۴	۱۵	ایجا	ایجا
۲۰	۱۶	فرجی	غنا و ایشان است و نتیجہ - فرجی	۱۰۴	۱۴	سردرا	سردرا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حضرت ام ربانی مجید الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ

مطبع مجیدی الشریعہ دہلی دیوبند

نوع الملوك والاعمال الصالحه



حسبنا الله ونعم الوكيل

مکتوب صد سبت و سوم (۱۲۳)

نیز بلا طاهر خبشی صد دریاخته در بیان آنکه ادا نفل اگر چه حج باشد اگر مستلزم باشد فوت  
 فرضی را از فرض و اقل لا یعنی است مکتوب شریف اخوی ارشدی کلاذال بحاقبه  
 طاهر اعن دکن التعلقات سیدای برادر و ترجمه آمده است علامه اعراضه تعالی عن  
 العبد استیغاله بما لا یعنی استتعال به نفل از نوافل با عرض فرضی از فرض و اقل  
 ما لا یعنی است پس تفتیش احوال خود نمودن لازم آمد تا معلوم گردد که اشتغال او بچه چیست  
 بنفل است یا بقرض بواسطه ادای یک حج نفل مرکب چندین مخطورات باید شد  
 نیک ملاحظه نمایند العاقل تکفیه الاشارة والسلام علیکم وعلی رفقائکم  
 صاحب عقل و اشارت کافی است ۱۲

مکتوب صد سبت و چهارم (۱۲۴)

لایق نیست که در این مقام  
 در بنده شریف است و است بر طاهر  
 یعنی بر این صفت که در کتب  
 و در احوال گذشته

مکتوبات ارباب ادب  
 در این باب

مع نیست که آنکه در فرض است  
 و آنکه اشتغال است با عرض نیست  
 و آنکه بقرض از عباد و بقرض  
 از فرض و اقل لا یعنی است

لایق نیست که

تفاوت در مکتوبات است





پس عالم را با صانع خویش هیچ نسبتی نیست الا آنکه مخلوقات وی اند و و آنقدر است  
 و شئون او تعالی حکم با اتحاد و عینیت نسبت احاطه و سرایان و معیت ذاتیه آنجا از غلبه حال  
 و سر وقت است اکابر تقییم الاحوال که از قدح صواب ایشان را بشری ارزانی داشته اند  
 عالم را با صانع هیچ نسبتی اثبات نمی کنند الا الخلقیه و المظهریه و احاطه و سرایان و معیت  
 علمی میدانند مطابق علماء اهل حق اند شکر الله تعالی سقیم هم عجب است که جامع صوفیه  
 که اثبات بعضی نسبت ذاتیه بنمایند کالاحاطه و المعیة مثلا معتقدند بآنکه از ذات جمیع  
 نسب منسوب است حتی که صفات ذاتیه را نیز منسوب می نمایند <sup>فهل هذا الاستفاضه</sup>  
 و در ذات مراتب اثبات نمودن از برای رفع این تناقض تکلف است در رتب  
 تدقیقات فلسفیه است از باب کشف صحیح ذات را تعالی بخوبی سبط حقیقی بنمیداند و ماورای  
 او هر چه باشد داخل آنها میشود و فراق دوست اگر اندک است اندک نیست و درون  
 دیده اگر نیم دوست بسیار است <sup>و مثالی</sup> از برای تحقیق این بحث بیان کنیم مثلاً  
 تخریر که دو فنونه خواهد که کمالات مکنونه خود را در عرصه ظهور آرد و ایجاد حروف و اصوات نماید  
 تا و پرده آن آن کمالات را جلوه دهد پس درین صورت این حروف و اصوات و وال را  
 با معانی مخزنه هیچ نسبتی نیست الا آنکه این حروف و اصوات مظهر آن معانی مخفیست  
 و ماورای آن کمالات مخزنه حروف و اصوات را عین آن معانی مخفیست یعنی نداند  
 و همچنین حکم با احاطه و معیت درین صورت غیر واقع است معانی بهمان صرافت منحصر و زائد  
 هیچ تغیر در ذات و صفات آن معانی راه نیافته است لیکن چون در میان معانی و  
 این حروف و اصوات و وال سخوی از مناسبت دالیه و مدلولیه متحقق است بعضی معانی  
 زائده از آن درجیل می آید فی الحقیقت آن معانی مخزنه از آن معانی زائده منزه و برتر است  
 معانی مخزنه ۱۲

معانی مخزنه  
 احاطه و سرایان  
 و معیت ذاتیه  
 آنجا از غلبه حال  
 و سر وقت است  
 اکابر تقییم  
 الاحوال که از قدح  
 صواب ایشان را  
 بشری ارزانی  
 داشته اند

معانی مخزنه  
 احاطه و سرایان  
 و معیت ذاتیه  
 آنجا از غلبه حال  
 و سر وقت است  
 اکابر تقییم  
 الاحوال که از قدح  
 صواب ایشان را  
 بشری ارزانی  
 داشته اند

معانی مخزنه  
 احاطه و سرایان  
 و معیت ذاتیه  
 آنجا از غلبه حال  
 و سر وقت است  
 اکابر تقییم  
 الاحوال که از قدح  
 صواب ایشان را  
 بشری ارزانی  
 داشته اند















وَمِنَ الشَّيْئَاتِ أَكْثَرُ زِيَادَةٍ بِرَيْنٍ مُّوجِبٍ إِمْلَاقِ اسْتِ وَالسَّلَامِ وَالْإِكْرَامِ

انگریزوں کی طرف سے

کتوب احمدی

$\frac{1}{2} \frac{d}{dt} \left( \frac{1}{2} \frac{d}{dt} \right)$

بجمال الدین صد دریافت و در بیان آنکه تعلیمات احوال را چند ان اعتبار نیست حصول  
تقصیر چو بی و بیگونی باید که تعلیمات احوال این اعتبار نیست بآن متعبد نباید شد  
که چه آمد و چه رفت و چه گفت و چه شنود مقصود دیگر است که از گفت و شنود و دید و شهود منزله  
و میراست طفلان سلوک را تجویز و تنبیہ تسلی میدهد منتبت بلند باید داشت کار دیگر است  
اینها همه خواب و خیال است و خواب اگر کسی خود را پادشاه وید نفس الامر پادشاه نیست  
اما این خواب امید داری می بخشد و طریق نقشبندیه قدس الله تعالی اشراکای هم و قل کر  
اعتبار نمی دهند این بیت و کتب ایشان نوشته اند مبین چون غلام آقا بمجم از  
آفتاب گویم به چشم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم به اگر عالی از احوال باید و برود جا  
شادی نعم نیست منتظر حصول مقصود چو بی و بیگونی باید بود والسلام

مکتوب صدوسی و یکم

نحواجہ محمد اشرف کابل صمد ریافتہ در بیان علوشان طریقہ حضرت خواجہ قادس اللہ تعالیٰ  
آسراہم و شکایت از حال جماعہ کہ درین طریقہ علیہ احداثات نموده اند و آنرا تکمیل این طریقہ و  
تکمیل اللہ رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی سید المرسلین و آلہ الطاہرین  
اخری ارشادی خواجہ محمد اشرف شرفہ اللہ سبحانہ بکلمات اولیائہ الکرامہ باندکہ طریقہ  
حضرت خواجہ گمان قدس اللہ تعالیٰ است کہ ہم از ہر طریق موصیلت و نہایت دیگران

تقریباً ۱۳۱۱

ال

[illegible]











کتابخانه عمومی و مسجد جامع

نیز بنام محمد صدیق صد دریافت و منع از تسلیف حضرت حق سبحانه و تعالی در مدایح ثواب عروج  
به اندازه کرامت فرمایید بحضرت سید المرسلین علیه و علیهم و علی آلہ الصلوٰۃ و  
السَّلَامَات اَنَّهُمْ مَحَبَّتِ اَنَا الْوَقْتُ سَيُفْقَاطِعُ مَا لَمْ نَسْتَمَاعُوا فَرَصَتْ وَهَنْدِيَانِه  
اَمَّا اَهْم رَا اَمْرٍ زِيَادِكِرْ وَغَيْرِ اَهْم رَا بَرْوَ يَابِدِ اِنْدَاخْت حَكْمٌ غَضَلِ اَنِيتِ يَهْ غَضَلِ مَعَالِشِ بِلْكَةِ غَضَلِ  
مُعَاوَزِ يَادُوهِ بِرِنْ جِهْ تَوْبِدِ وَالسَّلَام

مکتوباتِ سہیلی و مخم

۴۳

تذکرہ جمہور از صحیح

مکتوب سی و نهم بصدیق مخلص محمد  
صده در یافته در بیان ولایت عامه باشد آن  
ولایت یا خاصه یا میان بعضی از خاصه و  
خاصه بدان که ولایت عبارتست از فناء  
و بقا و آن دو نوع است عامه و خاصه مراد  
از ولایت عامه مطلق ولایت است و از ولایت  
خاصه ولایت محمدیست علی صاحبها الصلوة  
و السلام و الخیرة و فناء و ولایت خاصه آنست  
است و بقا و روی اکمل و هر که مشرف گشت

هَذَا الْمَكْتُوبُ أُرْسِلَ إِلَى الْمُخْلِصِ  
الصِّدِّيقِ مُحَمَّدٍ الصِّدِّيقِ فِي بَيَانِ  
مَرَاتِبِ الْوِلَايَةِ عَامَّةً كَانَتْ أَوْ خَاصَّةً  
مَعَ بَعْضِ خَوَاصِّ الْخَاصَّةِ أَعْلَمُ أَنَّ  
الْوِلَايَةَ عِبَاسَةٌ عَنِ الْفَنَاءِ وَالْبَقَاءِ  
وَهِيَ إِمَامَعَامَةٌ أَوْ خَاصَّةٌ وَتَعْنِي بِالْعَامَّةِ  
مُطْلَقَ الْوِلَايَةِ وَبِالْخَاصَّةِ الْوِلَايَةَ الْمُحَمَّدِيَّةَ  
عَلَيْ صَلَاتِهَا الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ وَالْحَيَّةُ وَالْفَنَاءُ  
فِيهَا أَنْتُمْ وَالْبَقَاءُ أَتَحْمِلُ وَمَنْ شَرُّ هَذِهِ

فَالْقَوْلُ عَلَيْهِمْ مَقْنُونٌ

قوله تعالى: "وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالَاتِ هُمْ فِي رِجَالِهِمْ" (سورة المؤمنون: ٧٧)

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مفتی محمد شفیع رحمہ اللہ

معاون علی القیوم  
بنی کرم و فضل





يَعْنِي أَنْ عُرِجَ بَعْضُ أَرْيَابِ الْوَلَايَاتِ  
إِلَى مَقَامِ الرُّوحِ وَعُرِجَ الْبَعْضُ إِلَى السِّرِّ  
وَعُرِجَ الْبَعْضُ الْآخَرُ إِلَى الْخَفِيِّ وَهُوَ أَقْصَى  
دَرَجَاتِ الْوَلَايَةِ الْعَامَّةِ وَأَمَّا فِي طَرَفِ  
الْأَزْوَالِ فَلَاكَانَ لِإِحْسَادِ الْأَوَّلِيَّةِ الْحَقِيقَةِ  
عَلَيْهِ وَعَلَى الْإِلَهِ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ وَالْغَيْبُ نَصِيبًا  
مِنْ حِكَايَاتِ دَرَجَاتِ تِلْكَ الْوَلَايَةِ لِمَا أَنَّهُ <sup>عَلَيْهِ</sup> اللَّهُ  
أَسْرَ لَيْلَةِ الْوُعُاجِ بِالْجَسَدِ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ  
تَعَالَى وَعُرِضَ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ وَأَوْحِيَ إِلَيْهِ  
مَا أَوْحَى وَشَرِّفَ تَمَّةً بِالرُّوْيَةِ الْبَصَرِيَّةِ  
وَهَذَا الْقِسْمُ مِنَ الْعُرَاجِ مُخْتَصٌّ بِهِ  
عَلَيْهِ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ وَالْأَوَّلِيَّةُ الْمَتَابِعَةُ  
بِهِ كَمَا أَنَّ الْمَتَابِعَةَ السَّالِكِينَ تَحَقَّقَتْ  
لَهُمْ أَيْضًا نَصِيبٌ مِنْ هَذِهِ الْمُنْتَبِهِ الْخُصُوصَةِ  
مَصْرُوعٌ وَلَا دَخَلَ فِي تِلْكَ الْأَكْثَامِ نَصِيبٌ  
غَايَةُ مَا فِي الْبَابِ أَنَّ قُوعَ الرُّوْيَةِ فِي الدُّنْيَا  
مُخْتَصٌّ بِهِ عَلَى الصَّلَوةِ وَالسَّلَامِ وَالْحَالَةِ  
الَّتِي حَصَلَتْ لِأَوَّلِيَّائِهِ الَّذِينَ تَحْتَ  
قَدَمِهِ لَيْسَتْ رُويَةٌ وَالْفَرَقُ بَيْنَ الرُّوْيَةِ

اینها یعنی بعضی را از ارباب ولایات عروج  
صرف تا بمقام نوح است بعضی دیگر تا بمقام  
خفی و این اعلی مراتب ولایت است اما  
در طرف نزول پس بر اگر اجساد اولیا را مرتبه محکم  
را علیه السلام و السلام و السلام <sup>انجام</sup> نیز بصیبت  
از کمالات درجات این لایت چه آنحضرت را صلوات  
علیه و آله و سلم بحمد شریف و سیر کنازیده شد  
و شرب معراج تا بکمانه که خوست حق تعالی  
و عرض کرده شد بروحبت و واروحی نموده شد  
بسوی او آنچه روحی نموده شد و شرف شد آسجا  
برویت بصری و این نوع از معراج مخصوص است  
باین سرور علیه السلام و مراد بیا که تسلیع  
اند و بر اجمال متابعت و سالکند زیر قدم وی نیز  
نصیب است از این مرتبه مخصوص و خلاص  
مِن کُلِّ اَلْاَیْ اَلْاَیْ اَلْاَیْ غایه مافوق  
نیت که وقوع این رویت و رویت مخصوص است  
باین سرور علیه السلام و السلام و السلام  
است مراد بیا که زیر قدم وی اند رویت  
نیت و تفرق میان ویت و آن حالت

[illegible]

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹





















با وضو پوش و تکرار سبق نمایند امید است که جمعیت تمام شود و هر گاه چیزی نویسد باید که اول از احوال باطن خود نویسد که احوال ظاهر بے احوال باطن از خیز اعتبار با قسط است مضرع از هر چه میرود سخن دوست خوش ترست **ثَبَّتْنَا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَآيَاكُمْ عَلَىٰ مَتَابَعَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ الْمُطَهَّرِ عَنْ زَيْغِ الْبَصَرِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا** مضرع کار نیست و غیر این همه هیچ

## کتاب صد چهل و دوم

بلا شمس صد دریافت در بیان آنکه موسم جوانی رغبت شمرده بکنو و لعب صرف نکنند و حجت فقر امولانا شمس موفق باشد که موسم جوانی را غنیمت شمرده بکنو و لعب صرف نکنند و بجوز و موی عوض نمایند که آخر غیر از ندامت و پشیمانی امری دیگر نخواهد بود و سود نخواهد داشت خبر شرط پنج وقت نماز جماعت او نماید و حلال از حرام امتیاز کند طریق شجاعت اخروی متابعت صاحب شریعت است **وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ** تلذذات فانیه و تمتعات بالکمال منظور نظر نباشد **وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمُتَوَفِّقُ لِلْخَيْرَاتِ**

## کتاب صد چهل و چهارم

سکافظ محمود و لا موری صد دریافت در بیان منی سیر و سلوک و بیان سیر الی الله و سیر فی الله و و سیر و دیگر که بعد از این دو سیر است به حضرت حق سبحانه و تعالی در درج کمالات ترقیا بے اندازه که امت فرماید **سَيِّدِ الْبَشَرِ الْمُطَهَّرِ عَنْ زَيْغِ الْبَصَرِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ** مضرعه از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است به سیر و سلوک عبادت از

مضرع - ع

لعل قال تعالى فاعلم ان الله سبحانه و تعالی و تعالی و تعالی

لعل تعالی و تعالی و تعالی

لعل تعالی و تعالی و تعالی

کتاب صد چهل و دوم

عنه يدرك شيئاً من التي هي غير ذات كبرياء من شأنه وصفات أو فعال متغيرين شيئاً من انه ذاتاً كالحال والرافع متغيرين وصفات  
والفعال متغيرين بانساناً من غير صفات متغيرين كغير صفات كغير اول عين ذات اندر ذاتاً  
بروات اندر خارج من اول دليل على هذا الفرق في عدم الشئ في الصفات تحكم بعبية الصفات مع الذات كالشئ  
فلا من كان احاط اهل الحق من زيادة الصفات ١٢ معارف لديه مع الاختصار -

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

حضرت تثنیه بیدکر دان و خوشامان بخیریه ۱۶ من



مکتوب صدیق بن خوسرو

بلا عبد الرحمن بن قتی صدور یافت در بیان آنکه مشایخ طریقه علی نقشبندی قدس الله تعالی  
 استراحتهم ابتدا بر سیر از عالم امر اختیار کرده اند و در بیان سیر عدم تأثیر بعضی از مبتدیان این طریق  
 بسعرت ثبت خدا الله سبحانه وایا کم علی جادة الشریعة المصطفویة علی صاحبها  
 الصلوة والسلام والرحمة وبرحمه الله عبدا قال امینا مشایخ طریقه نقشبندی قدس الله تعالی  
 تعالی استراحتهم ابتدا بر سیر از عالم امر اختیار کرده اند و عالم خلق را از ضمن آن سیر قطع مینمایند بخلاف  
 مشایخ سایر طرق که ابتدا بر سیر ایشان از عالم خلق است بعد از طی عالم خلق قدم در عالم امر می  
 و بمقام جذبه میرسد ابتدا طریق نقشبندی به اقرب طرق آمد و لا جرم نهایت دیگران و بدایت  
 ایشان مندرج گشت تخ قیاس کن رنگستان من بهار مرا به جمیع باشند از طلب این  
 طریقه علیه که با آنکه ابتدا بر سیر ایشان از عالم امر است بسعرت متاثر نشوند و ابتدا از حلاوت  
 که مقدمه جذبه است بزودی پیدانه کنند و حبش آنست که عالم امر در ایشان نسبت به عالم خلق  
 ضعیف افتاده است و همین ضعف سبب راه سعرت تأثیر و متاثر شده و این بطور متاثر زمانی  
 متعقیق است که عالم امر در ایشان بر عالم خلق قوت پیدا کند و متعکس گردد و علاج این ضعف  
 مناسب این طریقه علیه تصرف تام است مرصاحب تصرف تام را و علاجیکه مناسب طرق  
 دیگران است تقدیم بر نفس است و ریاضات و مجاہدات شاقه که موافق شریعت واقع شوند  
 علی صاحبها الصلوة والسلام والرحمة باید و نیست که بطور متاثر علامت نقصان استعداد  
 گروہ باشند تا امر لا استعذوا که باین بلا مبتلا گردند فی السلام

زکریا  
مکتوبات امام ربانی

حاج آقا میرزا محمد باقر  
نویسنده  
مکتوبات امام ربانی  
چهارمین جلد  
مکتوبات امام ربانی







امروز وی را گزاشته بامر لاطال و دخترن از عقل و راندیش بسیار مستبعد است اما شما معتقد  
راست خود باید سخن کس در شما کم است که بشو شرافت شما و انید معا علی الرسول الا البلاء

کتاب صدیق و حلیہ و نیم

نیز بلا صادق کابلی صد و یاقه در بیان آنکه هر چند سبب الاسباب تعالی اشیا را بر آید سبب  
ساخته است اما چه در کار که نظر بر سبب معین و وخته شود و آخوی مولانا محمد صادق عجب است که این همه  
خود را بعالم اسباب و اگر آشته است هر چند سبب الاسباب تعالی و تقدس اشیا را بر آید سبب  
ساخته است اما چه در کار که نظر بر سبب معین و وخته شود و صریح گوید بیهوده شد ایدل و گری  
بکشاید این قسم کوه نظری بسیار بی مناسبتی می طلبد از اشغال شامروم بسیار مستحسن است  
ساعتی بحال خود فرو بایزد و این شاعت باید فهمید و کسوت فقر اینهمه تلاش در تحصیل  
مبغوضه حق بجل شکسته چه بلامستلک است عجب است که این مشکوه را در نظر شاهچه طور زیبا نموده  
و تحصیل امور ضروری بقدر ضرورت باید کوشید تمام بهمت با آن مصرف ساختن و عمر را در پی  
آن گزینیدن سفاهت محض است فرصت بسیار غنیمت است هزار افسوس که آنرا کس در  
تحصیل امور باطل صرف کند خبر شرط است ما علی الرسول الا الکبلاخ آری گفت و شنود مردم از  
کسب چیز بایک لبثا نسبت میکنند هر گاه و دشمنان باشد هیچ نعم نیست چه دولتی است که مردم  
کس را بگذرانند و فی الحقیقت نیک باشد اگر عکس این قضیه تحقق شود محمل خطر است و السلام

کتاب صدیجہ (۱۵۰) و سجاہم

سخوایه مجید قاسم صد دریا فتنه در بیان آنکه شایان مطلوبیت جز حضرت واجب الوجوه و تعالی القدر



یہ دیکھو کہ انہی عرض عمر گران سے تو اندیشہ کہ ازہر سے اوپر گندہ شود ۱۲

نہیت التقات نامہ اخوی خواجہ محمد قاسم وصول یافت موجب فرحت گشت از شہ  
اوضاع و ہیوی و تفریق احوال صورتی و لنگ نشوند کہ ای آن نیکند زیرا کہ این نشاء  
و معرض فناست بحر صافی حق سبحانہ و تعالیٰ بیدار بیدار و درین ضمن بحسب ہر باشد یا نہیں بیان  
مطلوبت راجز ذات واجب الوجو نیست بجلالت خصوصاً امثال شہاد و مدع ہذا  
منع ذلک اگر بخد متی و کارے اشارت نماید مثبت و صریح آن خواهد کوشید و التلا

## مکتوب صدیچہ ہدیم

نہایت

بہر من بلخی صدور یافتہ در بیان بزرگی طریقہ حضرات خواجگان قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم  
و بیان معنی یادداشت کہ خصوص باین اکابرست مصلح از ہر چہ پیرو سخن دوست خوشترست  
یادداشت و طریقہ حضرات خواجگان قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم عبارت از خصوص غیبت  
یعنی دوام حضور حضرت ذات تعالیٰ و تقدس بے تخلل محبت بیونی و اعتباراتی و اگر گاہی حضور  
و گاہی غیبت یعنی وقتی محبت تمام مرتفع شود و رفتہ دیگر در بیان آیند چنانچہ و تجلی ذاتی  
برقی کہ کالبرق جب تمام از پیش حضرت ذات تعالیٰ و تقدس مرتفع میگردد و بسرعت باز در پردہ  
شیون و اعتبارات می آید پس نزد این اکابر از حیر اعتبار ساقط است پس حاصل حضور بی غیبت  
ان گشت کہ تجلی ذاتی برقی کہ عبارت از طور حضرت ذات است بی توسط شیون و اعتبارات کہ  
و نہایت این را ہمہ میگردد و وفائی اکمل اور ان مقام اثبات یکند و ای گردد و جب ہرگز رجوع  
و اگر رجوع کند حضور بغیبت تبدیل خواہ گشت و یادداشت نخواہد گفت پس متحقق گشت کہ  
شہ و این اکابر بر وجہ اتم و اکمل است و اکسایت فنا و تمیت بقا با ازہ امتیت و اکسایت  
مشہود است ع قیاس کن گستان من بہار مرا

ت مصلح

چرا گندگی در گندہ شدن

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰









۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

$\frac{d}{dt} \left( \frac{\partial L}{\partial \dot{x}} \right) = \frac{\partial L}{\partial x}$

از چیزهای دیگر که باید بهر چه از دست آمانی چه کفر آن حرف و چه ایمان بهر چه از راه  
دورافتی چه زشت آن نقش و چه زیبا به غایت شتاب طول اینجا میفرست غنیمت است اگر  
یاران اهل اندر رخصت چون توقف خواهند کرد و اگر نا اهل چه احتیاج رخصت است مرضی حق  
سبحانه که رای باید ملاحظه کرد ایل عالم رضی باشد یا نباشد عدم رضا که ایشان چه خواهد بود  
نعم طفیل دست باشد هر چه باشد به مقصود حق را سبب آنکه باید دانست با او هر چه جمع شود شود  
و اگر نه شود گونه شود نعم خیار من اینجا تو در گل نگیری به و السلام

کتابخانه و خانہ چہارم

نیز بپایان منزل صدور یافته در بیان آنکه از خود باید گذشت و در خود باید رفت حق سبحانه و تعالی با خود دارد و یک لحظه با غیر خود گذارد <sup>لله</sup> لا تَكُنَّا إِلَى أَنْفُسِنَا أَطْفَةً عَيْنٍ فَتَهْلِكُ وَلَا أَقَلَّ مِنْهَا فَضْلُكَ <sup>ع</sup> هر یک که هست از گرفتاری بخود است چون از خود خلا شد از گرفتاری ماورین او سبحانه اندک خلاص شد اگر بت می پرستی بحقیقت خود را می پند که <sup>ع</sup> أَقَلَّ لَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ اللَّهَ هَؤُلَاءِ مِصْرَاعٍ <sup>ع</sup> به از خود چه گذشتی بهمیش است و خوشی <sup>ع</sup> دَعُ نَفْسَكَ وَتَعَالَ هَيْجَانُكَ از خود گذشتن فرض است در خود رفتن هم لازم است که یافت <sup>ع</sup> اینجا است در بیرون خود یافت نمیشدست <sup>ع</sup> با تو در زیر کلام است هر چه هست به همچو باینجا <sup>ع</sup> میسر هر سوئی دست به سیر آفاق <sup>ع</sup> بعد و بعد است و سیر انفسی <sup>ع</sup> قرب در قرب اگر شود <sup>ع</sup> است در خود است و اگر معرفت است هم در خود و اگر حیرت هم در خود و بیرون خود و در مکار <sup>ع</sup> نیست سخن بجا رفت مبادا سوده ملی از اینجا حلول <sup>ع</sup> با اینجا فهم کند و بپوشه ضلالت رود <sup>ع</sup> اینجا حلول کفر بود اینجا دهم به پیش از تحقق باین مقام تفکر این ممنوع است رَزَقْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ

جنت

2

3

1

1

فہرست

class





بکنند فقیر هم تا ماه و چرب شاید اینجا باشد و الله سبحانه اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ وَاِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمُنَاقِبُ  
بهر حال چپ در روز عمر را بقصر امپایه گزینید و اَصْدُ نَفْسِكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ  
بِالْقَدَاوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ رَجْعَهُ خَوْضًا طَاعِ اسْتِ که خوش شجانه و تقا  
جیب خود را علیه من الصَّلواتِ اَتَمُّهَا وَمِنْ الْخِيَّاتِ اَيَمُّهَا بَانَ ام فرموده عز و جل  
میفرماید الهی عسیت اینکه دوستان خود را گروی که بر که ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا  
نیافت ایشان را شناخت سَرَفَنَّا اللَّهُ تَعَالَى وَاَيُّكُمْ حُبُّ هَذِهِ الطَّائِفَةِ الْعَلِيَّةِ الشَّرِيفَةِ

کتاب صد و پنجاه و یک (۱۵۷) مضمون

بحکم عبد الوهاب صدور یافته در بیان آنکه چون کسی پیش درویشان برود باید که خود را خالی  
کرده روز تا مکه باز گردد و در بیان آنکه اول تصحیح عقائد باید کرد و در مرتبه شام قدم رنج نموده آمده باید  
وزر و بر خاسته رفتید فرصت آن نشده که بعضی از حقوق صحبت او کرده شود مقصود از ملاقات  
افاده است یا استفاوه و چون مجلس ازین هر دو خالی باشد از اعتدال خارج است پیش  
این طائفه خالی شده باید آمد تا مکه باز گردد و اظهار افلاس خود باید نمود اما ایشان را برو  
شفقت آید و راه افاضه بکشاید سیر آمدن و سیر رفتن مزه تدار و امتلا را جز علت یار  
نیست و استغنا را جز طغیان کار نه حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی بستر فرموده  
اند اول نیاز خسته بعد از آن توجیه خاطر شکسته پس توجیه را بنا بر مشروط آمد مع ذلک  
درین آوان که طالب علم آمده طلب مقدار شن بجانب ایشان ظاهر ساخت  
بناظر سخت که چون محبت و آمدن ایشان را هم حقست پس از جانب خود  
مها آنگن ادا حق باید نمود و اجسم بر زبان نغم از جهت تدارک با مضاعف

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

2

عہدہ اعلیٰ شہزادہ محمد عثمان علی خان کاظمی کے لئے قرار دیا۔ جن صاحبزادوں نے اس عہدہ کا منصب ادا کیا ہے ان کا نام درج ذیل ہے۔



کتاب صاحب پرست چنانکه در بعضی و فارسی و عربی و قدری در غیر هم

و تاملی باینکه چنانکه مقتضای وقت حال آنکه نموده بجانب ایشان ارسال اشیت الله  
 سبحانه الله لهم للصواب و التوفیق للتسکد و سیادت آثار استخیر بر او شایان است تصحیح  
 عقاید مقتضای کتاب است برنجیکه علماء اهل حق شکر الله تعالی سببیم از کتاب  
 و منت آن عقاید را فمیده اند و از آنجا اند کرده چه فهمیدن ما و شما از غیر اعتبار ساقط است  
 اگر موافق افهام این بر گواران نباشد زیرا که هر شیخ و ضال احکام باطله خود را از کتاب  
 و منت می فهمد و از آنجا اند سیناید و الحال آنکه لا یغنی عن الحق شیئا و ثانیاً علم با حکام شرعی  
 است از حلال و حرام و فرض و واجب و ثالثاً عمل مقتضای این علم است و رابعاً طریق  
 تصفیه و تزکیه که مخصوص بصوفیه کرام است قدس الله تعالی أسرارهم پس تصحیح عقاید  
 ثنائیه علم با حکام شرعی فایده نمیدهد و تا این هر دو تحقیق نشوند عمل نافع نیاید و تا این هر سه  
 میسر نگردد و حصول تصفیه و تزکیه محال است بعد از این چهار کن با متهیات و محلات اینها  
 کالسنة مکملة للفخر بهر چه هست از حصول است و داخل اثره مالا یعنی و من حسن  
 اسلام المرء ترکة ما لا یعنیه و اشتغاله بما یعنیه و السلام علی من اتبع الهدی  
 و التزم متابعة المصطفی علیه علی اله الصلوٰة و التحیات

اصل مکتوب و پنجاه و ششم (۱۵۸) ترجمه از مصحح

بیش حمید بنگالی صدور یافته فی بیان  
 تفاوت مراتب الکمال بحسب تفاوت  
 الاستعدادات و مائیسب ذلک  
 اعلم ان مراتب الکمال متفاوتة بحسب  
 تفاوت مراتب کمال بحسب تفاوت استعدادات  
 است و مائیسب ذلک بدانکه مراتب کمال  
 متفاوت اند بحسب تفاوت استعدادات

و تاملی باینکه چنانکه مقتضای وقت حال آنکه نموده بجانب ایشان ارسال اشیت الله  
 سبحانه الله لهم للصواب و التوفیق للتسکد و سیادت آثار استخیر بر او شایان است تصحیح  
 عقاید مقتضای کتاب است برنجیکه علماء اهل حق شکر الله تعالی سببیم از کتاب  
 و منت آن عقاید را فمیده اند و از آنجا اند کرده چه فهمیدن ما و شما از غیر اعتبار ساقط است  
 اگر موافق افهام این بر گواران نباشد زیرا که هر شیخ و ضال احکام باطله خود را از کتاب  
 و منت می فهمد و از آنجا اند سیناید و الحال آنکه لا یغنی عن الحق شیئا و ثانیاً علم با حکام شرعی  
 است از حلال و حرام و فرض و واجب و ثالثاً عمل مقتضای این علم است و رابعاً طریق  
 تصفیه و تزکیه که مخصوص بصوفیه کرام است قدس الله تعالی أسرارهم پس تصحیح عقاید  
 ثنائیه علم با حکام شرعی فایده نمیدهد و تا این هر دو تحقیق نشوند عمل نافع نیاید و تا این هر سه  
 میسر نگردد و حصول تصفیه و تزکیه محال است بعد از این چهار کن با متهیات و محلات اینها  
 کالسنة مکملة للفخر بهر چه هست از حصول است و داخل اثره مالا یعنی و من حسن  
 اسلام المرء ترکة ما لا یعنیه و اشتغاله بما یعنیه و السلام علی من اتبع الهدی  
 و التزم متابعة المصطفی علیه علی اله الصلوٰة و التحیات

بیش

و تاملی باینکه چنانکه مقتضای وقت حال آنکه نموده بجانب ایشان ارسال اشیت الله  
 سبحانه الله لهم للصواب و التوفیق للتسکد و سیادت آثار استخیر بر او شایان است تصحیح  
 عقاید مقتضای کتاب است برنجیکه علماء اهل حق شکر الله تعالی سببیم از کتاب  
 و منت آن عقاید را فمیده اند و از آنجا اند کرده چه فهمیدن ما و شما از غیر اعتبار ساقط است  
 اگر موافق افهام این بر گواران نباشد زیرا که هر شیخ و ضال احکام باطله خود را از کتاب  
 و منت می فهمد و از آنجا اند سیناید و الحال آنکه لا یغنی عن الحق شیئا و ثانیاً علم با حکام شرعی  
 است از حلال و حرام و فرض و واجب و ثالثاً عمل مقتضای این علم است و رابعاً طریق  
 تصفیه و تزکیه که مخصوص بصوفیه کرام است قدس الله تعالی أسرارهم پس تصحیح عقاید  
 ثنائیه علم با حکام شرعی فایده نمیدهد و تا این هر دو تحقیق نشوند عمل نافع نیاید و تا این هر سه  
 میسر نگردد و حصول تصفیه و تزکیه محال است بعد از این چهار کن با متهیات و محلات اینها  
 کالسنة مکملة للفخر بهر چه هست از حصول است و داخل اثره مالا یعنی و من حسن  
 اسلام المرء ترکة ما لا یعنیه و اشتغاله بما یعنیه و السلام علی من اتبع الهدی  
 و التزم متابعة المصطفی علیه علی اله الصلوٰة و التحیات

والتفاوت في الكمال قد يكون بحسب  
 الكمية وقد يكون بحسب الكيفية  
 وقد يكون بهما معا فكمال البعض  
 مثلا بالتجلى الصفاقي وكمال الاخرين  
 بالتجلي الذاتي مع تفاوت فاحش بين  
 اقراد دينك التجليين وبين اربابهما  
 ايضا فكمال البعض بسلامة القلب  
 وتخلص الروح وكمال الاخرين بهما والله  
 السري ايضا وكمال الثالث بذلك  
 الثالث وبالحدرة المنسوبة الى الحق  
 وكمال الرابع بذلك الرابع و  
 بالانصال المنسوب الى الاخف ذلك  
 فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو  
 الفضل العظيم وبعد حصول الكمال في احدى  
 مرتبه كانت من المراتب المذكورة اما  
 رجوع المهقري او ثبات واستقرار في  
 ذلك الموضع والاول هو مقام التكامل و  
 الاخر هو رجوع من الحي الى الخلق والدعوة  
 والشافى هو مظهر الاستهلاك والعزلة

استقامت في سبيل الله تعالى

الاستهلاك

وتفاوت در کمال گاهی بحسب کمیت و گاهی بحسب کیفیت و گاهی به هر دو معا و کمال بعضی مثلا تجلی صفاتی است و کمال دیگران تجلی ذاتی با وجود تفاوت کثیر میان افراد این دو تجلی و بیان ارباب آنها نیز پس کمال بعضی صرف بسلامت قلب است و تخلص روح یعنی از مادیات و تجلی و تعالی و کمال شخص دیگران هر دو متحقق است و بشهود ستری نیز و کمال دوم باین ستر است و بحیرت که بطبیقه خفی منسوب است و کمال چهارم باین هر چهار و بانصال که منسوب است بسوی لطیفه خفی نیست فصل خدا میسر شد پس هر که میخواهد و خدا خداوند فضل بزرگ است و بعد از حصول کمال از مراتب مذکوره هر مرتبه که باشد رجوع قهقری با ثبات و استقرار و ران موطن و اولین این هر دو مهم است مقام تمیز و از شاد و رجوع از حق بخلق از براس دعوت و ثانی اینها همان است موطن استهلاك و محو است از خلق

نست کردن خود را

کمال است

لله العزلة







كَيَدْخُلَ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ مِنْ دَعَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ أَشْأَلَ الْجِبَالِ مِنَ الرَّحْمَةِ إِنَّ هَدْيِيَّةَ  
الْأَحْيَاءِ إِلَى الْأَمْوَاتِ اسْتِغْفَارُهُمْ بَقِيَّةُ النُّعْمِ مَدَامُةٌ إِلَيْكَ وَمُلَازِمَةُ  
الْفِكْرِ فَإِنَّ الْفُرْصَةَ قَلِيلَةٌ جِدًّا يَنْبَغِي أَنْ يُصَرَفَ إِلَى أَهْلِ الْمَهَامِ وَالسَّلَامِ

کتابخانه شخصی

نامزد این کمترین بندۀ خود فرموده اند اعنی یا محمد الحجدی البخشی الطائفانی در بیان آنکه شایع  
طریق قدس الله تعالی است از هر کس طائفه اند با شرح احوال هر کدام اینها و کمال و  
نقصان هر طائفه ازینها شایع طریقت قدس الله تعالی است از هر کس طائفه اند با شرح احوال  
قائمند بآنکه عالم بایجاد و تحسین کمال و در خارج موجود است و هر چه در دست از اوصاف و کمال  
همه بایجاد و تحسین است سحانه و خود را شایع پیش نمیدانند بلکه شایعیت هم از دست عزت کمال  
در نجربستی چنان کم میگردد که از عالم خبر دارند و نه از خود و در رنگ شخصی برهنه که جامه عاریت  
پوشیده باشد و بداند که این جامه عاریت است و این دید عاریت بر روی چنان غالب  
می آید که درست جامه را باصل می بیند و خود را برهنه می باید و اگر این چنین شخصی از بی شعوری  
و سکر و شعور و بوجو دارند و ببقای بعد الفنا مشرف سازند هر چند جامه را با خود می یابند اما یقین میدهند  
که او دیگر است چه آن فنا اکنون در علم مندرج است و گرفتاری و تعلقی که آن جامه داشت  
هیچ نمیدانند و همچنین است حال شخصی که اوصاف و کمالات خود را در رنگ جامه عاریت می انگارد  
اما میداند که این جامه در دست هم است و در خارج هیچ جامه ندارد برهنه این دید غالب می آید چنانکه آن  
لباس هر چه از دست می اندازد و خود را برهنه می یابد و بعد از افاقت و تحسین جامه برهنه نیز راه خود می یابد لیکن متنا  
شخص اول اتم است و بقای مترتب آن کمال است عن قریب الله تعالی و این نیز که از آن در جمیع

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring a large initial 'س' (S).

[illegible]

این کتاب از قلم استاد مبارک است  
در تاریخ ۱۲  
در وقت عصر  
مصحف سوره المدثر











بیرون

شعری که در این باب است  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق

بعد از آنکه نسبت دیگر برین درویش علیه آورد و غلبه آن در توحید توقف نمود اما این توقف  
حق بود نه باز کار بدی متوقف بود آخر الامر کار باز کار انجامید و نمودند که این پایه پایداری است  
بمقام خلقت بر و اما درین انکار بے اختیار بود و میخواست که از آن مقام بر آید بواسطه آنکه شیخ  
عظام بمقام اقامت دارند و چون بمقام خلقت رسید و خود را و عالم را رطل یافت چنانکه طایفه  
ثانیه بآن قائلند آرزوی آن شد که کاشکے ازین مقام بفرزند که کمال در وحدت وجود نیست  
و اشیاء فی الجمله باو مناسبت دارد و اتفاقاً از کمال غایت و غریب نوازی از آن مقام هم بالا برود  
و بمقام عبودیت رسانیدند این زمان کمال این مقام در نظر آمد و علو آن واضح گشت و از مقامات  
گذشته تائب و مستغفر شد و اگر آن درویش را باین طریق نمیبزد و فوقیت بعضی از بعضی نموند  
تنزل خود را در مقام میدانست چه نزد او بالاتر از توحید مقام دیگر نبود و **وَاللّٰهُ يَخْتَرُ مَا يَكُنْ**  
**يَهْدِي السَّبِيلَ** باید دانست که منشأ تفاوت علوم و معارف و مکتوبات و رسائل که ازین  
درویش بلکه از هر سالک که صادر شده است همین تفاوت حصول مقامات متفاوت است  
هر مقام را علوم و معارف جدید است و هر حال اقل علاجه پس فی الحقیقت تدافع و تناقض در  
علوم نباشد و رنگ نسخ احکام شرعی است **فَلَا يَكُنْ مِنَ الْفٰتِرِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**

در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق

در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق

مکتوب صد شصت و یکم

بلاصلح بخشی کولابی صد دریافت و بر بیان آنکه مقصود از طے منازل سلوک حصول ایمان  
حقیقی است که وابسته باطمینان نفس است مقصود از طے منازل سلوک حصول ایمان حقیقی  
است که وابسته باطمینان نفس است تا نفس طمأنه نگردد و ثبات متصور نیست و نفس بی اطمینان بر  
تأسیات قلب بر و نه نگارند و سیاست قلب وقتی میسر شود که قلب از کاری که پیش خود

در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق

در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق  
در معرفت حق و معرفت خلق

















[illegible]

چنانچه ترک کرده شود مگر بقدر ضرورت این تمام اعمالی ترک و نیاست نوعی دیگر است که از محرمات و منکرات  
آن اجتناب کرده شود و یا مورد بیاحتیاجان محرم نموده آید این نیز خصوصاً درین اوان بسیار عزیز الوجود است  
آسمان نسبت بهش اندر و در ورنه بس عالیت پیش خاک تو و در پس چار از استعمال و جنب و فتنه  
و نفس خریز و امثال آنکه شریعت مصطفویه علی امجدها الصلوات والسلام و الخیرة انرا  
محرم ساخته است اجتناب باید نمود و اونی در باب و فتنه را اگر برای تحمل کنند فی الجمله نجاش  
وار و اما استعمال اینها حرام است از آب و طعام خوردن و درینها خوشبوی انداختن و غیره  
ساختن و جز آن القصص حق سبحانه و تعالی و اثره امور بیاحتیاج بسیار و بیاحتیاج است  
تعمات و منکرات با آنها عیش و لذت زیاده ازان است که در امور محرمه است و زیامات و شکار  
حق است سبحانه و در محرمات عدم رضائے او تعالی عقل سلیم هرگز بخیر نمیکند که کسی  
برائی لذت که بقائے هم ندارد و عدم رضائے مولا ئے خود اختیار کند و حال آنکه در عرض آن لذت  
محرمه لذت بیاحتیاج هم بخیر فرموده است رَزَقْنَاكَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَآيَاكُمْ اَلِاسْتِقَامَةُ عَلٰی  
مُتَابَعَتِ صَاحِبِ الشَّرِيعَةِ عَلَيْكَ وَرَعَى اِلَهَ الصَّلَاةِ وَالْخَيْرَةِ وَرَعَاكَ حُلَّ مُحَرَّمَتِ هُمَا رَعَاكَ  
وین وار رجوع باید نمود و ازینها استفسار باید کرد و بمقتضای فتوی ایشان عمل باید نمود که راوی نجاش  
شرعت است و بعد شریعت هر چه است باطل است و بس باعتبار نماز بعد از آن الصلوات و السلام

کتاب و سنت و حیدر (۱۹۱۷)

کافط بهما و الدین سر مندی صد و بیافته و بریان آنکه فیض حق سبحانه و تعالی علی الدوام بر خواص  
وارد است تفاوت قبول عدم قبول آن ازین طرف ناشی است به حق سبحانه و تعالی  
بر جاوه شریعت استقامت بخش و عتده و کسریه فیض حق سبحانه و تعالی علی الدوام بر خواص

بسم الله الرحمن الرحيم

وذكر ان من كان في هذه الغزاة  
من المسلمين من غلبوا على بلادهم  
فكانوا يقاتلون في بلادهم  
وكانوا يقاتلون في بلادهم



وَعَوَّمَ وَكَرَّاهُ وَبَاغَى عَلَيْهِمْ فِي قَتْلِهِمْ وَأُولَٰئِكَ جُنُودُ اللَّهِ يُقَاتِلُونَ ۖ وَاللَّهُ مَعَ الصَّٰدِقِينَ ۝  
وَقَدْ قَبِلَ بَعْضُ قَبُولِ بَعْضٍ وَبَعْضُ قَبُولِ بَعْضٍ وَبَعْضُ قَبُولِ بَعْضٍ وَبَعْضُ قَبُولِ بَعْضٍ  
وَلَا كَيْفَ كَانُوا الْقَوْمَ يَظْلِمُونَ ۖ أَقْبَابُ الْبَنَانِ بَرَكَاتُهُ وَجَاهُ كَيْفَ مَيَّادُ رُؤُوسِ  
كَازِ رَسِيَاهُ مَيَّكَ وَوَجَاهُهُ أَوْ سَفِيدِ الْبَنَانِ عَدَمُ قَبُولِ بَعْضٍ أَوْ سَفِيدِ الْبَنَانِ عَدَمُ قَبُولِ بَعْضٍ  
بِحَالِ سُلْطَانَةِ مُعْرِضٍ أَوْ بَارِئِهِمْ هُتْ وَخِرْمَانِ أَوْ نَعْمَتِ وَاجِبِ أَوْ خَجَا كَسْ نَكْوِيْدِكِ بَسِيَارِ  
أَوْ مُعْرِضَانِ بَاشَتْ كَيْفَ تَنْتَعِمَاتِ عَاجِلِيَّتُهُ زَانِدِ أَوْ عَرْضِ سَبَبِ حِرْمَانِ اِشْيَانِ نَكْشَةِ هُتْ بَاشَتْ  
كَيْفَ اَنْ نَعْمَتِ هُتْ كَيْفَ بَصُورِ نَعْمَتِ ظَاهِرِ كَرْدَانِيْدِهِ اَنْدِ لَطِيقِ اِسْتِرَاجِ اِزْ بَرَايِ خِرَابِي اَوْ اَوْ  
اَوْ عَرْضِ ضَلَالَتِ مَهْمُكِ كَرْدِ وَقَالَ اللَّهُ مَسْحَاةً وَتَعَالَى اِيْحَسْبُونَ اَفَا نَعْمَتُهُمْ بِمِنْ اَلِ  
وَبَيْنِ نَسَارِغِ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ۖ يَسْ وُنْيَا وَنَعْمَاتِ اَوْ بَا وَجُودِ اَوْ عَرْضِ  
عَيْنِ خِرَابِي هُتْ اَلْ كَلْ لَرَا اَلْ كَلْ رَا اَلْ كَلْ رَا اَلْ كَلْ رَا اَلْ كَلْ رَا اَلْ كَلْ رَا اَلْ كَلْ رَا اَلْ كَلْ رَا

[illegible]

متعلق گردد و الخلی با یزید از انقضای کمال استیلا و تسلط و علی بن ابی طالب  
و السلام و الخیرة علیکم با تباع و اطاعت فی اوامر و نواهی و کما متابعت فرار  
کمال محبت ابان سرور علی الصلو و السلام مضرع ان الحیث من هو الا مطیع و علامت  
کمال محبت کمال بغض است باعداء او صلی الله علیه و سلمه و اظهار عداوت با مخالفان شیعت  
او علیه الصلو و السلام و محبت با محبت گنجانش ندارد و محبت دیوانه محبوب است انان محبت  
ندارد و مخالفان محبوب هیچ و جدا شقی نمی نماید و محبت متباینه جمع نشوند جمیع ضلالت احوال  
گفته اند محبت یک مستلزم عداوت دیگر است نیک نازل باید فرمود که هنوز کار از دست نرفته  
است تدارک با منصف میتوان نمود و فوا که کار از دست برود و غیر از دست حاصلی نخواهد بود  
به وقت صبح شود و چو روز معلومست که با که باخته عشق و شرب و چو روز متاع دنیا شود  
و غرور است و معامله آخر وی ابدی بر آن مترتب زندگانی چند روز را اگر متابعت مسدود

اولین و آخرین علیها الصلوات التسلیمات بسروده شود امید نجات ابدی است  
والایمچ در هیچ است هر که باشد و هر عمل خیر که بکند <sup>در</sup> محمد عربی کابروی هر دو سه است و  
کیکه خاک درش نیست خاک بر سر او و حصول دولت عظمی متابعت متوفی بزرگ گلی  
و نیامی نیست اما دشوار نماید بلکه اگر زکوة مفروضه شد اموی شود حکم ترک کل دار و عزم  
وصول حضرت چه مال مزی از ضرر برآمده است پس معالجه دفع ضرر از مال دنیاوی استخراج زکوة است  
از آن اگر چه ترک گلی اولی و افضل است اما ادائے زکوة هم کار آن میکند آسمان نسبت  
بعرش آن فرو رود و زنه بس عالی است پیش خاک تو و پس لازم است که بجای همت و ایمان  
احکام شرعیه بایض صرف نمود و اهل شریعت را از علما و صلحا تعظیم و توقیر باید داشت و در  
تزیین شریعت باید کوشید و اهل هوا و بخت را ذلیل و خوار باید داشت و در ذکر صاحب

[illegible][illegible]



بَدْعَةً فَقَدْ أَحَانَ عَلَى هَدْمِ الْإِسْلَامِ بِأَكْفَارِهِ وَشَمَانِ خَدَائِ عَزَّ وَجَلَّ نَزُوْشْمَانِ سَوْلِ  
 عَلَيْهِ وَعَلَى إِلَه الصَّالَوَاتِ وَالتَّسْلِيْمَاتِ شَمْنِ بَايِدُودِ وَرُفْلِ وَخَوَارِي اِيْشَانِ سَمِي بَايِدُودِ  
 وَبِيْجِ وَجِيْعَتِ نَبَايِدِ وَادَوَايْنِ بِيْدِ وَتَمَانِ رَاوِ مَحْلِسِ خُوْدِرَاهِ نَبَايِدِ وَادَوَايْنِ نَبَايِدِ نَبَايِدِ  
 شَدَّتْ وَغَلَطَتْ رَا بَا اِيْشَانِ پِيْشِ بَايِدِ كِرُوْمَهَا اَمَكْنِ وَبِيْجِ اَمِرِ بَا اِيْشَانِ رُجُوْعِ نَبَايِدِ نَبَايِدِ  
 وَاَكْرِضَا مَضْرُوْرَتِيْ اَمْتِدِ دَر رَنَگِ قَضَائِيْ حَاجَتِ اِنْسَانِيْ بَلَرِهْ وَاضْطِرَّ اَرَضْمَا حَاجَتِ  
 اَرِشِيَانِ بَايِدِ نَبَايِدِ اَمِيْكَ نَبَايِدِ قَدَسِ جِيْزِرْ كُوَارِشَا عَلَيَّكَ عَلَيَّ إِلَه الصَّالَوَاتِ وَالتَّسْلِيْمَاتِ  
 مِيْرَا نَدَانِيْسِتِ اَكْرِ بَايْنِ رَاهِ رَفْتِهْ نَشُوْدِ وَصُوْلِ بَايْنِ جَنَابِ قَدَسِ شَوَارِ اَسْتِ هِيْهَاتِ هِيْهَاتِ  
 شَهْ كَيْفِ الْوُصُوْلِ اِلَى سَعَادٍ وَدُوْنَهَا ۛ قُلُّ لِيْجَالِ وَدُوْنَهَا ۛ نَحِيْوْ ۛ زِيَادِهْ چِيْزِ اَمِيْرِ  
 نَايِدِ اَنْدِ كِيْ پِيْشِ تُو كَقْتَمِ غَمِ دِلِ نَرَسِيْدِمِ ۛ كِهْ دِلِ آزِرْدِهْ شَوِيْ وَرَنِهْ نَخْنِ بِيْسَارِ اِيْشَانِ

این بیت را در کتاب  
 اینست که بجهت تامل  
 شکر نظر است بر تامل  
 سیر بر بر تامل  
 لحاظ در تامل  
 کلام الشفیع و مقام تعجب  
 الفصیح من اسبابها و تامل  
 علیها کالاحت الشفیع

این بیت را در کتاب  
 اینست که بجهت تامل  
 شکر نظر است بر تامل  
 سیر بر بر تامل  
 لحاظ در تامل  
 کلام الشفیع و مقام تعجب  
 الفصیح من اسبابها و تامل  
 علیها کالاحت الشفیع

مکمل (۱۶۶) مکتوب و مصنف ششم

بلا محمد این صد و ریاضه و بیان آنکه مدار حیات نهی در چند روز نهی باید نهاد و فکر از اله  
 مرض قلبی درین فرصت سیر نیکو کشیده که از اتم مهم است باید نمود و خود را تا چند روز چون  
 مادر مهربان باید لرزید و تامل که بر خود از غصه و غم باید چسبید خود را و همه را مروه باید افکاشت  
 و جواهر چنانچه جس و حرکت باید پنداشت آنک مَیْتٌ وَ اَنَّهُمْ مَدِیْتُوْنَ نَصْرٍ قاطع است  
 فکر از اله مرض قلبی درین فرصت سیر نیکو کشیده که از اتم مهم است و علاج علت معنوی  
 مهلت قلیل بیاوریت جلیل از اعظم مقاصد دلی که گرفتار غیر است از وجه توفیق خیر است  
 که مائل بجهت است نفس آماره از و بهتر است انجامه سلامتی قلب میطلبد و خلاصی روح  
 بیجوید و ماکونه اندیشیان همه و فکر تحصیل آسباب گرفتاری روح و تعلیم هیئات هیئات

این بیت را در کتاب

چه توان کرد و مآظم هم الله والکن کافوا انفسهم یظلمون و دیگر از مضر ضعیف ظاهر اند نشیبه  
 کما ندر انشاء الله تعالی بصحت و عافیت تبدیل خواب دیانت خاطر ایجناب ازین بگذر  
 جمع است جامه فقر که طلب داشته بودند پیر این فرستاده شد خواهند پوشید و مشیت  
 و ثمرات آن خواهند بود که شیر البرکت است که هر انسان بخواند افسانه است و آنکه  
 ویدش نقد خود مرده است و کالسکه علی امن اشج الرهد و الزم و متابعه علی الصلح  
 و السلیات

### مکتوب صد و شصت و ششم

به هر دوی رام منید و کلام اخلاص باین طائفه علیه نموده بود صد و ریافته در غیب عیبت  
 پروردگار عالمیان که همچون بچه گونه است و اجتناب از عبادت الهیه باطله برسنود  
 و و کتاب شمار سید از بهر و محبت فقر او التجای این طائفه علیه مفهوم گشت چه نیتی است  
 که کس را باین دولت بنوازند ثانیات من آنچه شرط بلایع است با تو میگویم و تو  
 خواه از خشم نپند گیر و خواه ملال به بدان و آگاه باش که پروردگار ما و شما بلکه پروردگار عالمیان  
 چه سموات و چه ارضین و چه زمین و چه غلین یکم است و همچون و بچه گونه از شبه و مانع  
 منزه است و از شکل و مثال مبر ایدری و فرزند و در حق او تعالی محال است کفایت  
 و تامل را در آن حضرت چه مجال شایسته اتحاد و طول در شان او سبحانه مستحسن است  
 و منتهی کمون و بروردن در آن جناب قدس مستقیح زمانی نیست که زمان مخلوق است  
 مکانی نیست که مکان مصنوع اوست و وجود او را بابت نیست و بقای او را نهایت  
 بر چه اخیر و کمال است با و سبحانه ثابت و هر چه از نقص و نوال است از و تعالی مستلوع  
 پس مستحق عبادت او تعالی باشد و سزاوار پرورش او سبحانه که رام و کرشن و مانند آنها که

این مکتوب صد و شصت و ششم  
 در معرفت  
 به هر دوی رام منید و کلام اخلاص  
 باین طائفه علیه نموده بود صد و ریافته  
 در غیب عیبت  
 پروردگار عالمیان که همچون بچه گونه  
 است و اجتناب از عبادت الهیه باطله برسنود  
 و و کتاب شمار سید از بهر و محبت فقر او  
 التجای این طائفه علیه مفهوم گشت چه نیتی  
 است که کس را باین دولت بنوازند ثانیات من  
 آنچه شرط بلایع است با تو میگویم و تو  
 خواه از خشم نپند گیر و خواه ملال به بدان  
 و آگاه باش که پروردگار ما و شما بلکه  
 پروردگار عالمیان چه سموات و چه ارضین  
 و چه زمین و چه غلین یکم است و همچون  
 و بچه گونه از شبه و مانع منزه است و از  
 شکل و مثال مبر ایدری و فرزند و در حق  
 او تعالی محال است کفایت و تامل را در آن  
 حضرت چه مجال شایسته اتحاد و طول در  
 شان او سبحانه مستحسن است و منتهی کمون  
 و بروردن در آن جناب قدس مستقیح زمانی  
 نیست که زمان مخلوق است مکانی نیست که  
 مکان مصنوع اوست و وجود او را بابت نیست  
 و بقای او را نهایت بر چه اخیر و کمال است  
 با و سبحانه ثابت و هر چه از نقص و نوال  
 است از و تعالی مستلوع پس مستحق عبادت  
 او تعالی باشد و سزاوار پرورش او سبحانه  
 که رام و کرشن و مانند آنها که

در معرفت















مطلوب مناسبت تام پیدا شد پیر تمام خود را از میان کبرش میطالب با مطلوب تو توسط خود  
وصل گردانید پس ابتدا دور توسط مطلوب با بے ائینه پیر نمیتوان دید و رانتهاب تو توسط آئینه  
پیر جمال مطلوب بخود گرسید و وصل عریان حاصل میشود و آنکه گفته که پیر اگر در آنوقت حاضر شود سزا  
تن جدا سازم از دیوانی گفته از باب استقامت چنین نگویید و بر او بے ادبی نمیشود و مرادات  
را از برکات پیر عزیمت و السلام

مکتوبہ (۱۷۱) و ہفتام

شیخ نور محمد دریافہ در بیان آمد آدمی را همچنانکہ از امتثال او امر و نواہی حق جل و علا چارہ  
 نمرات او و حقوق خلق و مواسات با ایشان نیز چارہ نہ و مائیکسب ذلک الحمد لله  
 و سلام علی عبدہ الذین اصطفی بر او از شد آدمی را همچنانکہ از امتثال او امر و حق جل و علا  
 و امتثال او امری چارہ نیست از نمرات او و حقوق خلق و مواسات با ایشان نیز چارہ نہ و مائیکسب  
 لامر الله و الشفقة علی خلق الله بیان او این و حقوق میفرماید و نمرات و حقوق  
 و آلات مینماید پس اقتضای بر یکے از ان دو امر از قصورت و کتفایر جزو اول از کمالیت  
 و در پس تحمل او حق خلق ضروری آمد حسن معاشرت با ایشان واجب گشت بر ما غی  
 نمی زید و ناپز و ای نمی سز و ہ ہر کہ عاشق شد اگر چہ تا زمین عالم است بہ نازی کے است  
 آید یا میباید کشید ہ چون مدتها در صحبت بودہ اید و واعظ و نصائح شنیدہ از اطالت سخن  
 اعرض نمودہ بر فقرہ چہ اختصار افتاد و ثبت الله سبحانه و ایا کم علی جادۃ المشریعة  
 المصطفی یتہ علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام و الخیر

امتحان علمی و فکری  
در آیه

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

دعا

المستطير

السفينة على الماء

٢٠٠٥

عبد الله بن عبد الرحمن


مجلس

مجلس

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

المدينه المنصوره

۱۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی

المجلس الأعلى  
للمناهج والبرامج  
الدراسية

والله اعلم

المكتبة العامة

رسالة

11

4

کتاب و معرفت (۱۶۱)

بلاطاهر نبشی صد دریافته و بیان آنکه آنچه بفقرا لازم است دوام دل است و افتقار  
و اوار و ظائف عبودیت و محافظت حد و شرعی و متابعت سنت سنیّه علی صلابتها  
الصلاة والسلام و شاهده استیلا بر ذنوب و خوف انتقام علام الغیوب و کماله  
الحکم لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی سید المرسلین و ائمه الطاهرين  
آنچه برافقران لازم است دوام دل است و افتقار و انحصار و تضرع و التجا و اوار و ظائف  
عبودیت و محافظت حد و شرعی و متابعت سنت سنیّه علی صلابتها الصلاة والسلام  
و تصحیبات تحصیل ثمرات و تبصیر بوطن تسلیم طوامر و رویت عبودیت و شاهده استیلا بر ذنوب  
و خوف انتقام علام الغیوب و قلیل پندشستن جنات خود را اگر چه بسیار باشد و کثیر انگاشتن  
سینات خود را اگر چه اندک باشد و ترسان و لرزان بودن از شهرت و قبول خلق قال علیه  
الصلاة والسلام یحسب امر من الشرائع یشتد علیه بالاصابع فی دین او دنیا  
الا من عصاه الله و منهم دشمن افعال نیات خود را اگر چه مثل فسق صبح باشد و عدم اعتنا  
باحوال و مواعید خود اگر چه صحیح و مطابق باشد و اعتنا و نباید کرد و مستحسن نباید نمیداشت مجبّر و ناامید  
و بن تقویت ملت را و ترویج شریعت و دعوت خلق را بحق و جلال و جلالت چنان قسم نمایند گاه است  
که از کافرون و فاجرم آید قال علیه الصلاة والسلام ان الله لیکون ید هذا الذین بالرجل  
الفاجر مرید یکم طلب آید و ارا و مشغولی نماید آن را و در رنگ بپوشد و شیر باید و انست و باید  
ترسید که مباد ازین راه خرابی او خواهند و انست راجع او نمایند و اگر فرضاً در قدم مرید در خود فرجی  
و سرور سیان آن کفر و شرک دانند و در آنک آن بنده است و بتغفار خندان نمایند که











بگویند موش با شنیدن بدانکه کلمه طیبه لا اله الا الله را در مقام هست نفی اثبات و هر که آن نفی اثبات را در اعتبار اعتبار اول آنکه نفی استحقاق عبادت الهیه باطله کرده شود و اثبات استحقاق عبادت معبود بحق نموده آید اعتبار ثانی آنکه نفی متعلق شود بمقصودات غیر مقصوده و متعلقات غیر مطلوبه و متعلق اثبات نیز مطلوب حقیقی نباشد و در آن مقصود اصلی نبود و کمال را اعتبار اول را بنده است که هر چه معلوم شود مهیوس شده است همه تحت لا داخل شود و در جانب اثبات غیر از تکلم بکلمه مستثنی هیچ چیز ملحوظ نبود بعد از چند گاه که بصیرت حدت پیدا کند و تحمل خاک راه مطلوب تحمل گردد مستثنی نیز در رنگ مستثنی منتهی میشود و شود و بعد از آنکه خود را گرفتار ماورائے آن میشود و میباید مطلوب را و بیرون آن میطلبد چه در ابتدا و این کمال هر چه تحت لا داخل شده بود تمام از دائره ممکنات بود که استحقاق عبادت نداشت و بپرکت تکمیل این کلمه طیبه از معبودیکه مستحق عبادت است جدا شده بود لیکن از ضعف بصیرت مرتبه وجوب را که شایان عبادت است و کلمه الا مثبت گشته نمیدید و غیر از تکلم بکلمه مستثنی از آن مقام نصیب نداشت اما بعد از قوت بصیرت مستثنی نیز در رنگ مستثنی منتهی میشود گشت و چون مرتبه وجوب جامع اسما و صفات الهی است بجلل کلمات و متعلق بمقتضیات سالک اعدیه مجزوه است که استحقاق عبادت نیز در آن مطن در رنگ عدم استحقاق عبادت در راه مانده است لاجرم مقصود خود را و ماوراء اسما و صفات میطلبد و از گرفتاری با و در آن آن تخاصسی مینماید که چون در باور لبرے آرام گیرد و در حصول بگیرد که کام گیرد و نهی صدمه ترسیدن و ترسیدن بلبل نخواهد خاطرش جو شکست گل و زهر آتش چون بیلوفراقتد تا شایء هوش کے در خور افتد و چون آید ترسیده جانے شربت آب و نیکه سودمندش شکر ناب و کمال را اعتبار ثانی که مقصود از آن نفی مقصودات غیر مقصوده است که شود مرتبه وجوب نیز در رنگ شود و مراتب امکانی در تحت لا داخل شود و در جانب اثبات هیچ چیز ملحوظ نبود مگر تفوه بکلمه مستثنی چه گوئیم

بگویند موش با شنیدن بدانکه کلمه طیبه لا اله الا الله را در مقام هست نفی اثبات و هر که آن نفی اثبات را در اعتبار اعتبار اول آنکه نفی استحقاق عبادت الهیه باطله کرده شود و اثبات استحقاق عبادت معبود بحق نموده آید اعتبار ثانی آنکه نفی متعلق شود بمقصودات غیر مقصوده و متعلقات غیر مطلوبه و متعلق اثبات نیز مطلوب حقیقی نباشد و در آن مقصود اصلی نبود و کمال را اعتبار اول را بنده است که هر چه معلوم شود مهیوس شده است همه تحت لا داخل شود و در جانب اثبات غیر از تکلم بکلمه مستثنی هیچ چیز ملحوظ نبود بعد از چند گاه که بصیرت حدت پیدا کند و تحمل خاک راه مطلوب تحمل گردد مستثنی نیز در رنگ مستثنی منتهی میشود و شود و بعد از آنکه خود را گرفتار ماورائے آن میشود و میباید مطلوب را و بیرون آن میطلبد چه در ابتدا و این کمال هر چه تحت لا داخل شده بود تمام از دائره ممکنات بود که استحقاق عبادت نداشت و بپرکت تکمیل این کلمه طیبه از معبودیکه مستحق عبادت است جدا شده بود لیکن از ضعف بصیرت مرتبه وجوب را که شایان عبادت است و کلمه الا مثبت گشته نمیدید و غیر از تکلم بکلمه مستثنی از آن مقام نصیب نداشت اما بعد از قوت بصیرت مستثنی نیز در رنگ مستثنی منتهی میشود گشت و چون مرتبه وجوب جامع اسما و صفات الهی است بجلل کلمات و متعلق بمقتضیات سالک اعدیه مجزوه است که استحقاق عبادت نیز در آن مطن در رنگ عدم استحقاق عبادت در راه مانده است لاجرم مقصود خود را و ماوراء اسما و صفات میطلبد و از گرفتاری با و در آن آن تخاصسی مینماید که چون در باور لبرے آرام گیرد و در حصول بگیرد که کام گیرد و نهی صدمه ترسیدن و ترسیدن بلبل نخواهد خاطرش جو شکست گل و زهر آتش چون بیلوفراقتد تا شایء هوش کے در خور افتد و چون آید ترسیده جانے شربت آب و نیکه سودمندش شکر ناب و کمال را اعتبار ثانی که مقصود از آن نفی مقصودات غیر مقصوده است که شود مرتبه وجوب نیز در رنگ شود و مراتب امکانی در تحت لا داخل شود و در جانب اثبات هیچ چیز ملحوظ نبود مگر تفوه بکلمه مستثنی چه گوئیم







کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاریخ ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵  
شماره ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵  
کتاب: در علم معرفت  
مؤلف: سید محمد باقر  
محل ثبت: تهران  
شماره قفسه: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵

نیمه نایب بقدری چرب شیرین خود را میفرستد و بجایها بے رقیب و مزین خطبندگی  
نمیدهند عار و انداز آنکه سخت شامی را بقافیه و رات تعلقات ملوث و از بند و تنگ و انداز انداز  
ملک خداوندی جل سلطان اللهات و عزیزی را شرکت و مهندسی بر او را بنجامین خالص  
میطلبند **اَللّٰهُمَّ الَّذِيْنَ اَخْلَصَ وَغِيَارِيْ اِشْرَکَاتِ تَجْوِزُهُ فَرَايِنُهُ لَنْ اَشْرَکَکَ بِحَقِّکَ عَالَمٌ**  
ساخته بحال خود و روی گردین خالص میسر شده است **اَشْرَکَکَ بِالْعِلَاجِ وَاقِعُهُ مَشْرِیْ** از  
واقع باید که واقع که نوشته بودند طوری بود و تصرف باطل او آیین هم ظهور و تصرف او  
بر طایان بسیار واقع میشود غم نیست **اِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیْفًا وَاَکْرَبَ اَبْهَرُ کَرِهَ**  
بجای کلمه **اَلْحَوْلُ وَکَافًا اَلَا بِاِنَّهٗ الْعِلَ الْعَظِیْمُ** دفع آن نمیدانند **وَالسَّلَامَةُ عَلٰی**  
**مَنْ اَتْبَعَ الْهُدٰی وَاَلَمْ یَتَّبِعْ مُتَابِعَ الْمُصْطَفٰی عَلَیْهِ وَاَلٰی الصَّلٰوٰةِ وَالتَّسْلِیْمٰتِ اَتَمَّهَا وَاَعْلَمَهَا**

## مکتوب اصد مقتاد و ویرم

بحافظ محمود و ریافته و بیان تلویات احوال و حصول تکلیف و معنی حدیث **اِنَّ اَوَّلَ مَا يَخْلُقُ**  
منها و شریقه بروری و حصول یافت شمیه از تلویات احوال خود نوشته بودند بدانند که سالکان  
را چه و بدایت و چه و در نهایت از تلویات احوال چاره بود غایت مافی الباب اگر آن تلویات  
بر قلب است سالک از اباب قلوب است و بی این الوقت و اگر قلب از تلویات بر جیب  
و از رقیب احوال از او گشت و بمقام تکلیف پیوست این زمان و در و احوال شکونه نفس است  
که بمقام قلب بخلافت آن شسته است این تلویات بعد از حصول تکلیف است و صاحب این تلویات  
را اگر ابو الوقت گویند گنجایش ارد و اگر بمحض فضل از وی بجل سلطان الله نفس نغز این تلویات  
برگشت و بمقام تکلیف اطمینان پیوست این مان و در و تلویات بر قالب است که از امور مختلف

معن اول الوقت معنی اول وقت و احوال معنی اول وقت و احوال

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
اللهم صل على سيدنا محمد وعلی آله الطاهین  
الطیبین الطهارتین اجمعین  
اللهم صل على سيدنا محمد وعلی آله الطاهین  
الطیبین الطهارتین اجمعین  
اللهم صل على سيدنا محمد وعلی آله الطاهین  
الطیبین الطهارتین اجمعین





انما زور و ورق خود را پایدار دارید و از گفت بگفت آید وقت شاعر نیست و هنگام خود و روزه  
 غ چه وقت مدرسه و سبب کشف و کشف است و السلام

مکتوب کا اصدیقہ و ہفتہ

بجمال الدین حسین بخشی صدور یافته در غیب بر هیچ عقاید مقتضای آراء صائیه اهل سنت  
و جماعت شکر الله تعالی سَعِيَهُمْ خواجه جمال الدین حسین بخشوان <sup>آقا خان</sup> <sup>کتابت کردین راست ندون</sup> <sup>چون</sup> <sup>آنچه که منتهی است</sup> شاب اغنیت شهرند و حکما کن  
صرف مَرْضیات حق نماید جلّ علا یعنی اولاً تصحیح عقاید مقتضای آراء صائیه اهل سنت  
و جماعت شکر الله تعالی سَعِيَهُمْ لازم و اندوژانیا عمل مجتب احکام شرعی فقیهیه و اثنا سلوک طریقه  
علیه صوفیه قدس الله تعالی اسرارهم و فوق لهذا انقد فاز نور اعظمیاء و من تخلف  
عن هذا انفق حیر خسرا ناسبت اخذ ستکاری فرزندان خواجه محمد صالح را از سعادت عظمی و نهاده  
چنان خدمت فی الحقیقت امداد و اعانت بخواجه مشار الیهست که از مقبلان است مصرع  
وادیم تر از گنج مقصود نشان والسلام

کتابخانه و مکتوب صد هفتاد و هشتم

بمزا منظر صد و ریاضت در سفارش شخصی و در ترغیب بر متابعت سید عالمیان و خلاصه  
 اومیان علی علیہ الصلوٰۃ والسلام التسلیمات عظمیٰ اللہ تعالیٰ اجرکم و رفع قدرکم و بیکر  
 امرکم و تخریج صدر کفر کفر سید المرسلین علیہ و علی آلہ و علیہم الصلوٰۃ والسلام  
 متحان اخلاق نبویہ علی الصلوٰۃ والسلام چه احتیاج بآنکه کسی با حسن و حسن مشرت  
 ولالت نماید بلکه نزدیک است که آن لالت داخل شود و آب شووغایت مافی الباب

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

مکتبہ اسلامیہ لاہور



کتاب (۱۷۹) وبقیہ و غیرہ

سے جو ارباب کلمہ انجیل میں نہیں ملتا، اس لیے  
 نہ افسوس ہے نہ کہ مشہور ہے، ۱۲ فر

بیت

میر محمد بن میر محمد نعمان صدور یافته نصیحت فرزند می آغزی که از آل کاشانیه متوفی باشد  
 در جوانی را غنیمت دانسته تحصیل علوم شرعی و عمل بمقتضای آن علوم مشغول و در اندوخته تمام  
 نمایی که این عمر گرامی در مالایعنی صرف نشود و با خود و عیب تلف نگردد و دیگر والد بزرگوار شما بعد از چند  
 روز شما بمحش خواهند شد ان شاء الله تعالی تا رسیدن ایشان از شعلیقان بواسطی خبر از خواست  
 بود مصرع پر ز خویش باش اگر مردی

کتاب صد و شصت و یک (۱۸۰)

بمخبر و مراده امکنی نشی خواجہ ابوالقاسم صدور یافته در استفسار بعضی از اسامی پیران که در آن  
ترویج یافته بود و آنکه آنچه از حضرت خواجہ ما عنی حضرت خواجہ محمد باقی علیہ الرحمۃ  
بارسیده است و تحقیق آسامی پیرانیکه باین حضرت مولانا خواجگی امکنی و حضرت خواجہ آوار  
گذاشته اند آنست که دو بزرگ اندکی ازین دو بزرگ والد بزرگوار حضرت مولانا است  
نوا جلی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

طے میں کائنات کی تمام مخلوقات  
موجود ہیں اور ان کے لیے  
کرم اور نیکوئی کے واسطے  
میں غیب میں ہے

[illegible][illegible]

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لہ  
 انما نحمدہ و نصلی علی  
 محمد و آتہ السلام

من كتاب  
الاحسان اليه لحاوي  
مروية في باب الشفقة والرحمة  
على الخلق من الكتاب

فہرست اعلام و رجال (۱۸۷۷ء)

[illegible]

10

میں

1998







عنه اشارت بہت ہے کہ یہ افاضل سورۃ آل عمران واقعہ ہستی یعنی اسے پروردگار کا کلمہ کہہ کر کہا ہے مگر یہاں سے ماہر اصدانہ کہنے اور مضمونی ماہر اور اعلیٰ کن

عَلَى مَنْ لَهُ آذَنٌ دِرْهَامٌ رُبَّمَا لَا تَمْنَعُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ  
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ حَجْرَةَ سَلِيمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

مکتوب صدر استا و ک

حضرت محمد و مراده غنی میان خواجہ محمد صادق رحمۃ اللہ تعالیٰ و بقائه علی مفارقات الحیاتین صمد  
 یافتہ در جواب استفسار آنکه بسبب چیست که جمیع از شاخ زائی میم که در مراتب قرب الہی  
 جگہ شانند و بعد از آنکه در اندر مع ذلک و مقامات زہد و توکل و غیر ہما ایشان را درجات علیا  
 و جمیع دیگر از شاخ زائی میم کہ در مراتب قرب نفوق دارند و مقامات مذکورہ منزل مقامات  
 ذلک فرزند می آرشد می محمد صادق رسید کہ بسبب چیست کہ جمیع از شاخ زائی میم  
 کہ در مراتب قرب الہی جگہ شانند و بعد از آنکه در اندر مع ذلک و مقامات زہد و توکل و صبر  
 و رضا ایشان را درجات علیا مفہوم میشود و جمیع دیگر از شاخ زائی میم کہ در مراتب قرب جمیع  
 علیا دارند و مقامات زہد و توکل و غیر ہما اقسام سفلہ و مقرر است کہ اکملیت این مقامات  
 باعتبار اتمیت یقین است اتمیت یقین بسبب اقربیت بہ حجاب قاس خداوندی جگہ شانند  
 پس از چہ امر خالیست یا نظر کشفی یا خطا میکند کہ قریب بعید میدان و بعید را قریب یا بسبب  
 اکملیت این مقامات امر است و رائے یقین یا ترتب یقین بر قرب نیست و جواب گفتیم  
 کہ ترتب یقین بر قرب است بہر ترتب بیشتر یقین زیادہ تر و بسبب اکملیت آن مقامات  
 نیز اتمیت یقین است نہ امر دیگر و نظر کشفی ہم صحیح است غایۃ مافی الباب حصول قرب  
 مرآتہ لطائف است پس یقین نیز نصیب ہمہ نباشد و اکملیت آن مقامات چو  
 مترتب بر اتمیت یقین است نیز ایشان را حاصل ہو و پس تواند بود کہ بزرگی با وجود قلت

✓✓

5

مجلس شورای اسلامی

الحمد لله

۱۲

...

از قلم

10

مجلس



المستقبل

3

والله

Y

4

---

---

—

—

---

---

---

---

10

---

—

---

—







# کتاب صد و شصت و دوم

بلا اصلح کولابی صد و بیست و در بیان حدیث نبوی علیه السلام و السلام که فرمود  
 بعضی از اصحاب خود را که شکایت از خواطر سوء خود نموده اند ذلك من کمال ایمانک و ما یسبب  
 ذلك جمیع از درویشان شسته بودند سخن از خطرات و سوارین طایبان بسیار آوردند  
 ضمن حدیث مذکور شد که بعضی از اصحاب بپیش بشارت علی و علیکم الصلوٰۃ والسلام و السلام  
 پیش آنسر از خطرات سوء خود شکایت کردند آن سرور فرمود علیکم الصلوٰۃ والسلام و السلام ذلك من  
 کمال ایمان این فقیر اوران وقت معنی این حدیث چنین بخاطر گذشت و الله سبحانه  
 اعلم بحقیقة الحال که کمال ایمان عبارت از کمال یقین است و کمال یقین مرتب بر کمال  
 قرب و جود قلب و مافوق اورا از لطائف قرب الہی جل جلالہ بیشتر پیدا شود و ایمان یقین  
 زیاده تر خواهد بود و بعلقی او بقایب افزون تر خواهد گشت این زمان خطرات و قایب بیشتر  
 ظهور خواهد یافت و سوارین نامناسب تر از کمال خواهد گردید پس ناچار سبب خطرات سوء کمال  
 ایمان بویست منتی نهایت النہایت را جود خطرات بیشتر و نامناسب تر الکیلیت ایمان زیاده  
 چه کمال ایمان تقاضای بیماستی تمام دارد و لطف لطائف را بطیفه قایب این بیماستی  
 هر چه افزون تر قایب خالی تر بطلست و کدورت نزدیکتر و در خواطر و سوارین ان بیشتر  
 بخلاف مبتدی و متوسط که این قسم خواطر ایشان را تقیم قائل است و زیاده بی بخش مرض  
 باطن فلا تکن من الفاحشین این معرفت از معارف غامضه این درویش است  
 و السلام علیکم من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفیٰ علیکم و علی الہ  
 الصلوٰۃ والسلام

عنه پیش از انکه کتب نه گان در تمام کلام و معرفت لکل ذی حی حق تعالی و انرا ایست من ابرار ابرار

لک من ایست من ابرار ابرار  
 عنده انکه کتب نه گان در تمام کلام و معرفت لکل ذی حی حق تعالی و انرا ایست من ابرار ابرار  
 از حدیثی که در کتاب صد و شصت و دوم مذکور شد که بعضی از اصحاب بپیش بشارت علی و علیکم الصلوٰۃ والسلام و السلام  
 پیش آنسر از خطرات سوء خود شکایت کردند آن سرور فرمود علیکم الصلوٰۃ والسلام و السلام ذلك من  
 کمال ایمان این فقیر اوران وقت معنی این حدیث چنین بخاطر گذشت و الله سبحانه  
 اعلم بحقیقة الحال که کمال ایمان عبارت از کمال یقین است و کمال یقین مرتب بر کمال  
 قرب و جود قلب و مافوق اورا از لطائف قرب الہی جل جلالہ بیشتر پیدا شود و ایمان یقین  
 زیاده تر خواهد بود و بعلقی او بقایب افزون تر خواهد گشت این زمان خطرات و قایب بیشتر  
 ظهور خواهد یافت و سوارین نامناسب تر از کمال خواهد گردید پس ناچار سبب خطرات سوء کمال  
 ایمان بویست منتی نهایت النہایت را جود خطرات بیشتر و نامناسب تر الکیلیت ایمان زیاده  
 چه کمال ایمان تقاضای بیماستی تمام دارد و لطف لطائف را بطیفه قایب این بیماستی  
 هر چه افزون تر قایب خالی تر بطلست و کدورت نزدیکتر و در خواطر و سوارین ان بیشتر  
 بخلاف مبتدی و متوسط که این قسم خواطر ایشان را تقیم قائل است و زیاده بی بخش مرض  
 باطن فلا تکن من الفاحشین این معرفت از معارف غامضه این درویش است  
 و السلام علیکم من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفیٰ علیکم و علی الہ  
 الصلوٰۃ والسلام

مکتوب صد شتا و دویوم

بلا مصوم کابل صدر یافته نصیحت حضرت حق سبحانه و تعالی بر جاوه شریعت مصطفوی  
 علی صاجها الصلوٰۃ والسلام و الخیرة استقامت کرمت فرموده بکلیت گرفتار جناب  
 قدس خود گرداند امید است که تعلیقات شیخی و توجّهات پراگنده که بر طاهر استیلا یافته اند از  
 باطن نباشند مع ذلک سعی نمایند که تخفیفی که در تفرقه طاهر بر سر آید و با او که در باطن سرایت کند و از  
 وصول بطلب بازدارد و عباداً یا الله سبحانه و تعالی من ذلک و تبارک و تعالی که آن نمیکند که کسی  
 از البصر عمر گرامی حاصل کند خبر شرط است خواب خرگوش تا که خواب بود ای سر آ  
 و باغ تو زندان تو به خان و مان تو بلائی جان تو به پیش از مرگ اگر کاسی که در فها و الاخرایی در  
 خرابی است بقیق باطن را عزیز باید دانست و هر چه منافی آن باشد از او من باید داشت  
 هر چه چو شوق خداست حسن است هر که شکر خورون بود جان گندن است <sup>و علی</sup> <sup>السرور</sup> <sup>الکمال</sup> <sup>السلام</sup>

این  
 است و در تفرقه طاهر بر سر آید و با او که در باطن سرایت کند و از  
 حصول بطلب بازدارد و عباداً یا الله سبحانه و تعالی من ذلک و تبارک و تعالی که آن نمیکند که کسی  
 از البصر عمر گرامی حاصل کند خبر شرط است خواب خرگوش تا که خواب بود ای سر آ  
 و باغ تو زندان تو به خان و مان تو بلائی جان تو به پیش از مرگ اگر کاسی که در فها و الاخرایی در  
 خرابی است بقیق باطن را عزیز باید دانست و هر چه منافی آن باشد از او من باید داشت  
 هر چه چو شوق خداست حسن است هر که شکر خورون بود جان گندن است <sup>و علی</sup> <sup>السرور</sup> <sup>الکمال</sup> <sup>السلام</sup>

مکتوب صد شتا و چهارم

بیهیج الله صدر و یافته و ترغیب بر تابعت سید المرسلین علیه و آله و علیهم الصلوٰۃ  
 والسلام و الخیرة مکتوب مرغوب فرزند ساعی که از روی محبت و اخلاص نوشته  
 بود و نیز سید خواجه رسانیدند موجب فرحت گشت حضرت حق سبحانه و تعالی تو فریق مرغوب  
 خود فریق گردان و مجرمة الشیخ و آله اهل بیاد علیه و علیهم الصلوٰۃ والسلام است  
 آن فرزند آنچه فدا بکار خواهد آمد متابعت صاحب شریعت است علیه الصلوٰۃ والسلام الخیرة  
 احوال مواجید و علوم و معارف و اشارات و رموز اگر آن متابعت جمع شوند فها نعمت و الا

این  
 است و در تفرقه طاهر بر سر آید و با او که در باطن سرایت کند و از  
 حصول بطلب بازدارد و عباداً یا الله سبحانه و تعالی من ذلک و تبارک و تعالی که آن نمیکند که کسی  
 از البصر عمر گرامی حاصل کند خبر شرط است خواب خرگوش تا که خواب بود ای سر آ  
 و باغ تو زندان تو به خان و مان تو بلائی جان تو به پیش از مرگ اگر کاسی که در فها و الاخرایی در  
 خرابی است بقیق باطن را عزیز باید دانست و هر چه منافی آن باشد از او من باید داشت  
 هر چه چو شوق خداست حسن است هر که شکر خورون بود جان گندن است <sup>و علی</sup> <sup>السرور</sup> <sup>الکمال</sup> <sup>السلام</sup>

ص منی فقلت به بالفضل المحمودی قال نعمت هذه الفعلة الحسنة یعنی پس و خوشتر از این است این



فصل فی بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب

چون که این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب

### مکتوب صد و هشتاد و پنجم

بمنصور عرب صد و ریاضه و سفارش شخصی حضرت خواجه ابی طالب  
 مصطفوی علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام و الخیرة استقامت از رانی و شسته بکلی جهت تمجید  
 جناب قدس خود گرداناد آنچه بر یاد شما لازم است سلامتی قلب است از گرفتاری مادی و حق  
 سبحانه و این سلامتی بر تقدیری میسر گردد که غیر او سبحانه بر دل بطوریکه نمائند اگر فرضاً هزار  
 سال حیات و فاکند غیر بر دل نگذرد و بواسطه تسلیانی که دل از ماسوا و افعالی حاصل شده است  
 رخ کار نیست و غیر این تمسح به بقیة المرام آید و لانا فاضل هر مندی که بخیریت علییه قیام  
 دارد و پیراه و سر منده است آرزوئی آن دارد که دیرین و ضعف خود بملاقات پسر خود مهتج  
 و مسرور گردد و بناء علی ذلک فقیر را تصدیق این معنی متوسل ساخت که لا یجوز ذکر کلمه کل و غیره

### مکتوب صد و هشتاد و هشتم

بخواججه ابی الحسن اصفهانی کابلی صد و ریاضه و تخریص بر متابعت سنت و اجتناب از بدعت و بیان

و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب

و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب  
 و بیان آنکه این کتاب در بیان سبب تالیف این کتاب



و قد قيل ان هذا الكتاب  
 هو الذي كان في يد  
 الخليفة العباسي هارون الرشيد  
 و قد قيل ايضا ان هذا  
 الكتاب هو الذي كان في يد  
 الخليفة الفاطمي المعز لدين الله  
 و قد قيل ايضا ان هذا  
 الكتاب هو الذي كان في يد  
 الخليفة الناصر صلاح الدين

انکه هر بخت ضلالت است از حضرت حق سبحانه و تعالی متضرع و زاری و التماس و تقاضا  
و دل و انکسار و سر و چهارشالت نماید که هر چه درین محدث شده است و مستمع گشت که در زمان خیر  
و خلفاء راشدین او نبوده علیکم السلام اِنَّ الشَّيْطَانَ الرَّجُلَ الْفَسَادِ وَ رُوحَنی مثل فلق صبح بود  
این ضعیف با جمعه که با دست اندر قضا عمل آن محدث نکردنا و مضنون حسن آن مبتدع  
نگذا و محرمات سید الختار قاله لا یزال علیه و علیهم الصلوٰة والسلام گفته اند که بدعت بر  
و نوع است حسنه و سیئه حسنه آن عمل نیک گویند که بعد از زمان آنسر و خلفاء راشدین  
علیه السلام من الصالحات انما هی من النبیات اکملها پیدا شده باشد و رفع سنت نماید و سیئه  
انکه رافع سنت باشد این فقیر در هیچ بدعتی ازین بدعتها حسن نورانیته مشاهده نمیکند و جز ظلمت  
و کدورت احساس نمی نماید اگر فرضاً عمل مبتدع را امر مذکور بواسطه ضعف بصارت بطراوت نصائر  
بینند فرواک جدید البصر گردند و دانند که جز فسارت و ندانت نتیجه نیست بدیت بوقت صحیح شود  
همچون در معلومت که با که باخته عشق و شرب و سجور و سید لبشر میفرماید علیه السلام  
والتسلیم من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه و هو من چیز که میرود و یا حسن از کجا پیدا  
کن و قال علیه السلام اما بعد فان خیر العبدین کتاب الله و خیر  
الهدی هدی محمد و شر الامور محدثاتها و کل بدعة ضلالة و قال علیه السلام و  
السالم اوصیکم بتقوی الله و السمع و الطاعة وان کان عبد احب شیئا فانه من یعیش  
منک بعدی فسی ای اخلافاک یرافعلیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين علیهم السلام

۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱

[illegible]











یابرج است پیر صاحب تصرف تواند و ابرام رتب فوق رسانید آنا اینجا دقیقه است که بخند  
تعلق دارد و تخریر بیان آن متعین است و دیگر چون ظاهر بزرگ باطن شروع و باطن بطن ظاهر می شود و هر چه  
و شوار است که احکام ظاهر و باطن و احوال باطن و ظاهر پیر آید و المستقام

کتاب صد و شصت و نهم (۱۸۹)

بشرف الدین جین بخشی صدور یافته در بیان آنکه باوجود گرفتاریهای لاطایل اشرف است  
است یا فقر اول بطراوت و نیای منی فرقیته نماید و سبق باطن با عزیز باید داشت و در بیان  
آنکه از احکام شریعت سر نباید پیچید و نیست و زاری تمام قبول باید نمود و مایه سبب ذلالت  
الحمل لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین و آله الطاهرات اجمعین  
مکتوب شریف فرزند ارجمند اعز از شد شرف الدین جین حصول یافت موجب  
فرحت و باعث بهجت گردید یعنی است که باوجود گرفتاریهای لاطایل فقر و ورز کار از یاد فرقه  
اند این معنی یا در شدت مناسبت میدهد که سبب افاده و استفاوه است بعضی از قائل که اندراج  
یافته بود نیک و صیل است و بر تباطی معنوی اول دلیل آن فرزند بطراوت و نیای منی  
فرقیته نشوی و بکفر و فریب یعنی مقتون نگردی که بیدار و بے اعتبار است امر و اگر این معنی  
معتول شانه شود و والیه معتول خواهد شد و فائده نخواهد داشت که گوشش از بار و گرفتاری شده  
نشود و آله و فقیران مراد باید که سبق باطن از اجل نعم خداوندی بجل شانه دانسته تکیه بر امور  
و حرص باشد و پنج وقت نماز را جماعت بکسل و قنور او نماند و از چهل یک کزوه را امنیت  
بفقر و ساکین ساند و از محرمات و شهوات اجتناب دارند و در خلایق مشفق و مهربان  
باشند طریقی نجات و دستکاری نیست والسلام

أشاره إلى قولنا من الصدقات للفقراء والمساكين الخ سورة توبه آيه عشرين

کتاب صد و نودم

بیت

بیکه از فرزندان میر محمد نعمان بخشی صد در یافته و تخریص بر دوام ذکر الهی جل سلطانۀ در مرغیب

باعتبار نمودن طریقه علیہ تعسبہ قدس الله تعالی آمد از هم بایان طرز ذکر و مائت سب ذلک

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين

والله الطاهرين أجمعين واما اگاه باش که سعادت تو بلکه سعادت جمیع بنی آدم و صلاح

و یندگاری همه در فکر مولا خود است جل سلطانۀ نامکین باشد جمیع اوقات را مستغرق ذکر

الهی جل شانہ بایست و یک خطه تخریص غفلت نباید کرد و سبحانہ الحمد و لیلة که دوام ذکر در

طریقه حضرت خواجگان قدس الله تعالی آمد از هم و ابتدا سبک رود و بطریق اندراج النہایة فی البیان

حاصل شود پس اختیار این طریقه علیہ طایب اوست و انسب باشد بلکه اجب و لازم پس بر تو باد

که قبله توجه را از همه سو گردانیده بکلیت بجنب عالی با کمال این طریقه علیہ اقبال نامی و همی از

باطن شریف ایشان خواهی در ابتدا از ذکر گفتن چاره نبود باید که متوجه قلب صنوبری گردی که

آن منصفه میجو است قلب حقیقی را و تمام مبارک اندر باران قلب بگزینی و درین وقت بقصد هیچ

عصوه را حرکت ندی و بکلیت متوجه قلب نشینی و در تخیل صورت قلب چاندی و بان گفت

نباشی چه مقصود و توجه طلب است نه تصور بصورت آن معنی لفظ مبارک اندر این چون و چگونگی

ملاحظه نمائی و بسیج صفت را بان منضم سازی و بجایزه و ناظر نیز ملحوظ نمائی تا از زوره حضرت ذات

تعالی نقد من خفیف صفات فرو نیائی و از انجا بشود وحدت در کثرت نیستی و از گرفتاری چون

بشود و چون آرام نه گیری چه هر چه در مراتب چون ظاهر شود همچون نبود و هر چه در کثرت نمود و اگر در

واحد حقیقی نباشد همچون را و راے دایره چون با حجت بسیج حقیقی را بریون محاطه کثرت باید

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين والى الطاهرين أجمعين واما اگاه باش که سعادت تو بلکه سعادت جمیع بنی آدم و صلاح و یندگاری همه در فکر مولا خود است جل سلطانۀ نامکین باشد جمیع اوقات را مستغرق ذکر الهی جل شانہ بایست و یک خطه تخریص غفلت نباید کرد و سبحانہ الحمد و لیلة که دوام ذکر در طریقه حضرت خواجگان قدس الله تعالی آمد از هم و ابتدا سبک رود و بطریق اندراج النہایة فی البیان حاصل شود پس اختیار این طریقه علیہ طایب اوست و انسب باشد بلکه اجب و لازم پس بر تو باد که قبله توجه را از همه سو گردانیده بکلیت بجنب عالی با کمال این طریقه علیہ اقبال نامی و همی از باطن شریف ایشان خواهی در ابتدا از ذکر گفتن چاره نبود باید که متوجه قلب صنوبری گردی که آن منصفه میجو است قلب حقیقی را و تمام مبارک اندر باران قلب بگزینی و درین وقت بقصد هیچ عصوه را حرکت ندی و بکلیت متوجه قلب نشینی و در تخیل صورت قلب چاندی و بان گفت نباشی چه مقصود و توجه طلب است نه تصور بصورت آن معنی لفظ مبارک اندر این چون و چگونگی ملاحظه نمائی و بسیج صفت را بان منضم سازی و بجایزه و ناظر نیز ملحوظ نمائی تا از زوره حضرت ذات تعالی نقد من خفیف صفات فرو نیائی و از انجا بشود وحدت در کثرت نیستی و از گرفتاری چون بشود و چون آرام نه گیری چه هر چه در مراتب چون ظاهر شود همچون نبود و هر چه در کثرت نمود و اگر در واحد حقیقی نباشد همچون را و راے دایره چون با حجت بسیج حقیقی را بریون محاطه کثرت باید





این کتاب در بیان احکام و عقوبات و فرائض و غیره است و در هر باب از احکام و عقوبات و فرائض و غیره که در این کتاب مذکور است در هر باب از احکام و عقوبات و فرائض و غیره که در این کتاب مذکور است در هر باب از احکام و عقوبات و فرائض و غیره که در این کتاب مذکور است

که سر غفلت و تطیل است که بآمر این بگزیدگان واقع شود و بر اینی اندازند و مثل ستراب  
 بقیعة می شمرد کمال عنایت خداوندی بجل سلطانة آن است که در جمیع تکلیفات شرعیة  
 و امورات و منیة نهایت تسهیل و عنایت سهولت را مراعات فرموده است مثلاً در پشت پیر  
 شبان روزی چپقده رکعت نماز تکلیف فرموده که وقت ادای آن مجموع یک ساعت باشد  
 معذک و قراوة آن بهر چه پیشتر شود کفایت نموده و اگر قیام شغرد شود و بقعود و سجود فرموده و در وقت  
 تقدیر و با ضطیاع اشارت فرموده و چون رکوع و سجود متعسر شود یا نیا و اشارت ولالت نموده و  
 در طهارت اگر قدرت بر استعمال آب متعسر شود و تخیم را ضایقه آن ساخته و در رکوة از چهل یک حصه  
 بقدر اوساکین تعیین فرموده و آنرا نیز مقتید با ملل نامیه و النامیه سائمه داشته و در تمام عمر یک سجده  
 را فرض ساخته معذک مشروط بر او را حله و آن طریق گردانیده و وائمه مباح را وسیع ساخته چهار  
 زن بکاح و از برای هر قدر که بخوابد مباح فرموده و طلاق را وسیع ساخته و نسا گردانیده و از طهر  
 و انحراف و انحراف اکثر ارباب ساخته و اندک را محرم و آنهم بواسطه مصالح عباد و اگر چه یک شراب بیهوده  
 پر ضرر را حرام گردانیده اما چندین اشبه خوشخویر پرفیع را و عرض آن مباح ساخته عرق قرنفل  
 و عرق و اپینی بآن خوشخوری و خوشبوی چندان منافع و فوائد دارد که چو بسید حیرت بخ و بد مزه شود  
 بدخوئیه و بوش برے پر خطر را بآن عرق خوشبو خوشخویر چنان سبب شدت آن می باشد  
 معذک و فرقی که از راه حل و خیر و خیر و خیر است و تمیز که از بگذر رضا بے پرو و گاه  
 بجل سلطانة و عدم ضایع او تعالی پیدا میشود و علاجه و تعبیه از لباسهای ابریشم را که محرم  
 فرموده چه باک که چندین انواع جامهای حریر و قماشهای مزین و در عرض آن حلال گردانیده  
 است و لباسهای پشین که مطلقاً مباح ساخته است بمراتب از لباسهای ابریشم بهتر است  
 معذک لباس ابریشم بر زنان مباح فرموده که منافع آن نیز عاقله و خبر و آن است و همچنین است

این کتاب در بیان احکام و عقوبات و فرائض و غیره است و در هر باب از احکام و عقوبات و فرائض و غیره که در این کتاب مذکور است در هر باب از احکام و عقوبات و فرائض و غیره که در این کتاب مذکور است

مجلس که مقصود از این کتاب در بیان احکام و عقوبات و فرائض و غیره است و در هر باب از احکام و عقوبات و فرائض و غیره که در این کتاب مذکور است

کتاب الفقه  
 مصحح













که این دولت خانه ز او خاندان بزرگ شاست از شما ذاتی است و از دیگران عرضی حقیقت در است  
 نبوی علیه السلام الصلوات افضلها من الثقیات والصلوات افضلها من الثقیات  
 عظیم القدر است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم اصحاب اطحاب ساخته فرمودند که شما در  
 زمانه موجود شده اید که اگر از او امر و نواهی و هم حصه ترک کنی بپلاک شوید و بعد از شما که می خوانند  
 اند که اگر هم حصه را از او امر و نواهی بوقوع آرند خلاص شوند این آن وقت است و این گروه آن  
 گروهی گوئی توفیق و سعادت و بر میان افکنده اند که پس میدان و نمی آید سواران آنچه شده  
 و بنیوقت کشتن کافر یعنی گویند و آل او بسیار خوب واقع شد و باعث شکست عظیم بر من و فرموده  
 بهریت که کشته باشند و بهر غرض که بپلاک کرده خواری کفار خود نقد وقت اهل اسلام است این  
 فقیر پیش از آنکه این کافر را کشت در خواب دیده بود که بادشاه وقت کلمه شریک را شکسته است  
 و الحق که آن کبرئیس اهل شرک بود و امام اهل کفر خدا لهم الله سبحانه و آن سرور دین  
 و دنیا علی الصلوات و السلام و بعضی آویمیه خود را اهل شرک را باین عبارت نفرین فرموده اند  
 اللهم شئت شملهم و فرق جمعهم و خرب بنیائهم وخذهم اخذ عین نیر مقتدیر  
 عزت اسلام و اهل آن و خواری کفر و اهل کفر است مقصود از اخذ جزیه خواری کفر است  
 و امانت ایشان هر قدر که اهل کفر را عزت باشد دولت و اسلام همان قدر است این سر رشته را  
 نیک باید نگاه داشت و اکثر مردم این سر رشته را گم کرده اند و از شومی آن دین را بر باد داده  
 قال الله سبحانه و تعالی یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم  
 جهاد با کفار و غلظت بر ایشان از ضروریات دین است بقایای رسوم کفر که در قرن سابق  
 پیداشده بود درین وقت که بادشاه اسلام را آن توجه بپل کفر مانده است بر و پلای مسلمانان  
 بسیار گران است بر مسلمانان لازم است که بادشاه اسلام را از زشتی رسوم آن بدیشان اعلام کنند

این کلام در بیان اینست که هر کس که از او امر و نواهی بوقوع آرند خلاص شوند این آن وقت است و این گروه آن گروهی گوئی توفیق و سعادت و بر میان افکنده اند که پس میدان و نمی آید سواران آنچه شده و بنیوقت کشتن کافر یعنی گویند و آل او بسیار خوب واقع شد و باعث شکست عظیم بر من و فرموده بهریت که کشته باشند و بهر غرض که بپلاک کرده خواری کفار خود نقد وقت اهل اسلام است این فقیر پیش از آنکه این کافر را کشت در خواب دیده بود که بادشاه وقت کلمه شریک را شکسته است و الحق که آن کبرئیس اهل شرک بود و امام اهل کفر خدا لهم الله سبحانه و آن سرور دین و دنیا علی الصلوات و السلام و بعضی آویمیه خود را اهل شرک را باین عبارت نفرین فرموده اند اللهم شئت شملهم و فرق جمعهم و خرب بنیائهم وخذهم اخذ عین نیر مقتدیر عزت اسلام و اهل آن و خواری کفر و اهل کفر است مقصود از اخذ جزیه خواری کفر است و امانت ایشان هر قدر که اهل کفر را عزت باشد دولت و اسلام همان قدر است این سر رشته را نیک باید نگاه داشت و اکثر مردم این سر رشته را گم کرده اند و از شومی آن دین را بر باد داده قال الله سبحانه و تعالی یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم جهاد با کفار و غلظت بر ایشان از ضروریات دین است بقایای رسوم کفر که در قرن سابق پیداشده بود درین وقت که بادشاه اسلام را آن توجه بپل کفر مانده است بر و پلای مسلمانان بسیار گران است بر مسلمانان لازم است که بادشاه اسلام را از زشتی رسوم آن بدیشان اعلام کنند



و در رفع آن کوشش نماید بقایای اینها بتنی باشد بر عدم علم بادشاه بر شتی آنها اگر فی الجمله بجای  
 وقت بیاید بعضی از علماء اهل اسلام را اعلام بخشند که آمده بر شایعت رسوم اهل کفر اعلام نمایند که  
 از برای تبلیغ احکام شرعی اظهار خوارق و کرامات هیچ در کار نیست و رقیامت عذر نخواهد شد  
 که بے تصرف تبلیغ احکام شرعی نکر و انبیاء علیهم الصلوات و التسلیحات که بهترین موجودات  
 اند تبلیغ احکام شرعی میکردند اگر امتان معجزات میطلبیدند میفرمودند که معجزات از نزد خداست و  
 و جعل بر ما تبلیغ احکام است و تواند بود که در آن اثباتشاید حق سبحانه و تعالی بروی امری ظاهر  
 سازد که باعث اجماع و تحقیق این جماع باشد بهر حال از حقیقت مسائل شرعی اطلاع و ادان ضرورت  
 باین واقع نشود و عمده بر ذمه علماء و مقرران حضرت بادشاه است چه سعادت که درین گفتگو جمعی  
 بآزار رسانند انبیاء علیهم الصلوات و الخیات و تبلیغ احکام شرعی چه آزار ناکشیده اند و چه  
 محنتها که ندیده بهترین ایشان علیهم من الصلوات افضل و من الخیات الکملها فرموده ما اؤذ  
 نیکی مثل ما اؤذیت عمر یکشت و حدیث در و ما آخر نشد پش پش بآخرش کنون کون که نم افسانه  
 والسلام و کرام

## مکتوب صد و نود و چهارم

بصارت جهان میرصد جهان  
 حضرت

بصده جهان صد و ریخته و بیان تخریص بر ترویج کت و تأیید دین معایتعلق بذلک سلام  
 الله سبحانه و تعالی کما اشتهاع سخنان ترویج احکام شرعی و تدبیر اعدا و ملت مصطفویه و صلوات  
 الصلوة والسلام و الخیرة مسلمانان مام و کان رافع بخش و روح افر است الحمد لله  
 سبحانه و الخیرة علی ذلک و السؤل من الله سبحانه و الخیرة الملائکة انقل براد دیا دهل الامم انظر  
 بعزیزة النبوة البشیر الذی علی علیه و علی الیه من الصلوات افضلها و من السیما ان الکملها  
 یقین است که مقتدایان اسلام از سادات عظام و علماء کرام و خلایا و ملا متصدی از وادان  
 حضرت و بطوت و رسیه

و در رفع آن کوشش نماید بقایای اینها بتنی باشد بر عدم علم بادشاه بر شتی آنها اگر فی الجمله بجای  
 وقت بیاید بعضی از علماء اهل اسلام را اعلام بخشند که آمده بر شایعت رسوم اهل کفر اعلام نمایند که  
 از برای تبلیغ احکام شرعی اظهار خوارق و کرامات هیچ در کار نیست و رقیامت عذر نخواهد شد  
 که بے تصرف تبلیغ احکام شرعی نکر و انبیاء علیهم الصلوات و التسلیحات که بهترین موجودات  
 اند تبلیغ احکام شرعی میکردند اگر امتان معجزات میطلبیدند میفرمودند که معجزات از نزد خداست و  
 و جعل بر ما تبلیغ احکام است و تواند بود که در آن اثباتشاید حق سبحانه و تعالی بروی امری ظاهر  
 سازد که باعث اجماع و تحقیق این جماع باشد بهر حال از حقیقت مسائل شرعی اطلاع و ادان ضرورت  
 باین واقع نشود و عمده بر ذمه علماء و مقرران حضرت بادشاه است چه سعادت که درین گفتگو جمعی  
 بآزار رسانند انبیاء علیهم الصلوات و الخیات و تبلیغ احکام شرعی چه آزار ناکشیده اند و چه  
 محنتها که ندیده بهترین ایشان علیهم من الصلوات افضل و من الخیات الکملها فرموده ما اؤذ  
 نیکی مثل ما اؤذیت عمر یکشت و حدیث در و ما آخر نشد پش پش بآخرش کنون کون که نم افسانه  
 والسلام و کرام

و در رفع آن کوشش نماید بقایای اینها بتنی باشد بر عدم علم بادشاه بر شتی آنها اگر فی الجمله بجای  
 وقت بیاید بعضی از علماء اهل اسلام را اعلام بخشند که آمده بر شایعت رسوم اهل کفر اعلام نمایند که  
 از برای تبلیغ احکام شرعی اظهار خوارق و کرامات هیچ در کار نیست و رقیامت عذر نخواهد شد  
 که بے تصرف تبلیغ احکام شرعی نکر و انبیاء علیهم الصلوات و التسلیحات که بهترین موجودات  
 اند تبلیغ احکام شرعی میکردند اگر امتان معجزات میطلبیدند میفرمودند که معجزات از نزد خداست و  
 و جعل بر ما تبلیغ احکام است و تواند بود که در آن اثباتشاید حق سبحانه و تعالی بروی امری ظاهر  
 سازد که باعث اجماع و تحقیق این جماع باشد بهر حال از حقیقت مسائل شرعی اطلاع و ادان ضرورت  
 باین واقع نشود و عمده بر ذمه علماء و مقرران حضرت بادشاه است چه سعادت که درین گفتگو جمعی  
 بآزار رسانند انبیاء علیهم الصلوات و الخیات و تبلیغ احکام شرعی چه آزار ناکشیده اند و چه  
 محنتها که ندیده بهترین ایشان علیهم من الصلوات افضل و من الخیات الکملها فرموده ما اؤذ  
 نیکی مثل ما اؤذیت عمر یکشت و حدیث در و ما آخر نشد پش پش بآخرش کنون کون که نم افسانه  
 والسلام و کرام

وین یکنیکل ابن صراط مستقیم خواهند بود پیشه بر گریه ویناب چه در انفسی ناپیشیده شد که با شاه  
 اسلام ازین تقدیر اسلامی خوانان علما اند <sup>۱۱</sup> **الحمد لله** سبحانه عکس ذلک معلوم شریف است  
 که در قرن سابق هر سادیک پیدایش از شومی علما و سوء الظهور آمد وین باب تنج تمام مرعی داشته  
 از علما و دین را انتخاب نموده اقدام خواهند فرمود علما و سوء الظهور من اند مطلب ایشان حجاب  
 و ریاست و نفرت از خلق است **وَالْحَيَاةُ بِاللَّهِ** سبحانه که من فتنه هم آری بهترین ایشان  
 بهترین خلایق است ایشان که فروع قیامت سیاهی ایشان از خون شهدا فی سبیل الله  
 وزن خواهند کرد و در این سیاهی خواهد چهره شد **لَتَأْسِ** شیعرا **كُلُّ الْعُلَمَاءِ وَخَيْرُ النَّاسِ خِيَارُ**  
**الْعُلَمَاءِ** ثانیاً ملتئم آنکه بعضی نیات بران آورده که خود را عیسای رساند بقریب ماه مبارک رمضان  
 و حضرت و بی توقف واقع شد انشالله تعالی بعد از تفضیل این با و مساک نجات آفر خواهد رسید  
 بطنم اگر چه از هر درختی بیاید شوق و فتن ۱۲

## مکتوب و نود و نهم

جلالت چنانچه در جهان محدود  
 از تعریف و توحید است قاطعاً این و تالیف و تکرار

نیز نصیر رحمان صدور یافته و انفراد و تخریص برترین شریعت غرأ و اطهار تأسف بطع  
 و اهل ان سلككم الله سبحانه و انفقكم احسان سلاطین چونکه نسبت بکافیه خلایق حاصل  
 است بضرورت و لهائ خلایق بکلم جلیلت الخلاق **عَلَى حَبِيبٍ مِّنْ أَحْسَنِ الْاَلِهِيْمَ** بجانب  
 محسان مال است پس ناچار بواسطه این ارتباط حی اخلاق و اوضاع با و شایان بعموم خلایق  
 علی نقاد و در حجاب الاحسان ساریت از خیر و شر و صلاح و فساد و اما که اینجا گفته اند انکاس  
 علی من مملوک هیه کار و بار قرن سابق مصداق این سخن است اکنون که انقلاب و دوران ظهور  
 پیوسته و شعور و عناد اهل ملل بر هم شکسته برانکه اسلام ز صدور و عظام و علما و کرام لازم است که  
 تمام حجت خود را صرف واج شریعت غرضاً و در بدایت امر از کان اسلام منهدم سازند که در سبب  
 ۱۱ ۱۲

له یکنیکل ابن صراط مستقیم خواهند بود پیشه بر گریه ویناب چه در انفسی ناپیشیده شد که با شاه  
 اسلام ازین تقدیر اسلامی خوانان علما اند الحمد لله سبحانه عکس ذلک معلوم شریف است  
 که در قرن سابق هر سادیک پیدایش از شومی علما و سوء الظهور آمد وین باب تنج تمام مرعی داشته  
 از علما و دین را انتخاب نموده اقدام خواهند فرمود علما و سوء الظهور من اند مطلب ایشان حجاب  
 و ریاست و نفرت از خلق است وَالْحَيَاةُ بِاللَّهِ سبحانه که من فتنه هم آری بهترین ایشان  
 بهترین خلایق است ایشان که فروع قیامت سیاهی ایشان از خون شهدا فی سبیل الله  
 وزن خواهند کرد و در این سیاهی خواهد چهره شد لَتَأْسِ شیعرا كُلُّ الْعُلَمَاءِ وَخَيْرُ النَّاسِ خِيَارُ  
 الْعُلَمَاءِ ثانیاً ملتئم آنکه بعضی نیات بران آورده که خود را عیسای رساند بقریب ماه مبارک رمضان  
 و حضرت و بی توقف واقع شد انشالله تعالی بعد از تفضیل این با و مساک نجات آفر خواهد رسید  
 بطنم اگر چه از هر درختی بیاید شوق و فتن ۱۲

وین یکنیکل ابن صراط مستقیم خواهند بود پیشه بر گریه ویناب چه در انفسی ناپیشیده شد که با شاه  
 اسلام ازین تقدیر اسلامی خوانان علما اند الحمد لله سبحانه عکس ذلک معلوم شریف است  
 که در قرن سابق هر سادیک پیدایش از شومی علما و سوء الظهور آمد وین باب تنج تمام مرعی داشته  
 از علما و دین را انتخاب نموده اقدام خواهند فرمود علما و سوء الظهور من اند مطلب ایشان حجاب  
 و ریاست و نفرت از خلق است وَالْحَيَاةُ بِاللَّهِ سبحانه که من فتنه هم آری بهترین ایشان  
 بهترین خلایق است ایشان که فروع قیامت سیاهی ایشان از خون شهدا فی سبیل الله  
 وزن خواهند کرد و در این سیاهی خواهد چهره شد لَتَأْسِ شیعرا كُلُّ الْعُلَمَاءِ وَخَيْرُ النَّاسِ خِيَارُ  
 الْعُلَمَاءِ ثانیاً ملتئم آنکه بعضی نیات بران آورده که خود را عیسای رساند بقریب ماه مبارک رمضان  
 و حضرت و بی توقف واقع شد انشالله تعالی بعد از تفضیل این با و مساک نجات آفر خواهد رسید  
 بطنم اگر چه از هر درختی بیاید شوق و فتن ۱۲





[illegible]

تجلیات و انبیاء می افتد و ششم و ششم علی نقی است در جوارها کما لا یخفی علی اربابها کل ذلک منوط  
بمباحث سید اراکین و لا خیرین علیه و علی الهمین الصلوٰت افضلها و من السلیما و الطیبات  
آنگاه که گفته اند که این راه و خطوه است مرا و از آن عالم خلق و عالم امر داشته اند علی  
سبیل الاجال و تیسیر الایام و کما فی المذکب بهر گاه که این گاههای مختلف گاه از خود دور  
می افتد و حق سبحانه نزدیک و بعد از طریق این گاهها فایده ایست که بقای الکلین  
مترتب است و این فنا و بقا حصول لایب فاصد محیی است علی صاحبها الصلوٰه والسلام  
و الخیرة منصرع این کار و ولست اکنون تا که ارسد به ما فقیران نامرورا با شال این سخنان  
چندانست است غیر از آنکه کام و دبان خود را بر لال این کمال سیراب و شیرین و اریم دریا می  
گرداریم از شکر جز نام بهر این بیست خوشتر که اندر کام تر صحرای آسمان نیست بعرض آمد فرو  
ورنه پس عالیت پیش خاک تو و کلا السلام ائی کلا و اخیرا

کتاب (۱۹۶۰) و نوو، مقیم

به پهلوان محمود صد دریافت در میان آنکه سعادتمند کسی است که دلش از دنیا سرشته باشد  
 و تجارت محبت حق سبحانه و تعالی گرم صایا کذلک ثبتکم الله سبحانه و تعالی  
 الشریعة سعادتمند کسی است که دلش از دنیا سرشته باشد و تجارت محبت حق سبحانه و تعالی  
 در محبت دنیا سرگشته است و ترک آن هر جمیع عبادات چه دنیا متعلقه به حق است سبحان الله و تا آنرا  
 فرموده است بسوئے آن نظره فرموده آید اهل او بلاغ طر و کعبن موسومند در خبر است که الله دنیا  
 تلغو کة و ملکو کة صافیة الاذکر الله چون و اگر آن بلکه هر فرده از ذرات وجود ایشان بدگر است  
 سبحان ملو است پس اگر آن حق سبحانه و تعالی ازین و عبید خارج باشند و در شمار اهل دنیا نبیند زیرا که

[illegible]

مکتوبات الامام ربانی رحمہ اللہ  
جلد اول





نیز گویان

خیر الدنيا والاخره میکند و از کمالات این بزرگواران محروم میمانند و اگر فقرا با استغنا حرف  
 زان کار گزیده و در دنیا و آخرت <sup>۱۱</sup>  
 میزنند قاصر نظران از خدای خود قیاس میکنند که متکی بر خلق اندند مانند استغنائی از لوازم فقر  
 که جمیع ضدین ایجاد استحاله برآمده است ابو سعید خراسانی فرمود که <sup>۱۲</sup> <sup>نیز گویان</sup> یقیناً جمیع الاخذاد حیرت  
 از باب نظر این مقدمه را قبول نمیکند و محال انگارند لیکن غم نیست طوبی و ولایت و راهی طور نظر  
 عقل است بانی احوال امیر و مولانا بتفصیل معروض خواهند داشت <sup>۱۳</sup> قلت لعل علی المنی الشیخ الهدی

### مکتوب (۱۹۹) و نو و نهم

بلا محمد امین کابلی صدور یافته در بیان قبول فرمودن آنچه او طلب نموده بود و از روز و مشغولی  
 صحیفه گرامی که مثنوی بود و از حفظ صحبت و اخلاص شعر از مودت و اختصاص و رود یافت بود  
 فرست گشت عافاک الله سبحانه و تعالی <sup>۱۴</sup> اظهار طلب و زور از او نموده بودند بقاء حکایت  
 اخوی ارشدی مولانا محمد صدیق را فرستاده شد تا بذر که این طریق علیه مشغول سازد  
 و آنچه فرماید و امثال آن سعی بلیغ خواهند نمود و امید است که شمر تنج گردد و چون مجر و نوشتن  
 کفایت نمیکرد و تعلق بجنود صحبت و شست بنابر آن تصدیق اخوی شار الیه او داده شد و التسلک

### مکتوب (۲۰۰) و نهم

بلا محمدی اصفهانی صدور یافته در حل عبارت نفحات که اغلاق داشت و طلب شرح او نموده بود  
 الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله الطاهیرین  
 اجمعین عبارت نفحات که فی الجمله اغلاقی داشت فرموده بودند که آنرا شرح باید کرد و بنابر آن  
 کلمه حرات نمود و ماکرما علیین القضاة همدانی میگوید در بیان حال جامع که بی راه میری را نامسک

عبد جبار است احوال منی نوشتن در کاف  
 بود چه حاجت که محمد صدیق را فرستاد و نهم

عبد جبار است احوال منی نوشتن در کاف  
 بود چه حاجت که محمد صدیق را فرستاد و نهم

مست اخلاق با کسر مثنوی با صطوح و دشوار کردن حصول و ما

لکشتن و غرض غنای فقر  
 که با کمالان در دنیا و آخرت  
 که جمیع ضدین ایجاد استحاله  
 از باب نظر این مقدمه را قبول  
 که شمر تنج گردد و چون مجر و نوشتن  
 کفایت نمیکرد و تعلق بجنود صحبت  
 کلمه حرات نمود و ماکرما علیین القضاة  
 که با کمالان در دنیا و آخرت  
 که جمیع ضدین ایجاد استحاله  
 از باب نظر این مقدمه را قبول  
 که شمر تنج گردد و چون مجر و نوشتن  
 کفایت نمیکرد و تعلق بجنود صحبت  
 کلمه حرات نمود و ماکرما علیین القضاة







فرموده این مقام بیان بطریق بگوش هوش بایشنید که مدتی بعد روح است و مری قلوب  
 قوای جسدی مکتب از قوت روحانی است و حواس قلبی مستفاد از نور انبیه قلبی پس ناچار در  
 وقت توجیه قلب در وجه بختاب قدس سخن از فندی جلالت آنکه لازم طریقی جذبه است ابتدا  
 حال که آوان نقص است قوتی در تدریج و تربیت قالب راه می باید که سبب تعطیل حواس  
 از شعور میگردد و بستی قوی و جوارح میرساند و ب اختیار بر زمین بخوابد و این حالت را شیخ  
 اجل شیخ محی الدین بن العربی قدس سره و قوتات مکیه تعبیر بسماع روحی فرموده است و سماع  
 که بقصر و حرکت قوی است از اسماع طبعی گفته و با لقمه منع آن نموده پس محقق شد که این غلبت  
 متضمن جنود معنویت و این در مملکت جسدی شکلی شعور روحی که تعبیر از آن باه مناسب است  
 بر اصل سخن ویم باید دانست که پوشیدن روئے ماه با برسیه کنایه از طو صفات بشریه است که  
 بتدایز با استیلا آن حضور و آگاهی میسازد و این استیلا را توسط احوال است چه متوسطان ایران استیلا  
 هر چند ب استیلا نیست تواند بود که همین معنی گفته باشد که چون نیم شب شد و دیگر باره ماه از ابر بیرون آمد  
 قدم آن جوان را باز نیم چه حالت بسط که آوان حضور و آگاهی است راه روشن میگردد و قطع مسافت  
 بیشتر نموده می آید چون صبح رسید یعنی آن غلبت و در مملکت زائل شد و آن حضور و آگاهی قوت  
 گرفت با توجه خلق جمیع گشت و کنایه از آن حضور و طبع آفتاب کرده است کوه عبارت از وجود  
 بشریت است که درین وقت بروئے ظاهر ساخته اند چه درین طریق تزکیه نفس بعد از تصفیه قلب  
 است و چون آن دو تر که آن قوت جذب داشتند و استیلا و محبت لا جرم مرد و در پائے بر بالا  
 کوه بشریه نهادند و بیک ساعت بر آن بالا شدند و بنحو از فنا مشرف گشتند و حسین قصاب  
 چون آن قوت جذب داشت بخت بخت تمام بالا ائے آن کوه بر آمد آنهم بمرتبت ثابعت آن  
 دو تر که آن میسر شد و الا سرشن میباشند لشکر گاه عبارت از مرتبه انجیان ثابته است که

در معرفت  
 این مقام بیان بطریق بگوش هوش بایشنید که مدتی بعد روح است و مری قلوب  
 قوای جسدی مکتب از قوت روحانی است و حواس قلبی مستفاد از نور انبیه قلبی پس ناچار در  
 وقت توجیه قلب در وجه بختاب قدس سخن از فندی جلالت آنکه لازم طریقی جذبه است ابتدا  
 حال که آوان نقص است قوتی در تدریج و تربیت قالب راه می باید که سبب تعطیل حواس  
 از شعور میگردد و بستی قوی و جوارح میرساند و ب اختیار بر زمین بخوابد و این حالت را شیخ  
 اجل شیخ محی الدین بن العربی قدس سره و قوتات مکیه تعبیر بسماع روحی فرموده است و سماع  
 که بقصر و حرکت قوی است از اسماع طبعی گفته و با لقمه منع آن نموده پس محقق شد که این غلبت  
 متضمن جنود معنویت و این در مملکت جسدی شکلی شعور روحی که تعبیر از آن باه مناسب است  
 بر اصل سخن ویم باید دانست که پوشیدن روئے ماه با برسیه کنایه از طو صفات بشریه است که  
 بتدایز با استیلا آن حضور و آگاهی میسازد و این استیلا را توسط احوال است چه متوسطان ایران استیلا  
 هر چند ب استیلا نیست تواند بود که همین معنی گفته باشد که چون نیم شب شد و دیگر باره ماه از ابر بیرون آمد  
 قدم آن جوان را باز نیم چه حالت بسط که آوان حضور و آگاهی است راه روشن میگردد و قطع مسافت  
 بیشتر نموده می آید چون صبح رسید یعنی آن غلبت و در مملکت زائل شد و آن حضور و آگاهی قوت  
 گرفت با توجه خلق جمیع گشت و کنایه از آن حضور و طبع آفتاب کرده است کوه عبارت از وجود  
 بشریت است که درین وقت بروئے ظاهر ساخته اند چه درین طریق تزکیه نفس بعد از تصفیه قلب  
 است و چون آن دو تر که آن قوت جذب داشتند و استیلا و محبت لا جرم مرد و در پائے بر بالا  
 کوه بشریه نهادند و بیک ساعت بر آن بالا شدند و بنحو از فنا مشرف گشتند و حسین قصاب  
 چون آن قوت جذب داشت بخت بخت تمام بالا ائے آن کوه بر آمد آنهم بمرتبت ثابعت آن  
 دو تر که آن میسر شد و الا سرشن میباشند لشکر گاه عبارت از مرتبه انجیان ثابته است که









مذکره باشد

معلوم او کرده باشند یا نه احتمال صدق دارد و اگر گوید که تمام علوم را در ضمن دوسه حرف بیان نموده  
 گردانیده اند و در صفحه آن دوسه حرف تمام علوم را مطلقاً میگویند پس بدعی کذاب است از و باور  
 نباید کرد و الاست که علی بن ابي طالب الهدی و الذکر متابعة المصطفی علیهم السلام و السلام  
 والسلام علیکم و علی آلهما و علیکم السلام

## کتاب دوسه و دویم

بسم الله الرحمن الرحیم صد و یازدهم در تائید احوال جماعه که خود را در سبک اراده این کافران  
 ساخته اند و بموجب قطع این بزرگواران نموده جنت الله و سعادت و یا کفر علی الطریقه استغنی  
 المصطفی المصطفی علی صاحبها السلام و السلام و الحقیقه روزی که از  
 غیرت شیخ المشبه قدس الله تعالی الله اکرم مذکور می شود در آن اشارت مذکور شد که حال آنجا که  
 چه خواهد شد که خود را در سبک اراده این اکابر و اهل باطن اند و یا در ضمن اینها خود را آورده اند و ایشان  
 قبول نموده و در تالی الحال به جهت بموجب قطع این بزرگواران نموده اند و لطف و تحقیق متشدد  
 از یاران دیگران گشته و درین ضمن نام شما و نام قاضی تمام مذکور شده بود و آن مذکره معلوم نیست  
 که یک لحظه کشیده باشد و آنهم متینی بر تقریب بوده بعد از آن خداوند جل شانهد که فقیر را  
 سلماتی خواسته باشد یا در دل کینه نگذاشته خاطر شریف این را بگذر جمع باشد معلوم شما  
 شده باشد که طریق ما طریق دعوت استانیست اکابر این طریقت استیلاک و سلماتی این اسما  
 اختیار فرموده اند از ابتدا توجه ایشان با حدیث صرف است از آنهم و صفت جزوات میخواهند  
 تعالی و تقدس لایم نهایت دیگران و در بدایت ایشان مندرج گشته است سخنی قیاس  
 کن گشتان من بهار احوال چون آن مذکره بتوسط نقلهاست معتدوه بهیئت دیگر

کتابت نام نایم

راش  
بوده

طریق

در مختار

پیدا کرده و شایان آن گشته که از آنجا توهمات دیگر ناشی گردد و از برای دفع آن باین چند کلام اقدام نمود و از آشنائی شما هیچ نمی افزاید و از عدم آشنائی هیچ نقصی را نمی یابد بطحوظ و منطوق خبر اندیشی شما بود  
 اما الراضی بالضرر كما يستحق النظر مثل شهر است یقین آنرا که این فقیر ضرر شما نخواسته  
 و نخواهد خواست انشاء الله تعالی سخن بود و از روی غیرت که در ویش از این می باشد بقریب گفته  
 بود و بخاطر بارند بند و دیگر شخصی که خود را از حضرت صدیق رضی الله تعالی عنده افضل اندام او از روی  
 حال خالی نیست زید تو محض است یا جاهل صرف این فقیر پیش ازین بچند سال مکتوب یک سنجاب شما  
 نوشته بود و در بیان فرقه ناجیه که اهل سنت و جماعت اند عجب است که بعد از مطالعه آن این قسم  
 سخنان را تجویز نمایند که یک حضرت امیر افضل از حضرت صدیق گوید از جرگه اهل سنت می برانید کیف  
 که خود را افضل داند و مقرر این طایفه است اگر سالک خود را از سنگ گدازد بهر داند از کمالات این  
 بزرگواران محروم است اجماع سلف با فضیلت حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد از انبیاء علیهم السلام  
 الصلوٰت و السلامات منعقد گشته است اجماعی باشد که تو هم خرق این اجماع نماید این فقیر  
 و کتب و رسائل خود نوشته است که خوشی قاتل حضرت حمزه که کجرتیه به صحبت خیر البشر علیهم السلام  
 الله الصلوة والسلام رسیده است از او پس قرنی که خیر التابعین است بهتر است پس حق  
 این طور شخصی آن قسم سخنان تجمل نمودن از عقل دور اندیش دور است عبادتیکم مردم این تو هم را از آنجا  
 پیدا کرده اند باید دید و بحقیقت معامله و رسید مجر و تقلید از باب حسد نمودن چه مناسب است با آن که  
 شاخ و در غلبه شکر چیز های نامناسب گفته اند شیخ بسطام میگوید لَوْ اَنَّی رَفَعْتَنی لَوَ اَحْمَدُ لَوَ اَحْمَدُ  
 بیا فضیلت نتوان بر و که یقین زندگانه است و در عبارت فقیر حاشا و کلام که این قسم  
 چیه کند که کور شده باشد والسلام

عنه یعنی علم و نشان این رفیع و بلند تر است از نشان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بارک

لعله قدوم کمالی  
 بکلام فارسی معنی  
 منت کشیدن و بنده  
 م در روز نشاندن  
 کردن که چند روز  
 صید خود بهر یک  
 و طعم خداست  
 شکر تو را که  
 نظر تو را که  
 این قاتل را  
 نام خود را

بگویند اسم را بانی و

لعله قدوم کمالی  
 از عبد الله قدوس  
 نیک  
 باشد که در  
 ابو زید است  
 باشد که در  
 نوشته

لعله قدوم کمالی  
 در کلام و در  
 لعله قدوم کمالی



کتب و تصانیف (۲۰۳۷)

بلا حسی صدور یافته در تحریف محبت این طائفه علیه و در بیان آنکه مجلس ایشان از شقاوت محفوظ است و مکتوب است **بِأَحْسَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَعْمَالَكُمْ وَأَحْسَنَ حُجَّتِكُمْ** آنکه اعمالکم و اما لکم مکتوب شریف چون منتهی از محبت فقر ابو دیر سیدین آن فرحت فراوان روزه و حق سبحان و تعالی محبت این طائفه علیه را روز بروز زیاده گرداند و نیاز معده نسبت با ایشان هر ماه روزگار سازد و حکم آنکه مع من أحب محبان ایشان با ایشانند و ایشانند که مجلس ایشان از شقاوت محفوظ است و در حدیث نبوی است **عَلَيْكُمْ مِنَ الصَّالِحَاتِ أَمْهَاجُ مِنَ النَّحِيلَاتِ** آنکه مملکتها که خداست تعالی را فرشتگانند و لای کتب اعمال را راهها و گذرگاهها میگردد و طلب این را میکنند تا آنکه یا میندین طائفه را که در روزگارند و میگردد و آنگاه که ایشانند بسو حاجت خویش پس گردانید ایشان را با جنة خویش و از بسیاری تا آسمان رسند پس خداوند تعالی که و اما تراست بحال بندگان از ملائکه پرسد چون و دیدید بندگان مرا فرشتگان گویند الهی حمد و ثناء تو میگویند و ثواب بزرگی یاد میکنند و از جمله عیوب و نقصان تبرئ میشوند و خداوند تعالی فرماید ایشان را دیده اند گویند ندیده اند فرماید اگر ببینند چگونه باشند ملائکه گویند بیشتر تحمید و تسمیه تجبی و تحکیم گویند پس خداوند تعالی فرماید ایشان از من چه میطلبیدند گویند بهشت میطلبیدند خداوند تعالی فرماید ایشان بهشت را دیده اند گویند ندیده اند فرماید اگر ببینند چگونه باشند گویند بیشتر طلبند و بیشتر حرص آن نمایند ملائکه گویند یارب آن طائفه از دوزخ تو تیر میدند و بتو پناه میکنند حق سبحان و تعالی فرماید ایشان دوزخ را دیده اند گویند ندیده اند فرماید اگر ببینند چگونه باشند گویند اگر ببینند بیشتر تقوی نمایند و راه فرار از آن بیشتر اختیار کنند خداوند تعالی فرشتگان را فرماید شما را













لنجد نعيم جليل نميزند و کشف و انکشاف را تا بر فکاک کتاب و سنت نرسانند نعيم چو  
نمی پسندند مقصود از سلوک طرق صوفيه حصول اذواء و ايقين است بمقتضيات شرعيه که حقيقت  
ایمان است و نيز حصول شيرت و راداد احکام فقهييه نيم امر و دیگر و راس آن چهره و نيم عود  
آخريه است در دنیا البته واقع نیست و مشاهدات و تجلياتي که صوفيه بیان خرند انداز ارام و اطمینان  
است و تسلي بشيبه و مثال او تعالی و زیاد الورا است عجب کار و بار است اگر حقيقت شهادت  
و تجليات ایشان را کما هي گفته شود و خوف آن دارد که فتور و طلب مبتدیان این راه پيدا  
شود و تصور و رشوق ایشان اقتدا و ازان نيز می ترسد که اگر نگویید با وجود علم تجويز القباس  
باطل حق کرده باشد یا دليل المتخلفين دلالت بر عدمه من جعلت رحمة للعالمين عليه  
و علی الله الصلوات و التسلیمات گاه گاه اگر از کیفیات احوال اعلام فرمایید و موجب اذواء  
عميت است و السلام علی من اتبع الهدی و الذکر متابعت المصطفی علیه و علی الله الصلوات  
و التسلیمات و التسلیمات افضلها و اکملها



الحجة محمد بن علي بن الحسين  
 استاذنا وادبنا وفاضلنا  
 مسراتنا ودمع رؤسنا  
 الفضل فوهي القل عباد  
 الى اجل العسل المذموم  
 على ورجع من زور وادب  
 استاذنا وادبنا وفاضلنا

مکتوبه ایست از امام زمانه  
عجله الله تعالی فرجه الیه

مجلس  
تاریخ شده است در این  
نسخه و سایر نسخه‌ها  
درین جا حذف یافته

من الامام علي بن الحسين  
عليه السلام في كتاب  
الاصول

پس از آنکه خداوند را  
پس از آنکه خداوند را  
پس از آنکه خداوند را

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

منه و با بهار و در این طاعت ۱۲ حصه از این برادران در روز این سخن گفتند و در آن

[illegible]





مستوجب حمد است در وقت وقوع در سراسر فرخ شها و اتوی تواجید محمد اشرفی آن عبارت  
که در رساله مبدا و احوال شده پرسیده بود و چون وقت مسامتت نیک و موقوف مانده بود  
الحال خاطر رسید که در محل آن عبارت چیزی نوشته شد که موجب تشفی از اجاب گردد عبارت آن  
رساله انبیاست که بعد از هزار و چند سال از زمان رحلت آن سرور علی علیه السلام و الصلوة والسلام  
زمانی آید که حقیقت محمدی از مقام خود عروج فرماید و بمقام حقیقت کعبه متحد گردد این زمان  
حقیقت محمدی حقیقت احمدی نام یابد و نظیر ذات احدی سلطان عالم گردد و هر دو اسم مبارک شمی  
تحقق شود و مقام سابق از حقیقت محمدی خالی ماند تا زمانی که حضرت عیسی علیه السلام و الصلوة والسلام  
و السلام نزول فرماید و عمل بشریت محمدی نماید علیهما الصلوات و التحیات و ان وقت حقیقت  
عیسی از مقام خود عروج فرمود و بمقام حقیقت محمدی که خالی مانده بود استقرار کند باید دانست  
که حقیقت شخصی عبارت از تعین و جوبی است که تعین امر کافی آن شخص قتل آن تعین است آن  
تعین و جوبی اسمی است از اسمائی الهی جل سلطان عالم کالعلیهم و القیدی فی المید و الملت کلم  
و انشا لها فان اسم الهی جل سلطان عالم رب آن شخص است و مبداء فیوض جودی و توابع و جودی  
و این اسم را نسبت به حضرت ذات تعالی شده مرآت بشی است و در مرتبه صفت که وجود آن زائد است  
بر وجود ذات این اسم اطلاق مییابد و در مرتبه شان که زیادتی آن بذات مجرد اعتبار است  
نیز این اسم صادق می آید و فرق در میان صفت و شان در مکتوبیکه در بیان سلوک و جذب نوشته  
شده تفصیل ذکر یافته است اگر خفای باشد بان مکتوب جوع نمایند و شک نیست که حصول شان  
اگرچه مجرد اعتبار است نیز تقاضا آن میکند که فوق آن معنی زائد دیگر باشد مناسب آن شان که  
مبداء وجود اعتباری او گردد پس این اسم را از ان مرتبه نیز نصیب حاصل شد و در فوق آن معنی زائد  
نیز این احتمال جاری است اما قوت بشری از ضبط آن عاجز است این فقیر که بضاعت یک مرتبه















این دو قرن نیز برین طبقه متیقن باشند پس نشانی این طبقه در کمالات یا صاحب کرام چه خواهد بود در جواب گوئیم تواند بود که خیریت آن دو قرن برین طبقه باعتبار کثرت ظهور اولیاء احد باشد و قلت و مجرد اهل بدعت و مذمت ارباب فقه و معصیت و طغیانانی که آن بعضی کافر اند  
مِنْ اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ فِيْ هَذِهِ الطَّبَقَةِ خَيْرٌ اَمِنْ اَوْلِيَاءِ دِيْنِكَ الْقَرْنَيْنِ مُحَضَّرَةُ الْمَسَدِ  
مثلاً فیض روح القدس ارباز مدو فرماید: دیگران هم بکنند آنچه مسیحاییک و اما صاحب از جمیع دُجّه خیر است آنجا سخن کردن از فضولی است سابقان سابقانند و در حقیقت  
نعم مقرران ایشانند که انفاق کوه و دُجّه دیگران بعد شیعیه ایشان نرسد و الله یَحْصُ رَحْمَتَهُ  
مَنْ يَّشَاءُ باید دانست که از بیان سابق واضح گشت مبنی آن عبارت که در رساله مبداء معاد  
فوق این عبارت مذکور مسطور گشته است که حقیقت کعبه ربانی بسجود حقیقت محمدی گشت  
چون حقیقت کعبه ربانی بعینها حقیقت احمدی است که حقیقت محمدی فی الحقیقه ظل است پس ناچار  
بسجود حقیقت محمدی باشد اگر سوال کنند که کعبه بطواف اولیاء اُمت اوی آید و از ایشان بركات  
میجوید و چون حقیقت او را تقدّم باشد بر حقیقت محمدی نمیخونی چگونه جائز باشد در جواب گوئیم که حقیقت  
محمدی نهایت مقامات نزول محمد است از اوج تنزیه و تقدیس حقیقت کعبه نهایت مقامات  
عروج کعبه است از تنزیه اول مرعوج حقیقت محمدی را بر مرتبه تنزیه حقیقت کعبه است و نهایت  
عروجیات او را غیر از حق سبحانه اطلاع ندارد و چون اولیاء تحمل اُمت او را از عروجیات آن سرور  
علیه السلام و الصلوة و السلام و نصیب تمام است اگر کعبه از بركات این بزرگواران  
در لوزه نماید چه عجب بلیت زمین زاده بر آسمان تاخته چه زمین و زمان پس انداخته  
و عبارت دیگر از آن رساله که در بی مقام واقع شده بود نیز عمل شد و آن عبارت نیست که صورت  
کعبه همچنانکه بسجود و اُشیاست حقیقت کعبه نیز بسجود و خالق آن اشیاست چه از مقدمات

5

62

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

2

1















بسر آمد و از ذل عمر مانده اگر امر و زان را هم بر ضیای حق جل سلطانۀ صرف کنیم و بانی اشرف  
 باز ذل هم نمایم و محنت اقل او سبیل راحت محله تسایم و کفایت نیات کثیره را بجنات قلیل  
 هم نه فرمایم فردا بکدام زویش او تعالی خواهد فرستاد و کدام حیل را پیش خواهد فرستاد بر خواب خرگوش  
 تا که خواهد بود و پند غفلت در گوش تا چند آخر غشاوه از بصارت خواهند برداشت و پند غفلت  
 از ساریعه از اله خواهند نمود و اما سود نخواهد داشت و جز حسرت و اندامت نقد وقت نخواهد بود  
 پیش از ورود و موت کار نخواهد ساخت و عاشق گویان باید مرد اولاً از رستی اعتقاد و چاره نبود  
 و از تصدیق آنچه از دین معلوم شده است بطریق ضرورت و تواتر گذر نه و ثانیاً علم و علم آنچه علم  
 فقه تکمیل آنست نیز ضروریست و ثالثاً سلوک طریق صوفیه هم در کار است نه از برای آن غرض  
 که صورت و اشکال غلبی را مشاهده نمایند و انوار و الزون را معاینه فرمایند این خود داخل لک و لک است  
 صورت و انوار حسی چه نقصان دارد که کسی اینها را گذشت به ریاضات و مجاهدات هوس صورت  
 و انوار غیبی نماید این صورت و انوار و آن صورت و انوار هر دو مخلوق حق اند سبحانه و از آیات و الله بر  
 صانعیت او تعالی - نور آفتاب و ماه تاب که از عالم شهادت است بوجه مزبوره دارد بر آن انوار  
 که در عالم مثال مینماید اما چون این دید دائمی است و خاص عوام در آن شرکت دارند از نظر اعتبار  
 ساقط ساخته هوس انوار غیبی مینمایند پس شیخ آنکه رود پیش رت تیره نماید بلکه مقصود از  
 سلوک طریق صوفیه تحصیل انوار یاقین است و معتقدات شرعی تا از مضیق استدلال بقضای  
 کشف آیند و از اجمال تفصیل گرانند مثلاً وجود واجب الوجود تعالی تقدس و وحدۀ او و بیخنا  
 اول بطریق استدلال یا بتکلیف معلوم شده بود و مانند او یقین بهم رسیده و چون سلوک  
 طریق صوفیه میسر شود آن استدلال تقلید یکشف و شود مبتدیان که دو یقین محل حاصل شود  
 علی هذا القیاس سایر الاعتقادات و اینها مقصود تحصیل نیست و از احکام فقهیه و از اله تسبیح  
 و غیره

کشفنا عنک غطاءک  
 فیصل فی المیزان  
 نور علی است  
 من یحیی الموتی بآیه حق  
 من نفس فیقول انک کذا  
 وایس آن نفس الخ

در بیان  
 کتب امام باقری ام

در بیان کتب امام باقری ام













الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هَكَذَا لِحَسَانِ الْإِحْسَانِ  
نمیدانند که احسان شمار یکده ام احسان مکافات نماید غیر از آنکه در اوقات نیک بدهد عا سلامتی  
و این خطب اللسان باشد الحمد لله سبحان الله و التکلیف که این معنی بیخاست میسر است احسان  
و دیگر که لائق مکافات است موعظه و تذکیر است اگر در معرض قبول امتیحه نعمتی است ثواب  
و نجابت و تنگنا با خلاصه موعظه و تذکیر نصائح احتیاط و انبساط با اهل تدبیر و آری باب تشیع است بدین  
و تشیع مربوط بسلوک طریقه حقه اهل سنت و جماعت است که فرقه ناجیه اند و میان سایر فرق اسلامیه  
نجات مییابند این بزرگواران محال است و فلاح بی اتباع آرائی اینها متمنع و دلائل عقلی و  
نقلی و کشفی برین معنی شاید است که احتمال تخلف ندارد اگر معلوم شود که شخصی برابر دین خود را از صراط مستقیم  
این بزرگواران جدا افتاده است صحبت او را بتر قائل باید و نیست و محال است او را در امری باید  
انگاشت طالب علمان بیک از هر فرقه که باشد اصول دین اند اجتناب از صحبت اینها نیز از ضروریات  
است این همه فتنه و فساد که در دین پیدایشده است از شوئی این جماعت است که بواسطه خطام  
و نبوی آخرت خود را بر باد داده اند و کلمات الذین اشدوا الضلاله بالهدی فماتت  
یجارتهم و ما کانوا مهتدین ابلیس لعین شخصی دید که آسوده و فارغ البال نشسته است و  
از اغواء و اضلال کوتاه کرده بمرآن را پرسید لعین گفت که علماء و سواد این وقت کار مرا کفایت کرد  
اند و مکه و اغواء و اضلال گشته اطلبه آنجا می مولانا عمر نیک نهاد است بشرط آنکه او را دل نبند  
و در اهل با حق دلیر سازند و حافظ امام نیز بخون اسلام دارد که در اسلام ازان بخون چاره نبودن می  
احدکم حتی یقال الله یجئون معلوم شریف است که این فقیر بگفتن و نوشتن و تخریص بر  
صحبت نیک تقصیر نکرده است و در باب آن نمودن از اجتناب از مصاحب سوء خود را معاف  
نداشته که آنرا اصل عظیم میدانم و القبول عند کعب بن لک من عند الله قطره فی بحر جعده الله

و این خطب اللسان باشد الحمد لله سبحان الله و التکلیف که این معنی بیخاست میسر است احسان

و دیگر که لائق مکافات است موعظه و تذکیر است اگر در معرض قبول امتیحه نعمتی است ثواب

و نجابت و تنگنا با خلاصه موعظه و تذکیر نصائح احتیاط و انبساط با اهل تدبیر و آری باب تشیع است بدین

و تشیع مربوط بسلوک طریقه حقه اهل سنت و جماعت است که فرقه ناجیه اند و میان سایر فرق اسلامیه

نجات مییابند این بزرگواران محال است و فلاح بی اتباع آرائی اینها متمنع و دلائل عقلی و

نقلی و کشفی برین معنی شاید است که احتمال تخلف ندارد اگر معلوم شود که شخصی برابر دین خود را از صراط مستقیم

و این خطب اللسان باشد الحمد لله سبحان الله و التکلیف که این معنی بیخاست میسر است احسان  
و دیگر که لائق مکافات است موعظه و تذکیر است اگر در معرض قبول امتیحه نعمتی است ثواب  
و نجابت و تنگنا با خلاصه موعظه و تذکیر نصائح احتیاط و انبساط با اهل تدبیر و آری باب تشیع است بدین  
و تشیع مربوط بسلوک طریقه حقه اهل سنت و جماعت است که فرقه ناجیه اند و میان سایر فرق اسلامیه  
نجات مییابند این بزرگواران محال است و فلاح بی اتباع آرائی اینها متمنع و دلائل عقلی و  
نقلی و کشفی برین معنی شاید است که احتمال تخلف ندارد اگر معلوم شود که شخصی برابر دین خود را از صراط مستقیم

و این خطب اللسان باشد الحمد لله سبحان الله و التکلیف که این معنی بیخاست میسر است احسان  
و دیگر که لائق مکافات است موعظه و تذکیر است اگر در معرض قبول امتیحه نعمتی است ثواب  
و نجابت و تنگنا با خلاصه موعظه و تذکیر نصائح احتیاط و انبساط با اهل تدبیر و آری باب تشیع است بدین  
و تشیع مربوط بسلوک طریقه حقه اهل سنت و جماعت است که فرقه ناجیه اند و میان سایر فرق اسلامیه  
نجات مییابند این بزرگواران محال است و فلاح بی اتباع آرائی اینها متمنع و دلائل عقلی و  
نقلی و کشفی برین معنی شاید است که احتمال تخلف ندارد اگر معلوم شود که شخصی برابر دین خود را از صراط مستقیم

تمام و در آن









نقل نیز آن ضم فرمود و زبان رسل علیکم الصلوات و التحیات که حجت عالمیان بر تحقیق آن  
 متاع کاسد اطلاع بخشد و از محبت و گرفتاری آن قجبه مکار منع بلیغ فرمود با وجود این دو شاهد عدل  
 هم اگر کسی بطبع شکر موهوم زهر نخورد و با تیز زرخیز نجاست اختیار کند سقیم محض است و بسید باطن بکبر  
 فی تحقیق منکر اخبار رسل علیکم الصلوات و التحیات حکم منافق دارد که صورت بیان  
 در آخرت سودمندش نخواهد گشت و نتیجه آن غیر از عصمت و ما و احوال و نبوی چیز دیگر نخواهد  
 بود امر و پندیه غفلت از گوش بهوش باید برداشت که فردا غیر از حسرت و ندامت سر مایه نخواهد ماند  
 خیر شرط است یتیم همه آند ز من بتوانیست که تو طعلی و خانه رنگین است و السلام

### کتاب دوشانزدهم

عنه قوله اندر ز فتح اول و دوم  
 نیت و پند و وصیت ۱۲ غ

عصمت با کسر از شهن و ما جمع دوم  
 بدین سخن یعنی حفاظت جان و مال و آتش  
 عساکر اسلام ۱۲

بشیر احسام الدین احمد صد در یافته و بیان بتر کثرت ظهور خوارق از بعضی او بیا و وقت ظهور  
 آن از بعضی دیگر و در بیان اتمیت مقام کمال و ارشاد و مایه اذیبت که الحسن لله رب العالمین  
 و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و علیهم و آله الطاهرین جمیعین بحاطر قلم میرسد  
 که چون در میان آنچه بعد صوری حائل گشته است و ملاقات ظاهری غفا بفرستد اگر آخیانا  
 بعضی از علوم معارف ایشان نوشته نشود مناسب مینماید باینکه علی ذلک گاه گاه ازین قسم چه  
 میشود پس امید است که بکمال کشند و ما چون بحسب ولایت در میان است و نظر عوام بر ظهور خوارق  
 ازین مقوله سنجیده که کونیسیار و استماع خواهند فرمود ولایت عبارت از فنا و بقا است که خوارق  
 و کشف از لوازم آنست قللت ان گذشت لیکن هر که خوارق بشیر و ولایت او اتم و اکمل بود  
 بلکه بسیار است که خوارق کمتر ظاهر شود و ولایت اکمل بود و مدار کثرت ظهور خوارق بر دو چیز است  
 در وقت عروج بلند تر رفتن و در وقت نزول کمتر فرو آمدن بلکه اصل عظیم و ظهور کثرت خوارق

متراب عالم ۱۱  
 کانون کلی ۱۲

له بفتح زنت بکار داشت  
 شفق از غلبه ابراهیم است  
 بخیر و زوال وین خوش  
 کسب و کلاه در سر و طبع است  
 ز زبان او هم شکر دارد

زبان عالم نابینا  
 کسب و کلاه در سر و طبع است

نظر از کتب از او در ولایت است

باز کلام در کتب و حدیث  
 از کلام او در کتب و حدیث  
 از کلام او در کتب و حدیث  
 از کلام او در کتب و حدیث







چه تهمت است که برین میکنند و الله سبحانه و تعالی اعلم بحقائق الامور و حکما نازیده برین لطاibt  
اگر نقش ایشان را معلوم ساخت بزر و تر و بیشتر خواهد نوشت انشاء الله تعالی

ت

نه در آنکه در آنجا  
مقامی از وی  
مکتوبی در دست  
و در آنجا  
و در آنجا  
و در آنجا

کتاب (۲۱۷) و وصف

بلاطاهر بدی صدور یافت در بیان آنکه نسبت باطن هر چند بجمالت و حیرت کشد زیاده است  
و در بیان آنکه سبب چیست که بعضی از کشف اولیا دادند غلط واقع میشود و خلاف آن ظاهر  
میگردد و فرق در بیان قضا و معلق و قضا و مبهم و حکم هر کدام اینها و در بیان آنکه آنچه قطعی است  
و شایان اعتماد و کتاب سنت است و در بیان آنکه اجازت تعلیم طریقت بعضی مخلصان اعلام است  
کمال تکمیل نیست و مایعلاق بذلک الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام  
علی سید المرسلین علیهم و علی اله الطاهیرین و علیهم اجمعین مدیت که از احوال  
و اوضاع خود اطلاع نداده اند بهر حال استقامت مطلوب است سعی نمایند که هر سو خلاف شریعت  
اعتقاد و اعمال و وقوع نیاید و محافظت نسبت باطن خود از آریهم قیام است و هر چند بجانب جمالت کشد  
زیاده از بود و چند آنکه بجانب حیرت انجا بدیهه باشد که کشف الهی و ظهورات الهی و را نشان راه است  
بعد از وصول اینها همه که توحی میکنند و غیر از جمالت و عدم یافت مطلوب است و دیگر نیامد از کشف کونی  
چون رسید که انجا محال خطاب بسیار است و نظریه غلط غالب وجود عدم آنرا مساوی باید دانست اگر چه  
که سبب چیست که بعضی از کشف کونی که از اولیا دادند صواب میگردد و غلط واقع میشود و خلاف آن  
بطور می آید مثلاً خبر کردند که فلاسفه بعد از یکماه خواهد مر و یا از سفر باطن مراجعت خواهند نمود اتفاقاً بعد از  
یکماه ازین دو چیز هیچ کدام بوقوع نیامد و در جواب گوئیم که حصول آن کشف و منجر عنه شرط بشرط  
بوده است که صاحب کشف در آنوقت بتفصیل آن شرائط اطلاع نیافته و حکم کرده بحصول آن

مکتوبات امام ربانی رح  
و قراولی

سوال

چوباب اول

و چون عدم کثرت کوئی را سبب دایم یا در اکثر





له

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والعرفت

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والعرفت

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والعرفت

وَقَضَاءُ بَيْتِهِمْ هُوَ وَوَقَضَاءُ مَعْلُوقٍ مِثْلُ مَا يَدْعُوهُ اللَّهُ مَا كَيْتُ لَمْ يَكُنْ وَوَقَضَاءُ أَمَّا الْكِتَابُ فَحَضْرَتُ قَلْبِهِ  
 گاهی ام قدس است میفرمودند که حضرت سید محی الدین جیلانی قدس است و بعضی از ارباب خود نوشته  
 اند که وقضای بئیر میگوید که ارجح است که تبدیل بدو کردیم اگر خواهیم اینجا هم تصرف کنیم و این سخن تعجب  
 بسیار میکند و مستبعد میفرمودند و این نقل نهاد و غرض از این است که این فقیر بود و آنکه حضرت حق سبحانه و تعالی  
 و تعالی باین واسطه شرف ساخت روزی در صد و دفعه بلیه بودم که بعضی از دوستان از من  
 شده بود و در آن وقت التجا و تضرع و نیاز و خشوع تمام داشتم ظاهر شد که در لوح محفوظ قضاء این امر معلق است  
 نیست و مشروط بشرطی که یک گونیاس نامیدی دست و او سخن حضرت سید محی الدین قدس است  
 بیا و آمده مرتبه ثانیه باز تجوی و تضرع گشت و راه عجز و نیاز پیش گرفته متوجه شد که بعضی فضل و کرم ظاهر ساختند  
 که قضاء معلق بر دو گونه است قضای است که تعلیق او را در لوح محفوظ ظاهر ساخته اند و آنکه را بران  
 اطلاع داده و قضاء آنکه تعلیق او نزد خداست جل شانّه و پس در لوح محفوظ صوت قضاء میهم دارد و این  
 قسم اخیر قضاء معلق نیز احتمال تبدیل دارد در رنگ قسم اول از اینجا معلوم شد که سخن سید صرف به قسم  
 اخیر است که صوت قضاء میهم دارد و بقضاء که حقیقت میهم است که تصرف تبدیل در آن محالست غلط است  
 که مالا یخفی و الحق که کم کسی را بر حقیقت آن قضاء اطلاع است کیف که در اینجا تصرف نماید  
 و بلیه که متوجه آن دوست شده بود و در آن قسم اخیر یافت و معلوم شد که حضرت حق سبحانه و تعالی  
 دفع آن بلیه فرمود و الحمد لله سبحانه و تعالی على ذلك حمدًا اکثرا طيبًا مباركًا فيه  
 مباركًا عليه و تحاميلك ربنا و برضى و الصلوة و السلام و التحية على سيدنا و آلنا  
 و الآخرين خاتمة الانبياء و المرسلين الذين امر الله رحمة للعالمين و كل الله و احضار  
 على جميع اخوانه من السالكين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و المليك  
 المقربين اجمعين اللهم اجعلنا من محبيهم و متابعي اثارهم بركة هؤلا الذكرا



وَبِحَمْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَعْيُنُ بَرِّهِمْ خَيْرٌ مِنْ دُرِّهِمْ وَكَوْنُهُمْ كَرِيمٌ لِقَائِهِمْ وَبَعْضُهُمْ أَفْقَاتُ خَطَايَا كَثِيرَةٍ مِنْ بَعْضِهِمْ عُلُومٌ  
وَأَقْبَرُ سَبَبٍ أَنْتَ كَرِيمٌ لِقَائِهِمْ وَبَعْضُهُمْ أَفْقَاتُ خَطَايَا كَثِيرَةٍ مِنْ بَعْضِهِمْ عُلُومٌ  
الهامی خط مشهور و تحقیقی که صاحب الهام نمیتواند تیرم و بدو بلکه مجموع علوم الهامی می افکار و پس جا  
در مجموع خط واقع میشود و سبب بعضی اجزاء آن و اینها گاه است که در کثوف و افغات اموی می بیند  
و خیال میکند که محمول بر ظاهر است و مقصود بر صورت و باند از آن خیال حکم میکند و خط واقع میشود و نمایی  
که آن امور صرف از ظاهر است و محمول بر باطن و تغییر این مقام نیز از خط افغان کشفیه است یا چنانچه  
قطعی است شایان اعتماد و کتاب است که بوی قطعی ثابت شده است و به زول ملک مفر گشته  
و اجمال علماء و اجتهاد مجتهدین نیز راجع این دو است و در این چهار اصل شرعی هر چه باشد اگر ارفقی  
است باین اصول مقبول و الا فلا اگر چه از علوم و معارف صوفیه باشد و از الهام و کثوف ایشان  
بود و انجا حد و حال آباء اینان شرع نسخند به نیم جویم خیزد و کثوف و الهام آباء حجت کتاب صفت  
نزد نیم صبیح می پسندند مقصود از سلوک طریق صوفیه حصول انبیا یقین است حقیقت معتقدات  
شرعی که حقیقت ایمان است و حصول تسبیح و در آراء احکام شرعی نه ابر و دیگر در آن چند  
مورد و آخرت است در دنیا واقع نیست و مشاهدات و تجلیات که صوفیه بآن خرسند در آن بطلان است  
و در این شبهه و مثال او تعالی در آراء او راست متبرسم که اگر حقیقت این مشاهدات و تجلیات را کجای کنیم  
نیز در طلب مبتدیان این یافته و مقصود و شوق ایشان پیدا آید و از آن نیز متبرسم که اگر گویم  
وجود علم تجوید التباس حق باطل کرده باشد و ضرورت این قدر اظهار می نمایم که مشاهدات و تجلیات این  
بار تک مجلی و مشهور که موسی کلیم الله علی نبینا و علی الصلوٰه و السلام باید و اگر درست نیاید  
چرا بطلان او شبهه و مثال باید و البته درست نخواهد آمد چه در آن وقت مقصود است در دنیا از آن چاره  
و اگر بر باطن متجلی شود و اگر بر ظاهر در آن وقت البته باید خاتم الانبیاء علیهم الصلوٰه و السلام

لله جبريل عليه السلام  
فات العلم والدار  
والشعر والعبادة  
والسفر والجمع

۱۰۰

میرزا محمد علی خان

1917


ایمانی و صالحی

تاریخ ۱۳۰۲

۱۰

25

وہی اول  
الہام



1

الحمد لله

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشکش و شہرت

مجلس شورای اسلامی

11/11/11

100

کتابخانه

10

له فیض فیض الیه  
بیت العیب

من و فیض فیض  
لنزل فیض  
بیت العیب

بیت العیب

ازین و مهم است او را در دنیا رویت بیشتر شد و سر معنی از جان رفت و کل تابعان او را که ازین مقام  
نصیب گرفته اند بے پروه طلع از ظلال نخواهد بود صاحب تجلی فیضیانه هرگاه کلیم الله را از شاهده  
این حال بے آنکه تجلی شود صفت در گرفت و دیگران چه باشند دیگر بدانند که مقصود از اجازت بعضی از  
فخلمان آن بود که درین طور گرداب صلاکات جمع را برآه حق جان علاقه منونی نمایند و خود هم  
باتفاق آن طالبان شغولی کنند و ترقیات نمایند این سر رشته را نیک نگاه داشته سعی نمایند که بقایای  
خود را بر باد داده کوشش کنند که مستر شدند نیز باین دولت مشرف شوند تا آنکه این اجابت و در  
تو هم کمال تکمیل اندازد و از مقصود باز وارد و ماعلی لکھول لا الہ الا انت و السلام

مکتوب صد نهم (۲۱۸)

بلا و او و صد و ریاضه در بیان رعایت آداب پیر طریقت مکتوب شریف آنوی اعز بنی ملونا  
و او رسید موجب نجات گشت حضرت حق سبحانہ و تعالی ظاهر و باطن با بصیاتی خود متجلی منیر  
وار و بحر النبی و الله الا فجا و علیہ و علیہم الصلوٰت و التسلیمات و تحیات باطن استقامت  
بطریقت اکابر قدس الله تعالی آسرا هم باید که از تو جهاتش قوتی واقع نشود و اگر فرضاً غلطی  
و کدورتی طاری شود علاج آن التجا و تضرع و نیاز و شکستگی است بحجاب قدس خداوندی سجد طاعت  
و توجیه تمام است بمرئی خود که وسیله حصول این دولت است و در حضور غیبت عایت آداب و مسائل این  
دولت عظمی را نیک نمایند و رضائے این بزرگواران را وسیله رضائے حق سازند سبحانہ طریقت  
نجات و صلاح این است و السلام

مکتوب صد و نوزدهم (۲۱۹)

مکتوب صد و نوزدهم

بیت العیب  
بیت العیب

بیت العیب



[illegible][illegible]

هر دو شاید این معنی است صرع خورشید نه مجرم را کسب بنیانیت به پس فکر از اله این مرض لازم آمد  
و با طبایر حاذق التجا آوردن فرض عین گشت ماعلی الرسول الا البکاء و التکلم

کتاب و قصد و بسم

بسم حمید بزرگالی صدور یافته و بیان بعضی از اغلاط صوفیه و نشأ غلط آنها <sup>و</sup> الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و اصحابه و علیهم السلام  
احوال اوضاع فقراء اینجا بیرون برز و موجب از ویاد و شکرست همین توقع را در ماده و در ستان  
دور افتاده دارد اے عزیز دین اے غیب الغیب مرکز اقدام سالکان بسیارست سر رشته شریعت  
و اعتقادات و عملیات نیک نگاه داشته زندگانی فرمانید و حضور و غیبت همین نصیحت است  
مبارک و غفلت افق شود بعضی از اغلاط این راه را سبب و نشأ غلط را تعیین مینماید نظر اعتبار خود  
ملاحظه نمود و در یاد و جزئیات مذکوره باندازه آن کار خواهند فرمود و بآنند که بعضی از اغلاط صوفیه آن  
که نگاه سالک مقام عروج خود را فوق دیگران یابد که فی الحقیقت افضلیت آنها با جماع علماء شایسته  
است بیقین مقام این سالک درون مقامات آن بزرگواران است بلکه این اشتباه گاه هست که  
نسبت بانبیا که بهترین خلایق اند قطعاً علیهم الصلوآت و التسلیمات واقع شود عیاذاً بالله سبحان  
من ذلك منشأ غلط جمعی را آنست که هر یک از انبیاء و اولیاء را از خروج تا با سما است که مبادی  
تعیینات وجود ایشانست و باین عروج اسم و الایت متحقق میشود و ثانیاً عروج دران سما است و ازان  
سما الی مکاشه الله تعالی آما با وجود این عروج تا واس و منزل هر کدام ایشان باین اسم است که مبادی  
تعیینات وجود است لهذا در مقامات عروج هر یک ایشان را جود اکثر در همان سما باید چه مکان طبعی این  
بزرگواران و در ترتب عروج باین سما است و عروج و مهبوط ازان سما بواسطه عروج عراض است  
و عراض در مرتبت است

بسم حمید بزرگالی صدور یافته و بیان بعضی از اغلاط صوفیه و نشأ غلط آنها الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و اصحابه و علیهم السلام

احوال اوضاع فقراء اینجا بیرون برز و موجب از ویاد و شکرست همین توقع را در ماده و در ستان دور افتاده دارد اے عزیز دین اے غیب الغیب مرکز اقدام سالکان بسیارست سر رشته شریعت و اعتقادات و عملیات نیک نگاه داشته زندگانی فرمانید و حضور و غیبت همین نصیحت است

مبارک و غفلت افق شود بعضی از اغلاط این راه را سبب و نشأ غلط را تعیین مینماید نظر اعتبار خود ملاحظه نمود و در یاد و جزئیات مذکوره باندازه آن کار خواهند فرمود و بآنند که بعضی از اغلاط صوفیه آن که نگاه سالک مقام عروج خود را فوق دیگران یابد که فی الحقیقت افضلیت آنها با جماع علماء شایسته است بیقین مقام این سالک درون مقامات آن بزرگواران است بلکه این اشتباه گاه هست که نسبت بانبیا که بهترین خلایق اند قطعاً علیهم الصلوآت و التسلیمات واقع شود عیاذاً بالله سبحان من ذلك منشأ غلط جمعی را آنست که هر یک از انبیاء و اولیاء را از خروج تا با سما است که مبادی تعیینات وجود ایشانست و باین عروج اسم و الایت متحقق میشود و ثانیاً عروج دران سما است و ازان سما الی مکاشه الله تعالی آما با وجود این عروج تا واس و منزل هر کدام ایشان باین اسم است که مبادی تعیینات وجود است لهذا در مقامات عروج هر یک ایشان را جود اکثر در همان سما باید چه مکان طبعی این بزرگواران و در ترتب عروج باین سما است و عروج و مهبوط ازان سما بواسطه عروج عراض است و عراض در مرتبت است

بسم حمید بزرگالی صدور یافته و بیان بعضی از اغلاط صوفیه و نشأ غلط آنها الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و اصحابه و علیهم السلام احوال اوضاع فقراء اینجا بیرون برز و موجب از ویاد و شکرست همین توقع را در ماده و در ستان دور افتاده دارد اے عزیز دین اے غیب الغیب مرکز اقدام سالکان بسیارست سر رشته شریعت و اعتقادات و عملیات نیک نگاه داشته زندگانی فرمانید و حضور و غیبت همین نصیحت است مبارک و غفلت افق شود بعضی از اغلاط این راه را سبب و نشأ غلط را تعیین مینماید نظر اعتبار خود ملاحظه نمود و در یاد و جزئیات مذکوره باندازه آن کار خواهند فرمود و بآنند که بعضی از اغلاط صوفیه آن که نگاه سالک مقام عروج خود را فوق دیگران یابد که فی الحقیقت افضلیت آنها با جماع علماء شایسته است بیقین مقام این سالک درون مقامات آن بزرگواران است بلکه این اشتباه گاه هست که نسبت بانبیا که بهترین خلایق اند قطعاً علیهم الصلوآت و التسلیمات واقع شود عیاذاً بالله سبحان من ذلك منشأ غلط جمعی را آنست که هر یک از انبیاء و اولیاء را از خروج تا با سما است که مبادی تعیینات وجود ایشانست و باین عروج اسم و الایت متحقق میشود و ثانیاً عروج دران سما است و ازان سما الی مکاشه الله تعالی آما با وجود این عروج تا واس و منزل هر کدام ایشان باین اسم است که مبادی تعیینات وجود است لهذا در مقامات عروج هر یک ایشان را جود اکثر در همان سما باید چه مکان طبعی این بزرگواران و در ترتب عروج باین سما است و عروج و مهبوط ازان سما بواسطه عروج عراض است و عراض در مرتبت است



၁၈၇၅ ခု၊ မတ်လ ၂ ရက်နေ့၊ ကျောက်တန်းမြို့နယ်၊ အထွေထွေအုပ်ချုပ်ရေးဌာနမှ

پس سالک باند قنوت چون سیر اواز آسمان بلند تر واقع شود و لا جرم از آن آسمان نیز بالا تر خواهد رفت و آن  
 تو هم پیدا خواهد کرد و عباداً اباً لله سبحانه الله از آنکه آن تو هم یقین با حق را داخل گرداند و در فضیلت اینها  
 علیه السلام الصلوات و التسلیمات و اولویت اولیای که با جمیع افضل از استیفاء پیدا کرد این مقام از ازل  
 اقدام سالکان است و در آن وقت سالک نمیداند که آن اکابر از آن آسمان و درجات بے نهایت مرده  
 اند و بوق فوق رسیده و نیز نمیداند که آن آسمان که طبعیه غریبه ایشان است و او را نیز و انجا که  
 طبعی است که او در آن آسمان است و ازل آنجا که فضیلت هر شخص با اعتبار اقدار و مرتبه هم است که  
 تعیین داشته است ازین قبل است آنچه بعضی از شاخ گفته اند که گاه است عار و مقامات عروج بر خیزت  
 که بر راجع نیاید و بے توسط او ترقی فرماید حضرت خواجه مایه فرمودند که راجع نیز ازین جامع است  
 این جامع در وقت عروج چون که از اسمی که مبدأ تعیین بر خیزت که بر است بوق گذشته اند تو هم کرده  
 که بر خیزت که بر راجع میان عامل نماند است و از بر خیزت که بر حقیقت حضرت رسالت خاقیت  
 علیه و علی الیه الصلوات و التسلیمات مراد داشته اند و حقیقت معاملة آنست که بالا گرفت و منشأ  
 آن غلط جمعی دیگر را آنکه چون سیر سالک را سعی واقع شود که مبدأ تعیین است و آن اسم جامع جمیع آسمان  
 بر بیل اجمال چه جامعیت انسان بواسطه جامعیت همان اسم است پس تا چار و دین زمین آسمان گریای  
 تعیینات شاخ و بجز است بطریق اجمال نیز این سیر قطع خواهد کرد و از هر یک گذشته بنشیند که آن اسم  
 خواهد رسید و تو هم فوقیه خود پیدا خواهد کرد و نمیداند که آنچه او دیده است از مقامات شاخ و از آنجا که نشسته  
 نمود و بے است از مقامات ایشان حقیقت آن مقامات و چون دین مقام خود را جامع می یابد و دیگر از  
 جز او خودی الزام و لا جرم تو هم اولویت خود پیدا می آید و در مقام شیخ بطلام میگوید لوائی از قم  
 ای محمد از غلبه شکر نمیداند که رفیق لوائی او را از لوائی محمد است علیه علی الیه الصلوات و التسلیمات  
 که از انوار و جلال است که در ضمن حقیقت اسم او مشهور است ازین قبل است آنچه او گفته از و

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]





































